آیه تطهیر در آینه شعر عرب

زهره اخوان مقدم

بسم الله الرحمن الرحیم

آیه تطهیر در آیینه شعر عرب

نویسنده:

زهره اخوان مقدم

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آیه تطهیر در آیینه شعر عرب

مشخصات کتاب

سرشناسه : اخوان مقدم، زهره، ۱۳۴۰ -

عنوان و نام پدیدآور : آیه تطهیر در آیینه شعر عرب/ زهره اخوان مقدم.

مشخصات نشر : تهران: نبأ، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۲۷۶ ص.

فروست : پایان نامه های برگزیده .

شابک : ۱۰۰۰۰۰ ریال ۹۷۸-۶۰۰-۲۶۴-۰۲۵-۳ :

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه: ص. [۲۶۳] - ۲۷۳؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : تفاسیر (سوره احزاب. آیه تطهیر)

موضوع : قرآن در ادبیات عربی

موضوع : شعر عربی -- تاریخ و نقد

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۶۵۴/الف۳آ۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

شماره کتابشناسی ملی : ۳۲۱۱۱۰۶

ص: ۱

اشاره

فهرست

ص: ۹

ص: ۱۰

مقدمه

از آنجا که آیه شریفه تطهیر در بیان افضلیت اهل بیت پیامبر علیهم السلام بر همه انسانها، بسیار اهمیت دارد و بطور مسلم به برتری و رجحان ایشان برای رهبری جامعه اسلامی می انجامد، به همین سبب بیش از دیگر فضائل نیز مورد شک و تردید، و حتی حسد و غرض ورزی قرار گرفته است، لذا در اهمیت پژوهش در این آیه، و اثبات معنای راستین آن، تردیدی نیست. از این رو کتابهای بسیاری به زبان فارسی و عربی در این موضوع بطور اختصاصی نوشته شده است.(۱)

همچنین در برخی کتابهای دیگر، این موضوع بخش مهمی را به خود اختصاص داده(۲) ، و نیز در همه تفاسیر، خصوصاً تفسیرهای شیعه، ذیل آیه تطهیر بحث های مفصلی آمده است.

مدتی قبل یعنی پائیز سال ۱۳۸۰ که درباره موضوع رساله فکر می کردم،

علاقمند بودم موضوعی بیابم که فقط صِبغه ادبیات عرب نداشته و با رشته

۱- در کتاب «اهل البیت فی المکتبه العربیه» نویسنده محترم ۸۵۶ کتاب نام می برد که درباره اهل بیت، تنها به زبان عربی نوشته شده و بسیاری از آنها مربوط به آیه تطهیر است و نیز مراجعه کنید به مجله «تراثنا» از مؤسسه «آل بیت».

۲- مثلاً در جلد پنجم از کتاب «مفاهیم القرآن» نوشته شیخ جعفر سبحانی، بیش از ۶۰ صفحه درباره آیه تطهیر بحث شده است.

دیگر تحصیلی اینجانب که علوم قرآن و حدیث بود نیز مرتبط باشد. شاید برای مخاطب جالب باشد که ایده اولیه این تحقیق، زاییده بحثی بود با استادی گرانقدر، که چطور می شود با این همه روایات روشن در مصداق آیه تطهیر، باز هم برخی افراد، زنان پیامبر (ص) یا دیگران را وارد مصداق «مطهران» نموده اند! و آیا امکان ابطال قول آنها، از مسیری غیر از حدیث و روایت وجود دارد؟ آن استاد، دکتر محمد امینی نجفی فرزند گرانقدر علامه امینی، پیشنهاد فرمود: همانگونه که پدرم ماجرای غدیر را از دلِ اشعار عرب بیرون کشیده و اثبات نموده، شما نیز آیه تطهیر را با این روش مورد بررسی قرار دهید، زیرا شعر شاعران بازتاب واقعیت های جامعه است. موضوع پیشنهادی ایشان بسیار مورد توجه نگارنده قرار گرفت و به جهت بکر بودن، به سرعت نیز در دانشگاه تصویب شد و زمستان سال ۱۳۸۱ کار رساله را شروع کردم، اگرچه امر مشکلی بود و باید در همه اشعار عرب جستجو شده و ابیات مرتبط پیدا می شد.

برای فصل اول که بررسی خود آیه تطهیر بود، از کتابهای زیاد و تفاسیر فراوانی بهره بردم تا بحث، روشن و مستدل باشد و برای فصل دوم، با جستجو در مجلدات الغدیر و نیز احقاق الحق و اعیان الشیعه و الاغانی و دیوان های شعرا و... ابیاتی که به نوعی با آیه تطیهر ارتباط داشت جمع آوری شد. علاوه بر توجه به شعر، از سراینده آن نیز غافل نشده و تحقیق گسترده ای با مراجعه به منابع متعدد درباره هر شاعر انجام دادم تا خواننده، با روحیه، مذهب، موقعیت اجتماعی و علمی و نیز عصر و زمان شاعر از جهت تاریخی آشنا شود.

ناباورانه همه اشعار را مطابق مذهب شیعه یافتم و حتی یک بیت شعر، ناظر بر ورود همسران پیامبر (ص) در مفهوم آیه تطیهر، ندیدم. حتی شاعران غیر شیعه هم به اختصاص این فضیلت، برای «۵ تن اهل کسا» اعتراف کرده اند. امید است هر خواننده ای با مطالعه این دو فصل، به همین نتیجه برسد.

لازم به ذکر است اگرچه نگارنده تلاش گسترده ای برای یافتن اشعار نمود، ولی ادعای استقراء کامل ندارد.

پیشگفتار

در عرصه اعتقادات اسلامی پس از ایمان به خداوند و اقرار به رسالت حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبدالله (ص) و باور به معاد، که هر سه از اصول دین هستند، یک فرد مسلمان با مهمترین مسئله عقیدتی خود روبرو می شود که همان شناخت رهبر دینی و اعتقادی بعد از پیامبر(ص) است. شناخت سرچشمه صاف و زلالی که از آن، اصول و احکام عملی اسلام را مستقیماً دریافت کند. بنابراین برای یک فرد مسلمان پس از مسئله توحید که زیربنای کلیه عقاید، احکام و اخلاق اسلامی است و پس از مسئله رسالت نبوی که خاستگاه شریعت است، مهمترین موضوع، شناخت مصادر شریعت برای دریافت احکام است.

با توجه به اهمیت موضوع فوق، ابتدا نگاهی به منابع شریعت و دین بعد از رحلت رسول اکرم می اندازیم:

بدون شک اولین منبع شناخت احکام خدا در میان مسلمانان قرآن کریم و منبع دوم پس از آن، سنت پیامبر اکرم ص می باشد که شامل سنت قولی و فعلی و تقریری است. وظیفه سنت، تفصیل مجملات و شرح متشابهات قرآن، و نیز بیان احکامی است که در قرآن نیامده است. تاریخ اسلام نشان می دهد که پس از رحلت پیامبر(ص) گرایش خاصی پیدا شد که خود را بی نیاز از سنت بشمارند. متأسفانه

ندای حسبنا کتاب الله(۱) بلند شد و این گرایش نادرست، اجتهادات پیامبر(ص) را دست آویز قرار داده، و مدعی بود که هر مسلمانی باید اجتهاد کند و دیگر نیاز به سنت نبوی نیست. بدیهی است که این جریان، دوام نیاورد و احتیاج به سنت نبوی به عنوان دومین منبع شناخت دین مورد توجه قرار گرفت. اما متأسفانه مسلمانان در مراجعه به سنت نبوی با دشواری های بسیاری روبرو شدند و راه رسیدن به احادیث صادره از پیامبر(ص) ، با مشکلات فراوان توأم شد که مهمترین آنها عبارتند از:

الف) عدم تدوین سنت رسول الله (ص)

ب) کوشش جاعلان در جعل حدیث.

شکی نیست که اصحاب، اهتمام زیادی برای ضبط روایات نبوی نشان ندادند تا آنجا که در اثر این بی توجهی، بسیاری از رهنمودهای پیامبر (ص) از بین رفت. آنان خود را آماده نکردند تا این میراث دینی و علمی و فرهنگی به نسلهای آینده منتقل شود. حال آن که رسول اکرم مکرراً دستور به ثبت و ضبط روایات داده بودند. عبدالله بن عمر و عاص که احادیث پیامبر (ص) را می نوشت عرض کرد یا رسول الله(ص) ، آنچه از شما می شنوم بنویسم؟ حضرت فرمودند: بلی، پرسید هنگام غضب و خشنودی؟ فرمود بلی، چرا که بر من شایسته نیست که چیزی جز حق بگویم.(۲) یعنی غضب و رضای من در کلام من اثری نمی گذارد چون چیزی نمی گویم غیر از آنکه به من دستور داده شود. نیز همین عبدالله بن عمروعاص از رسول خدا نقل کرده که فرمودند. علم را به بند بکشید. وی می پرسد: چگونه؟ و حضرت می فرماید: با کتابت(۳) . ولی قریش عبدالله مذکور رااز نگارش احادیث پیامبر بازداشتند و او هم از کارش دست کشید. خود می گوید: جریان را به پیامبر (ص)

۱- تاریخ عمومی حدیث ص ۹۱.

۲- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱/۱۰۵

۳- مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۱۰۶.

گفتم. فرمود: بنویس! به خدایی که جانم در دست اوست (در حالی که به دهان خود اشاره می کرد) جز حق از این صادر نمی شود(۱) . با وجود اصرار پیامبر (ص) در خصوص ضبط سنت و انتقال آن به نسلهای بعدی، متأسفانه بعضی از صحابه – به دلایلی که پوشیده نیست ــ از تدوین سنت نبوی اکراه داشته و حتی با آن در ستیز بودند و گاهی علناً و رسماً مانع تدوین آن می شدند و این مطلب تعجبی ندارد، زیرا نشر احادیث نبوی باعث فراز آمدن و یا سقوط اشخاصی می شد که نباید می شد!(۲) و این موضوع برای دستگاه خلافت گران بود.

بهانه آنان در عدم تدوین حدیث این بود که توجه به این عمل باعث اعراض مسلمانان از قرآن می شود! یا باعث آمیختگی قرآن و احادیث می گردد! چنانچه در امتهای پیشین شده است.(۳) آیا العیاذ بالله پیامبر (ص) متوجه این مطالب نمی شد که دستور به تدوین حدیث می داد! و ما دیدیم که همین مسلمانان پس از یک قرن از عمل خود پشیمان شده و بعد از آنکه بسیاری از سنت نبوی از دست رفته بود، آنرا تدوین کردند. بدون آنکه تا عصر حاضر که ۱۳ قرن گذشته، این عمل یعنی تدوین حدیث، منجر به اعراض مردم از قرآن و یا آمیختگی آن با حدیث شود.

به هر حال نه اکراه و امتناع صحابه از تدوین حدیث امری است انکار کردنی، و نه ضرر و زیان سنگینی که از این بابت متوجه فرهنگ اسلامی شد. تنها خدا می داند که طی آن یک قرن چه بر سر سنت نبوی آمد. و اینک پیرامون این برخورد ناميمون صحابه در قبال سنت نبوی چند شاهد تاریخی آورده می شود:

۱) حاکم به سند خود از عایشه نقل می کند که گفت پدرم پانصد حدیث از رسول خدا (ص) گرد آورده بود. شب را با نگرانی به سر آورد. صبح که شد گفت: ای دخترم آن احادیث را بیاور. آوردم و او همه را سوزاند!!(۴) طبق صریح روایت،

۱- مستدرک حاکم نیشابوری، ج۱، ص ۱۰۶. و نیز تاریخ عمومی حدیث، ص ۴۷.

۲- تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۹و ۹۰.

۳- تاریخ عمومی حدیث، ص ۸۴ به بعد.

۴- تاریخ عمومی حدیث ص ۶۷ به نقل از تذکره الحفاظ ذهبی.

نوشته های ابوبکر پیش عایشه بوده، پس مسلماً پیامبر(ص) که همسر عایشه بودند از این همه نوشته باخبر بودند. اگر رسول اکرم (ص) با تدوین حدیث مخالف بودند چرا همان اوایل کار، مانع ابوبکر نشدند تا این همه حدیث را ننویسد؟! و اگر او را نهی کردند چرا عمل نکرد و اقدام به نوشتن صد نه، دویست نه،... بلکه پانصد حدیث نمود و با رأی پیامبر (ص) مخالفت کرد؟

۲) عمر بن خطاب، اصحاب رسول خدا(ص) را از نقل احادیث منع می کرد و علناً به فرستاده های خود به عراق دستور می داد احادیث رسول خدا(ص) را بسیار کم نقل کنند.(۱) وی صحابیانی چون ابن مسعود و ابو درداء و ابوذر را به جرم اینکه این احادیث از رسول خدا (ص) نیست، در مدینه زندانی کرد و همچنان زیر نظر داشت تا خود به دست ابولؤلؤ کشته شد.(۲)

طبرانی هم نقل می کند که عمر بن الخطاب، عبدالرحمن ابن مسعود و ابومسعود انصاری و ابودرداء را زندانی کرد و گفت: شما زیاد از رسول خدا حدیث نقل می کنید و آنان همچنان در مدینه زندانی بودند تا خلیفه کشته شد.(۳) ابوهریره نیز گوید: تا وقتی عمر زنده بود نمی توانستیم بگوییم «قال رسول الله»...(ص) یعنی جرأت نمی کردیم حدیث نقل کنیم.(۴)شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲/۹۳؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۷۷ و ۹۳.

(۵)

چنانچه خواننده گرامی توجه دارد آنها هر دلیل که داشتند و لو سست وناپایدار، برای تدوین و نوشتن حدیث بود، حال آنکه خلیفه از نقل و گفتن حدیث هم جلوگیری می کند!(۶) آیا این را هم پیامبر(ص) دستور دادند که هرچه من گفتم اهمیتی ندهید و با خودم دفن کنید؟ آیا به زبان آوردن حدیث پیامبر(ص) هم جرم است؟

۱- مستدرک حاکم، ج ۱/۱۰۲.

۲- مستدرک حاکم، ج ۱/۱۱۰.

۳- الغدیر، ج ۶/۲۹۴.

۴- الکامل ابن اثیر، ج ۸/۱۰۷؛ الغدیر، ج ۶/۲۹

۵- برای اطلاع از اعمال عمر در این باره و منابع اهل سنت رجوع کنید به الغدیر، ج ۶ صص ۲۹۴ تا ۳۰۲.

۶- شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۲/۹۳؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۷۷ و ۹۳.

کم گفتن آن جرم است یا زیاد گفتن آن؟! البته هیچکدام، ولی چون این احادیث اغلب مشتمل بر فضائل کسانی است که حق ایشان غصب شده است، لذا به صلاح دستگاه خلافت است که مردم از شنیدن این احادیث محروم باشند!

بگذریم، این فاجعه همچنان ادامه داشت تا آن جا که بسیاری از صحابه و علمای حدیث که سینه به سینه روایات را حفظ کرده بوند از دنیا رفته و بیم نابودی سنت نبوی می رفت. لذا عمر بن عبدالعزیز کتباً به ابوبکر حزمی دستور داد تا آنچه از سنت باقی مانده، بنویسد(۱) و این اقدام در آغاز قرن دوم هجری و بعد از انقراض دولت بنی امیه بود(۲) .

باید توجه کرد که اولاً اصحاب پیامبر احادیث نبوی را ننوشتند و ثانیاً با اینکه در زمان خلافت عمر نیاز شدیدی به گردآوری و تدوین آن بود و با این که همه صحابه رأی بر تدوین دادند، ولی شخص خلیفه به رأی جمع اهمیت نداد(۳) و به این امر مهم همت نگماشت و مسلمانان را نیز برحذر داشت به این بهانه که با قرآن مخلوط می شود. درنتیجه این اهمال و یا اعمال زور، جاعلان هم فرصت را مغتنم شمرده و هرچه توانستند حدیث جعل کردند و این بدعت شوم هم رواج یافت. بسیاری از احادیث هم با مرگ اصحاب و تابعین از بین رفت تا این که عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت جبران گذشته بکند و این امر، در آغاز قرن دوم هجری بود؛ ولی قبل از اتمام کار درگذشت.

بالاخره اولین باری ک سنت به معنای واقعی تدوین یافت بین سالهای ۱۲۰ تا ۱۵۰ هجری بود(۴) . خواننده محترم متوجه بلای جبران ناپذیری که در طول بیش از یک قرن بر سر احادیث نبوی آمده، می باشد. تازه بعد از شروع تدوین هم علی رغم

۱- تنویر الحوالك، ج ۱/۵۰۴ به نقل از موطأ مالك و صحیح بخاری.

۲- السنه قبل التدوین ص ۲۳۹.

۳- تنویر الحوالك، ج ۱/۴؛ تاریخ عمومی حدیث ص ۸۱.

۴- الاضواء علی السنه النبویه ص ۲۲۶.

تلاش های بسیاری که حدیث شناسان انجام داده اند، متأسفانه احادیث جعلی بسیاری در ضمن سنت نبوی جای گرفت. برای نمونه، بخاری مؤلف صحیح می گفت من دویست هزار حدیث نادرست حفظ کردم(۱) و اسحق بن ابراهیم می گفت چهار هزار حدیث جعلی حفظ کرده است(۲) و این امر جعل حدیث منحصر به کذّابین نبود، بلکه بسیاری از افراد صالح به بهانه ها و دلائل پوچ حدیث سازی می کردند. مسلم در صحیحش از سعید قطّان نقل می کند که گفت: ما دروغ گوتر از افراد ظاهرالصلاح در نقل حدیث ندیدیم و نیز از ابی زنّاد نقل می کند که گفت در مدینه صد نفر افراد صالح می شناختم که حدیث از آنان پذیرفته نمی شد! و بالاخره علی رغم تلاش علما، بدون شک احادیث جعلی بسیاری در کتب روایی راه یافت، چرا که جاعلان با ظرافت تمام احادیث خود را به راویان معتبر و سلسله اسناد موثّق منسوب می ساختند تا حتی اهل فن هم از شناخت آنها عاجز بمانند(۳) .

به هر تقدیر به دلائل یاد شده، مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم با مشکل نقص و کمبود رهنمودهای نبوی روبرو شدند و به رأی و اجتهاد و قیاس روی آوردند. صرف نظر از مناقشات زیادی که بر شیوه های اجتهاد وارد شده و با توجه به این که بعضی انواع اجتهاد باطل است، اما مسلماً احکامی که با اجتهاد به دست می آیند حجیت دارند. ولی اینکه حکم به دست آمده با حکم واقعی خداوند که برای بندگانش قرار داده مطابقت دارد یا نه، یقینی نیست بلکه ظنی است. یعنی هیچ فقیهی نمی تواند یقین و قطع پیدا کند که احکام استنباط شده به وسیله او،

۱- الغدیر، ج ۵/۲۹۱.

۲- الغدیر، ج/۵ ۲۹۱؛ برای آشنایی کامل با جریان جعل حدیث به الغدیر ج ۵/ صص ۲۰۹ تا ۳۳۲ مراجعه کنید.

۳- برای اطلاع از ماجراهای مربوط به عدم تدوین حدیث و عاملان آن و نیز چگونگی جعل روایات بطور مفصل، رجوع کنید به تاریخ عمومی حدیث صص ۴۴ تا ۹۵ و السنه قبل التدوین صص ۱۲۴ تا ۱۴۴ به استثنای تهمت هایش به شیعه و نیز مقدمه کتاب پژوهشی در آیه تطهیر که در این پیشگفتار فراوان از آن بهره گرفته ایم.

همان حکم واقعی خداست. البته این ظن از ناحیه شرع معتبر شمرده شده و عمل به آن صحیح است. حال اگر مجتهد به صواب رفته باشد چه بهتر، ولی اگر خطا کرده باشد در این خطا معذور است. اما در این صورت نمی توان منکر این مطلب شد که بدون شک مصالح حقیقی که مترتب بر احکام واقعی خداوند است، از مکلفین فوت می شود. هرچند که با عمل به آن حکم ظنی، از ایشان سلب مسئولیت شده و از عقاب اخروی نجات می یابند، ولی آثار و فوائد دنیوی و اخروی حاصل از امتثال فرامین واقعی خدا را از دست می دهند.

به عنوان مثال اگر کسی ندانسته سم بخورد با اینکه معذور است و متهم به خودکشی نمی شود ولی به هر حال این جهل او باعث مرگش می شود. اگرچه چون علم نداشته، خداوند این عملش را به حساب خودکشی و فعل حرام نمی گذارد و عذابش نمی کند؛ اما به هر حال سم، سم است و می کشد. همین طور است رابطه احکام واقعی خداوند و آثار طبیعی حاصله از انجام یا ترک آنها. لذا با احکام ظنی مجتهدان بسیاری از مصالح دنیوی و اخروی احکام واقعی خداوند، از دست بندگان می رود.

با این همه مقدماتی که از ابتدای بحث تاکنون گذشت، اکنون سؤالات اساسی مطرح می شود که: خداوندی که عین رحمت است و به بندگانش لطف دارد آیا ممکن است بعد از رحلت رسولش بندگان را رها کرده و راهنما برای ایشان تعیین نکرده باشد تا احکام واقعی او را آن چنانکه هست، عاری از هرگونه خطا و اشتباه، به مردم بیاموزند؟؟ آیا ممکن است خداوند پس از رحلت رسول، بندگان را در دریایی از پندارها و گمانها و احتمال ها و اختلاف ها رها کند، هرچند ایشان در این بُحران ها معذور باشند؟ آیا ممکن است دست مردم را در دست رهبری آراسته به علم و آگاهی، و پیراسته از جهل و نادانی نگذارد تا از وی دین پاک و خالص را دریافت کنند؟ با این که او خدایی است که «وَ رَحْمَتُهُ وَسِعَتْ كُلَّ شَيء» یعنی رحمتش همه چیز را شامل شده. از این ها گذشته پیامبری که این همه برای ابلاغ

دینش زحمت کشید و فرمود هیچ پیامبری به اندازه من آزار ندید، آیا ممکن است پس از خود مرجعی برای مردم معرفی نکرده باشد تا مسلمانان با تمسک به آن، به دین خدا هدایت شوند؟

شاید بگویند اگر پیامبر (ص) از بین مردم رفت، سنت او باقی است و ما به آن عمل می کنیم. آیا سرنوشت دردناک این سنت را مورد بررسی قرار ندادیم؟ آیا با چنین وضعی و پیشینه ای می توان به چنین روایاتی یقین پیدا کرد؟ یا سر و کار ما دوباره با شک و ظن است؟ آیا ارتباط مسلمانان با پیامبرشان (ص) قطع شد و ایشان دیگر راهی به او به جز از طریق همین سنت ناکافی ندارند؟ مسلماً این چنین نیست بلکه خداوند برای مسلمانان مصدر و منبع زنده و جاویدی پس از رسول خدا در امور دین قرار داد که عمل ایشان امتداد سنت نبوی است و با وجود ایشان سنت نبوی زنده و تازه مانده، گویا ارتباط مردم با پیامبرشان اصلاً قطع نشده است و مسلمانان هم باید در کلیه امور دینی و دنیوی خود به ایشان رجوع کرده، و دست از آنها برندارند. پیامبر هم با تعابیر مختلف از این جانشینان بر حق خود یاد کرده و مردم را علاوه بر تمسک به قرآن، امر به تمسک به ایشان هم فرموده و عدم جدایی آنان را از قرآن، تا قیامت متذکر شده است.

همان نگاه اجمالی به سیره و سنت رسول خدا(ص) کافی است تا انسان اطمینان پیدا کند که پیامبر(ص) از سوی خداوند موظف بود تا امامت اهل بیت خویش را پس از خود، در جهت هدایت و رهبری دینی و دنیوی امت اسلامی اعلام فرماید. نبی اکرم(ص) تا آنجا که توان داشت در انجام این امر مهم کوشید و تلاش کرد تا امت را برای قبول رهبریِ عقیدتیِ اهل بیت و رجوع به آنان، بعد از رحلتش، آماده سازد. وی طی ۲۳ سال گاه و بی گاه و در هر فرصت و موقعیتی مسئله امامت امیرالمؤمنین(ع) را مطرح نمود، از یوم الانذار گرفته تا آخرین باری که به مسجد آمد، و به مسلمانان تصریح کرد که در امور دین و دنیا به اهل بیت مراجعه کنند.

حتی تاریخ نشان می دهد که هرچه حضرت به پایان رسالت خویش نزدیک می شد اصرار وی بر این مهم بیشتر می گشت. مقام را گنجایش ذکر همه احادیث مربوطه نیست. چه کسی است که با حدیث ثقلین و حدیث سفینه و حدیث غدیر و... آشنا نباشد، که هر کدام از این احادیث به نوعی دلالت بر فضیلت و برتری ایشان بر همه امت دارد.

حال این سؤال پیش می آید که با این همه اهتمام پیامبر(ص) به امر رهبری پس از خود، آیا یک برنامه تربیتی نبوی برای آماده سازی شخصی از اهل بیت، جهت رهبری امت انجام شد یا نه؟ باید گفت همان طور که پیامبر(ص) اصرار بر آماده ساختن امت نسبت به قبول اهل بیت خویش داشت، همانطور هم اصرار داشت تا علی(ع) را از بین اهل بیت برای این امر مهم، پس از خود آماده سازد.

تاریخ گواه است که پیامبر (ص) ، از همان ابتدا، امام علی(ع) را مورد توجه و عنایت خاص خود قرار داد و در خانه اش پرورید و شخصاً تربیت او را برعهده گرفت. بدین سان علی(ع) نزد رسول خدا(ص) رشد کرد و نخستین کسی بود که به وی ایمان آورد. تاریخ شاهد، و دوست و دشمن گواهند که کسی از اصحاب مثل امیرالمؤمنین به آن اندازه، مورد لطف و محبت رسول خدا(ص) نبوده و رابطه خاص در تعلیم و تربیت با آن حضرت نداشته است.

امیرالمؤمنین علی(ع) خود می فرماید: شما موقعیت ویژه و مقام و منزلت خاص و رابطه نزدیک مرا با رسول خدا(ص) می دانید، و می دانید من در حالی که کودکی خردسال بودم آن حضرت مرا در دامنش قرار می داد و به سینه اش می چسبانید و در بسترش در آغوش می گرفت و بدن خودش را به بدن من نزدیک می کرد و... دروغ در گفتار و اشتباه در کردار از من ندید. من در پی او می رفتم آنگونه که بچه شتر دنبال مادرش می رود. هر روز نشانه ای از خلق و خوی خویش را به من می نمایاند و می فرمود که پیروی کنم. در هر سالی که یک بار در غار حرا مقیم می شد تنها من او را می دیدم و بس. در آن زمان که اسلام تنها به خانه رسول خدا راه یافته بود، غیر از

پیامبر و خدیجه تنها من بودم که نور وحی و رسالت را می دیدم و بوی نبوت را استشمام می کردم.(۱)

علی(ع) در جای دیگر می فرماید:... هر آیه ای از قرآن نازل می شد پیامبر (ص) بر من می خواند و املاء می فرمود و من به خط خوش می نوشتم. حضرتش تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آیات را به من یاد می داد و از خداوند می خواست که فهم و حفظ آن را به من ارزانی کند. لذا از وقتی او دعا کرد هیچ آیه ای و هیچ علمی را فراموش ننمودم. هرچه خداوند به حضرتش آموخته بود، او به من آموخت. از حلال و حرام و اوامر و نواهی اسلام گرفته تا کتب آسمانی گذشته و اطاعت و عصیان امتهای پیشین، و از هیچ چیز فروگذار نکرد. من هم همه را حفظ کردم و حتی یک حرف را فراموش ننمودم. سپس دستش را بر سینه ام نهاد و از خداوند خواست تا قلبم را سرشار از علم و فهم و حکمت و نور گرداند.(۲)

این بود نمونه ای از برنامه تربیتی نبوی برای آماده سازی رهبر بعد از خود. آیا با وجود چنین گنجینه ای - به فرض آنکه پیامبر(ص) هم تصریح به رهبری او به زعمِ اهل سنت نکرده باشند - سزاوار است مسلمانان به دنبال کسانی بروند که علم به قرآن و احکام خدا نداشتند و ادعای چنین علمی را هم نکردند؟

حال به مهمترین صفتی که این رهبران باید داشته باشند می پردازیم:

عصمت اهل بیت علیهم السلام

از دیرباز فلسفه ها و ایدئولوژی های انسانی نوید انسان ایده آل و مدینه فاضله را می داده اند و این خود، نشانگر این نیاز فطری و غریزی انسان است. مصونیت ایدئولوگ آرزوی دیرینه انسان بوده است و اسلام این اصل و ضرورت را به عالی ترین وجه در خود نهفته دارد. این ضرورت در اعصار پیشین اهمیتِ امروزی

۱- نهج البلاغه، خطبه قاصعه.

۲- اصول کافی، کتاب فضل العلم، باب نوادر.

خود را نداشت چرا که درک این ضرورت در دنیای فعلی، محصول تکامل عقلی و فکری بشر و معلول تجربه های تلخ تاریخ اوست که در اعصار پیش موجود نبود. بشر در تاریخ خود شاهد حضور دجال و دژخیم در جایگاه منجی و قدیس بوده، چهره های گول زننده و گریم شده که هیچ طهارت و قداستی نداشتند. هرکس تاریخ را مطالعه کند خواهد دید که در پی رحلت رسول خدا (ص) که اسلام، وارونه شد، دژخیم از پی دژخیم ردای رسول الله (ص) را به دوش کشید و آنچه نباید، شد.

در اسلام عصمت ذهن و اندیشه، عصمت عقیده و قول و عمل ایدئوگ و رهبر، یک ضرورت اعتقادی و نیاز اجتماعی - انسانی است که مرز جدایی حقیقت و فریب نیز همین است. اسلام نویدبخشِ انسان ایده آل و جامعه ایده آل (یعنی همان مدینه فاضله) است. ولی تحقق آن مشروط به وجود رهبری الهی است که از پلیدی ذهن و اندیشه و عمل مصون باشد.

آیه تطهیر مصونیت رهبران جامعه اسلامی را تضمین می کند و طرح عصمت یعنی همین مصونیت غیرقابل انکار را در بهترین شکل به تصویر می کشد. اهل بیت پیامبر (ص) که یکی پس از دیگری رهبران جامعه اسلامی هستند، مانند استاد خود نبی اکرم (ص) از پیش خود چیزی نمی گویند و هرچه در اصول و احکام عملی ارائه می کنند همان روایات واحادیث نبوی است که آنهم ریشه الهی دارد. ایشان وارث علم رسول و حامل دانش اویند. اما باید توجه داشت که تمام این قوانین و احکام، قاعده و قالب از پیش تعیین شده نمی تواند باشد. زیرا روند تکامل انسان و حوادث جدید و مسائل مستحدثه به گونه ای است که مستلزم خلاقیت و نوآوری ایدئولوژی و ایدئولوگ است و رهبر، باید مطابق مسائل روز حکمِ خدا را ارائه دهد. اعتبار سخن این رهبر و یقین به قول او وقتی ایجاد می شود که شکی در صحت اقوال او حادث نشود و اتهام دروغ یا جهل یا تقصیر و کوتاهی به او زده نشود. با استناد به آیه تطهیر، اصل عصمت برای امامان ما، این رهبران الهی، ثابت شده و ایشان اسلام شناسان و انسان شناسان حقیقی هستند و به فرموده خودشان معالم الطریقند و در

این طریق و راه، چگونگی تکامل انسان را به او می نمایانند و این است رمز جاودانگی اسلام.

این است رمز جاودانگی اسلام که اگر چه نبوت ختم شده ولی پرچم امامت تا قیامت در اهتزاز است و مردم با پیامبرشان درارتباطند. رهبری دارند معصوم و خدایی و آسمانی که خطا در وجودش راه ندارد، هر چه بگوید حق است و احکام واقعی خدا و سنت صحیح نبوی را در اختیارشان می گذارد.

اگر بنا بود مرجع دین تنها همان سنت نبوی با آن مصائب مذکور باشد، خلاقیت و جاودانگی اسلام معنا نداشت و خاتمیت پیامبر (ص) هم مخالف سنت الهی می شد زیرا سنت الهی بر هدایت مردم تعلق گرفته و اگر پیامبری ختم شود، هدایت نباید ختم شود بلکه با وجود امامان علیهم السلام محقق خواهد شد.

مرجع دیگر دینی ما یعنی قرآن هم نیاز به عالمی معصوم دارد تا بیانگر آن باشد، مجملات آن را بیان کند و در فهم متشابهات، مردم را یاری دهد. لذا پیامبر (ص) در حدیث شریف ثقلین که شیعه و سنی در آن متفقند، به این دو میراث گرانبها اشاره کرده فرمودند اگر به هر دو متمسک شوید گمراه نمی گردید کنایه از اینکه اگر فقط به قرآن چنگ بزنید گمراه می شوید، و این امر را تاریخ ثابت کرده زیرا تمام گروهها و مذاهب و فرقه های اسلامی که گاهی حتی کارشان به جنگ هم کشیده، برای اثبات مدعای خود به قرآن احتجاج می کنند و دلائل قرآنی می آورند. دلیلش این است که قرآن، ذو وجوه می باشد و عالمی لدنی می باید تا مراد آنرا بنمایاند.

پس امامان مانند مجتهدان و فقیهان نیستند که اجتهاد کنند و گاهی به خطا روند و گاهی به صواب رسند. چرا که مأمورند تا احکام واقعی را عاری از هرگونه سهو، خطا و شک ابلاغ نمایند، چنانچه معلمشان رسول خدا ابلاغ فرمودند. ایشان در دین اجتهاد نمی کنند و نه بر اساس گمان، بلکه از روی یقین و بصیرت کامل فتوی می دهند زیرا به حق متصلند و از سوی حق مؤید شده اند و این همان معنای عصمت در ابلاغ دین است. عصمتی که به وسیله آن اهل بیت از سایر علما و فقها

متمایز می گردند.

آنـان مسـتقیماً حکم خـدا را به وسـیله علمی که پروردگار به ایشان عطا کرده و ابواب فهم و درک سـنت رسول الله را بر آنان گشوده، به مردم منتقل می کنند. لذا نه بدون علم فتوی می دهند و نه خطا می کنند.

هرکس به آنان اقتدا کند بنابر نص صریح ثقلین ابداً گمراه نمی شود تا زمانی که به پیامبر (ص) سرِ حوض کوثر ملحق گردد.

و آیه تطهیر نمایانگر این امر مهم یعنی عصمت است.

آیه تطهیر نشانگر این حقیقت است که آنچه از اهل بیت می جوشد و می تراود، از آفات مصون است.

آیه تطهیر بیان کننده حمایت و تأییدِ خاصِ اهل بیت از سوی خداست.

آیه تطهیر کلید فهم بسیاری از مسائل فکری و فرهنگی اسلام است.

آیه تطهیر ضامن قلمرو و اندیشه و فکر و احکام اسلامی در عرصه اصول و فروع پس از رحلت رسول خداست.

آیه تطهیر رمز جاودانگی اسلام و خاتمیت پیامبر است.

آیه تطهیر نمایانگر سنت ممتد هدایتگری خداوند است.

آیه تطهیر معرفی کننده مراجع دینی از سوی خدا و بیان کنندگان سنت صحیح نبوی است.

آیه تطهیر معرف شجره طیبه ای است که اصل آن در آسمان است.

آیه تطهیر خود ده هـا سوره است، حکـایتی است کوتـاه و واقعی از مـاجرایی بزرگ و مهم تـا نشان دهـد بر مبنای اراده الهی، کسـانی هسـتند کـه هیـچ نقطـه مبهم و تـاریکی در صـحنه روشن زنـدگی خـود نداشـته و ندارنـد و علی رغم همه عـداوتها و خصومتها، خورشید وجود آنان، آنچنان تابنده است که ظلمت را در آن راهی نیست زیرا این نور خدائی است و

چراغی را که ایزد برفروزد هر آنکس پف کند ریشش بسوزد

و بالاخره آیه تطهیر بخاطر همین ویژگی مهم، آماج حملات و تعصبات و حسادتهای دشمنان اهل بیت (ع) است.

فصل اول: بررسی آیه تطهیر

اشاره

۱. اهمیت آیه تطهیر

۲. مفردات آیه تطهیر

۳. دیدگاه عالمان شیعه و خاستگاه آن

۴. دیدگاه عالمان اهل سنت و سرچشمه اختلاف

۵. خلاصه و نتیجه گیری

۶. نگاهی به شخصیت «عکرمه» و بررسی حدیث او

۱. اهمیت آیه تطهیر

یکی از آیاتی که ناظر بر فضیلت اهل بیت پیامبر (ع) بر دیگران است و در اثبات امامت و رهبری ائمه (ع) به آن استناد می شود و شاید بتوان آنرا بهترین دلیل بر امر مذکور شمرد، آیه ۳۳ سوره احزاب معروف به آیه تطهیر می باشد: اِنَّمَا یُرِیدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً یعنی: خدا چنین اراده کرده که هرگونه گناه و ناپاکی را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزه گرداند.

البته در آیه، به مصداق «اهل بیت» اشاره نشده چنانچه روش قرآن اینچنین است اما بدون شک رسول اکرم (ص) که آگاهترین مردم به قرآن و معانی و مصادیق آیات بوده، و طبق صریح قرآن وظیفه توضیح و تبیین آیات را برعهده داشته، مصداق آیه تطهیر را مشخص فرموده بطوری که جز برای افراد مغرض جای شکی باقی نمانده است. نبی اکرم (ص) در تعیین مصداق آیه فوق به یک بار و دو بار اکتفا نفرموده بلکه بارها و بارها چهارچوب «اهل بیت» را تعیین نموده، ولی با این حال جای شگفتی است که می بینم خط بازیهای سیاسی و تعصبات جاهلی چگونه تلاش می کند تا چنین امر واضحی را با دستان جنایتکار خویش دچار تحریف و دگرگونی سازد.(۱)

۱- در کتاب اهل البیت فی المکتبه العربیه، نویسنده ۸۵۶ کتاب را نام می برد که درباره اهل بیت نوشته شده است.

آنـانکه دیدنـد نمی تواننـد بـا تحریف لفظی و نقص و زیـادتی در قرآن، به اهـداف شوم خود برسـند، لـذا به تحریف معانی و دلالتهای آیات پرداختنـد و برای رسـیدن به این هـدف از هیچ کاری فروگذار نکردند و این عمل، همان است که خداوند می فرماید: یُحِّرِفونَ الکَلِمَ عَن مَواضِعِه(۱) یعنی: برمی گرداننـد سـخنان را از جایگـاه هـای آن، و همان است که امام باقر (ع) می فرمایـد: «اَقـاموا حُروفَه و حَرَّفـوا حُـدودَه، فَهُـمْ یَرَوْنَـهُ وَ لاـ یَرْعَـوْنَهُ، الجُهّـالُ یُعْجِبُهُـمْ حِفْظُهُـمُ لِلرِّوایَهِ وَ العُلَمـاءُ یَحْزُنُهُمْ تَرْکُهُمْ لِلرِّعایَه»(۲)

«آنان حروف و کلمات قرآن را محفوظ داشته ولی حدود و قوانین آن را تغییر دادند، قرآن را روایت می کنند اما حدودش را رعـایت نمی کننـد، جاهلان از اینکه اینها روایت قرآن را حفظ کرده انـد تعجب می کننـد و (اما) عالمان از اینکه اینها حـدود قرآن را ترک کرده اند اندوهگین هستند.»

و این همان بلائی است که بر سر آیه تطهیر هم آوردنـد با آنهمه تأکیـدهای پی در پی از سوی پیامبر (ص) ، باز هم کوشـش شدیدی برای منحرف نمودن آیه از جایگاه اصـلی آن، و ایجاد شبهات کوچک و بزرگ در دلالت آیه را نظاره گر هستیم که تمام این اعمال، سرانجام به قیمت تکذیب رسول خدا (ص) و ردِّ گفتار آن گرامی است، ولی آنان را چه باک.

۲. مفردات آیه تطهیر

اشاره

برای روشن شدن معنای آیه ابتدا به تک تک الفاظ آن توجه می کنیم.

۱-۲- معنای «انّما»

آیه شریفه با کلمه انّما آغاز شده که در زبان عربی از قوی ترین ادات حصر است و

۱- سوره مائده آیه ۱۳.

۲- الروضه من الکافی، ج ۸/۵۳؛ بحار، ج ۷۵/۳۵۹؛ محجه البیضاء، ج ۲۰/۲۶۴.

بعـد از خود را به طور جـدی انکـار یا اثبات می کنـد. مثلاً اگر بگوییم «انّما الفقیه علی» یعنی: فقیه فقط علی است. بنابراین هر حصـر دو مفهوم را می رساند: ایجابی و سـلبی. در مثال فوق مفهوم ایجابی، اثباتِ فقه فقط برای علی است و مفهوم سلبی، نفی فقه برای غیر اوست.

«ابن منظور» در معنـای این کلمه می گویـد: «انّما کارش اثبات چیزی است که بعـد از آن آمـده و نفی آن چیز از دیگران».(۱) در پرتو چنین معنایی برای انّما، آیه تطهیر این دو مفهوم را دارد: اثبات تطهیر برای اهل البیت و نفی آن تطهیر از غیر ایشان.

۲-۲- معنای «یرید»:

یُرید مضارع باب افعال است به معنای «اراده می کند». در مورد اراده خداوند دو بحث لازم است:

بحث اول: معنا و چگونگی اراده برای خداوند

همه مسـلمانان خداونـد را به مریـد وصف می کننـد. اراده برای انسـان به معنای خواسـته و رغبت است و بـدون شک بر نفس انسـان حادث می شود و زائـد بر ذات اوست. اما در نسـبت دادن اراده به خداونـد بایـد گفت که اگر اراده خـدا راماننـد اراده انسـان بـدانیم، لازم می آیـد که در محلی حادث شود و حال آنکه خداونـد محل حوادث نیست زیرا قـدیم است، و اگر اراده خداونـد را جزء ذات او بـدانیم لازم می آید که همه امور خیر و شـر را اراده کند یعنی همه اینها مراد خداوند باشد، زیرا ذاتیِ شی ء، مفصّل و جدا جدا نمی شود یعنی اگر اراده در ذات خدا باشد نمی توان گفت به امور خیر تعلق می گیرد و به امور شّـر تعلق نمی گیرد. حال آنکه می دانیم اراده خداونـد فقط به امور نیکو تعلق گرفته و پروردگار متعال، اراده قبیـح نمی کند، بلکه از آن کراهت دارد.

۱- لسان العرب، ۱/۲۴۴؛ و نیز قاموس قرآن، ۱و۲/۱۲۹ به نقل از قاموس و اقرب الموارد

بنابراین اگر اراده پروردگار نه جزء ذات اوست و نه عارض بر ذات، اتصاف اراده بر خداوند چگونه است؟

عالمان می گویند که وصف اراده برای خداوند، مجازی است نه حقیقی، یعنی خداوند اشیاء را بخاطر مصلحتی که می داند در آن شیء هست، خلق می کند، نه اینکه صرفِ خواست و رغبت باشد. پس خداوند مجازاً مرید است نه حقیقتاً، مانند بسیاری دیگر از صفات خدا چون کاره، غضبان، راضی، محب، مبغض، سمیع، بصیر، مدرک.(۱) اساساً اراده خداوند همان افعال اوست نه چیزی جدای از آن.(۲)

بحث دوم: انواع اراده خداوند

اراده خداوند به دو گونه تعلق می گیرد تکوینی و تشریعی. اراده تکوینی آن است که ممکن نیست بین اراده خدا و مراد او - یعنی آنچه اراده کرده - چیزی فاصله اندازد و ممکن نیست بین اراده خدا و مراد او اختلاف باشد و ممکن نیست خداوند چیزی را بخواهد و آن، ایجاد نشود. چنانچه خود می فرماید: اِنما امره اذا اراد شیئاً ان یقول له کن فیکون(۳) جز این نیست کار او، هرگاه چیزی را بخواهد به او گوید بشو، پس می شود. پس متعلق اراده تکوینی خداوند، امور تکوینی هستند یعنی اموری که با کلمه «کن» لامحاله بوجود می آیند و این امور، همیشه خیر و حُسن هستند و این اراده، به امر قبیح متعلق نمی شود.

و اما اراده تشریعی آن است که خداوند در مقام قانونگذاری، فعلی را حرام یا واجب کند. در این نوع، اراده خداوند مستقیماً به مراد او تعلق نمی گیرد بلکه بین اراده حق تعالی و آنچه که می خواهد، اراده و اختیار مکلفین قرار دارد. اراده تشریعی خداوند همیشه متعلق به افعالی است که برای مکلفان وضع می کند. از

۱- خلاصه ای از رساله مسأله فی الاراده، مصنفات شیخ مفید شماره ۷.

۲- التمهید فی علوم القرآن، ج ۳/۱۶۸

۳- سوره یس آیه ۸۲.

آنجا که اراده بنده بین اراده خدا و فعل درخواست شده، رخنه می کند و اتمام آن عملِ خیر، به اراده مخلوق بستگی دارد، لذا ممکن است بنده، اراده الهی را اجابت کرده و آنچه را خدا خواسته انجام دهد، پس در نتیجه مراد الهی محقق می شود. گاهی هم بنده نافرمانی کرده و مخالف اراده و خواست خدا گام برمی دارد و این، نه به خاطر ضعف اراده خداست بلکه سنت خدا چنین بوده تا اختیار و گرایش عبد را مورد امتحان قرار دهد.

۳-۲- «اراده» در آیه تطهیر:

حال با شرح فوق باید دید که اراده در آیه تطهیر به کدام معناست. آیا اراده تشریعی است؟ اگر چنین بود معنای آیه اینطور می شد: «خداوند پاکی و طهارت اهل بیت و زدودن ناپاکی از آنان را به اراده و اختیار خود ایشان، می خواهد». آیا در این صورت آیه دلالت بر عصمت امامت داشت؟ ابداً، زیرا کلمه انما اعمال چنین اراده ای را منحصر در اهل بیت نموده، در حالی که اگر اراده تشریعی در تطهیر، مورد نظر بود، چنین تطهیری اصلاً منحصر در اهل بیت نیست چرا که این تطهیر را خداوند برای همه بشر خواسته است. خداوند پاکی و طهارت و راستی و درستی و عدالت و... را برای کلیه بندگانش از آغاز تا انجام خلقت اراده کرده چنانکه می فرماید: ما يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَل عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلكَنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ(۱) یعنی خدا نمی خواهد بر شما سخت بگیرد ولیکن می خواهد که شما را پاک سازد. پس صحیح نیست که چنین تطهیر عامی، منحصر در اهل بیت شود و از دیگران نفی گردد، لذا مسلماً اراده در آیه نمی تواند تشریعی باشد و حتماً تکوینی است تا با کاربرد انما هم سازگار گردد. اراده تشریعی در اینجا معنا ندارد زیرا آیه درصدد مدح و تکریم مخاطبان خود است و تشریعی بودن اراده با تکریم سازگار نیست زیرا تطهیرِ عام، شامل کفار و

۱- سوره مائده آیه ۶.

فساق هم می شود یعنی ایشان هم مأمور هستند با ترک کفر و شرک و معصیت، این راده حق را در تطهیر خود، محقق سازند.(۱) وقتی ثابت شود مقصود از اراده در آیه، تکوینی است پس دیگر ممکن نیست که مراد، از اراده خداوند _ سرپیچی کند، زیرا اراده خداوند مستقیماً به آن امر تعلق گرفته و حتماً انجام می شود _ کن فیکون _ لذا بر ساحت اهل بیت ممکن نیست گرد ناپاکی نشیند یا از آن حضرات، عملی خلاف سربزند و این نوع طهارت را می توان خاص و ویژه این گروه دانست و از دیگران نفی کرد.

۴-۲- آیا عصمت، نفی اختیار است؟

شاید اعتراض شود که اگر اراده در آیه، تکوینی باشد مسلماً اهل بیت مذکور در آیه، پاک و مطهر و از گناه معصوم خواهند بود و این عصمت، مستلزم محو اختیار در اهل بیت می شود زیرا فرض بر این است که در راه تکوینی اختیار مکلف، بین اراده خداوند و مراد او قرار نمی گیرد، پس اختیار از معصوم گرفته می شود تا آن تطهیر خاص، حاصل شود.

اگر معنای عصمت روشن گردد پاسخ شبهه نیز مشخص خواهد شد. البته این شبهه در عصمت انبیاء هم می تواند وارد شود ولی اشکال کنندگان فقط برای ائمه اشکال تراشی می کنند.

عصمت یعنی محال بودن صدور گناه و خلاف از شخص معصوم. ولی این محال بودن، ناشی از سلب اختیار نیست بلکه ناشی از تربیت ویژه و بالارفتن نیروی اراده و قدرت کنترل نفس به اضافه تأییدات الهی می باشد بحدی که با وجود این امور، صدور گناه، محال است. پس معنای عصمت، بالا بودن اراده و تکامل آن است تا جائی که پیروی از هوی و هوس غیر ممکن گردد.(۲) این حالت، اصلاً دور از فهم

۱- تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۲۸.

۲- پژوهشی در آیه تطهیر، ص ۷۸ به بعد.

نیست زیرا اگر به مردم اطراف خود نظر کنیم می بینیم که هر گروهی تا حدودی از یک نوع عصمت برخوردارند. هر چه مقدار تربیت و خودسازی و نیرومندی اراده و توان مبارزه با نفس بیشتر باشد، دائره عصمت آن شخص، وسیع تر می شود. مثلاً اکثریت مردم نسبت به آدم کشی یا دزدی معصومند؛ یعنی محال است آدم بکشند، نه اینکه اختیار این عمل، از آنان سلب شده باشد.

حال اگر در نردبان تکامل یک پله بالاتر رویم گروه والاتری می بینیم که از هر نوع ستم معصومند یعنی محال است کوچکترین ظلمی روا دارند، پس اینان از عصمت بالاتری نسبت به گروه اول، برخوردارند ولی باز هم سلب اختیار از ایشان نشده است. اگر گامی بالاتر رویم عده ای را می بینیم که محال است سخن زشتی بر زبان آرند یا دچار غیبت و تهمت نشوند یعنی نسبت به این معاصی معصومند نه اینکه اراده شان سلب شده باشد، بلکه به خاطر رسیدن به مراحلِ عالیِ تربیت روحی و تعالی نفسانی و تکامل اخلاقی به این مرتبه رسیده اند. حالا اگر باز هم بالاتر رویم گروهی را مشاهده می کنیم که در تربیت و تعالی روح و تهذیب نفس و تکامل اخلاق به مقامی بسیار والا رسیده اند و بخاطر این مجاهدت ها، تأییدات و امدادهای الهی هم شامل ایشان شده، لذا به درجه عصمت مطلق رسیده اند. اما این هم دلیل بر سلب اختیار نیست. بدیهی است کمیت و کیفیت این تأییدات، برای بندگان، مانند دیگر سنتهای الهی، تابع قاعده و قانون بسیار دقیق است یعین بستگی به چگونگی جهاد آنان دارد ولی در اصل آن شکی نیست چنانچه خداوند می فرماید: وَالَّذینَ جاهَدُوا فینا، لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا(۱) آنانکه در راه ما تلاش کنند، راههای خویش را به ایشان می نمایانیم. و نیز فرموده: وَالَّذینَ اهْتَدَوا زادَهُمْ هُدیً(۲) آنانکه هدایت شدند خداوند در هدایت ایشان می افزاید.

در پرتو این توضیحات، عصمت برتر انبیاء و ائمه معصومین روشن شد و

۱- سوره عنکبوت آیه ۶۹.

۲- سوره محمد آیه ۱۷.

دانستیم که تطهیر مورد نظر آیه و اراده تکوینی، تناقضی با وجود اراده و اختیار در اهل بیت ندارد و مستلزم سلب اختیار نیست.

۵–۲– دیدگاه علامه سید جعفر مرتضی عاملی

علامه عامِلی با توجه به وجود «لام» در لیذهب بر این عقیده است که اراده در آیه، تشریعی می باشد و متعلق اراده، زدودن پلیدی نیست که مستلزم سلب اختیار شود بلکه متعلّقِ اراده، امر دیگری است که زدودن پلیدی هم بخاطر آنست.

ایشان ضمن بررسی آیاتی از قرآن، بطور خلاصه چنین می گوید: «لام در لیذهِبَ «لام کی» و مفید تعلیل است(۱) یعنی آنچه بعد از آن آمده، علت آن چیزی است که قبلش گفته شده، بنابراین نشان می دهد که خداوند چیزهایی را اراده کرده، اما به چه علت؟ به این علت که پلیدی را از اهل بیت بزداید.

اگر در آیات دیگر که «لام کی» آمده دقت کنیم تفاوت را بخوبی درمی یابیم مثل مقایسه آیه: «یُریدونَ اَنْ یُطْفِئُوا نورَاللّه بِافواهِهَمْ»(۲) یعنی کافران می خواهند که نور خدا را خاموش کنند، و آیه یُریدونَ لِیُطْفِئُوا نورَاللّهِ بِافواهِهم»(۳) یعنی کافران می خواهند با گفتار باطل و طعنه و مسخره، نور خدا را خاموش کنند. در آیه اول اراده کافران مستقیماً به این تعلق گرفته که نور خدا را خاموش کند. اما در آیه دوم اراده کافران به کارهای دیگری تعلق گرفته تا بوسیله آن اعمال – مثل گفتار باطل و اقتراء به خداوند ــ نور خدا را خاموش کنند. پس واضح است که در آیه دوم اراده کفار مستقیماً به خاموش شدن نور خدا تعلق نگرفته، و این تغییر معنا فقط بخاطر

۱– بعضی مفسران اهل سنت هم همین نظر را دارند (تفسیر روح المعانی، ج ۲۲/۱۳ ذیل آیه) اما بعضی مفسران شیعه لام را علامت تأکید می دانند، (تفسیر اثنی عشری، ج ۱۰/۴۴۴ و تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۴۴)

۲– سوره توبه آیه ۳۲.

۳– سوره صف آیه ۸.

وجود «لام» در آیه دوم است.(۱)

در آیه تطهیر هم وضع بـدین گونه است، امـا جواب این سؤال که: پس اراده خـدا در آیه تطهیر به چه چیزی تعلق گرفته؟ این است که متعلّقِ اراده، همان امر و نهی هایی است که آیات گذشـته به زنان رسول خدا(ص) متذکر شده است. یعنی خداوند از آنجـا که نهایت اهتمام به مقامِ اهل بیت را دارد حتی نمی خواهـد از کسانی که منسوب به این خانـدان پاک هسـتند، کارهای خلاف سـربزند، تا مبادا مقام ایشان بخاطر این انتساب خـدشه دار گردد. لـذا امر و نهی هائی که برای زنان پیامبر (ص) تشـریع می کنـد و کیفر و پاداش دوبرابری که مقرر می فرماید، به خاطر اهمیت اهل بیت است نه به خاطر زنان پیامبر(ص) . پس اراده در آیه تطهیر، اولاً و بالـذات تشـریعی است و متعلق است به اوامر و نواهی همسـران رسول خـدا (ص) . اما این اراده تشـریعی، نشأت گرفته از اراده تکوینی دیگری می باشـد که به زدودن پلیـدی از اهـل بیت و پـاکیزه کردن ایشـان تا حـد عصـمت تعلق گرفته است.

بـدون شک، این اراده تکوینی از اراده اول شدیـدتر و اکیدتر می باشد که ما آنرا از نسبت دادن «یُذْهِب» و «یُطَهِّرَکُمْ» به «الله» برداشت کرده ایم زیرا اِذهاب رجس و تطهیر، فعل خداست و فعل او بدون اراده اش صورت نمی گیرد».(۲)

۶-۲- دیدگاه آیه الله جوادی آملی

ایشان نیز این مطلب را توجیه صـحیحی دانسـته که «لام» در آیه تطهیر، مفید تعلیل است و متعلق اراده حذف شده، اما در اینکه متعلق اراده چه چیزی است می گویـد:«متعلق اراده نمی توانـد امتثال چنـد امر یا اطاعت از چنـد نهی باشد، چون عصـمت مقام والایی است که فقط با علم و معرفت ویژه حاصل می شود نه با انجام

۱- راغب هم در مفردات به این اختلاف اشاره کرده است، ص ۵۲۲.

۲- اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۶۴ تا ۷۱.

یا ترک چند عمل محدود.

از این گذشته، اثر عمل هرکس، به خود او برمی گردد پس نمی توان گفت که زنان پیامبر مأمور به انجام یا ترک اعمالی شده اند تا نتیجه آن، نصیب اهل بیت شود! حال این اهل بیت هرکسی که باشد! مگر ممکن است که مثلاً زید روزه بگیرد و خالد به تقوی برسد؟ یا... پس متعلق اراده چیست؟ از آنجا که عصمت، علم و معرفتی ویژه لازم دارد که به کمک آن، حقیقت و درون گناه، قابل رؤیت باشد، متعلق اراده در آیه، همان ارائه اینچنین علم و معرفتی است یعنی خداوند اراده کرده به شما برهان پروردگارتان و ملکوت آسمان و زمین را بنمایاند. چرا؟ تا اینکه از شما اذهاب رجس کند. پس خداوند تکویناً اراده فرموده از راه ارائه برهانش، ایشان به مقام عصمت برسند، لذا به آنان ارائه برهان می کند. حال ایشان با اختیار خود و با استعانت از این برهان، خود را به مقام عصمت می رسانند. چنانچه همه افراد، نسبت به برخی از معاصی معصومند مثلاً ما نسبت به خوردن سم و دست زدن به آتش و... معصوم هستیم زیرا علم و معرفت به عاقبت آن داریم چنانچه گویا عاقبت آنرا می بینیم. ائمه علیهم السلام نسبت به تمامی معاصی، چنین معرفتی دارند لذا دارای عصمت مطلق می باشند. بنابر بحثهای گذشته، اگر «لام» در آیه برای تعلیل باشد، علت برای «ارائه علم و معرفت ویژه» است که تصریح به آن نشده است».(۱)

لازم به ذکر است که برخی «لام» در لِیُذْهِبَ را برای تعلیل ندانسته و لام تاکید می دانند که بر مفعول به وارد شده است.

۷-۲- معنای «لِیُذْهِبَ»

اِذهاب مصدر باب افعال از ریشه ذَهَبَ است به معنای ازاله کردن.(۲) در مورد «لام»

۱- تجلی ولایت در آیه تطهیر، خلاصه ای از ص ۲۰ تا ۴۴.

۲- لسان العرب، ۵/۶۶.

بمناسبت بحث اراده و متعلق آن، توضیحاتی گذشت اما در مورد اذهاب و ازاله رجس باید گفت که زدودن پلیدی مستلزم این نیست که ابتدا پلیدی موجود باشد تا خداوند آنرا از بین ببرد. بلکه زدودن به دو معنا می آید: گاهی در معنای ازاله آنچه موجود است و گاهی به معنای منع از واردشدن چیزی در محلی. در تأیید این مطلب مثالهای زیادی می توان زد. مثلاً خداوند درباره حضرت یوسف می فرماید: «کَذالِکَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السّوءَ و الفَحْشاء»(۱) یعنی «چنین کردیم تا از او زشتی و ناشایستی را برگردانیم». آیه به این معنا نیست که یوسف دچار سوء و فحشاء شده بوده و سپس خدا از او برگردانده است؛ یا اینکه در نماز می گوییم «اِهْدِنا الصـرّاطَ المُسْتَقیمَ»یعنی «خدایا ما را به راه راست هدایت فرما» آیا این سخت اعتراف بر این است که ما الان در صراط مستقیم نیستیم؟ خیر. گفتن این سخن دلیل بر عدم هدایت و ثبوت ضلالت و گمراهی نیست بلکه درخواست استمرار هدایت موجود است یعنی درخواست زیادی هدایت و تثبیت و تعمیق آن. نیز اگر شما به کسی دعا کنید و بگویید: صَرَفَ اللّهُ عَنْکَ کُلّ سوء: یعنی «خدا همه امراض را از تو دور کند» آیا دلیل بر این است که الان مبتلا به همه امراض هست؟ مسلماً نه.

بنابراین اذهاب در آیه بمعنای زدودن پلیدی های موجود نیست زیرا علاوه بر مطالب مزبور، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) که مسلماً جزء مصادیق آیه هستند، در هنگام نزولِ آیه، خردسال بودند و هیچگونه پلیدی برای آنان متصور نیست که کسی بخواهد ادعا کند بعد از نزول آیه، خداپلیدی ها را دفع کرده است. مهم تر اینکه به اجماع علما و محققان، خود پیامبر(ص) هم در ضمن مطهران آیه هستند و شیعه و سنی در این مطلب شک ندارند. آیا برای پیامبر (ص) هم پلیدی و گناه متصور است که خداآن پلیدی را دفع کند؟ به علاوه امام علی و حسنین و حضرت زهرا (ع) و... در سخنان خود و دعاها و احتجاج ها و دیگر موارد که کتابها مملواز

۱- سوره یوسف آیه ۲۴.

آنهاست، باالفاظ مختلف تصریح کرده اند که خداوند سبحان از ابتدای خلقت، ایشان را پاک و مطهر آفریده و پلیدی را از آنان دور کرده است.

۸-۲- معنای «الرِجّس»

رجس در لغت به معنای هر چیز ناپاک است.(۱) اقرب الموارد و صحاح، رجس را به معنای پلیدی دانسته و از فراء نقل می کنند که رجس نظیر رجز به معنای گناه است و شاید سین به زاء تبدیل شده باشد.(۲) در قرآن مجید اموری که با رجس توصیف شده اند عبارتند از: شراب و قمار و «اَزلام» به معنای بت ها(۳) و خون و گوشت خوک.(۴)

ابن عباس می گوید رجس عمل شیطانی است و هرچه که رضای خدا در آن نیست.(۵)

این پلیدی و ناپاکی گاهی ظاهری است مثل ناپاکی در گوشت خوک و بت، و گاهی معنوی است مثل بیماری های روح و روان. چنانچه در این دو آیه آمده: «وَ اَمّا الذّینَ فی قُلوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً الی رِجْسِهِمْ»(۶) و اما آنانکه در دلهایشان بیماری است، پس خداوند در پلیدی ایشان پلیدی می افزاید» و کَذلِکَ یَجْعَلُ اللّهُ الرِّجْسَ عَلی الّذینَ لا یُؤمِنونَ(۷) بدین سان خدا پلیدی را بر آنانکه ایمان نمی آورند می نهد».

امادر آیه تطهیر مراد هر دو بخش است یعنی همه انواع و اقسام رجس قصد شده، زیرا کلمه رجس «الف و لام» دارد که مفید جنس است. یعنی خداوند می خواهد تمام انواع پلیدی اعم از اعتقادات باطل و اعمال زشت را از شما اهل بیت ببرد و مسلماً چنین ازاله و منع و تطهیری منطبق با عصمت الهیه است یعنی

۱- مفردات راغب ص ۳۴۲.

۲- قاموس قرآن، ج ۳ و ۴/۵۵.

۳- سوره مائده آیه ۹۰.

۴- سوره انعام آیه ۱۴۵.

۵- مجمع البیان، ج ۸ و ۷/۳۵۶.

۶- سوره توبه آیه ۱۲۵.

۷- سوره انعام آیه ۱۲۵.

همان صورت ِعلمیّه در نفس که انسان را از هر باطلی دور می کند. پس آیه شریفه یکی ازادله عصمت اهل بیت علیه السلام می باشد(۱) ، زیرا گناهان و نافرمانیها از بدیهی ترین مصادیق رجس و ناپاکی است که خداوند از ساحت مقدس اهل بیت دور کرده و این اذهاب و ازاله، به اراده تکوینیه خدا صورت گرفته و دانستیم که در این اراده محال است مراد از اراده خداوند سرپیچی کند. لذا طبری می نویسد: «همانا خداوند اراده کرده تا از شما هر بدی و پلیدی را بزداید ای اهل بیت محمد (ص) و شما را پاکیزه تان گرداند از ناپاکی هایی که در میان عاصیان وجود دارد.(۲)

به سبب دلالتِ تام و کامل آیه تطهیر بر مقام عالی عصمت اهل بیت، طبیعی است که آیه، هم از نظر مفهوم، و هم از نظر مصداق مورد تهاجم مخالفان اهل بیت واقعی پیامبر (ص) قرار گیرد، به اندازه ای که در مفهوم و مدلول به این روشنی و وضوح، اینهمه ایجاد اشکال و تردید می نمایند.

از یک طرف از عمومیت رجس می کاهند و از طرف دیگر دایره اهل بیت را گسترش می دهند تا شاید این فضیلت ارزنده را برای دیگران هم اثبات نمایند.

آیا ممکن است تطهیر موجود در آیه شامل زنان پیامبر شود؟ بااینکه اصلاً نه خود چنین ادعایی داشته اند و نه دیگران چنین مقامی را برای آنها ادعا کرده اند و نه آیات قران این مطلب را تأیید می کند و نه تاریخ، بلکه دقیقاً ضد آن اثبات می شود.

علاوه بر آیات سوره تحریم و... همین آیات قبل به زنان رسول خدا خطاب می کند که «اِنْ کُنْتُنّ تُرِدنَ الحَیاه الدُّنیا وَ زینَتها»(۳) «اگر حیات دنیا و زیورهای آن را می خواهید» و زائد نیز می فرماید «فَمَنْ یَقْنُتْ مَنْکُنّ لِلّهَ وَ رسولِهِ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤتِها اَجْرَها مَرَّتَینِ(۴) » «هر یک از شما مطیع خدا و رسولش شود و عمل صالح کند اجر او دو چندان خواهد شد.» یعنی اگر عمل صالح نکند و مطیع خدا و رسولش نشود...

۱- المیزان، ج ۱۶/۳۳۱.

۲- جامع البیان، ج ۲۲/۵.

۳- سوره احزاب آیه ۲۸.

۴- سوره احزاب آیه ۳۱.

آیا خداوند نمی فرماید «یا نِساءَ النَّبی لَسْتُنَّ کَاحدٍ مِنَ النِسّاءِ ان اَتّقَیتُنَ(۱) «ای زنان نبی شما مثل احدی از زنان دیگر نیستید اگر تقوی پیشه کنید» یعنی اگر تقوی پیشه نکنید هیچ فرقی با افراد دیگر ندارید و چنین نیست که صرف همسری رسول خدا(ص) برای شما اجر عظیم بیاورد بلکه کرامت و حرمت شما زمانی است که علاوه بر همسری، احسان و تقوی پیشه کنید و علو مقام شما مقیّد به تقوا است.(۲)

از همه مهمتر، اینکه خدا همسران رسول خدا(ص) را چنین مورد خطاب قرار می دهد که: «یانِساءَ النّبی مَنْ یَأتِ مِنْکُن بِفاحِشَهٍ مُبَیِّنهِ یُضاعَفْ لَها العذاب ضِعْفَین»(۳) «ای زنان پیامبر هرکس از شما فحشایی آشکار مرتکب شود عذاب برای او دو برابر افزوده گردد».

«فاحشه» یعنی عملی که در زشتی و شناعت به نهایت برسد و «مبینه» یعنی آشکار، پس منظور آیه «گناهی است که زشتی آن برای همه روشن و واضح باشد». درنتیجه آیه تصریح دارد به اینکه، گناهان مخفیانه و کوچک که هیچ، زنان پیامبر حتی از چنین گناهان عظیم و مبین و آشکار هم، مصون و مبرا نیستند چه رسد به هرگونه رجس و آلودگی در عقیده و عمل.

بنابراین امکان اینکه همسران پیامبر اراده حیات دنیوی کنند یا تقوا نداشته باشند یا مرتکب فاحشه حتی فاحشه مبینه شوند یا خضوع در قول نداشته باشند یا تبرج جاهلی کنند، امکان همه اینها طبق صریح آیات سوره احزاب وجود داشته، وگرنه امر به ترک آنها لغو و بیهوده می باشد. آیا این عایشه نیست که هر وقت از جنگ جمل یاد می کرد گریه می کرد و هرگاه آیه وَقَرْنَ فی بُیوتِکُنّ را می خواند آنقدر

۱- سوره احزاب آیه ۳۲.

۲- این مقید شدنِ برتری و کرامت به تقوی، برای اصحابِ رسول خدا (ص) هم هست، ایشان هم اگر تقوی پیشه کنند اجر عظیم دارند و دارای مزیتی بر دیگران می باشند ولی اگر انحراف و ظلم از آنان سرزند صِرفِ صحابی بودن مرتبت و مقامی برای آنان بوجود نمی آورد چنانچه آیه ۲۹ سوره فتح تصریح دارد.

۳- سوره احزاب آیه ۳۰.

می گریست که مقنعه اش خیس می شد زیرا قتل بسیاری از مسلمانان را به یاد می آورد. این آلوسی مفسر اهل سنت است که همه این مطالب را نقل می کند و می گوید «نَدِمَتْ غایَهَ النَّدَمِ» یعنی عایشه بسیار زیاد پشیمان شد از خروج و جنگش با مولای مؤمنان علی (ع) »(۱) . آیا اگر عایشه کار درستی کرده بود اینهمه پشیمانی و گریه جایی داشت؟(۲)

۹-۲- معنای «اهل البیت»

مهم ترین و بحث برانگیزترین بخش آیه تطهیر، همین عبارت است زیرا در تعیین مصداق آن اختلاف و سخن بسیار می باشد، اما رسول خدا(ص) در مشخص ساختن محدوده آن، اصرار و حساسیت زیادی داشته و کوشیده اند تا از کاربرد غلط این کلمه مقدس و شریف جلوگیری کرده و نگذارند غیر از خواص، کسی در این چهارچوب جای گیرد.(۳)

لذا با سخنان گوناگون و اعمال مختلف در هر فرصتی، اسامی افرادی که مصداق اهل بیت شمرده می شوند رامشخص نموده اند که روایات آن بسیار است.

عبارت مزبور از دو کلمه تشکیل شده «اهل» و«بیت». بدیهی است که برخلاف قول بعضی از مفسرین اهل سنت(۴) ، مقصود از بیت هر خانه خشت و گلی نیست زیرا «الف و لام» دارد و مراد، خانه بخصوصی است، و مسلماً این خانه، خانه زنان پیامبر (ص) نیست زیرا در آیات قبل و بعد از آیه تطهیر خداوند از خانه های ایشان با کلمه «بیوتکن» تعبیر فرموده است (قرن فی بیوتکن، و اذکرن ما یتلی فی بیوتکن)

۱- تفسیر روح المعانی، ج ۲۲ ص ۹ تا ۱۱.

۲- برای تفصیل مطالب و اطلاع از منابع آن از اهل سنت ر.ک. به نقش عایشه در تاریخ اسلام علامه عسگری، ج ۳/۲۰۹.

۳- در تفسیر و توضیح معنای آل و اهل و عترت با احادیث مفصل مربوطه رجوع کنید به کشف الغمه ج ۱ صص ۵۷ تا ۷۴.

۴- روح المعانی، ج ۲۲/۱۳.

چون چندین خانه بوده، نه یک خانه. پس این خانه که با «الف و لام» مشخص شده، مطمئناً غیر از خانه های زنان پیامبر (ص) است. طبرسی می گوید: «مراد از این خانه بیت نبوت و رسالت است».(۱)

و اما کلمه اهل: راغب گوید اهل کسانی هستند که «نسبت و خویشی» یا «دین و احد» آنها را جمع کرده باشد یا «صنعت و هنر» یا «شهر»، لذا گویند اهل فلان شهر، اهل اسلام، اهل فلان هنر. اهل مرد در اصل کسانی هستند که با او در یک خانه زندگی می کنند. برهمین اساس به مرد زمانی که ازدواج می کند گویند «فلان تَأَهَّل» و یا در مقام دعا به کسی گفته می شود «اَهَّلَكَ اللّهُ فِي الجَنَه» یعنی خدااز حورالعین به تو تزویج کند و برای تو در بهشت اهل قرار دهد(۲) . ابن منظور هم می نویسد: «اهل بیت» ساکنان آن هستند و «اهل رجل» خاص ترین افراد نسبت به او هستند و اهل هر پیامبری امت او هستند و آل مرد همان اهل او هستند و تأهّل به معنای تزوّج است.(۳) جوهری می گوید: آلُ الرَّجُلِ اَهلُهُ و عیالُهُ و اَتْباعُهُ.(۴)

بنابر استعمال قرآن و گفته اهل لغت، اهل در هر جایی استعمال می شود که پیوند جامعی بین عده ای از افراد، برقرار شده و میان آن افراد الفتی وجود داشته باشد. در قرآن آمده است اهل الکتاب، اهل الانجیل، اهل القری، اهل المدینه، اهل البیت، اهل الذکر، اهل هذه القریه، اهل النار، اهل التقوی، اهل المغفره. قرآن کریم آنان را که با پیامبری هم عقیده بوده و به او ایمان آوردند اهل او و ذریه او می شمارد ولکن اگر کسی حتی فرزندِ نسبی پیامبری باشد ولی به او ایمان نیاورده باشد، اهل او به حساب نمی آورد. چنانچه نوح گفت: رَبِّ اِنَّ ابنی مِنْ اَهلی...(۵) خدایا پسرم از اهل من است و وعده تو حق است _ که وعده دادی بودی اهل مرا

۱- مجمع البیان، ۷ و ۸/۳۵۶اهل البیت فی آیه التطهیر ص ۱۵۲.

۲- مفردات راغب ص ۹۶.

۳- لسان العرب، ج ۱/۲۵۳ به بعد.

۴- صحاح، ج ۲/۱۲۲۷.

۵- سوره هود آیه ۴۵.

نجات دهی ـــ پس چرا پسرم غرق شد؟ خداوند فرمود: اِنَّهُ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ(۱) او از اهل تو نیست. همین مطلب مهم را امیر ابو فراس، شاعرِ شهیرِ شیعه امیر شمشیر و قلم، در قصیده میمیّه جاودانه اش که به «شافیه» معروف است به نظم می کشد. آن هنگام که بنی عباس قرابت و خویشی خود را با پیامبر(ص) دلیل برتری می دانند شاعر ضمن برشمردن ظلمهای ایشان، مهمترین عامل اهلیت و نزدیک بودن را پیروی و اطاعت می داند نه فقط خویشی و قرابت نسبی:

هَیْهاتَ لا قَرَّبَتْ قُرْبی وَ لا رَحِمُ یَوماً اذا اَقْصَتِ الاَخْلاقُ وَ الشِّیَمُ

کانت مَوَدَهُ سَلْمانَ لَهُ رَحِماً وَلَم یَکُنْ بینَ نوحٍ وَ اِبنِهِ رَحِمُ(۲)

چنین نیست که رحم و خویشی، شما را نزدیک به پیامبر کند و حال آنکه اخلاق و رفتارتان شما را دور می سازد. سلمان با اینکه از خویشان پیامبر (ص) نبود ولی دوستی و اطاعتش باعث شد که پیامبر درباره اش فرمود سَلمانُ مِنّا اَهْلَ البَیْتِ، ولی پسر نوح با اینکه نزدیک ترین نسبت خویشاوندی را داشت رحم و قرابت او نفی شد و خداوند به نوح فرمود: او از اهل تو نیست.

پس فرزند نوح در اثر کفر از اهلیت او خارج شده، لذا می بینیم در جای دیگر می فرماید: «وَ نَجَّینا وَ اَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ العَظیم»(۳) یعنی او و اهلش را از غصه عظیم و غرق شدن نجات دادیم. پس همه خانواده و پیروان نوح اهل او شمرده شده و نجات یافته اند ولی پسر او چون از اهلیت او خارج شده، جزء نجات یافتگان نبوده است.(۴) این مطلب صحیح است و دلالت دارد به اینکه معیارِ به حساب آمدن از اهل بیت کسی، قرابت نیست بلکه معیار اصلی عمل صالح است.(۵) آیا از فرزند، قرابت نسبی نزدیکتری وجود دارد؟ مطمئناً نه، ولی همین فرزند، با عدم متابعت، از اهلیت نوح پیامبر خارج شده. تا چه رسد به همسر، که قرابتش ضعیف تر است و

۱- سوره هود آیه ۴۶.

۲- الغدیر، ج ۳/۴۰۱.

۳- سوره انبیاء آیه ۷۶ و سوره صافات آیه ۷۶.

۴- قاموس قرآن ج ۱/۱۳۵ تا ۱۳۷.

۵- اهل البیت فی آیه التطهیر ص ۱۸۳.

قرآن تصریح دارد که زن نوح و زن لوط چون خیانت به شوهرانشان کردند، این همسری برای ایشان فایده ای نداشت و این دو به آتش داخل می شوند.(۱) پس همسر هم می تواند از اهلیت شخص خارج شود بنابراین، از آنجا که این تابعیت و پیروی از پیامبر (ص) را فقط خداوند تشخیص می دهد و یا رسول او که سخنی جز وحی بر زبان نمی آورد، لذا انسان های دیگر بخاطر علم ناقص، نمی توانند این مرتبه را تشخیص دهند، از این رو تعیین مصداق «اهل بیت» در آیه تطهیر کار عکرمه و مقاتل و مانند ایشان نیست،بلکه باید رجوع به گفتار خداو رسول نمود که چه کسانی را با این عنوان معرفی نموده اند.

قاضی نورالله شوشتری می نویسد: «مناقشه در این آیه بخاطر آن است که اهل سنت گمان کرده اند مراد از «بیت» خانه خشت و گلی است یعنی همان حجره هایی که رسول خدا با همسرانش در آن زندگی می کرده است. و حال آنکه مراد از اهل بیت، اهل الله و اهل قرآن هستند و شکی نیست که این مرتبه و مقام، منوط به حصول کمال اهلیت و استعداد است، به حدی که لیاقت نص و تعیین از سوی خدا و رسول را داشته باشد. بهمین سبب ام سلمه از پیامبر (ص) سؤال کرد که آیا به چنین مرتبه مهمی یعنی اهلیّت پیامبر (ص) رسیده است یا نه؟ وگرنه نیازی به سؤال نبود».(۲)

عبارت «اهل البیت» به این صورت فقط دوبار در قرآن آمده است. یکی درباره حضرت ابراهیم که ملائکه به همسرش گفتند: «رَحْمَهُ اللّهِ وَ بَرَکاتُهُ عَلَیْکُمْ اهلَ البَیْتِ اِنَّهُ حمیدٌ مجیدٌ(۳) «رحمت وبرکات خداوند بر شما خاندان است». آیه دوم هم آیه تطهیر است که مورد بحث ماست.(۴) البته یک مورد هم عبارت «اهل بیت» در قرآن آمده که «بیت» دارای «الف و لام» نیست: «هَلْ اَدُلُکُمْ عَلی اَهلِ بَیْتٍ یَکْفُلُونَهُ

۱- سوره تحریم آیه ۱۰ مضمون ترجمه.

۲- احقاق الحق، ج ۲/۵۶۹.

۳- سوره هود آیه ۷۳.

۴- سوره احزاب آیه ۳۳.

لَکُم»(۱) «آیا شما را به خانـدانی راهنمایی کنم تابرای شـما پرسـتاریش کنند؟ در آیه اول و سوم شـکی نیست که خانم خانه، مقصود و مورد نظر است یعنی در آیه اول همسـر ابراهیم و در آیه سوم مـادر موسـی جزء اهـل بیت مربوطه هسـتند، اما در آیه دوم یعنی آیه مبارکه تطهیر مراد کیست؟

۱۰-۲- مصداق اهل بیت در آیه تطهیر

دانستیم که همسر، فرزنـد یـا پیروان هرکس می تواننـد اهل او باشـند، پس کسانی که برای اثبات مـدعای خود مبنی بر خروج همسـران پیامبر (ص) از مصداق آیه، به این سـخن متوسل می شوند که «اصـلاً همسر جزء اهل شخص نمی باشد» با اصلِ لغت مخالفت کرده انـد و این راه، برای اثبات مدعا صـحیح نیست و لزومی هم ندارد چون دلائل دیگر به اندازه کافی قوی هسـتند. حـدیث زید بن ارقم هم که می گوید: «همسـر جزء اهل شـخص نیست چون روزی طلاق می گیرد و به خانه خود می رود» از جهات بسـیاری مشـکل دارد و قابل استناد نیست.(۲) اگر خـدا یا رسولش ازواج نبی را هم مصـداقِ «اهل بیت» شـمرده بودند، تسلیم بودیم. اما چنانچه ذکر شد، این تعیین مصداق باید از سوی خدا یا پیامبر (ص) باشد و احادیث بسیار زیادی دلالت دارد بر اینکه مصداقِ «اهل بیت» پیامبر، علی، فاطمه و حسـنین علیهم السلام می باشند. علامه طباطبایی می گوید: «لفظ اهل بیت در عرف قرآن برای آن پنـج نفر اسم خـاص شـده و به دیگری اطلاق نمی شود، اگر چه برحسب عرف هم از اهل و اقربای پیامبر باشند» و نیز می گوید:

«روایات در این باره متجاوز از ۷۰ حدیث است و آنچه که اهل سنت نقل کرده اند از روایات شیعه بیشتر است... آنان قریب به چهل روایت از ام سلمه،

۱- سوره قصص آیه ۱۲.

۲- رجوع کنید به الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۶ و نیز از اهل البیت فی آیه التطهیر، ص ۱۵۶.

عایشه، ابوسعید خدری، و واثله بن اسقع، ابی حمراء، ابن عباس، عبدالله بن جعفر، علی(ع) ، امام حسن و دیگران نقل کرده اند و شیعه بیش از ۳۰ حدیث دارد.»(۱)

ما درصدد نیستیم همه آنها را نقل کنیم اما تبرکاً به چند روایت اشاره می شود.(۲)

روایت اول سیوطی از ام سلمه روایت کرده که گفت این آیه در خانه من نازل شد: انما یرید الله... و در خانه هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن، حسین و من که نزدیک در ایستاده بودم. عرضه داشتم یا رسول الله من از اهل بیت نیستم؟ فرمود: تو عاقبت بخیری. تو از همسران پیامبری.

روایت دوم سیوطی از طریق عده ای همگی از ام سلمه نقل می کنند که رسول خدا (ص) در خانه من پتویی بافته شده در خیبر را به روی خود کشید و خوابیده بود که فاطمه (س) داخل شده و ظرفی حریره آورد. رسول خدا فرمود همسرت و دو پسرت حسن و حسین را صدا بزن. فاطمه (س) برگشت و ایشان را آورد. در همان بین که داشتند آن غذا را می خوردند این آیه نازل شد که انما... پس رسول خدا بقیه جامه را بر سر آنان کشید و آنگاه دست خود را بیرون آورده به آسمان اشاره کرده فرمود: «بارالها اینها اهل بیت من و خاصه گان من هستند پس پلیدی رااز ایشان ببرو تطهیرشان کن» و این کلام را سه بار تکرار فرمود. ام سلمه اضافه می کند: من سر خود را زیر آن پتو بردم و عرض کردم: یا رسول الله من هم با شمایم؟ دوباره فرمود تو

۱- المیزان، ۱۶/۳۳۰.

۲- منابع این روایات بیشتر از آن است که ذکر شود برای مزید اطلاع رجوع کنید به تفسیر روح المعانی، ج ۲۲/ ذیل آیه؛ تفسیر القرآن العظیم، ج ۳ صص ۴۹۲ تا ۴۹۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳ صص ۹ ۳۰ تا ۳۲۴؛ تفسیر تبیان، ج ۸/۳۳۹ به بعد؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴/۲۶۴ تا ۲۷۷؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۷ ص ۳۵۶ و نیز همه تفاسیر شیعه و سنی ذیل آیه تطهیر، همچنین احقاق «الحق، ج ۲/۵۰۳ تا آخر، و ج ۹/اوائل کتاب و ج ۱۴/۴۰ تا ۱۰۵؛ «الفصول المهمه» ابن صباغ مالکی؛ «کشف الغمه» اربلی؛ «غایه المرام» بحرانی؛ «عبقات الانوار» میرحامد حسین هندی؛ در ضمن کتاب «آیه التطهیر فی احادیث الفریقین» اثر سید علی موحدی ابطحی بحث را در این روایت و اسناد و الفاظ مختلف آن، به کمال رسانده است.

عاقبت به خیری، و در روایتی مشابه فرمود: تو جای خود داری و عاقبت تو بخیر است.

روایت سوم در غایه المرام و در المنثور و تفسیر ثعلبی از ابوسعید خدری روایت شده که گفت رسول خدا (ص) فرمود: انما یرید الله... درباره ۵ نفر نازل شده، من و علی و فاطمه و حسن و حسین «علیهم السلام».

روایت چهارم به طرق مختلف از عایشه نقل شده که گفت روزی صبح رسول خدا (ص) از اتاق بیرون شد، در حالی که بر تن خویش عبائی سیاه رنگ داشت. در این هنگام حسن بن علی آمد. رسول خدا (ص) او را داخل جامه برد. پس از او حسین آمد و او را هم داخل کرد سپس فاطمه آمد و او را هم درون برد. در آخر علی آمد او را هم داخل برد. آنگاه فرمود انما یرید ا... این حدیث از احادیث متفقٌ علیه بخاری و مسلم است.

روایت پنجم سیوطی از ابن عباس روایت کرده که گفت ما ۹ ماه شاهد بودیم که همه روزه رسول خدا (ص) هنگام هر نماز به در خانه فاطمه آمد و گفت سلام بر شما اهل بیت و رحمت خدا و برکات او بر شما، انما یرید ا....

این روایت از افراد دیگری با مدت ۶ ماه، ۸ ماه، ۱۷ ماه، و همواره(۱) نقل شده که نه تنها منافات ندارد بلکه نشانگر اهمیت مطلب است که یا پیامبر (ص) چندین مرتبه به این عمل دست زده اند و یا هر شخصی شاهد این مدت بوده است.

روایت ششم در روایت عبدالله بن جعفر آمده است که پیامبر (ص) فرمود: فراخوانید برای من فراخوانید برای من. صفیّه گوید: چه کسی را؟ پیامبر (ص) می فرماید: اهل بیت من، علی و فاطمه و حسن و حسین را. بعد با اسلوب حصر ادامه می دهد: «اللهم هؤلاء آلی... تنها اینان آل من هستند پس درود فرست بر

۱- پژوهشی در آیه تطهیر ص ۸۸ تا ۹۰ از صحیح ترمذی، مسند احمد بن حنبل، مسند طیالسی، مستدرک حاکم، تفسیر طبری، تفسیر ابن کثیر و ذخائر العقبی.

محمد و آل محمد، سپس آیه تطهیر فرود می آید. این اسلوب حصر نشان می دهد که غیر از اینها «آل» نیستند.

همین روایت و بسیاری از روایات دیگر در ضمن مشخص کردن آل و اهل، که فرقی ندارند، اختصاص صلوات را هم بر ایشان می رساند. احادیث بسیاری در کتب معتبر روائی موجود است که پیامبر (ص) صلوات بر خودش را مقرون فرموده به صلوات بر آلش.(۱) سید عبدالحسین شرف الدین می گوید: اینها آل یاسین هستند که خدا برایشان در قرآن سلام کرده و اینها آل محمد هستند که خداوند درود فرستادن برایشان را جزء وظایف واجب بندگان قرار داده و اینها ذَوِی القربی هستند که مودتشان خواسته شده و اینها صاحبان خمس هستند و ایشان خَیْرُالبریه هستند و....(۲) همچنین پیامبر (ص) فرمودند: هرکس نماز بخواند و بر من و اهل بیت من درود و صلوات نفرستد نمازش قبول نمی شود، و گویا همین حدیث مستندِ شعر شافعی، پیشوای یکی از مذاهب اهل سنت است که گفته:

کَفاکُمْ مِنْ عَظیمِ القَدْرِ اِنَّکُمْ مَنْ لَمْ یُصَلِّ علیکم لا صلاهَ لَهُ

در عظمت مقام شما همین بس که هرکس بر شما درود نفرستد، نمازش قبول نیست.(۳)

فخر رازی هم در تفسیرش می گوید: دعا برای آل محمد منصبی عظیم است و خاتمه تشهد نماز شده، و این تعظیم و بزرگداشت، در حق غیر آل پیدا نمی شود و همه اینها دلالت دارد بر اینکه حُب آل محمد واجب است و اهل بیت پیامبر در پنج چیز با او مساوی هستند. صلوات در تشهد، سلام، طهارت، تحریم صدقه، محبت.(۴)

چنانکه می بینید فخر رازی هم اعتراف دارد که «اهل بیت» و «آل محمد» هرکسی که باشند، در این پنج چیز با پیامبر (ص) مشترکند. اگر فخررازی یا

۱- الغدیر، ج ۲/۳۰۲.

۲- المراجعات ص ۹۸ تا ۱۰۳.

۳- الغدیر، ج ۲/۳۰۲.

۴- الغدیر، ج ۲/۳۰۳؛ تفسیر کبیر، ذیل آیه ۵۶ سوره احزاب

دانشـمندان دیگر اهل سـنت، در مصـداق «اهل بیت» موجود در آیه تطهیر، تشـکیک می کننـد ولی هیچکدام در مصداق «اهل بیت» در صـلوات نماز و محبت به اقرباء پیامبر و... شـکی ندارنـد و هیچکس زنان پیامبر (ص) را شامل این فضائل نمی دانـد و حال آنکه خود می گوید اهل بیت در همه پنج فضـیلت با پیامبر (ص) مشترکند. آلوسـی هم در تفسیر روح المعانی می گوید: ظـاهر حـدیث ثقلیـن اقتضـا دارد که همسـران پیـامبر داخـل در «اهـل بیت» مـذکور در حـدیث، که یکی از ثقلین هسـتند، نمی باشند.(۱) آیا پیامبر (ص) فرموده اند که مصادیق اهل بیت در آیات و روایاتِ مختلف، متفاوت است؟! یا ایشان چنین برداشتی کرده است؟! گفتنی است حتی ابن حجر دانشـمند متعصب عـامه نیز از ابوسـعید خـدری ـ صـحابی ـ نقل کرده که آیه تطهیر درباره پنج نفر نازل شده: رسول اکرم و علی و فاطمه و حسن و حسین ـ علیهم السلام ـ(۲)

این موضوع برای همه مسـلمانان و صـحابیان روشن و آشـکار بوده و تا عصر تابعین اختلافی در این آیه وجود نداشته، تا اینکه عکرمه بربری و سـپس مقاتل بن سلیمان باعث اختلاف شدند. بدون شک رسول خدا(ص) اهتمامی ویژه در نمایاندن مصادیق «اهـل بیت» داشـته و چنین عنـایتی عظیم از سوی پیامبر (ص) در ابلاغ این امر و محـدود ساختن چهارچوب آن در این پنـج تن مقدس، حکایت از مسؤولیتی بزرگ و رسالتی خطیر دارد و عمق محتوای آیه را می رساند. گویا نشان می دهد که پس از نبی اکرم (ص) این آیه، ابعـاد و آثار مهمی در تاریـخ دینی و دنیوی مسـلمانان خواهـد داشت. اقـدامات پیامبر (ص) در جهت بیان این آیه، بی سابقه و شگفت آور است. ایشان علاوه بر محصور کردن مطلب با الفاظ قوی، دست به نمایشهای سمبلیک ـ مثل زیر کساء رفتن یا ایستادن بر درِ منزل ـ می زند تا کسی طمع

۱- روح المعانی، ج ۱۲/۲۳؛ رشفه الصاری ص ۳۹ پاورقی ۱.

۲- الصواعق المحرقه، ذیل آیه اول از آیات نازله در شأن اهل بیت.

ورود به این مجموعه مقدس را نداشته باشد. حتی ام سلمه یا به نقلی عایشه که تقاضای ورود دارد، به مقصود نمی رسد. آیا اگر معنای آیه _ چنانچه اهل سنت می انگارند _ فقط در حد تکریم و احترام اهل البیت بود، اینهمه اهتمام و عنایت لازم داشت تا حضرت شخصاً به تبلیغ و تبیین آن بارها و بارها بپردازند؟ با اینکه درباره مودّت ذوی القربی قبلًا هم سخن گفته بود؟ پیامبر مدت شش یا هشت یا... ماه هرروز پنج مرتبه جلوی خانه فاطمه می ایستد و آیه را تلاوت می فرماید تا همه مسلمانان شاهد و ناظر باشند. حضرت رسول (ص) هیچ حکمی از احکام الهی را به این اندازه تبلیغ نفرموده، گویا بعد از ابلاغ توحید، هیچ مسئله ای به این اندازه مهم نبوده است. باید هم چنین باشد، چون این آیه ارتباط مستقیم با امامت و رهبری دینی و اجتماعی مردم بعد از پیامبر (ص) دارد که ضامن استمرار و دوام و صلاح شریعت اسلام است و اگر نباشد اساس دین بهم می ریزد.

مرحوم شرف الدین می نویسد: «کلیه مذاهب اسلامی بر این حقیقت معترفند که وقتی آیه تطهیر نازل شد حسن و حسین و پدر و مادرشان به نبی اکرم علیهم السلام پیوسته بودند، سپس رسول خدا ایشان را به همراه خود زیر کساء پوشاند تا از زنان و اطرافیان خود جدا کند. چنین تدبیری صرفاً بخاطر اهمیت موضوع است، تا هیچکدام از اصحاب و خاندان نبوی طمع شرکت در کلمه قرآنی «اهل بیت» را نکنند. لذا در حالی که این پنج تن مقدس از همه متمایز شده بودند خداوند آنان را مخاطب قرار داده فرمود انما یرید الله...».(۱) وی بعد از آنکه می گوید: پیامبر (ص) با پوشانیدن عبا بر ایشان پرده های شک و تردید و شبهه را کنار زد، در جای دیگر می افزاید: «اما چه توان کرد با قومی که انصاف ندارند فانا لله و انا الیه راجعون» و خطاب به مخالفان به این شعر متوسل می شود که:

لَكُمْ ذُخرُكُم اِنّ النّبِىَ وَ رَهْطَهُ وَ جَیْلُهُم ذُخری اذا اَلتَمِسُ الذُّخْر

۱- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ص ۵۰.

ذخیره و انـدوخته شـما ارزانی خودتـان بـاد، من، فقط پیامبر (ص) و خویشان و گروه آنان را انـدوخته خود قرار می دهم برای روزی که اندوخته می جویم.

جَعَلْتُ هَوایَ الفاطِمّیین زُلْفَهً اِلی خالِقی مادُمْتُ او دامَ لی عمرٌ(۱)

مادامی که هستم و عمرم ادامه دارد، دوستی و حب فاطمیان را وسیله تقرب و نزدیکی خودم بسوی خالقم قرار می دهم.

پس در بیـان آیه تطهیر، سـخن پیـامبر (ص) برای مـا حجت است که مخـاطب اصـلی قرآن و مبین آن است نه سـخن هیچکس دیگر ولو صحابی باشد یا تابعی. چه نیکو سروده در این مقام، امام ابوبکر بن شهاب الدین در کتاب خود «رشفه الصادی»:

دَعُوا کُلَّ قَولٍ غَیْرَ قَولِ مُحَمّدٍ فَعِنْدَ بُزوغِ الشِّمسِ یَنْطَمِسُ النَجّمُ(۲)

رها کنید هر قولی و سخنی را غیر از قول محمد (ص) ، زیرا هنگام طلوع آفتاب، ستاره ناپیدا می شود!

۱۱–۲– معنای «یطهرکم تطهیراً»:

این عبـارت که در پایـان آمـده، تأکیـد بر مطهر بودن و معصوم بودن اهل البیت علیهم السـلام دارد و بالاترین کلامی است که می توانـد دربـاره عصـمت و پـاکی و تعـالیِ روحیِ کسـی گفته شود. «طهر» پـاکی و طهارت است ضـد نجاست، و «تطهیر» به معنای پاک کردن.(۳)

راغب می گویـد طهارت دو نوع است: طهارت جسم و نفس و بیشتر آیات قرآن بر طهارت نفس حمل شـده.(۴) «یطهر» صیغه اول مضارع از باب تفعیل است که هم شامل امور مادی و هم معنوی می شود.

۱– الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۷.

۲– الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۹.

۳– قاموس قرآن ج ۴/۲۴۶.

۴– مفردات ص ۵۲۵.

شایـد گفته شود تطهیر همـان اذهاب رجس است، پس چرا تکرار شـده؟ ولی چنین نیست، بلکه لِیُذهِبَ... اشاره به دفع ذنوب است، نه رفع آن. و یُطَهِرَکُمْ اشاره به پوشانـدن خلعت کرامت، که مرتبه ای بالاتر است. به عبارت دیگر اذهاب رجس، صـیقل دادن اسـت و تطهیر، نقاشـی و آرایش کردن، آن صـاف کردن اسـت و ایـن صـفا دادن، آن پیراسـتن است و این آراسـتن، آن تخلیه است و این تحلیه. پس تکرار در کار نیست.(۱)

«تطهیراً» نیز مصـدر بـاب تفعیل است و مفعول مطلق تأکیـدی می باشـد و تنوین تعظیم دارد یعنی تطهیری که درباره شـما اراده کرده یـک تطهیر عـادی و معمـولی نیست بلکه ویژه است. پس مخاطبـان آیه تطهیر یعنی اهـل بیت بـا برخـورداری از طهـارت کامل، به مقامی رسیده اند که با حقیقت قرآن، تماس و ارتباط کامل دارند و همان «مطهرون» در آیه لا یَمَسُّهُ اِلّا المُطَهَّرونَ(۲) می باشند.(۳)

۳. دیدگاه عالمان شیعه و خاستگاه آن

شکی نیست که علمـای شـیعه اعم از متقـدم و متـأخر همگی بر این باورنـد که آیه تطیهر در شـأن خمسه آل عبـا نـازل شـده و احدی غیر از ایشان را شامل نمی شود، نه همسران نه اصحاب و نه دیگری. شیخ طوسی (م/ ۴۶۰) می گوید: اصحاب ما به این آیه اسـتدلال کرده انـد که اهـل بیت، معصومنـد و اجمـاع علمـاء شـیعه بر این مطلب است و اجمـاع ایشـان هم مسلماً صـحیح است.(۴)

طبرسی (م/ ۵۴۸) می نویسـد: جمیع امت اتفـاق داشـتند که مراد از «اهـل البیت» در آیه، همـان اهل بیت پیامبر (ص) هسـتند تا اینکه عکرمه باعث اختلاف شد و ادعا کرد که مراد ازواج نبی می باشند.(۵)

۱- تجلی ولایت در آیه تطهیر ص ۶۳.

۲- سوره واقعه آیه ۷۹.

۳- تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۶۵.

۴- تبیان، ج ۸/۳۴۰.

۵- مجمع البیان، ج ۷ و ۸/۳۵۶.

بحرانی (م/۱۱۰۷) هم در تأیید نظر فوق احادیث مربوط به آیه تطهیر و حدیث ثقلین و احتجاجات امام علی (ع) و امام رضا (ع) را بطور کامل ذکر کرده(۱) و هویزی (م/۱۱۱۲) نیز چنین کرده است.(۲)

علامه طباطبایی هم ضمن تأیید قول مزبور می نویسد: در آیه شریفه در حقیقت، دو تا قصر و انحصار بکار رفته: یکی انحصار خواست خدا در بردن و اذهاب پلیدی در اهل بیت، و دیگری انحصار این عمل فقط برای اهل بیت. انحصار اول از «انما» بدست می آید و انحصار دوم از منصوب بودن «اهل» که بنابر باب اختصاص است.(۳) یعنی خداوند فقط یک بار این تطهیر را اراده کرده و این یکبار هم فقط برای اهل بیت می باشد.

قابل توجه است که هیچکدام از علمای شیعه در هیچ کتاب تفسیری یا روائی غیر از این عقیده ای ندارند و باید گفت که این اتحاد کلام و باور، تعجبی هم ندارد زیرا همه ایشان از سرچشمه واحد سیراب می شوند و همه، متصل به امیرالمؤمنین هستند که حق است و حق با اوست هر کجا که برود، و حق و حقیقت هم واحد است لذا اختلاف و تشتت ندارد. شیعیان سیراب از دریای علم علی (ع) هستند که باب علم نبوی است و نیز اولاد معصومین او که همگی قرآن ناطقند و تا قیامت از قرآن جدا نمی شوند. بزرگان شیعه چون تفسیرشان را از این رهبران معصوم می گیرند پس اختلاف و افتراق بین آنان وجود ندارد و لزومی نمی بینند که به سراغ این صحابی و آن تابعی رفته تفسیر را از آنان اخذ کنند.

۴. دیدگاه علماء اهل سنت و سرچشمه اختلاف

قرآن کلام خداست و همو که گوینده است باید مراد خود را بیان کند و یا کسی که او

۱- البرهان، ج ۳/صص ۳۰۹ -۳۲۴.

۲- نورالثقلین، ج ۴/۲۶۴ به بعد.

۳- المیزان، ج ۱۶/۳۲۷.

برگزیده، یعنی پیامبر (ص) که وظیفه تبیین آیات الهی به او واگذار شده و مسلماً این وظیفه راانجام داده است. نبی اکرم (ص) همه علم خود را به علی (ع) داد وبارها فرمود علی (ع) باب علم من است، علی اعلم شماست، علی و اولاد او ثقل اصغر و ترجمان وحی هستند و از قرآن جدا نمی شوند، و خودِ امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمود «هیچ آیه ای نیست مگر آنکه می دانم شب نازل شده یا روز» و...، و این ادعایی است که هیچکس جز حضرتش نکرده است. اما اکثر مسلمانان دست از دانش اهل بیت برداشته و سراغ دیگران رفتند. هرکس چنین کند، تفسیر قرآنش را از عکرمه و مقاتل بن سلیمان و زید بن ثابت و مانند ایشان بگیرد که هیچکدام به «حق» متصل نیستند و علم به کتاب الله ندارند. لذا کتب اهل سنت را می بینم که چگونه پر از اقوال مختلف شده و به هیچ نتیجه واحدی نمی رسند و نمی دانند بالاخره کدام قول را بپذیرند و احیاناً بحث را با کلماتی چون «فیه نظر» به پایان می رسانند. همین اختلاف و تشتت آراء و حتی تضاد، خود دلیل بر نادرستی است چرا که «صراط مستقیم» و «حق» یکی بیش نیست.

با اینهمه، آنقدر مصداق آیه تطهیر از سوی پیامبر (ص) قولاً و فعلاً مشخص شده که هیچ یک از علمای عامه نتوانستند فاطمه و شوهر و بچه هایش علیهم السلام را از مصداق آن جدا کنند، نهایت، دیگران را هم داخل کرده اند. ابن حجر (م/۹۷۴) می گوید:

«اکثر مفسرین معتقدند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) نازل شده به دلیل اینکه ضمیر در «عنکم» و «یطهرکم» مذکر است».(۱)

با این حال بعضی مفسران اهل سنت عقیده دارند به این دلیل که آیه بین آیات مربوط به زوجات رسول خدا (ص) است یا به دلائل دیگر، بنابراین در شأن آنها می باشد، و یا مثل زمخشری (م/۵۳۸) بدون هیچ توضیحی می نویسد: «چون

۱- الصواعق المحرقه، ص ۲۲۰.

«اهل» منصوب است بنابر ندا یا مدح می باشد و این دلیل روشنی است که زنان پیامبر هم از اهل بیت او هستند»!(۱)

بیضاوی (م/۶۵۸) می گوید: «انما یُرید الله...تعلیل امر و نهی زنان پیامبر (ص) است یعنی خدا فرموده که ما این امر و نهی ها را رد کردیم چون می خواهیم شما پاک باشید. شیعه اجماع دارند که اهل بیت فقط پیامبر (ص) و علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) هستند ولی احتجاج ایشان ضعیف است و احادیث، تنها دلالت دارد بر اینکه ایشان هم جزو آیه هستند نه اینکه غیر از آنان را شامل نمی شود»!(۲)

خواننده گرامی اگر دقت کند متوجه می شود که بیضاوی آشکارا قول خودش را نقض کرده، زیرا ابتدا می گوید «آیه در شأن زنان رسول است چون در بین آیات ایشان آمده» و بعد اقرار می کند که پنج تن هم جزء ایشان هستند! از این گذشته اگر آیه تعلیل امر و نهی های ازواج نبی است، چرا ضمیرش مذکر آمده؟ و حال آنکه در همه آیات قبل و بعد، ضمائر، جمعِ مؤنث هستند؟ در جواب می گویند از باب تغلیب مذکر آمده زیرا پیامبر (ص) هم جزء ایشان است و صاحب بیت می باشد. باید گفت که اولاً غلبه با تعداد زنان بوده که ۹ نفر بودند نسبت به پیامبر که یکی است. ثانیاً به فرض که از باب شرافت، غلبه با پیامبر (ص) باشد آیا ممکن است آن خطابات تهدیدآمیز و اشاره کننده به عذابِ دو برابر و ماندن در خانه و ترک تبرج جاهلی و... شامل رسول اکرم (ص) هم بشود؟ هیچکس نمی تواند به این سؤال جواب مثبت دهد. پس پیامبر (ص) داخل در این خطاب نیست و فقط زنان - به زعم ایشان - مخاطب آیه هستند. حال سؤال اول هنوز باقیست که چرا ضمائر، مذکر آمده؟!

ابن کثیر (م/۷۷۴) که در دفاع از مواضع اهل سنت تعصب دارد می گوید: «آیه نص است در دخول ازواج نبی در اهل بیت، و عکرمه در بازار فریاد می زد که آیه

۱- کشاف، ج ۳/۵۴۶.

۲- انوار التنزیل، ج ۳/۳۸۲.

تطهیر، خاصِ همسران رسول خدا است و من حاضرم مباهله کنم»!(۱) سپس صریحاً قول عکرمه را رد کرده می نویسد: «اینکه مراد آیه فقط زنان رسول (ص) باشند، در آن حرف است ــ فیه نظر - زیرا احادیثی وارد شده که نشان می دهد مراد آیه اعم از زنان است.(۲) آنگاه تمام احادیث مرتبط با آیه شریفه تطهیر و بخصوص حدیث غدیر و ثقلین و کساء و احتجاجات امام حسن و امام سجاد را که مؤید قول شیعه است، می آورد و همچنین احادیث مخالف را.(۳)

اما با کمال تعجب در آخر چنین نتیجه می گیرد که: «ولی با تدبیر در قرآن آنچه شکّی در آن نیست این است که نساء نبی داخل در قول انما یرید الله... هستند زیرا سیاق کلام چنین است»!

آیا ابن کثیر نمی داند که سیاق در مقابل نص تاب مقاومت ندارد؟ و اساساً بحث سیاق موقعی کاربرد دارد که نصی وجود نداشته باشد، زیرا اولاً هیچ دلیلی وجود ندارد که این مجموعه آیات با هم نازل شده اند، ثانیاً اگر هم ثابت شود با هم نازل شده اند هیچ دلیلی وجود ندارد که مخاطبان همه آیات، واحد باشند. زیرا قرینه داریم که متکلم درصدد بیان چند مطلب است نه یک مطلب(۴) ، ثالثاً در قرآن بسیاری موارد داریم که جمله ای بین آیات، بصورت معترضه آمده است و این مطلب در کلام بلغا شیوع دارد. رابعاً مسلمین، متفق هستند که ترتیب قرآن کریم بر اساس ترتیب نزولی نیست پس استدلال با سیاق، در جائی که با ادله قطعیه معارض باشد صحیح نیست و باید فحوای سیاق ترک شود و حمل آیه بر خلاف سیاق، نه با بلاغت آن مخالف است و نه به اعجاز آن خللی می رساند.(۵) پس تنها مستمسکِ ابن کثیر یعنی سیاق فرو می ریزد.

سیوطی (م/۹۱۱) سخن عکرمه را با سه روایت از خودش و عروه و سعید بن

۱- تفسیرالقرآن العظیم، ج ۳/۴۹۱.

۲- تفسیر القرآن العظیم، ج ۳/۴۹۱.

۳- تفسیر القرآن العظیم، ج۳، صص ۴۹۲ تا ۴۹۵.

۴- تجلی ولایت در آیه تطهیر، ص ۶۹.

۵- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء ص ۶۵.

جبیر نقل می کند اما در مقابل، ۱۴ حدیث می آورد که دربردارنده اختصاص اصحاب کساء در آیه هستند.(۱)

این بود نمونه هایی از تفاسیر متقدمین اهل سنت، و اگر به تفاسیر متأخرین و معاصرین هم رجوع کنیم اوضاع همین است. بن عاشور می نویسد: «آیه تعلیل بر امر و نهی های قبلی است به این معنا که: ای زنان پیامبر، خدا شما را امر و نهی کرد، زیرا اراده کرده برای شما تخلیه از نقائص و تحلیه به کمالات را، و بیت هم مراد بیت نبی است».(۲)

هرکس به آیات توجه کند خواهد یافت که در آیات قبل و بعد که مخاطب، زنان رسول خدا (ص) بوده اند، بیت به صورتِ جمع - بُیُوتکن _ آمده زیرا بدیهی است که پیامبر یک خانه نداشته بلکه ۹ خانه داشته، چنانچه هر جا که مراد، خانه سنگ و گلی پیامبر (ص) باشد، در قرآن به صورت جمع آمده مثل:«یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوت النبی الا ان یؤذن لکم(۳) : ای کسانی که ایمان آورده اید وارد خانه ای پیامبر (ص) نشوید مگر آنکه به شما اجازه داده شود». یا بصورت حجرات تعبیر شده مثل «ان الذین ینادونک من وراء الحجرات اکثر هم لا یعقلون(۴) همانا آنانکه از پشت غرفه ها می خوانند تو را، بیشترشان خردمند نیستند». پس «بیت» در آیه تطهیر به معنای خانهِ گلی که در مدینه یا مکه از پیامبر (ص) به یادگار مانده، نیست بلکه مراد، بیت نبوت و رسالت است.

منظور خانه شخصیتِ حقوقی پیامبر (ص) است نه خانه ای که شخصیت حقیقی او در آنجا سکنی داشته، خانه ای که رابط بین زمین و آسمان است مورد توجه بوده نه خانه ای که پیامبر در آن استراحت می کرده و همسرانش در آنجا سکنی داشته، و حتی محل رفت و آمد منافقان و کافران هم بوده است! اگرچه این

۱- در المنثور، ذیل آیه تطهیر.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۱/۲۴۵.

۳- سوره احزاب آیه ۵۳.

۴- سوره حجرات آیه ۴.

خانه های گِلی هم به خاطر انتساب به پیامبر (ص) شایسته تکریم است ولی منظور آیه، خانه ای است که مواد سازنده آن، فضایل و کمالات معنوی بوده، پس اهل آن هم باید کسانی باشند که دارای این فضائل و کمالات باشند و ارتباط تام با صاحب خانه یعنی مقام نوبت داشته باشند.(۱)

بن عاشور اضافه می کند: «ضمیر خطاب در عنکم متوجه همسران پیامبر (ص) است ولی این دو ضمیر مذکر آمده بخاطر اعتبار نبی که ربّ خانه می باشد و اشاره به این دارد که تطهیر برای زنان است بخاطر مقام نبی (ص) » سپس با جرأت تمام می گوید: «اهل بیت» ازواج پیامبر (ص) هستند واحدی در این باره شك نمی کند! و همه اصحاب! و تابعین! هم از آیه چنین فهمیده اند که آیه در شأن زوجات پیامبر نازل شده است»!(۲) آیا نویسنده واقعاً اقوال آنهمه صحابی و تابعی را در کتب خودشان ندیده؟ آیا اقوال مفسرین اهل سنت را ندیده؟ چرا، دیده، بخاطر همین اینطور ادامه می دهد که: «ابن کثیر روایات بسیاری آورده که اقتضا می کند اهل بیت شامل فاطمه و علی و حسن و حسین (ع) هستند.» لذا مجبور است به این شکل توجیه کند که «ایشان - یعنی همسران - به جعل الهی مطهرند و اهل کساء به جعل نبوی»!(۳) سپس با بیشرمی تمام می گوید: «شیعه وصف «اهل بیت» را غصب کرده و مختص فاطمه و شوهرش و پسرانش دانسته اند و چنین گمان کرده اند که همسران پیامبر (ص) جزو آیه نیستند و حال آنکه این مطلب، مخالف سیاق است و احادیث وارده هم تنها نشان می دهد که ایشان هم جزو آیه هستند ولی منحصر در آنها نیست!! دلیل این امر روایت عکرمه است که در بازار فریاد می زد و می گفت: آیه در شأن زنان پیامبر (ص) نازل شده و من حاضرم مباهله کنم!»(۴) دلیل را ملاحظه فرمودید! چقدر محکم و غیرقابل انکار است! بزودی به بررسی شخصیت عکرمه

۱- بر گرفته از تجلی ولایت در آیه تطهیر، صص ۵۵ تا ۵۷.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۱/۲۴۶.

۳- التحریر و التنویر، ج ۲۱، ص ۲۴۷.

۴- التحریر و التنویر، ج ۲۱، ص ۲۴۸.

نیز خواهیم پرداخت. بعلاوه، در کلام بن عاشور تناقض هم به چشم می خورد، زیرا ابتدا آیه را خاصِ زنان پیامبر دانست و سپس اقرار کرد که آن چهار نفر نیز جزو آیه هستند.

از معاصرین، محمد عزه دروزه هم چنین می نگارد: «با آنکه آیات با صراحت فراوان! دلالت دارد بر اینکه اهل بیت کنایه از ازواج پیامبر (ص) است ولی بعضی احادیث، وارد شده که دیگران را هم داخل می کند و یا اصلاً ازواج را خارج می کند مثل روایت مسلم و ترمذی از ام سلمه و روایت عایشه و روایت زید بن ارقم و ابوسعید خدری و سعد و...!»(۱)

عزه دروزه سپس اعتراف می کند: «ما در برابر این احادیث، در مقام حیرت بلکه توقف هستیم! زیرا سیاق نشان می دهد که مراد ازواج نبی هستند بخصوص که خطاب به آنان همچنان ادامه دارد، و حدیث عکرمه هم دلالت بر این مطلب دارد که می گفت این آیه فقط درباره زنان است و هر کس بخواهد من با او مباهله می کنم! اما حدیث صحیحی که ترمذی نقل کرده و نیز احادیث صحیح دیگری که طبری آورده، این ها جای بحث دارد(!) ، زیرا این آیه به تنهایی نازل نشده بلکه تتمه آیات دیگر و جزئی از سیاق است. نهایت می توان گفت که احادیث فوق، مدلول آیه را تعمیم داده و چهار نفر دیگر یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین را هم همراه ازواج پیامبر (ص) در سلک مطهران دانسته است. زیرا در احادیث، قصر و حصری به صورت قاطع و صریح دیده نمی شود.»(۲) دروزه سپس به خاطر شک و تردید و عدم یقینی که به مطالب خود دارد، کلامش را با «والله تعالی اعلم» به پایان می برد!

به آقای دروزه می گوییم: اولاً اگر آیه، صراحت تمام دارد که چرا به حدیث عکرمه استناد می کنید؟! ثانیاً سیاق با وجود نص قابل اعتنا نیست. ثالثاً چطور احادیثی که به اقرار خودتان «صحیح» هستند «جای بحث» دارند ولی حدیث

۱- تفسیر الحدیث، ج ۷/۳۷۹.

۲- تفسیر الحدیث، ج ۷/۳۸۱ و ۳۸۲.

عکرمه ندارد؟! رابعاً قصر و حصر هم در بسیاری از احادیث هست ولی کسی که آن همه حدیث را در کتب خودشان نادیده می گیرد، تعجبی ندارد که حصرها را هم نادیده بگیرد. خامساً شما آن همه صحابی راکه طبق مذهبتان عادل و غیرقابل جرح می دانید، گفته آنان را رها کرده و به سخن یک تابعی ـ یعنی عکرمه ـ استناد می نمایید؟ سادساً اگر شما به حدیث عکرمه استناد می کنید و آنرا صحیح می شمارید، او که آیه را خاص زنان می داند و در عبارت او، «خاصّه» آمده، و حاضر است بر سر حرف خود مباهله هم بکند! پس چرا اهل کساء را داخل آیه می کنید؟!

این عمل، یعنی با وجود علم، پا روی حق گذاشتن، از علمای اهل سنت بسیار دیده شده است. ایشان گاهی فقط به علت تعصب و مخالفت با شیعه، صریحاً با خداو پیامبرش مخالفت می کند. مثلاً ابن حجر که از متعصبان اهل سنت است در کتاب «الصواعق المحرقه» این حدیث را نقل می کند که: «پیامبر فرمودند بر من صلوات ناقص نفرستید. سؤال شد: صلوات ناقص چیست؟ فرمود: اینکه بگویید «اللهم صل علی محمد» و «آل» را ذکر نکنید». اما عجیب است که ابن حجر در همین جا که حدیث را نقل می کند، باز هم می گوید: قال النبی صلی الله علیه و سلم» یعنی آل را نمی آورد و علناً با دستور رسول خدا مخالفت می کند. همین کوتاهی را عیناً در صحیح مسلم هم می بینیم. نقل شده که از بعضی بزرگان اهل سنت پرسیدند: شما که این احادیث را نقل می کنید، پس چرا در صلوات «آل» را نمی گویید و نمی نویسید؟ در پاسخ گفته اند: «ما می دانیم که این احادیث، از پیامبر است و باید در صلوات «آل» هم اضافه شود. اما چون، این شعار شیعه شده، نمی خواهیم از شیعیان تبعیت کنیم»(۱) .

دکتر محمد بیومی مهران در کتاب «الامامه و اهل البیت» می نویسد: «مورخان و محدثان نزدیک به اتفاقند که اهل بیت همان پیامبر و فاطمه و علی و حسنین علیهم

۱- صلوات، نوری از آسمان، ص ۱۰ و ۱۱.

السلام هستند و کسانی که اهل بیت را همسران پیامبر دانسته و تکیه بر قول عکرمه می کنند قول ایشان از هفت جهت قابل خدشه است:

جهت اول: حتی آنهائیکه معتقد است به ورود همسران نبی در اهل بیت هستند همانها اعتقاد دارند که پنج تن اهل کساء احقّ هستند به اینکه اهل بیت باشند. چنانچه ابن کثیر در تفسیرش می گوید اگر بگوییم مراد فقط زنان هستند صحیح نیست. و نیز شیخ الاسلام ابن تیمیّه در «رساله فضل اهل البیت و حقوقهم» صفحه بیستم، پس از آوردن احادیثی که نشانگر انحصار اهل بیت در پنج تن است می گوید: «سنت پیامبر (ص) ، تفسیر و بیان کتاب خداست. پس زمانی که پیامبر (ص) می فرماید: هؤلاء اهل بیتی، حتی اگر سیاق دلالت کند که مراد ازواج نبی است، باز هم ما علم پیدا می کنیم که ازواج او اگرچه از اهل بیت او هستند ولی «اهل البیت» امام علی و سیده فاطمه زهرا و حسن و حسین هستند و اینها سزاوارترند که اهل بیت او باشند زیرا صله نسب قوی تر از صله سبب می باشد».

جهت دوم: بسیاری از احادیث، خلاف این قول را ثابت می کند و در بعضی روایات، پیامبر تصریح کرده اند که عایشه و ام سلمه از اهل بیت نیستند،(۱) و به ایشان اجازه ورود زیر عبا نمی دهند.

جهت سوم: مراد از اهل بیت در آیه تطهیر «اهل بیت نبوت» هستند که منحصر در یک بیت است. همان بیتی که فاطمه در آن سکونت داشته با همسر و دو پسرش اما بیتِ ازواج پیامبر واحد نبوده بلکه بیوت متعدده است که آیات قبل و بعد از آیه تطهیر به آن تصریح دارد.

جهت چهارم: سیاق را نمی شود مستمسک قرار داد زیرا عادت فصیحان و نیز مرام قرآن این است که در بین سخن به دیگری خطاب کرده و دوباره به خطاب اول باز می گردند. پس چطور آیه تطهیر از این نمونه نباشد؟

۱- احادیث تصریح نبی به خروج زنان: رشفه الصادی، پاورقی ص ۲۱.

جهت پنجم: اگر خطاب به زنان بود باید ضمائر بصورت عنکّن و یطهرّکن می آمد.

جهت ششم: اگر احادیث تحریم صدقه بر اهل بیت، مستمسک ورود ازواج باشد باید گفت این تحریم هم، برای ایشان اصالتاً نیست بلکه فرع بر وجود پیامبر (ص) است زیرا قبل از ازدواج، صدقه بر زنان پیامبر، حلال بوده است.

جهت هفتم: از همه مهمتر اینکه آیه تطهیر نوعی عصمت را ظاهر می کند که مختص به این خمسه کرام است یعنی پیامبر و علی و فاطمه و حسنین، زیرا غیر ایشان را نه کسی معصوم شمرده و نه خود چنین ادعایی کرده اند حتی همسران پیامبر.

پس قول کسانی که می گویند ازواج نبی از اهل بیت هستند اهمیتی ندارد و هیچ فرقه ای از مسلمانان نیست که قائل به ولایت یکی از همسران پیامبر (ص) باشد و اقتدا به ایشان را واجب بداند.»(۱)

آری، مصداق اهل بیت در آیه تطهیر روشن است مگر برای کسی که غرض یا عناد داشته باشد. عبدالمنعم فرطوسی شاعر معاصر اساساً آیه را صریح در پنج تن می داند:

قالَ سبحانَهُ لِیُذْهِبَ طُهْراً کُلَّ رِجْسٍ عَنْکُمُ الهُ السَّماءِ

آیهٌ اَنْزَلَتْ صَریحاً بِطه وَ عَلِیّ وَابْنَیْهِ وَالزَّهْراء

قالَ رَبّ اِنَّهُمْ اَهلُ بَیتی حینما لَفَّهُمْ بِفَضْلِ الکِساءِ(۲)

یعنی: «یکی از آیات فضائل ایشان همان است که خداوند فرمود برای طهارت شما، هر آلودگی را می زداید. آیه تطهیر آیه ای است که صریحاً درباره پیامبر و علی و دو پسرش و فاطمه می باشد و پیامبر هم آن هنگام که آنان را در زیر عبا جمع کرد

۱- پایان سخن دکتر مهران از «الامامه و اهل البیت» ج ۱، خلاصه صفحه ۱۰ تا ۲۶.

۲- ملحمه اهل البیت، ص ۳۸.

فرمود: خداوندا اینها اهل بیت من هستند.»

این بود دیدگاه بزرگان اهل سنت. حال برای بررسی موضوع و یافتن سرچشمه اختلاف، به قدیمی ترین تفسیر اهل سنت رجوع می کنیم تا برای خواننده روشن شود اختلاف از کجا و کی شروع شده و بر چه اساس و مبنایی استوار است.

ابن جریر طبری (م/۳۱۰) در تفسیرش این چنین می نویسد: «بعضی معتقدند که آیه تطهیر درباره پنج تن نازل شده است و بعضی هم معتقدند که درباره زنان است».

آیا می دانید طبری برای توضیح این دو قول چه می کند؟ وی برای عقیده گروه اول یعنی معتقدان به اصحاب کساء ۱۶ روایت مستند و صحیح می آورد که همگی از صحابه پیامبر است و همگی گفته اند که آیه مبارکه تطهیر در شأن پنج تن نازل شده، صحابه ای که اهل سنت همه را بدون شرط عادل می دانند و نیازی به توثیق ایشان نیست، اما برای گروه دوم یعنی معتقدان به دخول زنان پیامبر (ص) در آیه، بدون آنکه روایتی از صحابیان بیاورد صریحاً می گوید: عکرمه معتقد بوده که این آیه درباره زنان پیامبر (ص) است!(۱)

باتوجه به اینکه عکرمه اولاً تابعی و ثانیاً معلوم الحال است، برای خواننده شکی باقی نمی ماند _ اگر بی غرض باشد _ که قول دوم چقدر سست و بی پایه است. اگر بنا باشد قول هر فردی، وجه تفسیری شناخته شود، نتیجه همین خواهد شد که آل عباس و آل جعفر و آل عقیل و... هم خود را از مطهرون می شمارند! اگر سخنان امثال عکرمه در تفسیرها نقل نمی شد، دیگر هارون الرشید و متوکل با آنهمه ظلم و جنایت، خود را مشمول آیه تطهیر نمی دانستند بله، متأسفانه این وجه تفسیری!!(۲) از یک تابعی مغرض، در مقابل آن همه احادیث متقن از اصحاب پیامبر، اولین بار توسط طبری نوشته می شود و سپس همه مفسران عامه به تقلید از او، این قول

۱- تفسیر طبری ج ۲۲/۵ تا ۸.

۲- الصواعق المحرقه، ص ۲۲۳.

سخیف را می آورند و به آن اعتماد می کنند.!(۱)

براستی علت این همه تلاش تعصب آمیز برای پنهان کردن حقیقت چیست؟ آیه الله جوادی آملی می نویسد: «عمده تلاش علما و مفسران اهل سنت برای داخل کردن همسران پیامبر (ص) در آیه تطهیر بدان منظور است که توجیهی برای اقدامات ناپسند عایشه در راه اندازی فتنه جمل، پیدا کنند. چنانکه آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت تلاش می کند تا با وارونه کردن و نادیده گرفتن حقایق تاریخی، که در کتب اهل سنت آمده اثبات کند عایشه اشتباهی مرتکب نشده است، لیکن این تلاش ها ثمری ندارد زیرا حرکات خود عایشه و اعترافات او نشان می دهد که خودش رادر به راه انداختن جنگ جمل مقصر می دانست. این اظهار تأسف ها و گریه های عایشه همه به این علت است که وی روزی با استفاده ناصحیح از عنوان «ام المؤمنین» سوار بر شتر سرخ مو شد و مقابل وصیّ رسول خدا ایستاد و باعث کشته شدن جمع کثیری از مسلمانان گردید که تعداد آنها بین ده هزار تا ۲۵ هزار نفر ذکر شده است.»(۲)

۵. خلاصه و نتیجه گیری

برای بررسی و جمع مطالب گذشته لازم است از ۵ بُعد آیه را مورد مطالعه قرار دهیم:

۱) آیا بعد از نزول آیه، مانند دیگر آیات، از رسول اکرم (ص) در توضیح آن نصّ و کلام صریحی رسیده که مشخص کند آیه در شأن چه کسانی است یا نه؟

۲) آیا از خود زنان پیامبر که طبق ادعای عکرمه و دیگران، مصداق آیه هستند،

۱- برای اطلاع از ۱۶ نفر صحابیانی که احادیث مزبور رانقل کرده اند و نیز نام ۳۰۰ نفر از تابعین و علمای عامه که راوی آن احادیث هستند رجوع کنید به کتاب فاطمه زهرا اثر علامه امینی، تعلیق شماره یک صص ۳۸۷ تا ۵۱۱ که مقدمه و پاورقی و تعلیقات این کتاب از فرزند آن فقید، دکتر محمد امینی نجفی می باشد.

۲- تجلی ولایت در آیه تطهیر، صص ۱۶۸-۱۷۳، از قول تفسیر طبری، عقدالفرید، طبقات الکبری.

چنین ادعایی وجود دارد که آیه تطهیر در شأن ماست یابالعکس، مخالف این را گفته اند؟

۳) آیا علی (ع) و فاطمه (س) و اولاد او که مصداق اصلی آیه هستند ادعا کرده اند که آیه در شأن ماست و در مقام احتجاج و مُناشده بر آمده اند؟

۴) آیا از صحابه و تابعان حدیث معتبری درباره مصداق آیه تطهیر رسیده است یا نه؟

۵) دیدگاه رجال تفسیر و حدیث در این باره چیست؟ آیا در مقابل پیروان سیاق، کسی هست که بگوید چون نص وجود دارد باید تابع نص شویم؟

حالا این پنج بُعد را بطور خلاصه مورد توجه قرار می دهیم:

امّا مورد اول: که آیا پیامبر (ص) مشخص فرموده اند یا نه؟ در شأن نزول آیه روایات متواتری هست که حاکی از نزول آیه در خانه ام سلمه می باشد و پیامبر (ص) مصادیق آیه را مشخص فرموده اند، و نیز روایات بسیاری که نشان می دهد بعد از نزول آیه از پیامبر (ص) پرسیدند آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمودند: در شأن من و علی و فاطمه و حسنین.(۱)

علاوه بر بیان گفتاری، پیامبر (ص) به صورت عملی هم مصداق آیه را نشان داده یعنی مدت ۶ یا ۹ ماه به خانه صدیقه طاهره می آمد و می فرمود: السَّلامُ عَلَیْکُم یا اَهل البَیْتِ اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ البَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهیراً.

منظور پیامبر (ص) از این عمل آن بوده که به فرض، کسی سخنان حضرتش را نشنیده، ولی با دیدن این صحنه، دیگر شکی برای او باقی نماند.

اما مورد دوم: که آیا خود زنان پیامبر (ص) ادعایی در این زمینه کرده اند یا نه؟ علاوه بر آنکه هیچکدام ادعا نکرده اند پاک و مطهرند و داخل در آیه تطهیرند، حتی از بعضی ایشان احادیث مربوط به کساء نقل شده، مثلاً ام سلمه که بعد از خدیجه

۱- تفسیر طبری، شواهد التنزیل، الصواعق المحرقه، تفسیر ابن کثیر، در المنثور و... که قبلاً ذکر شد.

سرآمد زنان پیامبر (ص) است و نیز عایشه نقل کرده اند که آیه تطهیر در شأن پنج تن می باشد، و نیز در روایتی ام سلمه اقرار می کند که من مورد خطاب آیه نیستم![(۱)] به قول علامه امینی بسیار واضح است که اگر آیه در شأن زنان پیامبر (ص) بود عایشه آنرا بر پیشانی جمل می نوشت و غوغایی بر ضد علی (ع) بپا می کرد و حال آنکه هیچ یک از همسران، چنین ادعایی نداشته اند و نباید هم می کردند زیرا بعضی از آنان چنان در معاصی و گناه غرق بودند که باید مجسمه خطا و معصیت شمرده شوند نه نمونه ای از انسان معصوم.[(۲)]

اما مورد سوم: که آیا علی و فاطمه و اولاد (ع) ادعایی در این زمینه کرده اند یا نه؟ آری، ایشان ضمن برشمردن مناقب و فضائل خود به آیه استناد کرده اند مثلاً امیرالمؤمنین در روز شوری به آیه تطهیر احتجاج کرده، فرمود آیا آیه تطهیر در مورد ما نیست؟ تمام صحابه ای که در آنجا حضور داشتند عرض کردند بله[(۳)] .

اما مورد چهارم: که نظر صحابه و تابعان چیست؟ باید گفت تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم سخن هستند که آیه تطهیر در شأن ۵ تن است فقط عکرمه مخالفت کرده که دلیل آن هم روشن است و به آن خواهیم پرداخت. البته احادیث دیگری از قول مقاتل و ابن عباس نقل شده اما منشأ همه، همان عکرمه است که در دشمنی او با اهل بیت شکی نیست. اینکه این گونه سخنان ناروا و اقوال مردود را به اشخاصی چون ابن عباس و سعید بن جبیر نسبت می دهند استبعادی ندارد و امر تازه ای هم نیست، زیرا شخصی چون عکرمه که می خواهد به پشتیبانی حکومت وقت، با پیامبر و همه صحابه و بزرگان به مقابله برخیزد، می داند که سخن او مورد

۱- تفسیر ابن کثیر ذیل آیه.

۲- فاطمه زهرا(س) ، ص ۵۹.

۳- مناقب خوارزمی ص ۲۲۴. دیگر احتجاجات ائمه را علاوه بر کتاب مذکور، در مستدرک حاکم، ج ۳/۱۷۲؛ کفایه الطالب، گنجی شافعی ص ۳۲: ینابیع الموده، محب الدین طبری، ص ۱۰۸؛ تفسیر طبری، ج ۲۲/۷؛ الفصول المهمه، ص ۱۳۸ به بعد؛ شواهد التنزیل، حسکانی، ج ۲ ج ۶۴۹ ببینید.

قبول قرار نمی گیرد چون شخصیت خوبی ندارد. لذا به بزرگانی که نزد مردم محترم هستند نسبت دروغ می دهد، و این امر در جریان جعل حدیث، بسیار شایع و عادی است.

اما مورد پنجم: که دیدگاه رجال تفسیر و حدیث چیست؟

علماء علم رجال و علم تفسیر و علم حدیث پس از بررسی روایات متعدد، هم عقیده اند که سخن عکرمه اعتبار ندارد. ابن حجر هیثمی می گوید: «اکثر مفسرین معتقدند که آیه تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده به دلیل اینکه ضمیر در «عنکم» و «یطهرکم» مذکر است.(۱)

طبری هم که قول او مستمسک همه علماء بعدی شده است می گوید: «من معتقدم که «آل محمد (ع) » همان کسانی هستند که امورشان به پیامبر (ص) باز می گرد. هر کس که شدیدتر و کامل تر به پیامبر پیوستگی داشته باشد همو آل است، و شکی نیست که فاطمه و علی و حسن و حسین، تعلقشان به رسول الله از همه شدیدتر بوده و این مطلب از جهت کثرت نقل، نزدیک به تواتر است پس واجب می شود که ایشان آل باشند.(۲)

جالب توجه است که علمای اهل سنت اگرچه در مقام بحث در مصداق آیه تطهیر «تشکیک» می کنند،(۳) ولی خودشان در مواضع دیگر ادعای خود را فراموش کرده و از «اهل بیت» جز «خمسه طیبه» کسی را اراده نمی کنند. نمونه این مطلب در همه کتب تاریخ و شعر و رجال بسیار است. مثلاً ذهبی آنجا که درباره سید حمیری شاعر بزرگوار شیعه سخن می گوید، مذهب سید را تخطئه کرده و او را «رافضی سرسخت» معرفی می کند و بعد می نویسد: سید مدائح بدیعی در «اهل بیت» دارد.(۴) آری، مصداق «اهل بیت» برای او و همگان بقدری روشن است که نیاز به

۱- الصواعق المحرقه، ص ۲۲۰.

۲- الغدیر، ج ۲/۳۱۰.

۳- برای اطلاع از اقوال علمای عامه درباره آیه تطهیر رجوع کنید به رشفه الصادی، ص ۴۰ پاورقی.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۴.

تصریح ندارد و همه می دانند که هر جا اهل بیت بصورت مطلق بیاید، مراد ۵ تن آل عبا می باشند.

به هر حال برای هر شخص سلیم الذهنی روشن است که مصداق آیه تطهیر زنان پیامبر (ص) نمی توانند باشند و اگر کسی ادعای ورود زنان به آیه را داشته باشد باید به سه مشکل عمده پاسخ گوید:

مشکل اول: اگر سیاق را تکیه گاه قرار دهد باید نص را زیر پا بگذارد. درست است که وحدت سیاق از قرینه های مهم در فهم آیات است اما به شرطی که اولاً وحدت سیاق ثابت شود ثانیاً نصوص قطعی با سیاق مخالفت نکند. وحدت سیاق در آیه مبارکه تطهیر ثابت نیست زیرا روایات متعدد نشان می دهد که این آیه در یک واقعه خاص نازل شده و حتی در بین ۷۰ روایت، یک روایت هم وجود ندارد که ادعا کند این آیه به دنبال آیات همسران نزول یافته است. حتی آنها هم که معتقدند آیه تطهیر مختص زنان رسول خدا (ص) است، نگفته اند که حتماً در ضمن آیات قبلی نازل شده است. به نظر می رسد این آیه به دستور رسول خدا (ص) اینجا قرار گرفته است.(۱) پس روشن شد که سیاق نمی تواند دلیل محکمی باشد و از آنجا که نصوص محکم با این سیاق معارض است، بهانه قرار دادن سیاق، اجتهاد در مقابل نص است و چنین اجتهادی برای مسلمانان نه حلال است و نه جائز.

نکته مهم دیگر اینست که اگر کسی واقعاً به سیاق تکیه دارد باید به آیات قبل توجه کند که در آیه ۲۸ اصلاً مخاطب، نبی اکرم (ص) است و می فرماید: «یا اَیُّها النَّبِیُقُلْ لِاَزْواجِکَ اِنْ کُنْتُنَ تُرِدْنَ الحَیٰوهَ الدُّنیا...» و نیز «اِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللّهَ وَ رَسولَهُ...»(۲) مشاهده نمایید که مخاطب اساساً پیامبر (ص) است. بعد از این دو آیه، التفات شده به همسران و می فرماید: «یا نِساءَ النَّبِیِ مَنْ یَأتِ مَنْکُنَّ فاحِشَهً

۱- البته این دیدگاه، که بعد از رحلت اینجا قرار گرفته، مستلزم تحریف جابجایی قرآن بوده و قابل اعتماد نیست. المیزان، ج ۱۶/۳۳۰.

۲- سوره احزاب آیه ۲۸ و ۲۹.

مُبَیِّنَهٌ...»(۱) پس هیچ استبعادی ندارد که خطاب، دوباره به پیامبر (ص) برگردد و ضمیر، مذکر شود. سید عبدالحسین شرف الدین گوید: «آنچه را ایشان دستاویز خود بعنوان سیاق قرار داده اند صرفاً آشفته سازی و ایجاد گمراهی است اگرچه صاحب «نوادرالاصول» و دیگر دشمنان آل رسول، در ساختن و پرداختن این مطلب، سخن به درازا کشانده اند و از هیچ کوششی فروگذار نکرده اند، لیکن مَثَلِ ایشان در این عمل، مثل عنکبوت است که برای خود خانه ای تنیده ولی سست ترین خانه هاست.(۲)

مشکل دوم: آنان که معتقد به دخول همسران در آیه مبارکه هستند با مسئله ضمائر هم بطور جدی درگیرند و جوابهای متضادی می دهند. گاه گویند به اعتبار وجود پیامبر (ص) ضمائر آیه تطهیر مذکر آمده و گاه گویند به اعتبار مذکر بودن اهل، و دلائلی هم می آورند.

اگر در خطاب آیه، طبق ق.ل آنها، پیامبر (ص) هم داخل باشد، پس مسئله مشکل تر می شود، زیرا پیامبر (ص) هم مأمور به نشستن در خانه و ترک تبرج جاهلی و... شده است!! و فساد مطلب آشکار است.

اما در مورد مذکر بودن اهل، باید گفت این توجیه در صورتی صحیح است که ارجاع ضمیر مؤنث به «اهل» غلط باشد در حالی که اهل کلمه ای است که هم ضمیرمذکر و هم مؤنث به آن برمی گردد. زمخشری ذیل آیه ۷۵ سوره نساء می گوید «اگر به جای هذهِ القَریهِ الظّالِمِ اَهْلُها می فرمود الظّالِمهُ اَهْلُها جایز بود زیرا حالت مذکر و مؤنث برای کلمه «اهل» یکسان است.»(۳) پس اگر مراد، زنان رسول خدا بودند عنکن و یطهرکن صحیح بود.

بنابراین مذکر بودن ضمائر به تبعیت از «اهل» نیست بلکه عامل دیگری دارد که

۱- سوره احزاب آیه ۳۰.

۲- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۳.

۳- کشاف، ج ۱/۵۳۵.

همان تغییر مخاطبان است.

مشکل سوم: معتقدان به مطلب مزبور با مشکل لحن آیه هم مواجه هستند. هرکس اندک تأملی در آیات حول آیه تطهیر بنماید متوجه می شود که در آیات قبلی خداوند با لحنی عتاب آمیز با زنان پیامبر (ص) سخن می گوید و در مقام تهدید و سرزنش آنهاست و وعده عذاب دو برابر می دهد، و مسئله شأن نزول براحتی این ادعا را ثابت می کند. زیرا چنانچه در همه تفاسیر شیعه و سنی آمده، بعضی از زنان پیامبر (ص) برای امور مادی با ایشان مشاجره کردند، پیامبر (ص) مدتی از آنان کناره گیری فرموده و سپس با این آیات، به سوی ایشان بازگشت نمودند. لذا لحن عتاب در آیات مزبور کاملاً مشهود است. اما بالعکس در آیه مبارکه تطهیر خداوند با گروه خاصی صحبت می کند و در مقام مدح و ستایش است نه عتاب. لحنی که حاکی از عنایت و محبت است نه سرزنش. پس چگونه می توان مخاطب را یکی دانست! ارجاع این دو نوع خطاب به یک موضوع، کاملاً بی ذوقی است.(۱)

در جمع شاید بتوان گفت که ابتدا خداوند با رسولش شروع به سخن کرده و فرموده به همسرانت بگو اگر مال دنیا می خواهید بیایید تا به شما بدهم و رهایتان سازم و بدانید اگر بر آزار پیامبر (ص) باقی بمانید خدا زنان بهتری نصیب او خواهد کرد.(۲) ولی اگر خواستار خدا و رسول هستید اجر عظیم در انتظار شماست. حال چون لحن خطاب، عتاب آمیزتر می شود دیگر پروردگار عالم مستقیماً به زنان رسول خدا (ص) التفات کرده و با ایشان از فاحشه مبنیه و عذاب مضاعف و... صحبت می کند زیرا نمی خواهد با این لحن غضب آلود، به محبوبش رسول اکرم رو کند. آنگاه خداوند برای آنکه اولاً یک الگوی پاک و مطهر به همسران پیامبر (ص) ارائه دهد تا به آن اسو اقتدا کنند و ثانیاً از رسولش دلجویی کرده نشان دهد حساب او و

۱- منشور جاوید، جعفر سبحانی، ج ۵/۳۱۷، به نقل از نگاهی نو به آیه تطهیر، ص ۱۰۸.

۲- سوره تحریم آیه ۵.

خاندان پاکش از بقیه جداست و این تهدید و سرزنشها مربوط به ایشان نمی شود، آیه تطهیر را نازل می فرماید.

اگر صحنه ابلاغ آیات را مجسم کنید چنین است که گویا پیامبر (ص) بعد از حدود یک ماه کناره گیری به مدینه برگشته و در جایی مشرف بر خانه هایش بطوری که همه همسران بشنوند ایستاده و آیات عتاب آمیز را می خواند. مردم هم گوش می کنند، اما در بین این حجرات و خانه ها، یک خانه ای هست که حسابش جداست و از بهترین خانه هایی است که خداوند اجازه داده، نامش در آن ذکر شود. در ذهن مردم شبهه می شود که آیا روی سخن پیامبر (ص) با همه این خانه هاست؟ یا نه؟ پیامبر (ص) جواب سؤال مقدر ایشان رااینچنین می دهد. رو به آن خانه کرده می فرماید: نه چنین گمان نکنید ای اهل بیت من، که شما هم مخاطب آن آیات هستید! نه، شما فرق می کنید، زیرا: اِنَّما یُریدُ اللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُم الرِجّسَ اَهْلِ الْبَیْتِ وَ یُطَهَّرَکُمْ تَطْهیرا، اصلاً خدا شما را پاک و پاکیزه گردانیده و هیچ رجسی به شما راه ندارد، آنگاه بعد از رفع شبهه و جواب سؤال احتمالی، مجدداً به سرزنش و نصیحت همسران ادامه می دهد.

دکتر محمدبیومی مهران در کتابش «الامامه و اهل البیت» پس از بحث از روایات اثبات می کند که اهل بیت همان پنج تن آل عبا هستند و می نویسد: «این رأی بسیاری از صحابه و نیز مفسران و محدثان است مانند فخر رازی، زمخشری، قرطبی، شوکانی، طبری، سیوطی، عسقلانی، حاکم نیشابوری، ذهبی، احمد بن حنبل و... این رأی بهترین آراء در آیه مزبور است.» وی در تأیید این رأی سه دلیل، غیر از دلائلی که تاکنون آوردیم، می آورد و می نویسد:

دلیل اول: مسلم در صحیح نقل کرده که «معاویه، سعد بن ابی وقاص را خواست و به او گفت چرا سبّ ابوتراب نمی کنی؟ سعد گفت: برای اینکه سه چیز از پیامبر درباره او شنیدم که اگر یکی از آنها درباره من بود، از شتران سرخ مو بیشتر دوست داشتم. یکی آنکه در غزوه تبوک شنیدم رسول خدا آن هنگام که علی از ماندن در

مـدینه نـاراحت بود به وی فرمود آیـا راضـی نمی شوی که نسـبت به من مثـل هارون به موسـی باشـی؟ دوم آنکه در روز خیبر شنیـدم پیامبر (ص) درباره علی فرمود: فردا پرچم را به دست کسـی خواهم داد که خدا و رسول را دوست دارد و خدا ورسول هم او را دوست دارنـد. سوم آنکه در روز مبـاهله که آیه قـل تعـالوا نـدع... نازل شـد. پیامبر (ص) ، علی و فاطمه و حسـنین را خواست و گفت اللهم هؤلاء اهل بیتی». حدیث مذکور را در ماجرای مباهله، ترمذی در صحیح و حاکم در مستدرک و بیهقی در سـنن عیناً آورده انـد. زمخشـری هم می گویـد «قوی تر از این دلیل، دلیلی بر فضـیلت اصـحاب کساء یعنی فاطمه و علی و حسـنین نیست که پیامبر بعد از نزول آیه مباهله ایشان را طلبید و...» پس معلوم می شود مراد از آیه اولاد فاطمه هسـتند که ابناء پیامبر نامیده شده اند و تنها ایشان ذریه رسول خدا می باشند.

دلیل دوم: فرقه های مسلمانان اگر چه در بسیاری موارد اختلاف دارند ولی در این امر متفّقند که نَسَبِ شریف نبوی منحصر در ابنـاء فـاطمه اسـت و پیـامبر (ص) را جز اولاـد او ذریه ای نیست. پس بنی عقیـل و بنی جعفر و بنی عبـاس اگرچه از بنی هاشـم هسـتند ولی «اهـل بیت» نیسـتند. از این بالاتر، حتی پسـران دیگر علی (ع) که از نسل فاطمه نبودنـد، ایشان هم اهل بیت نیسـتند زیرا نسب آنان به پیامبر (ص) نمی رسد.

دلیل سوم: القاب «شـریف» و «سـید» تنها به کسانی اطلاق می شود که از طرف پـدر، به حسن(ع) یا حسـین (ع) منتهی شوند و اگر کسـی این لقب ها را به غیر ایشان بدهد خطا کرده، زیرا شـرف حسـنین، علاوه بر «شرافت پدری» مضاعف شده و از سیده نساء عالمین و بضعه رسول فاطمه زهرا هم مدد گرفته است و امام حسن و امام حسین به تبع مادر، بضعه پیامبرند.»(۱)

۱- پایان سخن دکتر مهران، الامامه واهل البیت، ج ۱/۱۷.

۶. چگونگی تعمیم آیه تطهیر به معصومان دیگر

پس از روشن شدن بحث باید به یک سؤال مهم پاسخ دهیم و آن اینکه اگر اهل بیت منحصر در پنج تن اصحاب کساء هستند، چنانچه ثابت شده، پس چرا بقیه ائمه را نیز پاک و مطهر دانسته و از اهل بیت می شماریم؟ باید گفت مطهران در موقع نزول آیه تطهیر، همین پنج نفر بوده اند و بس! اما بزرگ این افراد پاک و معصوم، یعنی پیامبر (ص) اشخاص دیگری را هم با نام و تعداد مشخص، مشمول آیه تطهیر شمرده و از «اهل بیت» به حساب آورده اند، و وقتی عصمت رسول خدا (ص) ثابت شده، دروغ در کلامشان راهی ندارد. البته احادیث در این باره بسیار است که پیامبر (ص) همه امامان و جانشینان خود را نام برده و از اهل بیت برشمرده اند. مثلاً درباره امام زمان عج می فرمایند:... تا اینکه مردی از اهل بیت زمین را پر از قسط و عدل کند بعد از آنکه پر از ستم شده باشد، و یا فرموده: مهدی از اهل بیت من است.(۱)

ما، در این کوتاه نوشته بر آن نبودیم که همه اقوال را از همه جوانب بررسی کنیم اما به اجمال روشن شد که چگونه بعضی با کنیه و عناد به دشمنی با رسول الله و آل رسول برخاسته اند، و این مطلب نه تازگی دارد و نه منحصر در آیه تطهیر است ولیکن چون این آیه با رهبری آینده مسلمانان ارتباط مستقیم داشته و فضیلتی بس عظیم را برای امیرالمؤمنین(ع) و فرزندان او اثبات کرده که به مذاق دستگاه خلافت خوش نمی آید، لذا بیشتر مورد حمله قرار گرفته است. دراین باره ابن حجر هیثمی می گوید: این آیه منبع فضائل اهل بیت نبوی است زیرا با لفظ انما آغاز شده که افاده حصر می کند، حصر اراده خداوند را در منزه کردن ایشان از هرگونه رجس... و اینکه در بعضی روایات آمده که آتش جهنم برایشان حرام است، از فوائد این تطهیر می باشد.(۲)

۱- تفصیل مطلب را در الفصول المهمه، ص ۲۸۲ و کشف الغمه ج ۱ صص ۷۴ تا ۸۱ ببینید.

۲- الصواعق المحرقه، ص ۲۲۳.

۷. نگاهی به شخصیت عکرمه و بررسی حدیث او

اشاره

در پایان این فصل لازم است حدیث عکرمه(۱) را که مستمسک علماء اهل سنت برای ورود همسران پیامبر به آیه تطهیر می باشد از دو جهت سند و متن مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۷- کاوشی در سند حدیث:

برای رد حدیث کافی است عکرمه را بشناسیم اگرچه مشهورتر از آن است که گفته شود. ابو عبدالله عکرمه بربری متولد سال ۲۵ و متوفای سال ۱۰۵، از خوارج حدیث ساز در عهد تابعین می باشد که این عصر، دوره رشد و گسترش احادیث جعلی است. در بسیاری از روایات تصریح شده که عکرمه به اهل بیت بغض داشته و نسبت به آداب اسلامی بی توجه بوده، مثلاً بطور ناشایستی نماز می خوانده و یا نردبازی می کرده و به غنا گوش می داده است. تمامی اکابر اهل سنت مثل ابن حجر، ذهبی، ابن عماد حنبلی، ابن عساکر، ابن ابی الحدید و... معتقدند که او خارجی بوده بعلاوه از تبلیغ کنندگان مؤثر فرقه خوارج است و مروج آنان در آفریقا می باشد. در خارجی بودن او شکی نیست اما در اینکه پیرو کدام فرقه از خوارج بوده اختلاف نظر است که آیا از خوارج اباضی است یا حروری یابَیهَسی.

عکرمه به قدری دروغ گو بوده که می گویند صبح یک حدیث می گفت و شب ضد آن را! ولی برای آنکه سخنان خود را به کرسی قبول بنشاند، چنانچه مرام همه دروغگویان چنین است، اقوال خود را به صحابه مخصوصاً ابن عباس نسبت می داد. تعجب اینجاست که با وجودی که عکرمه از سوی صحابه و تابعین و بزرگان علمای اهل سنت جرح شده و او را به اشاعه کذب متهم کرده اند ولی باز هم

۱- مشابه حدیث عکرمه از عروه بن زبیر و مقاتل هم نقل شده که دست کمی از عکرمه ندارند. رجوع کنید به اهل البیت فی آیه التطهیر، صص ۱۵۸ تا ۱۶۶.

روایات او در تمام کتب تفسیری اهل سنت یافت می شود و جای تأسف است بخاری صاحب صحیح که کتابش را همتای قرآن می شمارند در صحیح خود از عکرمه وناصبیان دیگر نقل روایت کرده و می گوید در میان ما محدثان کسی نیست که به احادیث عکرمه استناد نکند!! از همه شگفت تر این که عکرمه در بسیاری موارد خودش اقرار به دروغگویی کرده ولی باز هم...!

عکرمه غلام عبدالله بن عباس بود و آن قدر به ارباب خود دروغ بست که به این امر شهرت یافت بطوری که سعید بن مسیّب به غلام خود می گفت: تو مانند عکرمه که به ابن عباس دروغ می بندد به من نسبت های دروغ نده! و عبدالله بن عمر هم به غلام خود همین توصیه را کرده است. پسر ارباب عکرمه یعنی علی بن عبدالله بن عباس را دیدند که عکرمه را به درِ طویله یا به روایتی درِ مستراح! بسته است. به او گفتند: با غلام خود اینطور رفتار می کنید؟ علی پسر ابن عباس جواب داد آری، این خبیث به پدرم دروغ نسبت می دهد.

در تدیّن او نقل شده که می گفت: دوست دارم سلاحی داشتم تا همه کسانی را که به حج حاضر شده اند از چپ و راست می کشتم! بر درِ مسجد می ایستاد و می گفت همه اینها کافرند! زیرا او خارجی بوده اعتقاد به کفر همه مسلمانان جز خوارج داشت! ابن سیرین و یحیی بن سعید انصاری می گفتند عکرمه کذاب است. مالک بن انس رئیس فرقه مالکیه روایت او را صحیح نمی دانست و دوست نداشت در محضر او از عکرمه سخن بگویند. عکرمه و کُثَیِر، شاعر شیعه در یک روز از دنیا رفتند. مردم بر جنازه شاعر حاضر شدند اما جنازه عکرمه را واگذاردند. هرکس شرح حال او را نوشته مانند یاقوت در معجم الادباء، عسقلانی در فتح الباری، ابن خلکان در وفیات الاعیان، شهرستانی در ملل و نحل، ذهبی در سیر اعلام النبلاء و میزان الاعتدال، ابن عساکر در تاریخ، ابن سعد در طبقات الکبری(۱) و... همه و همه

۱- برای آشنایی با عکرمه و مقاتل و منابع سخنان فوق از کتب اهل سنت، رجوع کنید به فاطمه زهرا، تعلیق شماره ۳، صص ۵۲۳ تا ۵۵۰؛ الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، صص ۵۷ تا ۶۳؛ معجم الادباء، جزء ۱۲ صص ۱۸۱ تا ۱۹۰؛ اهل البیت فی آیه التطهیر، صص ۱۶۲ تا ۱۶۵.

کم و بیش سخنان بالا را نقل کرده اند. حال هر شخص منصفی باید قضاوت کند که آیا صحیح است قول چنین بزرگواری وجه تفسیری شناخته شود؟ و در مقابل نصّ صریح پیامبر (ص) و روایات صحابه قرار گیرد؟

۲-۷- کاوشی در متن حدیث

بررسی متن حدیث از جهت فقه الحدیثی نیز روشنگر است و نشان می دهد حتی اگر راوی حدیث شخصی راستگو هم می بود، باز هم باید این حدیث ترک شود.در حدیث عکرمه آمده: او در بازارها فریاد می زد که: آیه تطهیر درباره زنان پیامبر (ص) است و من حاضرم در این باره مباهله کنم!

فرض می کنیم که راوی، معروف به دروغ و نیز دشمنی با امیرالمؤمنین و اهل بیت پیامبر علیهم السلام نبوده و از خوارج هم نبوده و اما در خود حدیث می توان به این نکات توجه کرد:(۱)

نکته اول: نزول آیه در ۵ تن اهل بیت، به قدری شایع و مشهور بوده که عکرمه برای مخالفت با آن، به هر وسیله ای متمسک شده حتی فریاد زدن و دعوت به مباهله!

نکته دوم: عکرمه برای اثبات ادعای خود مبنی بر نزول آیه درباره ازواج پیامبر (ص) ، علی رغم اصرار شدیدش، هیچ دلیل قانع کننده ای نداشته و فقط با فریاد زدن و تهدید کردن می خواسته باعث تزلزل یقین مردم شود. زیرا شنونده با خود می گفت: حتماً این شخص راست می گوید و به همین سبب حاضر است با دعوت به مباهله، جانش را از دست بدهد و اگر به سخن خود یقین نداشت هرگز دعوت به مباهله نمی کرد!

۱- خلاصه ای از اهل البیت فی آیه التطهیر ص ۱۷۳ و ۱۷۴.

نکته سوم: توجه به سیاستِ ستمگرانه وقت، و جهت گیریِ سیاستمداران نیز مهم است. عکرمه در بازار راه می رود و فریاد می زند و دعوت به مباهله می کند. اما آیا دیگران که با او هم عقیده نبودند، آنها هم می توانستند به همین راحتی و آزادانه، برای اثبات عقایدشان در بازارها فریاد بزنند!؟

نکته چهارم: این کارِ عکرمه به نکته بسیار مهمی در جایگاه آیه تطهیر اشاره دارد و آن اینکه رقیبان و دشمنان اهل بیت، در پذیرش آیه تطهیر و معنای واقعی آن، احساس خطر بزرگی می کردند. یعنی آیا اگر طهارت پنج تن به موجب آیه تطهیر اثبات می شد، دیگر مردم به افضلیت و یا به خلافت غیر ایشان راضی می شدند؟ و یا علی (ع) که به موجب آیه تطهیر از هر گناهی مبرا شده، اگر ادعای جانشینی بلافصل پیامبر (ص) را بکند، می توان گفت که «راست» نمی گوید؟! پس باید معنای آیه را از اصل مخدوش می نمودند.

چنانچه درباره علت مخالفت خودِ عکرمه هم به همین اصل اشاره شده که چون او خارجی بوده و خوارج، معتقد به کفر امیرالمؤمنین (ع) هستند لذا اگر می خواست معنای واقعی آیه را قبول کند باید عصمت علی (ع) را می پذیرفت و قائل به رهبری حضرتش می شد و تمام عقاید باطل خود را کنار می گذاشت.

آنچه ذکر شد برای سقوط حدیث جعلی عکرمه در بحث آیه تطهیر کافی است. به قول سید عبدالحسین شرف الدین: از کسانی که کینه و حسد و خارجی بودن و ناصبی بودن در وجودشان هست، سخنانی جز این قبیل، انتظار نمی رود و تعجبی ندارد، بلکه تعجب از کسانی است که به اینان اعتماد می کنند، در حالی که چهره واقعی آنها را می شناسند.(۱)

۱- الکلمه الغراء فی تفضیل الزهراء، ص ۶۳.

ص: ۸۱

فصل دوم: بررسی شعر شاعران عرب پیرامون آیه تطهیر

اشاره

۱. نگرشی بر پیشینه و جایگاه رفیع شعر

۲. تطهیریه های قرن دوم تا عصر حدیث توأم با شرح حال شاعران

۱. نگرشی بر پیشینه و جایگاه رفیع شعر

در هر فرهنگ و تمدن و اجتماع انسانی، ادبیات و خصوصاً شعر، آینه تاریخ آن جامعه است، زیرا شاعران از محیط اطراف خود تأثیر پذیرفته و به کمک استعداد و موهبت درونی، ابیاتی می آفرینند که با وجود بی زبانی، ویژگی های مردم عصر خود، و شرایط اجتماعی و فرهنگی محیطشان را بیان کرده به تصویر می کشد. بنابراین، شعر علاوه بر آنکه نشانگر فضای حاکم بر روزگار شاعر است و از این رو، به لحاظ تاریخی بسیار سودمند می باشد، همچنین نشانگر موضع شاعران در مقابل حوادث است.

اما در بین اعراب، به ویژه در عصر جاهلیت،(۱) شعر از ارکان اجتماعی ایشان بوده لذا این عبارت معروف شده که «شعر دیوان عرب است». «ایام عرب در عصر جاهلی، مصدر عظیمی از مصادر تاریخی و سرچشمه زلالی از منابع ادب است زیرا

۱- لازم به ذکر است که جاهلیت، از جهل در مقابل علم نیست، بلکه از جهل در مقابل حلم است زیرا اعراب آن روز سهم بسزایی در علوم مختلف همچون طب و فلک و انساب و دامپزشکی و... داشتند. لذا مراد از جاهلیت، نادانی است که به آشوب و شیوع گمراهی و عبادت بت ها و قتل و غارت و... منتهی می شود. همچنین در محدود کردنِ عصر جاهلی به زمان قبل از اسلام هم تساهل صورت گرفته، زیرا جاهلیت به آن معنا، تا مدت ها بعد هم وجود داشت، تا اینکه تعلیمات اسلامی کاملاً منتشر شد. (تاریخ الادب العربی، ج ۱/۷۳؛ تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام، ص ۱۴، تاریخ ادبیات عرب، ج ۱/۴۵.)

شعرها و نیز نثرهایی از آن زمان روایت شده که با عصر خود، ارتباط تام دارد».(۱) قبل از آمدن اسلام، شاعر سرور قبیله بوده و قبیله بدون شاعر، سرافکنده و شرمنده می شد. «اگر شاعری در قبیله ای بوجود آمده و به نبوغ می رسید، مردم جشن و پایکوبی به راه انداخته و افراد دیگر قبائل، برای عرض تهنیت به سوی ایشان می آمدند»(۲) ، زیرا شعر میراث آنها را حفظ و مقامشان را بلند و دشمن را هراسان می ساخت و چون مردم نیاز به شعر داشتند، شاعر بسیار عزیز بود. شاعر تأثیری می گذاشت که دیگران، حتی با شمشیر هم نمی توانستند بگذارند. شعر جاهلی در نجد و حجاز و دیگر سرزمینهای پیوسته به آن دو، رشد کرد و بادیه، همچون مدرسه ای شاعران را پرورش می داد. بادیه مهبط شعر بود. احساس را رقیق کرده و دل را صفا می بخشید. شعر در آن جایگاهی بلند و مقامی رفیع داشته تأثیری بسزا می گذاشت.

«شعر ترجمان احساسات افراد و زبان قبیله و طومار اخبار گذشته و سرگذشت نیاکان بود. اعراب معتقد بودند که هر شاعری را شیطانی است که شعرش را به او الهام می کند. شاعر را در اجتماع منزلتی والا بود و به قول نولد که: «شاعر، پیامبر قبیله و پیشوای آن، در زمان صلح، و قهرمان آن، در زمان جنگ بود، به فرمان او خیمه ها برپا کرده، توقف می نمودند و یا کوچ می گردند» مقام شاعر برتر از خطیب و تأثیرش بیشتر بود زیرا شعر بیشتر از نثر در خاطره ها جا می گیرد و بر زبان، آسانتر است. شاعر گاه از رئیس قبیله هم بالاتر می رفت و قبیله در پرتو الهام او، راه صواب را می یافت. در مشکلات قضایی یا اجتماعی، مردم دست به دامن شاعر می زدند. سخنش بالاتر از هر سخنی و گفتارش از نوک نیزه گدازنده تر و حکمش از حکم شرع نافذتر بود.»(۳)

۱- ایام العرب فی الجاهلیه، مقدمه.

۲- تاریخ الادب العربی، ج ۱/۷۵.

۳- تاریخ ادبیات زبان عربی، حناالفاخوری ص ۴۰.

به سبب همین تأثیر عظیم شعر و شاعر در نفوس مردم بود که مشرکان با مشاهده تأثیر شگرف قرآن در مردم، به پیامبر (ص) نسبت «شاعر بودن» و به قرآن، نسبت «شعر» دادند و به سبب همین اطاعت مردم از شاعر است که قرآن کریم در آیه: «الُّشعَراءُ یَتَّبِعُهُمْ الغاوونَ»(۱) شاعران را متبوع و مورد اطاعت گمراهان به حساب آورده است. حتی اهمیت شاعر به اندازه ای بود که ملوک و امرا از شأن و نفوذ شاعران سود می جسته و با تشویق و صله های متعدد، آنها را به دربار خویش می خواندند و حتی گاهی بر سر تصاحب یک شاعر، بین دو امیر، نزاع و درگیری بود، زیرا شاعر مفاخر قوم را به گوش همگان می رساند و از حیثیت و شرف آنها دفاع می کرد و شور و حماسه را در سپاه برمی انگیخت و فضائح خصم را بر ملاـ می ساخت، و این نکات، برای پیشرفت یک قوم، بسیار مهم بود.

اما اکثر شعر جاهلی، یا مدح و هجوهای دروغین و مبالغه آمیز بود و یا ذکر یار و دیار و وصف خوشگذرانی و شرابخواری. البته وقایع نگاری هم در آن زمان جایگاه مهمی داشته و شاعران در قصاید خود به توصیف و شرح حادثه ها مثل جنگ ها و صلح ها پرداخته اند و نیز شعرهای حکمت آمیز و اخلاقی هم از آن روزگار بجای مانده است.

به هر حال در چنین جامعه ای یعنی عربستان، که شعر و شاعری به کمال رسیده بود، اسلام ظهور کرد و این سرزمین، مهد نزول قرآن گشت. قرآن اگر چه به زبان عربی است، ولی خارج از اسلوب های معهود اعراب بوده و اسلوب خاصّ خود را داشت بطوری که نفوس را جذب و ارواح را جلب می کرد. مانند جواهری بین آثار دیگر می درخشید. فصاحت و بلاغت آن، برتر از توان انسان ها، و نظم و اسلوب و معانیِ والا و عجیب آن، فوق طاقت بشری بود. لذا مشرکان با آن که می دانستند قرآن، «شعر» یعنی «کلام موزون مقفّی» نیست ولی فقط به خاطر تضعیف دین

۱- سوره شعراء آیه ۲۲۴.

جدید، از روی عناد و نیز بیچارگی، ادعا کردند قرآن شعر است، چنانچه از روی درماندگی گاهی هم می گفتند سحر است و گاهی کهانت! در حالی که اهل تمیز ایشان، خوب می دانستند که قرآن شعر نیست.(۱)

عتبه ابن ربیعه هنگامی که قرآن را شنید گفت: چیزی نیست که من ندانم یا نخوانده باشم، به خدا هرگز مثل این نشنیده بودم، این قرآن، نه شعر است و نه سحر و نه کهانت، و ولید بن مغیره نیز می گفت: ما همه اشعار را می شناسیم و قرآن شعر نیست.(۲)

قرآن اگر چه شعر نیست ولی توجه به این نکته مهم است که شعر را تحریم نکرده و حتی به شعر و شاعری بطور مطلق نتاخته است. قرآن و پیامبر (ص) با جامعه ای که تا این حد با شعر و شاعری عجین بودند مخالفت نکرده، بلکه مثل دیگر پیامبران، معجزه رسول اکرم نیز همسو با جامعه مربوطه بوده ولی در رتبه خیلی بالاتر. همچنان که در زمان عیسی (ع) چون علم طب بسیار پیشرفت کرده بود، معجزه او هم چیزی مشابه آن ولی در حد اعجاز و فوق عادت است یعنی زنده کردن اموات و شفای امراض بدون معالجه. در مورد موسی (ع) هم چون نمود زمان، پیشرفت سحر و ساحری بود، معجزه آن حضرت هم، چیزی در همان زمینه، ولی خارق عادت است.

بین همه آیات قرآن، تنها در پنج آیه سخن از شعر و شاعر به میان آمده که سه آیه از آنها(۳) ، اساساً قول مشرکان است و نسبت دادن آن به خداوند، صحیح نیست اگرچه جزئی از کتاب خداست. در دو آیه دیگر(۴) هم با دقت در سیاق آیات و نیز رجوع به تفاسیر معلوم می شود که اصلاً خداوند در مقام رد و نقض شعر نیست بلکه

۱- فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۹۷۵؛ تاریخ الادب العربی، ج ۱/۴۴.

۲- تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام ص ۱۸۲.

۳- سوره انبیاء آیه ۵؛ سوره صافات آیه ۳۶: سوره طور آیه ۳۰.

۴- سوره شعراء آیه ۲۲۴؛ سوره یس آیه ۶۹.

در مقام رد و نقض قول کفار است که به پیامبر (ص) تهمت «شاعر بودن» زده و قرآن را شعر قلمداد نمودند.

در اینجا مجال بحث مفصل از آیات مزبور نیست(۱) ، ولی اجمالاً باید دانست که در آیه سوره شعرا، اگرچه سه صفت ناپسند برای شاعران ذکر شده ولی در ادامه همان آیه، شاعران مؤمن استثنا شده اند.

در این سوره، خداوند در مقام رد قول مشرکان است که چرا شما پیامبرتان را شاعر می خوانید؟! در حالی که شاعران، هم خودشان صفاتی دارند که پیامبر (ص) ندارد و هم پیروان ایشان صفاتی دارند که پیروان رسول خدا (ص) ندارند. پس اساساً در این آیه، از «فعل» یعنی «شعرگفتن» مذمت نشده، بلکه از «فاعل» یعنی «شاعران» - آن هم نه به طور عام _ مذمت شده، زیرا شاعران بودند که به خاطر صله و جایزه روزی مدح کسی را می گفتند و فردا که ورق برمی گشت، هجو همان شخص را، و نیز شعرا بودندکه با اشعار خود آتش کینه و حسد و تعصب های دروغین را در دل مردم شعله ور کرده باعث جنگ و خونریزی می شدند. چون اغلب شاعران در آن عصر چنین بودند، مرام و عملکرد ایشان در قرآن تقبیح می شود، ولی بلافاصله، شاعران مؤمن که اشعارشان بر طبق حق و راستگویی و نیز ذکر خدا و مدح پیامبر (ص) و... است، اسثناء می گردند.

سید قطب می نویسد: «قرآن شعر نیست زیرا شاعر در وهم خود عوالمی ایجاد کرده و با خیال، در آن عوالم زندگی می کند. لذا با واقعیات سر و کار ندارد و نمی تواند به آنچه می گوید، عمل کند، در حالی که اسلام، می خواهد مردم با حقایق و واقعیات روبرو شوند و از عالم واقع به عالم خیال فرار نکنند، و اگر هم از واقعیات زندگی راضی نیستند، تلاش کرده و آنرا تغییر دهند، نه اینکه به خیالات واهی، پناه ببرند.(۲)

۱- برای تفصیل بحث رجوع کنید به روح الجنان، ج ۸/۳۶۹؛ کشاف، ج ۳/۳۴۸؛ تفسیر کبیر رازی، ج ۹، جزء ۲۶/۱۰۴؛ فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۶۲۱؛ التحریر و التنویر، ج ۱۹/۲۱۲ و همه تفاسیر ذیل آیات مزبور.

۲- فی ظلال القرآن، ج ۵/۲۶۲۱.

و اما آیه دوم که خداوند می فرماید: وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَه اِن هُوَاِلاّ ذِکرٌ لِلعالَمینَ(۱) یعنی ما به رسول خود، شعر یاد ندادیم و شعر، سزاوار او نیست، اولاً- چنانچه ظاهر آیه دلالت دارد، قرآن تعرضی به «شعر» نکرده و چه نفیا چه اثباتاً درباره «شعر بما هو شعر» قضاوت نمی کند. ثانیاً سزاوار نبودن شعر برای پیامبر(ص) ، به سبب قبح یا بدی شعر نیست بله به خاطر علو مقام پیامبر (ص) از سایر افراد و برتری کلام خدا از سایر کلامهاست. اگر به یک دانش آموز دبیرستان بگوییم «جمله سازی سزاوار تو نیست»، منظور ما شکستن شأن و اهمیت جمله سازی و مذمت از آن نیست بلکه مراد این است که او باید متن های ادبی بنویسد و «جمله سازی» در شأن افراد کوچکتر از اوست.

بن عاشور می گوید: «قرآن اشاره کرد که ما به پیامبر (ص) شعر یاد نداده ایم، زیرا اساساً شعر یاددادنی نیست بلکه استعداد فطری می خواهد، و آنچه به او آموخته ایم شعر نیست بلکه ذکر و موعظه است.»(۲)

مشرکین وقتی دیدند چگونه آیات قرآن، عواطف و مشاعر انسان ها را تحریک می کند، گمان کردند از صنف همان اشعاری است که به شنیدن آن عادت داشتند، غافل از آن که مقام پیامبر (ص) بالاتر از آن است که شاعر باشد و مقام قرآن عالی تر از آن است که شعر باشد. قرآن اگرچه از فصاحت و بلاغت و آهنگین بودن و سجع و مجاز و کنایه و تمثیل و تشبیه _ که همگی مواد تشکیل دهنده شعر هستند _ خالی نیست، ولی شعر هم نیست. خداوند با نزول قرآن، بین «اعجاز» و «بستن باب شبهه» را جمع کرده، زیرا اگر قرآن صرفاً شعر بود، می گفتند ما هم شعر می گوییم، و اگر از فصاحت و بلاغت خالی بود، در مقابل آن خضوع نمی کردند، چون خودشان در مراتب عالی فصاحت و بلاغت بودند.

فخر رازی می نویسد: «شعر برای پیامبر (ص) سزاوار نیست چون شاعر، برای

۱- سوره یس آیه ۶۹.

۲- التحریر و التنویر، ج ۲۲/۲۶۲.

مراعات لفظ و وزن، گاهی مجبور است معنا را فـدا کند، ولی برای شارع مقدس، معنا مهم است و لفظ تابع آن است، اگر لفظ هم متـابعت کرد و آهنگین شـد، چه بهتر. شـاعر معنا را تابع لفظ می کنـد زیرا مقیّـد است لفظی انتخاب نمایـد که وزن و قافیه شعر مرتب شـود. بطـور خلاـصه شـعر، کلاـم مـوزونی است که «مقصـود اولیه» در آن، وزن است. امـا در قرآن «مقصـود اولیه» معناست پس اگر لفظ هم موزون شود، «شعر» نامیده نمی شود چون مبنای آن با مبنای شعر متفاوت است.»(۱)

دلیـل دیگر که قرآن شـعر نیست این که قرآن در اوج فصـاحت و بلاـغت - یعنی همـان رعـایت مقتضـای حال _ است. اما در شعر، بسـیار اتفاق می افتد که شاعر به سبب ضرورت شعری، کاری می کند که مقتضای فصاحت نیست مثل تعقیدهای لفظی، تقـدیم و تأخیرهای فراوان، مخالفت بامبانی صـرف و نحو و... که همه به معنا ضـرر می زند. قرآن هم اگر شـعر می بود، ناچار در بعضـی مواضع از ایفـاء همه شـرایط اقتضـای حال باز می مانـد و در نتیجه از رتبه فصاحت و بلاغتش کم می شـد. از طرف دیگر، از نظر چگونگی اهداف و معانی هم، قرآن از بیشتر غرضـهای شـعری همچون غزل های عاشـقانه، وصف زن و شراب و باغ و بستان و حیوان، و مدح و هجاهای اغراق آمیز و الفاظ خالی از حقیقت مُبراست.

دیگر اینکه تـأثیر شـعر، عاطفی و وجـدانی است و در اثر گذاشـتن بر نفوس و سـیطره بر قلوب، حجت و برهان نیاز نـدارد. لـذا میدان جولان شـعر، عواطف است، نه حقایق نظری و معانی عقلی. اما قرآن با عقول بشر، کار دارد، نه با احساسات، و چون سر و کارش با عقل است، حجت و برهان می آورد.

با این توضـیحات مختصر معلوم شد که قرآن، شعر نیست ولی نه تنها شعر و شاعری را تحریم نکرده، بلکه پس از تقسیم آن به دو نوع، نوع دوم را تأیید هم نموده است.

۱- تفسیر کبیر، ج ۹ جزء ۲۶/۳۰۵.

پس از قرآن اگر در سیره پیامبر (ص) هم بنگریم، می یابیم که ایشان نیز شعر و شاعری را بطور مطلق، نه تنها رد نکرده بلکه در بسیاری موارد شاعران را امر به شعر گفتن کرده و تشویق نموده اند. مرحوم طبرسی می نویسد: «به صحت(۱) رسیده که پیامبر (ص) شعر را می شنید و تشویق می کرد و بارها به حسّان بن ثابت فرمود: پیوسته مؤیَّد به روح القدس هستی تا آن زمان که با زبانت ما را یاری کنی.»(۲) رسول عظیم الشأن اسلام، از اشعار حکیمانه و موافق عقل و دین، کاملاً حمایت می فرمود و شاعر را صله و جایزه داده و دعا می کرد و حتی گاهی به نقد اشعار می پرداخت.

حتی پیامبر (ص) با اشعاری که اخلاقی و مذهبی نبود، ولی مغایرت و ضدیتی بااسلام نداشت، مخالفت نمی کرد. چنانچه سروده های شاعران جاهلی را هم گوش می کرد و یا از شعر شاعران غیر مسلمان نیز تمجید و تعریف می نمود.(۳)

بنابر نقلی حتی در ابتدای قصائدِ مذهبیِ شاعرانِ مسلمان، اگر ذکر معشوقه ای غیر مشخص و یار و دیار می آمد، مخالفت نمی کرد مثلاً حسان در ابتدای قصیده اش که بعد از جنگ بدر سروده، ده بیت در وصف محبوبه ای ناشناخته می گوید. پیامبر (ص) هم می شنود و ایرادی نمی گیرد.(۴)

رسول خدا از شعر به عنوان سلاح استفاده می کرد چنانچه در راه رسالت الهی اش، از هر وسیله و ابزار مباح کمک می گرفت و یکی از بهترین ابزار، شعر بود. زیرا کفار هم با همین سلاح بُران بر علیه پیامبر (ص) تلاش می کردند و این، طبیعی بود که پیامبر (ص) هم به همان شکل مقابله کند، البتّه به شرطی که حرمت در کار نباشد. به همین علت بارها به شاعران مسلمان مثل حسان بن ثابت، و عبدالله بن رواحه، و کعب بن مالك و... دستور داد تا مشرکان را هجو کنند و نیز به شعرای انصار فرمود: کسانی که رسول خدا را با شمشیرهایشان حمایت کردند، چه مانع

۱- یعنی روایات آن صحیح و قابل اعتماد است.

۲- مجمع البیان، ج ۷ و۸/۴۳۳.

۳- الاغانی، ج ۳/۱۱۱.

۴- سیره ابن هشام، ج ۳/۱۷.

می شود که با زبان خود هم یاری اش کنند. حسان گفت: من چنین کاری می کنم و پیامبر (ص) فرمود برو که جبرئیل با توست(۱) ، و می فرمود: حسان گفت و دلم را خنک نمود و کعب گفت و چه خوش گفت(۲) ، و نیز به کعب بن مالک فرمود: هجو کن مشرکان را، به خدایی که جانم در دست اوست، این شعر تو از فرو رفتن نیزه، برای آنها شدیدتر و ناگواراتر است و به حسان می فرمود: بگو که روح القدس با توست تا زمانی که یاری ما کنی.(۳)

این عنایت و توجه پیامبر به شعر، اختصاصی به زمان حیات ظاهری ایشان ندارد، چنانچه رسول اکرم(ص) در رویای صادقه ای به امام رضا(ع) می فرماید: این را (عینیه سید حمیری) حفظ کن و به شیعیان ما امر کن تا آن را حفظ کنند و به ایشان خبر بده که هرکس این شعر را حفظ کرده و پیوسته قرائت کند، من بهشت را برای او ضمانت می کنم.(۴)

اگرچه روایاتی مبنی بر نهی از شعر و مذمت شاعران در کتب روائی موجود است، ولی اگر این روایات، صحیح هم باشد مسلماً مربوط به اشعار ضد حق و اسلام است، زیرا پیامبر (ص) نیز در مقابل شعر، موضعی مانند قرآن دارد، یعنی حساب شاعران مشرک را از مسلمانان و اشعار سودمند را از زیان آور، جدا می کند و این تفاوت، از روایت معروف رسول خدا (ص) کاملاً هویدا است که فرموده: «اِنَّ مِنَ البَیانِ لَسِحْرا وَ مِنَ الشِعْرِ لَحِکْمَه»(۵) یعنی بعضی از سخنان، گویا سحر می کنند و برخی از شعرها حکمت آمیز است. استعمال کلمه «مِنْ» نشانگر این است که حکم، به صورت مطلق نیست.

به سبب وجود موعظه برای عاقلان و آگاهی برای غافلان، در شعر، پیامبر از

۱- تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام، ص ۲۱۹.

۲- الاغانی، ج ۴/۱۴۹.

۳- تفسیر کبیر فخررازی، ج ۸ جزء ۲۴/۵۳۸.

۴- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۲؛ الغدیر، ج ۲/۲۲۳.

۵- التحریر والتنویر، ج ۲۲/۲۶۹؛در الغدیر، ج ۲/۹ بسیاری از منابع شیعه و اهل سنت آمده است.

اشعار موافق حق دفاع می کرد. بعلاوه شعر عرب، سهم به سزایی در فهم لغات عربی دارد، از همین رو، رسول خدا(ص) در تفسیر و تبیین آیات قرآن می فرمود: اگر معنایی بر شما مشتبه شد، از شعر عرب کمک بگیرید، زیرا قرآن عربی است(۱) . لذا مفسران از دیرزمان در جهت روشن شدن معانی آیات، از اشعار عرب کمک می گرفتند. مسائل «نافع بن ازرق» در این باب، معروف است که وی از ابن عباس درباره حدود ۲۰۰ کلمه قرآنی، سؤال می کند و ابن عباس با تکیه بر شعر عرب، معنای لغت را توضیح می دهد. (۲) در بین دیگر مفسران هم این شیوه مرسوم بوده، مثلاً مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» در بسیاری از موارد، با استناد به شعر عرب، معنا را روشن می کند.

لازم به ذکر است که پیامبر (ص) همان گونه که از اشعار مفید استقبال می نمود، با اشعار تفرقه انگیز و کفرآمیز به شدت مقابله می فرمود. نمونه آن در تاریخ بسیار است. مثلاً وقتی «کعب بن اشرف» خبر کشتگان بدر را شنید و هجو مسلمانان را گفت و نیز به توصیف زنان مسلمان پرداخت، پیامبر گرامی، دستور قتل او را صادر فرمودند و کعب به دست یکی از مسلمانان کشته شد.(۳)

بنابراین، به سبب توجه پیامبر (ص) ، اشعار موافق حق و مشتمل بر فضائل، فراوان شد و شعر اسلامی محاسن اشعار هر دو زمان را یافت، هم جزالت ترکیب عصر جاهلی را و هم معانی عالی اسلامی را.(۴)

علاوه بر پیامبر (ص) ، اصحاب ایشان نیز چنین بودند و به شعر توجه وافر داشتند.(۵) ابوزید قریشی می گوید: «هیچکدام از اصحاب رسول خدا (ص) نبودند

۱- تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام ص ۲۱۹.

۲- اعجاز بیانی قرآن، ص ۳۰۷ تا ۶۳۰. البته در تعداد کلمات اختلاف است، رجوع کنید به «الاتقان» سیوطی.

۳- تاریخ طبری، ج ۲/۵۲.

۴- تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدرالاسلام، ص ۲۲۳.

۵- در الغدیر، ج ۲/۱۶ تا ۲۰ نام بعضی از صحابه و شعر ایشان آمده است.

مگر انکه شعر می گفتند و علی (ع) هم شاعری نیکو بود و دیوان هم دارد.»(۱)

بعد از پیامبر (ص) و صحابه، ائمه علیهم السلام هم توجه شایانی به اشعار دینی داشتند. خصوصاً که شعر در آن زمان، رنگ سیاسی هم به خود گرفته بود و شاعران اهل بیت (ع) در مقابل شعرای دربار بنی امیه و بنی عباس، دائماً به ذکر مناقب و فضائل خاندان پیامبر و استدلال بر افضلیت ایشان در قالب شعر می پرداختند و از سوی ائمه و حضرت زهرا سلام اله علیهم اجمعین. مورد تأیید و تفقد و مرحمت و دعا قرار می گرفتند.

از شعرا چه در بیداری و چه در رؤیاهای صادقانه تجلیل می شد و حتی مخالفان آنها جز تنبیه و بی مهری از سوی اهل بیت، چیزی نصیب نمی یافتند.(۲)

شاعران از سرزمینهای دور با قصائد کوتاه و بلند، به محضر امامان آمده و پذیرائی مادی و معنوی می شدند و حتی مجالس و محافلی برای شنیدن اشعار آنان مهیا می شد.

نمونه های این مسئله، مانند شرح حال کُمیت و دِعبِل خُزاعی و سید حِمیَری و... در تاریخ، بسیار است. مثلاً امام باقر (ع) شعر کمیت را گوش می دهد و سه بار برای او طلب رحمت می کند.(۳) و به او می فرماید: تو به سبب اشعار «هاشمیات» آمرزیده شدی.(۴) و امام باقر یا صادق می فرمودند: شعر عبدی(۵) را یاد بگیرید و به فرزندان خود نیز یاد دهید زیرا او بر دین خدا استوار است.(۶)

حتی اگر شاعری، گنهکار بود ائمه چشم پوشی کرده و برای او استغفار می نمودند چنانچه امام صادق (ع) درباره سید حمیری فرمودند «محبّ علی اگر

۱- تاریخ الادب العربی، ج ۱/۳۷۰.

۲- به عنوان مثال رجوع کنید به شرح حال ابن حجاج بغدادی شاعر شیعه در الغدیر، ج ۴/۹۶.

۳- الغدیر، ج ۲/۱۸۳ و ۱۸۸.

۴- الغدیر، ج ۲/۱۸۹.

۵- مراد سفیان بن مصعب عبدی کوفی شاعر قرن دوم است نه عبدی قرن چهارم. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸) .

۶- الغدیر، ج ۲/۲۹۵.

یک پایش بلغزد پای دیگرش او را ثابت قدم می سازد»(۱)

قصه دعبل و امام رضا(ع) نیز بسیار مشهور است هنگامی که قصیده معروف «مدارس آیات...» را برای حضرت خواند، امام رضا (ع) نیز دو بیت بر شعر او، درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف افزودند و فرمودند: در این اشعارت، روح القدس به زبان تو جاری شده است.(۲)

علامه امینی می نویسد: «هیچکس نمی تواند منکر تأثیر شگرف شعر در نفس و روح شود، تأثیری که از هر تبلیغ دیگری اثرش بیشتر است. چه کسی است که میمیه فرزدق و هاشمیات کمیت و یا عینیه سید حمیری و یا تائیه دعبل یا میمیه ابوفراس را بخواند و شوق به ممدوح و نفرت از دشمنان او در نفسش حاصل نشود؟! به سبب همین تأثیر عظیم، شعر در قرون اولیه، چه مدح و هجا یا رثا، در دست دوستداران اهل بیت، مانند شمشیری بران بود و امامان هم به شاعران اموال بسیار می بخشیدند تا بخاطر کسب و کار، از این مهم باز نمانند، و نیز به سبب همین جایگاه شعر و اهمیت آن در چنان محیط خفقانی بود که می فرمودند: هرکس درباره ما اهل بیت یک بیت شعر بگوید، خدا خانه ای در بهشت برایش می سازد و نیز می فرمودند: هر شاعری که یک بیت شعر درباره ما بگوید، حتماً مورد تأیید روح القدس قرار گرفته است.(۳)

بعد از ائمه معصومین علیهم السلام، علماء دین و اکابر مذهب هم در این مسیر، پیرو سروران خود بودند. کلینی عالم بزرگ شیعه و صاحب یکی از کتب اربعه، کتابی در شعر اهل بیت دارد. عیاشی و شیخ صدوق و شیخ مفید و سید رضی و سید مرتضی و... همه و همه تصانیفی در اشعار خودشان یا نقد و بررسی شعر

۱- الاغانی، ج ۷/۲۶۲ و ۲۷۲؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۶۷؛ الغدیر، ج ۲/۲۱ و ۲۲۰.

۲- تفصیل ماجرا و بخشیدن لباس به دعبل و نجات دعبل از راهزنان بواسطه این لباس را در الغدیر، ج ۲/۳۵۸ و نیز «الاغانی» بخوانید.

۳- الغدیر، ج ۲/۳.

دیگران نوشته اند.(۱)

***

در بخش بعدی از این فصل، به اشعار شعرای عرب پیرامون آیه تطهیر خواهیم پرداخت و این بخش که گذشت، در حقیقت مقدمه ای برای ورود به بخش دوم بود. غرض و هدف از این مقدمه، این است که جایگاه و اهمیت شعر، در عصر قبل از اسلام و نیز بعد از آن، از دیدگاه قرآن و پیامبر و ائمه علیهم السلام روشن شود تا خواننده گرامی، بعد از مطالعه آن، به اهمیت و فایده جستجو برای یافتن اشعار آیه تطهیر، پی ببرد، زیرا یافتن و توجه به این اشعار، چند مطلب را روشن می کند:

(۲) این اشعار مانند احادیث مربوط به آیه، نشانگر این هستند که «اهل البیت» در آیه تطهیر، فقط خمسه طیبه یعنی پیامبر و فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام می باشند.

۲. علاوه بر اختصاص آیه به ۵ نفر یاد شده، به معنای اصلی «تطهیر» یعنی «عصمت و پاکی اهل بیت» در اشعار، تصریح شده و نادرستی برداشت های مخالف را روشن می سازد.

۳. باتوجه به اینکه در بین شاعران بخش آینده، افراد غیر شیعه هم هستند، معلوم می شود که این عقیده اختصاصی به شیعیان ندارد.

۴. از آنجا که موضوع «وقایع نگاری» توسط شاعران بسیار مهم است و اشاره ای به این مهم گذشت، می بینیم که واقعه نزول آیه تطهیر و بیان پیامبر (ص) در تفسیر آن و خلاصه، کل ماجرا، در مضمون اشعار گنجانده شده، و این خود نشان می دهد که ماجرا به همین صورت بوده، نه غیر از این.

۵. اگر پیامبر (ص) اشخاص دیگری را هم به عنوان «اهل بیت» خود معرفی کرده بودند، حتماً بعضی از شعرای عصر پیامبر (ص) یا حتی نسلهای آینده، این موضوع

۱- الغدیر، ج ۲/۲۲.

۲- الغدیر، ج ۲/۲۲.

رادر شعر خود می آوردند و حال آنکه نیاورده اند، چنانکه علامه امینی نیز با تکیه بر اشعار غدیر در طی قرون گذشته، کاملاً نشان داده اند که اگر واقعه غدیر و معنای خطبه غدیر، غیر از عقیده معروف شیعه بود، حتماً باید در اشعار هم می آمد و حال آنکه نیامده است و همه شعرها، عقیده شیعیان را تأیید می کند.

در بخش بعد، شاعران حدود ۱۳ قرن را که از سفره قرآن و سنت رسول الله (ص) توشه برداشته اند. به شهادت می آوریم تا هم نام آوران و مبارزان مکتب ارجمند علوی را یاد کرده باشیم و هم فضائل امام علی (ع) وصی پاک رسول خدا، و فرزندان پاکش علیهم السلام را به اثبات برسانیم، زیرا ادبیات متعهد شیعه، پیوسته یکی از حجت های مهم در اثبات افضلیت اهل بیت پیامبر (ص) بوده است.

۲. تطهیریه های قرن دوم تا عصر حدیث توأم با شرح حال شاعران

اشاره

در این بخش با جستجو در کتب تاریخی و ادبی و دیوان های شعر و... اشعاری را که بطور مستقیم یا غیر مستقیم، به آیه تطهیر ارتباط دارد جمع آوری کرده ایم. قبل از ذکر ابیات، برای آشنایی با شاعر، به کمک پژوهشی که از منابع متعدد صورت گرفته، شرح حال او آورده شده، اگرچه برای بعضی شعرا، ترجمه قابل توجهی یافت نشد. لازم به ذکر است که همه اشعار مربوط به آیه تطهیر، ذکر نشده و شاید نیاز به چندین جلد کتاب داشته باشد، مضافاً بر اینکه اساساً متعرض اشعار قرن چهاردهم نشده ایم زیرا از موضوع رساله، خارج می باشد.

۱-۲- شاعران قرن دوم:

اشاره

اینک به شاعران قرن دوم و تطهیریّه های آنان می پردازیم.

شاعر: عبدی

ابو محمد سفیان بن مصعب عبدی کوفی از شعرای اهل بیت در قرن دوم بوده که درباره کسی غیر از آل محمد شعر نگفته است. سروده های او مملو از ذکر فضائل و مدح علی (ع) و فرزندان پاک او و نیز رثاء در مصائب ایشان است. صدقِ نیت عبدی و انقطاعش از مدح دیگران، باعث مقبولیت شعر او نزد اهل بیت شد به طوری که امام صادق (ع) از این شاعر می خواست تا برای حضرت شعر بخواند و نیز در روایتی دیگر امام از عماره طلب کرد تا اشعار عبدی را در رثاء امام حسین برای ایشان بخواند. عبدی نه تنها از اصحاب امام صادق (ع) بوده بلکه اخلاص وارادت عجیبی نسبت به حضرت داشته و همچنین مورد لطف خاص امام بوده، چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند: «ای شیعیان شعر عبدی را به فرزندانتان یاد بدهید. زیرا او بر دین خدا است.»(۱) نیز روایت شده که چون اشعارش معانی روان و لهجه نیکو داشت حضرت صادق (ع) به او امر کردند تا شعرهایی برای مراسم عزاداری مخصوص بانوان بگوید.

عبدی مناقب ائمه را از حضرت صادق شنیده و در قالب شعر می ریخت، حتی نقل شده که روزی به مجلس امام وارد شد و درباره تفسیر آیه «عَلَی الاعرافِ رجالٌ یُعْرَفُونَ کُلًا بِسیماهُم...»(۲) پرسید. حضرت جواب دادند و او هم فوراً بالبداهه آنرا به نظم درآورد.

در ثقه بودن و اهل غلو نبودن و حسن حال و مذهب عبدی شکی نیست و هرکس شعر او را بخواند حب و عشق شدید و تشیع خالص او را درمی یابد. شعر

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸.

۲- سوره اعراف آیه ۴۶.

عبدی نمایانگر مهارت او در علم تاریخ و حدیث است، به علاوه نیکویی و استواری و روانی و عظمت شعر او، نبوغ و مهارت وی را در فنون شعری نشان می دهد، بطوری که سید حمیری که خود «سیدالشعرا» لقب گرفته، عبدی را «اشعرالناس» نامیده و حتی طبق روایت ابوالفرج اصفهانی در «الاغانی» گاهی عبدی، شعر سید حمیری را اصلاح و تصحیح می کرده است. تاریخ ولادت و وفات شاعر معلوم نیست ولی از معاصر بودن او با امام صادق (ع) و سید حمیری و نیز قرائن دیگر، معلوم می شود که در قرن دوم می زیسته است.(۱)

شعرِ عبدی

ابن شهر آشوب از عبدی اشعاری نقل می کند که وی در آنها ضمن اشاره به فضیلت کساء در حدیث آیه تطهیر، فخر فروشی جبرئیل را به بقیه ملائکه به خاطر همراه بودنش با اهل بیت در زیر عبا، به نظم می کشد:

مُحمَّدٌ وِصِنْوُهُ و ابْنَتُهُ وَ ابناهُ خیرُ مَنْ تَحفّی وَاحْتَذی

صَفاهُمُ اللّهُ تعالی و ارْتَضی وَاْختارَهم مِنَ الاَنامِ وَاْجْتَبی

لولاهُم ما رَفَع اللّهُ السَماء ولا دَحا الارضَ و لا أنشَأَ الوَری

لا یَقْبَلُ اللّهُ لَعَبْدِ عملاً حَتی یُوالیهم بِاخلاصِ الوِلا

لَو لَمْ یکونوا خیرَ مَنْ وَطأَ الحَصی ما قالَ جبرئیلُ لَهُمْ تَحتَ العَبا

هَلْ اَنا مِنْکُمْ شَرَفاً ثُمَّ عُلاً یُفاخِرُ الاَملاکَ اِذْ قالوا بلی(۲)

محمد مصطفی (ص) و هم ریشه اش علی و دخترش فاطمه و دو پسر ایشان علیهم السلام، این پنج نفر بهترین کسانی هستند که پای برهنه یا کفش پوشیده اند. (کنایه از اینکه در همه حال بهترین مردم هستند) . خدا از بین مردم این ۵ نفر را

۱- مطالب فوق از الغدیر، صص ۲۹۴ تا ۲۹۷.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۹؛ الغدیر، ج ۲/۲۹۸.

برگزیـده و اختیار کرده است. اگر آنها نبودنـد آسـمان و زمین و مردم را خلق نمی کرد. خدا عمل بنده را قبول نمی کند مگر آنکه بـا اخلاص، ایشان را دوست بـدارد. اگر این ۵ نفر بهترین خلق نبودنـد، جبرئیـل، وقتی آنها زیر عبا جمع شدنـد، از ایشان اجازه ورود نمی گرفت، به علاوه وقتی به او اجازه ورود دادند به ملائکه آسمان به خاطر این مصاحبت، فخر نمی فروخت.

عبـدی در اواخر این قصـیده مفصـل که مناقب امیرالمؤمنین را جمع کرده، در دو بیت به فضـیلت عظیمی از آن حضـرت اشاره کرده که تأیید مطهر بودن علی (ع) به واسطه آیه تطهیر است:

وَ اِنَّ جبرئیلَ الاَمینَ قالَ لی مِنْ مَلَکَیهِ الکاتِبَیْنِ مُذْ دَنا

اِنَّهما ما کَتَبوا قَطُ علی الطُهرِ عَلِیٍّ زَلَهً و لا خَنا(۱)

پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل از قولِ دو ملکِ کاتب که مأمور نوشـتن اعمال علی (ع) هسـتند به من گفت که آندو هرگز از علیِ پاک مطهر، گناه و خطائی ثبت و ضبط نکرده اند.

این دو بیت، اشاره به حـدیثی دارد که پیامبر (ص) فرمود: جبرئیل به من گفته: یا محمد، ملائکه حافظ علی (ع) به همه ملائکه فخر می کنند که ایشان از زمان همراهی با علی (ع) ، خطیئه و گناهی ننوشته اند.(۲)

ابن شـهر آشوب در باب «ازدواج حضـرت فاطمه ص » نیز اشعاری از عبدی نقل می کند که تصریح به پاک و مطهر بودن این زوج دارد که از آل پیامبرند.

آلُ النَّبیِّ محمدِ أَهلُ الفضائلِ والمَناقِبْ

المُرشِدونَ مَنَ العَمی وَ المُنْقِذونَ مِنَ اللَّوازِبْ

صدیقهٌ خُلِقَتْ لِصِد دّیقِ شریفٍ فی المَناسبْ

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۲۰۴؛ الغدیر، ج ۲/۲۹۸.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۲۰۴.

اِختارَهُ و اختارَها طُهْرَينِ مِنْ دِنَسِ المعايب(۱)

آل محمـد، اهـل فضـيلت و منقبت هـا و نيز راهنمايی کننـدگان از کوردلی و نجات دهنـدگان از مهالک هسـتند. یکی از آنها فاطمه صـديقه است که گویا برای علیِ صـدیق آفریـده شـده، هر دو یکـدیگر را انتخاب کرده انـد زیرا هر دو پاک و مطهر از عیب ها و پلیدی ها هستند و دیگری را شأن همسری ایندو نباشد.

شاعر: سید حمیری

اسماعيل بن محمد بن يزيد بن ربيعه بن مفرّغ حِمْيَرى(۲) در سال ۱۰۵ در عمان به دنیا آمد.(۳) کنیه او «ابوهاشم»(۴) و لقب او «سید»(۵) بـوده که این لقب را امـام صـادق (ع) از کودکی بر وی نهـاده، آن هنگـام که اسـماعیل را ملاقـات کرد به او فرمود: مادرت تو را سیّد نامیده و درست گفته، زیرا تو سیّد شـعرا هستی. وی همیشه به این لقب افتخار کرده و این قضـیه را به شـعر درآورده است.(۶) از شـعراء معروف شیعه است و ابن حجر در معرفی او و عقیده اش می گوید: «اسماعیل شاعری فصیح است و رافضیّ خبیث»(۷) زیرا در قلب او علاوه بر حبّ اهل بیت، بغض دشـمنان ایشـان نیز رسوخ کرده بود و سیّد این دشـمنی و مخـالفت را پنهـان نکرده و پیوسـته بر زبان می آورد. لـذا دارقطنی هم می گویـد: «سیّد» خلفاء گذشـته را سبّ، و علی (ع) را مدح می کرد.»(۸) ابوالفرج اصـفهانی می گویـد: «او در سب اصـحاب رسـول خـدا (ص) و همسـران او افراط کرده و طعن و مذمّت ایشان را در اشعارش می آورد و شعر او

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۴۰۱؛ الغدیر، ج ۲/۳۰۵.

۲- نسبت به حِمْیَر است از قبائل معروف یمن (لب اللباب سیوطی، شماره ۱۲۴۴) .

۳- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۶، معجم المؤلفین، ج ۱/۳۸۰.

۴- بعضی کنیه ابوعامر را هم برای او ثبت کرده اند، (الغدیر ج ۲/۲۳۲ به نقل از شیخ طوسی) .

۵- الاغانی، ج ۷/۲۴۸، الغدیر، ج ۲/۲۳۱.

۶- الغدیر، ج ۲/۲۳۲.

۷- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۴.

۸- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۴.

خالی از مدح بنی هاشم و ذم مخالفان ایشان نیست.»(۱) ذهبی هم در معرفی او گوید: «السید الحمیری من فُحولِ الشعراء و لکنه رافضیٌ جَلْد.»(۲) یعنی سید حمیری از بزرگان شعر است و لیکن رافضی سرسخت است!

اشعار سید در مذهب شیعه به قدری قوی است که افرادی چون «دارقطنی» فقط به دلیل حفظ کردن دیوان او متهم به تشیّع شده اند.(۳) از آنجا که شعر او در اوج زیبایی بود، دارقطنی دیوان او را حفظ کرده بود.(۴) جدّ سید «یزید بن ربیعه» شاعری مشهور بوده که «زیاد بن ابیه» و فرزندانش را هجو می کرد و به همین علت، عبیدالله بن زیاد او را شکنجه و حبس نمود.(۵)

(۶) سید در بصره رشد کرد(۷) در حالی که پدر و مادر او از خوارج و پیرو فرقهِ اباضیّه بودند،(۸) و هنگامی که از مذهب فرزندشان سیّد، مطلع شدند کمر به قتل او بستند اما سید نزد یکی از دوستانش پنهانی زندگی کرد تا والدینش از دنیا رفتند.(۹) یکی از راویانِ اشعار سید می گوید: «بااو در منزلش مشغول غذاخوردن بودیم که گفت: مدت درازی است که علی (ع) در این خانه طعن و سبّ می شود. گفتم چه کسی چنین می کند؟ گفت پدر و مادرم که اِباضی مذهب هستند. گفتم پس تو چطور شیعه (۱۰) شدی؟ گفت رحمت الهی شامل حال من شد.»

عبّاسه دختر سید روایت می کند که پدرم می گفت: «من کوچك بودم و می شنیدم که والدینم سبّ علی (ع) می کنند. به همین سبب کمتر در خانه می ماندم

۱- الاغانی، ج ۷/۲۴۹.

۲- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۴.

۳- تاریخ بغداد، ج ۱۲/۳۵؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳/۹۷؛ تذکره الحفاظ، ج ۳/۹۹۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۸.

۴- سیراعلام النبلاء، ج ۸/۴۶.

۵- الاغانی، ج ۷/۲۴۸؛ وفیات الاعیان، ج ۶/۳۴۲ به بعد که شرح حال اوست.

۶- فرقه ای از حروریّه از خوارج که پیروان عبدالله بن اباض تمیمی هستند و علی علیه السلام و اکثر صحابه را کافر می دانند (لسان العرب ج ۱/۴۶ و شرح قاموس ماده اَبَضَ)

۷- سیر اَعلام النبلاء، ج ۸/۴۴؛ لسان المیزان، ج ۱/۶۷۶.

۸- الاغانی، ج ۷/۲۴۹؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۲.

۹- الاغانی، ج ۷/۲۵۰. الغدیر، ج ۲/۲۳۳.

۱۰- الاغانی، ج ۷/۲۵۰.

و بیشتر در مسجد بیتوته می کردم. وقتی بزرگتر شدم و شروع به شعر گفتن نمودم به آنها گفتم اگرچه حقوق شما بر من بسیار است اما من هم بر شما حقی دارم. پس هنگامی که نزد شما هستم از علی (ع) به بدی یاد نکنید زیرا این عمل شما باعث ناراحتی من شده و می ترسم مجبور به مقابله شوم و مبتلا به عاقّ گردم. ولی آنها به کار خود ادامه دادند لذا من هم ایشان را ترک کرده این شعر را برای آنها فرستادم و به همین سبب مرا تهدید به قتل کردند.

خِفُ یا محمد فالقَ الِاصْباحِ وَ أَزِلْ فسادَ الدّینِ بِالِاصلاحِ

اَتَسُبُّ صِنوَ مُحَمّدِ وَ وَصِیَّهُ تَرْجُو بِذالِکَ فَوزَهَ الِانجاحِ؟!...(۱)

ای محمد ــ ای پدر – از خدای شکافنده فجر بترس و فساد دین را زایل و برطرف کن و اصلاح نما. آیا تو شبیهِ پیامبر و ممائل و وصیّ او را لعن می کنی و باز هم امید فلاح و رستگاری داری؟! درباره مذهب سیّد گفتی است که ابتدا از کیسائیّه بوده یعنی به امامت و مهدویت محمد بن حنفیّه فرزند امام علی (ع) اعتقاد داشته(۲) و اشعاری هم ناظر به این مطلب به او نسبت داده اند.(۳) اما بعدها به برکت امام صادق علیه السلام و معجزاتی که از آن حضرت دید، حق را شناخته و از عقایدش استغفار نموده(۴) از شیعیان مخلص شد و این شعر را گفت:

تَجَعْفَرْتُ بِاسْمِ اللّهِ واللّهُ اَکبرُ وَ اَیْقَنْتُ أَنَّ اللهَ یَعفو وَ یَغْفِرُ...(۵)

با نام و یاد خدا جعفری مذهب شدم و یقین دارم خداوند گناهان را می آمرزد...

نقل شده به سیّد خبر دادند که وقتی نزد امام صادق (ع) ذکر تو به میان آمد حضرت فرمودند: سید کافر است. وی نزد امام آمد و گفت: آقای من، آیا من با وجود این همه محبت به شما و بغض به دشمنان شما کافرم؟! حضرت فرمودند:

۱- الغدیر، ج ۲/۲۱۴، قصیده بطور کامل که ۱۰ بیت است در دیوان سید ص ۱۴۹ و ۱۵۰ و نیز اعیان الشیعه ج ۳/۴۰۹ می باشد.

۲- طبقات الشعراء ابن معتز ص ۵۴؛ کشف الغُمه، ج ۱/۵۴۸؛ سیر اعلام البلاء، ج ۸/۴۵؛ الغدیر، ج ۲/۲۴۴.

۳- نمونه ای از آن را در الاغانی، ج ۷/۲۶۵ ببینید.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۸/۴۶.

۵- طبقات الشعراء ابن معتز، ص ۵۵؛ الغدیر، ج ۲/۲۴۵ و ۲۴۷.

اینها سودی برایت ندارد زیرا به حجت زمان خودت اعتقاد نداری. سپس معجزه ای به او نشان دادند که شیعه جعفری شد(۱) و خطاب به امام صادق، شعر بسیار زیبایی سرود.(۲) بعدها قصائد بسیاری در فضائل ائمه دوازده گانه گفت که ناظر بر هدایت او و ترک عقاید سابقش است.(۳)

شیخ صدوق(۴) ماجرائی را آورده که به سبب فوائد زیاد و نیز اشاره به طهارت اهل بیت علیهم السلام آنرا می آوریم. طبق نقل صدوق راوی می گوید: که راوی می گوید «از سید حمیری شنیدم که گفت: من معتقد به غیبت محمد بن علی بن ابیطالب ملقّب به ابن حنفیّه بودم و زمانی در این گمراهی سپری کردم تا اینکه خداوند به واسطه جعفر بن محمد الصادق (ع) بر من منت نهاده و مرا از آتش نجات داد و با دلائلی که به من نشان داد بر من ثابت شد که او حجّت خدا بر من و همه مردم، و اطاعت او بر همگان واجب است. سپس گفتم یابن رسول الله پس اخباری که از پدران شما درباره غیبت رسیده، مربوط به چه کسی است؟ امام صادق (ع) فرمود غیبت در فرزند ششم من واقع می شود که دوازدهمین امام پس از رسول خدا (ص) است، همان امامانی که اوّل ایشان علی بن ابیطالب و آخر ایشان قائم به حق، بقیّه الله فی الارض و صاحب الزمان می باشد... والله که از دنیا نمی رود مگر آنکه زمین را پر از قسط و عدل نماید. سیّد ادامه داد: من وقتی این مطالب را از مولایم جعفر بن محمد (ع) شنیدم به سوی خدا توبه کرده و این قصیده را سرودم:

فَلَمّا رأیتُ النّاسَ فی الدّینِ قد غَوَوْا تَجَعْفَرْتُ بِاسْمَ اللهِ فیمَنْ تَجَعْفَرُوا

وَ دِنْتُ بدینٍ غَیْرِ ما کُنتُ دایناً بِهِ و نَهانی سیّدُ النّاس جعفرُ

وَ اِنّی اِلَی الرَّحمانِ مِنْ ذاکَ تائِبٌ وَ اِنّی قَد اَسْلَمْتُ و اللّهُ اکبرُ

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۲۶۶؛ الغدیر ج ۲/۲۵۰.

۲- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۲۶۸؛ الغدیر ج ۲/۲۵۱.

۳- رجوع کنید به مناقب ابن شهرآشوب و الغدیر و کمال الدین.

۴- کمال الدین، ج ۱/۱۱۲؛ الغدیر ج ۲/۲۴۵؛ در لسان المیزان ج ۱/۶۷۴ هدایت او به طریق دیگری نقل شده.

فَلَسْتُ بَغالٍ ما حَییتُ و راجعٍ الی ما علیه کنتُ اُخفی و اُظْهِرُ

وَ لا قائلاً حیٌ بِرَضْوی محمدٌ و اِنْ عابَ جُهّالُ مَقالی فَاَکْثَرُوُا

وَلکِنَّه مِمّا مَضی لِسَبیله علی اَفْضَلِ الحالاتِ یَقْفی وَ یُخْبِرُ

مَعَ الطَّیِّبینَ الطّاهرینَ الاوُلی لَهُمْ مِن المُصطفی فرعٌ زکیٌ و عُنصرُ(۱)

چون دیـدم مردم در دین گمراه شدنـد من بنام خـدا در گروه جعفری مـذهب ها، پیرو جعفری بن محمـد (ع) شـدم. معتقـد به دینی شدم که تا به حال چنین نبودم و بزرگ و آقای مردم جعفر بن محمد (ع) مرا از آن دین باطل نهی کرد. من از آن عقاید باطل سوی خدا توبه کردم و گویا الان مسلمان شدم. پس دیگر تا زنده ام معتقد به غلو نمی شوم و دیگر به اعتقادات قبلی که گاه آشکار و گاه پنهان می کردم رجوع نخواهم کرد و دیگر نمی گویم محمّـد بن حنیفه در کوه رضوی زنـده است اگرچه جاهلان این کار را بر من عیب بگیرند.

آری من معتقـد هسـتم که محمـد بن حنیفه نیز در بهترین حالات از دنیا رفت، هم به راه مرگ خود رفت در بهترین و با اجداد پاک و مطهر خود محشور شد و محمد هم پاک از خاندانِ پاکیزه مصطفی بود.

درباره دانش سـید باید گفت که برای اخذ حدیث نزد اعمش می رفته(۲) و در علم تاریخ و حدیث ید طولا داشت و صَـفَدی کتاب «تاریخ الیمن» را به او نسبت داده است. فهم او از کتاب خدا و سـنت بسـیار جالب توجه است و هرکس اشـعار و مناظره های سید را با معاصرانش مطالعه کند از عمق فهم او آگاه می شود.(۳) محبت شدید او به اهل بیت علیهم السلام و مخالفت او با دشمنان آنان از همین علم عظیم و معرفت عمیق او سرچشمه گرفته بود. سید به قدری در نشر فضائل و مدح اهل

۱- در دیوان سید، ص ۲۰۲ و کمال الدین، ج ۱/۱۱۳ و ۱۱۴ آشـکارا به طور کامل آمده است و نیز اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۰ و ۴۱۱.

۲- سـلیمان من مهران اسـدی ملقب به «اَعْمَش» عالم قرآن و حـدیث بوده، در زمان هشام بن عبدالملک می زیسـته و از تابعین مشهور است. (الاعلام، ج ۳/۱۳۵) .

۳- مانند مناظره او در اثبات فدک برای حضرت زهرا (س) (الغدیر، ج ۲/۲۷۵) و بسیاری موارد دیگر.

بیت و اظهار ارادت به ایشان مخلص بود که حتی حاضر نبود در این راه صله و جایزه قبول کند و هدف خود را فقط قرب به خداوند و ادای اجرِ رسالت می دانست.(۱) چنانچه سروده:

ما یَعْدِلُ الدُّنیا جَمیعاً کُلُها مِن حوضِ أَحمدَ شَرْبهً مِنْ ماءِ(۲)

همه دنیا و نعمت های آن، با یک بار نوشیدن از حوض کوثر پیامبر (ص) ، برابری نمی کند.

نقل شده که روزی بَشّار شاعر بزرگ، طبق معمول، مشغولِ مدح این و آن بود. سید حمیری به او گفت:

اَیُّها المادِحُ العبادَ لِیُعطی اِنَّ لِلّهِ ما بِایدی العِباد

فَاسْئَلِ اللّهَ ما طَلَبْتَ اِلَیهم وَارْجُ نَفْعَ المُنَزَّلِ العَوّادِ

لا تَقُلْ فی الجَوادِ ما لیسَ فیه وَ تُسَمّی الْبخیلَ باسْمِ الجَوادِ(۳)

ای کسی که مدح بندگان خدا را می کنی تا به تو چیزی عطا کنند. بدان که هر چه در دست مردم است، از آن خداست پس از خداوند درخواست کن و شخص بخشنده را بدون دلیل هجو ننما، و انسان بخیل را هم بخشنده نام نگذار.

حبّ او به آل محمد به اندازه ای بود که اگر در مجلسی ذکری از ایشان نمی شد، آنجا را ترک می کرد و چون علت را جویا می شدند می گفت:

انّی لَأُکْرِهُ اَنْ اُطیلَ بِمجلِسٍ لا ذِکْرَ فیه لِفَضْلِ آلِ محمّدٍ

لا ذکرَ فیه لِاَحْمَدٍ و وَصِیِّهِ وَ بَنیه، ذالکَ مَجلسٌ نَطْفٌ(۴) رَدی(۵)

من دوست نـدارم در مجلسی بـاشم که یـادی از فضایل آل محمـد در آن نشود. محفلی که در آن ذکری از پیامبر و وصیّ او علی و دو پسرش حسنین علیهم السلام

۱- الغدیر، ج ۲/۲۳۴ و ۲۳۵.

۲- دیوان سید ص ۵۲ الغدیر. ج ۲/۲۳۲؛ اعیان الشیعه ج ۳/۴۰۶؛ امالی سید مرتضی، ج ۲/۳۴۰.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۵۶؛ دیوان سید ص ۱۸۰؛ تاریخ اداب اللغه العربیه، ج ۲/۶۷.

۴- النطف: العیب، نَطَفَ: عابَ (لسان العرب، ج ۱۴/۱۸۶)

۵- الاغانی، ج ۷/ ۲۸۶؛ الغدیر، ج ۲/ ۲۴۲؛ دیوان سید ص ۱۷۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۳۰۷.

نباشد، معیوب و پست است.

سید حمیری با آنکه در یک خانواده ناصبی به دنیا آمده بود اما بغض و دشمنی او با دشمنان آل محمد علیهم السلام زبانزد خاص و عام بوده است. وی برای معارضانِ خاندانِ پیامبر(ص) هیچ حرمت و منزلتی قائل نبوده، به طوری که اخبار و قضایایی که بین او و مخالفان مکتب اهل بیت علیهم السلام واقع شده، خواندنی است.(۱)

علامه امینی می نویسد: «سید حقیقتاً معجزه روزگارش است. با داشتن والدینی ناصبی و خارجی، از موالیان و مدافعان خاص اهل بیت شد و همواره مورد تکریم و تعظیم و تقدیر ایشان قرار گرفت. شیعیان از آن زمان تا به امروز باید بزرگداشت سیّد را وظیفه دینی خود شمرده و در مقابل او کرنش کنند.»(۲)

سید حمیری، به سبب احاطه به احادیث اهل بیت و به نظم درآوردن آنها، در تاریخ ادبیات اسلام بی نظیر بوده و به همین علت، امام صادق (ع) او را «سیدالشعراء» نامید. وی به مساجد بصره و کوفه و اهواز و... سر می زد تا بتواند حدیث تازه ای بیاموزد و آن سخنان نورانی را در قالب شعر خود بگنجاند. گویند وی دو هزار و سیصد قصیده در مدح بنی هاشم سرود،(۳) و همه توانایی خود را وقف مدح علی (ع) و اهل بیت اظهار نموده و پیوسته مدافع ایشان بوده است. چنانچه خود می گوید:

عَلِیٌّ عِندی عَلی مَن یَعیبُهُ مِنَ النّاس نَصرٌ بِالیَدیْنِ وَ بِالفَمِ

مَتی ما یُرِد عِندی معاً به عَیْبَهُ یَجِدْ ناصراً مِن دونهِ غَیرَ مُفْحَمِ(۴)

۱- بعضی از آنها در الغدیر ج ۲ صص ۲۵۳ تا ۲۶۰ آمده است و نیز در الاغانی ج ۷ اخبار مربوط به سید حمیری.

۲- الغدیر، ج ۲/۲۳۵.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۵۶؛ الغدیر، ج ۲/۲۴۱ و ۲۴۲.

۴- شاعرٌ مُفَحَم: لا یجیبُ مهاجیه - کسی که توانایی جواب دادن مخالفان را ندارد (لسان العرب، ج ۱۰/۱۹۷) .

عَلِیٌ اَحَبُّ النّاسِ اِلاّ محمداً اِلَیَّ، فَدَعْنی مِنْ مَلامِکَ اَوْلُمِ(۱)

من در جهت یاری علی در مقابل هرکس که عیب او را بگوید دو دست و یک زبان دارم. هرگاه دشمنان علی نزد من از او عیب بگیرند، مرا یاوری گویا و قوی خواهند یافت که در مقابل دشمن از جواب باز نمی ماند. علی بعد از محمد محبوب ترین خلق نزد من است پس ملامت او را در جایی که من هستم ترک کنید.

آری، سید ادعا می کرد که هیچ فضیلتی از علی (ع) نیست مگر آنکه او به نظم درآورده، لذا زمانی که یکی از امراء کوفه اسب و لباس قیمتی به او هدیه داده بود، شاعر بزرگِ شیعه ایستاد و گفت: ای گروه کوفیان، اگر کسی فضیلتی از امیرالمؤمنین (ع) بگوید که من به شعر نیاورده باشم این اسب و همه اموالی که همراه آن دارم به او می بخشم. شخصی برخاست و گفت: روزی علی (ع) قصد رفتن به جایی کرد، لباسهایی را پوشید، یک لنگه کفش به پا کرد و به محض آنکه خواست لنگه دیگر را به پا کند عقابی از آسمان آمد و کفش او را بالا برده رها کرد. وقتی کفش به زمین خورد، مارِ سیاهی از آن بیرون آمده به سوراخی رفت. آنگاه علی (ع) کفش خود را پوشید. سید حمیری گفت آری من این را به نظم درنیاورده بودم. لذا شعری در این رابطه سرود و به قول خود نیز عمل کرد.(۲)

اساساً اشعار سید به قدری زیاد بوده که جمع آن امکان نداشته است.(۳) گویند بارבری را دیدند که از سنگینی بار با رنج در حرکت بود. گفتند بار تو چیست؟ گفت: میمّیات(۴) سید حمیری!(۵) و نیز نقل شده که وی چهار دختر داشت که هر کدام ۴۰۰ قصیده از پدر را حفظ بودند!(۶)

۱- این ابیات بخشی از قصیده ۴۲ بیتی اوست که می توانید بطور کامل در الغدیر ج ۲/۲۲۷ و ۲۲۸ ببینید. و نیز دیوان سید ص ۳۹۸؛ اعیان الشیعه ج ۳/۴۱۲؛ الکنی و الالقاب ج ۲/۳۰۷.

۲- الاغانی، ج ۷/۲۷۷ و ۲۷۶؛ بحارالانوار، ج ۴۱/۲۴۳.

۳- الاغانی، ج ۷/ ۲۴۹.

۴- قصائدی که ردیف «میم» دارد.

۵- طبقات ابن معتز، ص ۵۷؛ کشف الغمه، ج ۱/۵۴۸.

۶- طبقات ابن معتز، ص ۵۷.

مرزبانی گوید: شنیده نشده کسی مانند سید حمیری اشعارش هم خوب باشد و هم زیاد.(۱) از عبداله بن اسحاق هاشمی نقل شده که گفت من ۲ هزار قصیده از سیّد جمع کرده و گمان داشتم چیزی را وانگذاشته ام، ولی پیوسته به شعری از او برمی خورم که نزدم نبود. بالاخره خسته شده اینکار را ترک کردم.(۲) گویند سه نفر در جاهلیت و اسلام صاحب بیشترین اشعار بوده اند: سید حمیری، ابوالعتاهیه و بَشْار.(۳)

علاوه بر کثرت شعر، کثرت معنا و زیبایی و دلنشینیِ اشعار او امری است که دوست و دشمن به آن معترفند. راوی گوید: اصمعی، کتابی را که در آن قصائد سید نوشته شده بود، دید و سؤال کرد: اینها از کیست؟ من چون از دشمنیِ او با سید حمیری خبر داشتم جواب ندادم ولی اصمعی مرا قسم داد، لذا گفتم این اشعار سیّد است. اصمعی گفت قصیده ای برایم بخوان. خواندم. باز هم خواست تا...بالاخره گفت. «چه زیبا راه بزرگان را پیموده است اگر مذهبش غیر از مذهب ما نبود و آنچه در شعر اوست مخالف عقیده ما نبود هیچ شاعری را بر او مقدم نمی داشتم.»(۴) همین راوی در جای دیگر می گوید: اصمعی به من گفت دوست دارم شعری از اشعار سید حمیری را برایم بخوانی. خواندم. گفت: «خدا بکشد او را که اینقدر زیبا راه شاعران را پیموده است. به خدا قسم اگر در شعرش سبّ خلفا نمی کرد، هیچکس را بر او مقدم نمی کردم.»(۵)

فرزند فرزدق، شاعر معروف، گوید شُعرا نزد پدرم در مجلسی جمع شده بودند. پدرم گفت: دو نفر هستند که اگر مشغول به عقیده و مذهب خود نبودند، با وجود آن دو، کسی به ما اهمیت نمی داد. پرسیدم کیستند؟ گفت: سید حمیری و عِمران بن حَطّان سدوسی.(۶)

۱- الغدیر، ج ۲/۲۳۷.

۲- الغدیر، ج ۲/۲۳۸.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۴۹.

۴- الاغانی، ج ۷/۲۵۲.

۵- لسان المیزان، ج ۱/۶۷۵؛ الاغانی، ج ۷/۲۵۵.

۶- الاغانی، ج ۷/۲۵۱، البته بعضی به این مطلب ایراد کرده اند که فرزدق هنگامی وفات کرده، که سید حمیری ۵ ساله بوده!

و نیز «ابن معتز» گوید: قصائد زیبای او آنقدر زیاد است که اگر بخواهم ذکر کنم طولانی می شود.(۱)

بَشّار شاعر معروف مشغول مدح کسی بود. سید با زبان شعر او را از کارش بازداشت. بشّار گفت: اگر او به مدح اهل بیت مشغول نبود، باعث زحمت ما شده، و فقیر می شدیم.(۲) مفاهیم شعر او بقدری والا بود که مروان بن ابی حفصه می گفت: هرگز شعری که در عین خلاصه بودن و فصاحت، معانیش از شعر سید حمیری بیشتر باشد، نشنیده ام.(۳)

با آنکه معمولاً اشعار، از کذب و خیال خالی نیست ولی قصائد سید، عینِ حق و حقیقت بود لذا تَوَّزی می گفت: اگر شعری باشد که روا نباشد خواندن آن مگر در مساجد، همانا شعر سید است و حتی اگر امام جماعت در خطبه نمازجمعه بخواند نیکو و مأجور است.(۴) باری بسیاری از بزرگان، او را اشعر شعرا(۵) و امام صادق هم او را «سیدالشعراء» نامیدند که همین مقال، عظمت او را کافیست. امّا در بین اشعار او «عینیه»اش شهرت بسیار درد که در آن ماجرای غدیر به تفصیل آمده و امام صادق (ع) با شنیدن آن، بر سیّد رحمت فرستاد و راوی به امام اعتراض می کند که چطور بر او رحمت می فرستید و حال آن که او فردی گنهکار است؟ حضرت صادق (ع) می فرماید خدا او را رحمت کند باکی بر خداوند نیست که به خاطرِ آلِ علی او را بیامرزد، بدرستی که محبّ علی اگر یک پایش بلغزد، پای دیگرش او را استوار می کند.(۶)

۱- طبقات الشعراء ص ۵۷.

۲- الاغانی ج ۷/۲۵۶؛ سیر اعلام البلاء، ج ۸/۴۵؛ لسان المیزان، ج ۱/۶۷۵.

۳- الغدیر، ج ۲/۲۳۸.

۴- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۷؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۸؛ قابل توجه است که گوینده این مطلب یعنی تَوّزی شیعه نیست! (الاغانی، ج ۷/۲۵۹) .

۵- الغدیر، ج ۲/۲۳۸؛ الاغانی، ج ۷/۲۵۶ و ۲۵۹.

۶- الاغانی، ج ۷/۲۷۲ و ۲۶۲؛ الغدیر، ج ۲/۲۲۰ و ۲۲۱، مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۲۶۷ با الفاظ گوناگون.

این قصیده عینیّه همان است که پیامبر (ص) در خواب به امام رضا (ع) فرمودند این را حفظ کن و به شیعیان ما امر کن تا آنرا حفظ کنند و به ایشان خبر بده که هرکس این شعر را حفظ کرده و پیوسته قرائت کند من بهشت را برای او ضمانت می کنم.(۱)

به همین سبب علماء شیعه توجه خاصی به این قصیده داشتند تا آنجا که پانزده نفر از بزرگان آنرا شرح کرده و تعداد دیگری آنرا تخمیس نموده اند.(۲)

سخن درباره بزرگ مردی که نیمی از عمرش را در مسیر بیان حقایق نبوی گذراند بسیار است و اقتضای کتابی جداگانه دارد. آری، سید حمیری حقایقی را بیان کرد که غاصبان در کتمان آن می کوشیدند. او چون خود زمانی گمراه بود، خوب می دانست که دشمنان اسلام چگونه به جنگ احادیث نبوی در خصوصِ فضائل اهل بیت (ع) می روند و هر جا نتوانند اصلِ حدیث را از بین ببرند، توجیه و تأویل می نمایند. لذا بعد از هدایت به دستِ امام صادق (ع) ، با سلاح زبان و قلم به نبرد با گمراهان رفت و در این جهاد هزاران بیت شعر سرود.

بالاخره وفات این بزرگ مدافع اهل بیت و تشیع در بغداد و در سال ۱۷۳ فرا رسید.(۳)

ماجرای وفات او بسیار شنیدنی و قابل توجه است. راوی گوید: در هنگام احتضار او با عده ای از دوستان و نیز بعضی همسایگانِ عثمانی مذهبِ سیّد، حاضر بودیم. سید که بسیار خوش صورت بود ناگهان در چهره اش نقطه سیاهی پیدا شد و کم کم بزرگ شده تا تمام صورتش را در بر گرفت. شیعیانِ حاضر، غمناک و ناصبی ها شادمان شده شروع به شماتت و سرزنش وی نمودند. آنگاه سید گفت: «یاامیرالمؤمنین هکذا یُفْعَلُ بِاولیائکُم»؟ ای امیرمؤمنان آیا با دوستان شما چنین

۱- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۲؛ الغدیر، ج ۲/۲۲۳ به نقل از بحارالانوار و رجال کشی و مجالس المؤمنین.

۲- برای اطلاع از نام آنها رجوع کنید به الغدیر، ج ۲ صص ۲۲۳ - ۲۲۵.

۳- معجم المؤلفین، ج ۱/۳۸۰، البته در سال وفات او اقوال دیگری هم هست. (سیر اعلام النبلاء ج ۸/۴۶؛ الغدیر، ج ۲/۲۷۲)

می کننـد؟! چیزی نگـذشت که از همان جا نقطه سـفیدی پیدا شده کم کم وسـیع شد تا تمام صورتش را دربرگرفته و مثل ماه درخشان گشت.

در این هنگام سید حمیری خندید و چنین گفت:

کَذَبَ الزّاعِمونَ اَنَ علیّاً لَنْ یُنجی مُحِبَّهُ مِنْ هَناتِ

قَدْ وَ رَبّی دَخَلْتُ جَنهَ عَدْنٍ و عفی لی لألهُ عن سَیئاتی

فَابَشِروا الیومَ اولیاءَ علی ّ وَتَوَلَوّا عَلِیَّ حَتّی المَماتِ

ثُم مِنْ بَعْدُ تَوَلَّوا بَنیهِ واحداً بعدَ واحدٍ بالصّفاتِ(۱)

دروغ پنداشـتند کسانی که گمان می کننـد علی دوست و محّب خود را از عیب و خواری نجات نمی دهد. به تحقیق و به خدا سوگند که به بهشت وارد می شوم و خداوند گناهان مرا عفو فرمود. پس امروز بشارت دهید دوسـتان علی را تا دوست بدارند او را تا وقت مرگ و بعد از او هم پسرانش را یکی پس از دیگری دوست داشته به ولایت بپذیرند.

سپس سید شهادتین بر زبان آورده و «اَشْهدُ انَّ علیّاً امیرالمؤمنین حقاً حقاً» راهم گفت و چشمانش را بسته از دنیا رفت.(۲)

شیعیان ۷۰ کفن برای او آوردند.(۳) و هارون الرشـید نیز توسّط برادرش علی برای سیّد کفنی فرستاد که با همین، او را تکفین نمودنـد و برادر خلیفه به روش شـیعیان یعنی با پنـج تکبیر بر او نماز خواند و به امر هارون آنقدر در مراسم دفن او باقی ماند تا وقتی که قبر را مسطح کردند.(۴) خدایش رحمت کند.

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۲۵۸؛ دیوان سید ص ۱۴۰.

۲- الاغانی، ج ۷/۲۹۷؛ کشف الغمه، ج ۱/۹ و ۵۴۸؛ لسان المیزان، ج ۱/۶۷۵؛ الغدیر، ج ۲ صص ۲۷۵ - ۲۷۲ با روایات مختلف و....

۳- طبقات ابن معتز، ص ۵۷.

۴- الغـدیر، ج ۲/۲۷۲، آگـاهی سـید از هنگـام وفـاتش و نیز پیش بینی هـای او و فرسـتادن شـعر برای شـیعیان کوفه و قضایای خوانـدنی مربوط به اینهـا را در الغـدیر ج ۲ صص ۲۷۵ - ۲۷۲ و کتـاب مرزبـانی و کشف الغمه و امـالی شـیخ و رجال کشـی بخوانید.

شعر: سید حمیری

چنـانچه ذکر شـد سـروده هـای سـید حمیری در خصوص فضائل اهل بیت بسـیار است و شأن نزول آیه تطهیر هم از این مناقب مستثنی نیست لذا وی در جای جای قصائدش به این فضیلت اشاره کرده، مانند این تطهیریه:

بَیْتُ الرّسالهِ والنّبوهِ و الّذ ینَ نَعُدّهُمْ لِذُنُوبنا شُفَعاء

الطّاهرِینَ الصادِقِینَ العا لِمینَ السّادهَ النُجَباء

اَسِواهُم اَبْغی لِنَفسی قُدْوَهً؟ لا والذی فَطَرَ السماءَ سماء

من کان اَوَّلَ مَن اَبادَ بَسَیْفِهِ کُفّارَ بَدْرٍ و اسْتَباحَ دِماء

مَن اَنْزَلَ الرّحمنُ فیهم هَلْ اتی لَمّا تَحَدَّوْا لِلنُذور وَفاء

مَنْ خَمسهٌ جبریلُ سادِسُهُم وَ قَدْ مَدَّ النبیُّ عَلیَ الجَمیعِ عَباء(۱)

خاندان رسالت و نبوت که ما ایشان را شفیع گناهان خود می دانیم همان پاکان و راستگویان و دانایان و بزرگانِ نجیب هستند. آیا من غیر از ایشان برای خود اسوه ای برگزینم؟؟ نه بخدا، همان کسـی که اولین نفر بود که در جنگ بدر کفار را نابود کرد. همان کسانی که به نذر خود وفا کردند و خداوند درباره آنها سوره هل اتی را نازل فرمود. همان پنج نفری که پیامبر آنان را با عبا پوشاند در حالی که هیچکس با ایشان شریک نبود غیر از جبرئیل که ششمین نفر از این جمع بود....

سیـد در ادامه این قصـیده به فضائـل دیگری چون تصـدق انگشتر در نمـاز، اعلم بودن علی (ع) ، باب مـدینه علم، ارسال سوره برائت، نص بر وصایت امیرمؤمنان (ع) ، ندای لافتی الا علی و... اشاره می کند.

سید در قصـیده دیگرش که به وضوح دلالت بر هدایت یافتن او می کند، به ترتیب ائمه دوازده گانه خود را نام برده و در آخر با اشاره به کلمه «۵ تن» چنین می گوید:

۱- این قصیده بسیار زیبای ۲۴ بیتی را به طور کامل در دیوان سیّد ص ۵۳ و به طور پراکنده در مناقب ابن شهرآشوب ج ۳/۱۱ و ج ۳/۱۴۶ و ج ۴/۴۳۰ ببینید. همچنین کم و بیش در اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۸ و ۴۱۹؛ شواهدالتنزیل (پاورقی) ج ۲/۴۱۵ آمده است.

وَ ثانِی العَشْر حانَ لَهُ القِیامُ مُحَمّدٌ الزَکِیُّ بِهِ اعْتِصامُ

اولئکَ فی الجِنانِ بِهْم مَساغی(۱) وَ جیرَتِیَ الْخوامِسُ وَ السَّلامُ(۲)

دوازدهمین پیشوای پاک، حجه بن الحسن پناه مردمان است که هنگام قیام او فرا خواهد رسید. این دوازده بزرگوار، بهشت را بر من گوارا می سازند و موجب آسایش من در جنّت هستند و من درپناه پنج تن هستم و بس.

سید در قصیده دیگری از این منقبت اهل بیت، به عنوان «یوم التطهیر» یاد کرده و می گوید:

اِنَّ یومَ التطهیرِ یَومٌ عظیم خُصَّ بالفَضلِ فیه أهلُ الکساءِ(۳)

بدرستی که روز تطهیر روز بزرگی است که اهل عبا، در آن روز اختصاص به آن فضیلت یافتند و دیگری را شامل نمی شود.

ابوالفرج اصفهانی نقل کرده که راوی می گوید: اگر این قصیده سیّد را که گفته: اِنَّ یوم التطهیر... بر منبرها بخوانند، اشکالی ندارد و اگر همه شعر او اینچنین بود ــ یعنی فقط ذکر مناقب بود و سبّ و لعن دیگران را شامل نمی شد - ما آنرا روایت می کردیم و عیبی بر آن نمی گرفتیم.(۴) کنایه از آنکه اشعار او مملّو از مطاعن خلفا و صحابه سلف است.

نکته قابل توجه اینکه راویان حدیث مذکور شیعه نبوده، بلکه از اهل سنّت می باشند چنانچه ابوالفرج همین داستان را عیناً از راوی دیگری بنام «تَوّزی» نقل کرده و سپس تصریح می کند که وی شیعه نیست.(۵)

همچنین سید در مرثیه سرائی برای ابا عبدالله الحسین (ع) ، به مطّهر و پاک بودن

۱- سائغ: گوارا، عذب، ساغَ الشرابُ: داخل شدن شراب در حلق آسان شد (لسان العرب، ج ۶/۴۳۲؛ صحاح، ج ۲/۱۰۱۳)

۲- الغدیر، ج ۲/۲۵۲، این قصیده ۱۶ بیت دارد. و نیز در اعیان الشیعه، ج ۳/۴۲۷ ده بیت از آن آمده است.

۳- الاغانی، ج ۷/۲۵۸؛ دیوان سید ص ۴۷۳؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۹.

۴- الاغانی، ج ۷/۲۵۸؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۸؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۹.

۵- الاغانی، ج ۷/۲۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۸.

حضرت و پدر و مادرش که مصادیق آیه تطهیرند، اشاره می کند. ابوالفرج اصفهانی نقل کرده که راوی می گوید من نزد امام صادق علیه السلام بودم که برای ورود سیّد حمیری اجازه خواسته شد. حضرت اذن داده و خانواده خویش را پشت پرده ای نشاند. سیّد داخل شده سلام کرد و نشست. امام (ع) از او خواستند که شعر بخواند و او چنین گفت:

اُمْرُرْ عَلی جَدَثِ الحُسَیــْـنِ فَقُل لاَعْظُمِهِ الزَکیَّهُ

اَ اَعْظُماً لازِلْتِ مِن وَطْفاءَ(۱) ساکِبهٍ رَوِیَّه و اذا مَرَرْتَ بِقَبْرِهِ فَاَطِلْ به وَقْفَ المَطیَّه

وَاْبکَ المُطهَّرَ لِلْمُطَ هَّرِ والمُطَهَّرِهِ النَقِیَه

کَبُکاء مُعْوِلَهٍ(۲) اَتَتْ یَوماً لِواحِدهَا الْمَنیَّه(۳)

به قبر حسین عبور کن و به استخوانهای پاک او بگو همواره ابرهای پر آب بر شما ریزان باد. زمانی که از آن قبر می گذری توقّف مرکب خود را طولانی کن و بر آن امامِ پاک، فرزند پدر و مادر پاک و مطهر چنان گریه کن مانند زن عزادار، آن هنگام که خبر مرگ یکی از عزیزانش به او می رسد.

راوی گوید دیدم اشکهای امام صادق (ع) بر گونه اش سرازیر شده و صدای گریه و شیون از اهل خانه برخاست. لذا حضرت به سیّد اشاره کردند که دیگر ادامه ندهد.(۴)

سیّد حمیری گاه مستقیماً به آیه تطهیر اشاره کرده، و مدح حضرت علی (ع) را اینچنین سر می دهد:

۱- وَطَفَ: یدلُ علی طول الشیء و رَخاوَتِهِ، عیشٌ اَوْطَف: زندگی وسیع و راحت (معجم مقاییس اللغه ص ۱۰۵۶) عامُ اوطَف: سال پربار و پرثمر، سحابه وَطْفاء: ابر سنگین و پر آب (لسان العرب، ج ۱۵/۳۳۸) .

۲- عَول و عوله: بلندکردن صدا به گریه - مُعْوِلِه: زنی که با صدای بلند گریه می کند. (لسان العرب، ج ۹/۴۷۹ و ۴۸۰)

۳- اشعار، در دیوان سید ص ۴۶۹ بدون توضیحات آمده، و نیز اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۷ و ۴۲۹.

۴- الاغانی، ج ۷/۲۶۰؛ الغدیر، ج ۲/۲۳۹.

لَه شَهِدَ الکتابُ فَلا تَخِرّوا عَلی آیاتِهِ صَمّاً عَمِیّا

بِتَطهیرٍ اُمیطَ الرِّجسُ عَنه وَ سُمِّیَ مؤمناً فیه زَکِیّاَ(۱)

کتاب خدا به تطهیر او شهادت داده پس نسبت به آیات آن کور و کر نباشید. قرآن شاهد تطهیر اوست و هرگونه رجس و آلودگی را از او دور نموده و علی در آن کتاب، مؤمن و پاک نامیده شده است.

سیّد در قصیده دیگرش که ۵۲ بیت دارد خطاب به عایشه کرده چنین می گوید:

اَعائِشُ ما دَعاکِ الی قتالِ الْــ وَصِیّ و ما علیه تَنْقُمینا...

فَخُنْتِ مُحمّداً فی اَقْرَبیهِ وَلَمْ تَرْعی لَه القولَ الرَّصینا...

ای عایشه چه چیزی باعث شد تا تو با وصیّ پیامبر به جنگ برخیزی - تو نسبت به پیامبر درباره خاندانش خیانت کردی و قول او را مراعات ننمودی.

سپس سید حمیری فضائل علی بن ابیطالب (ع) را یکی پس از دیگری گوشزد کرده و در اشاره به آیه تطهیر چنین می سُراید:

وَ قَد قالَ النَبی لَکُم وَ اَنتُم حُضورٌ لِلْمَقالهِ شاهِدونا

عِبادَ اللّه، اِنا اَهلُ بیتٍ بَرَأْنَا اللهُ کُلاً طاهرینا(۲)

همانا پیامبر در حالی که همه شما شاهد خطبه او بودید، فرمود ای بندگان خدا، بدرستی که ما اهل بیتی پاک و مطهّر هستیم که خداوند ما را از هر گناهی پاک آفریده است.

گاهی نیز سید تصریح به مفاد آیه تطهیر نمی کند ولی به پاکی و طهارتی که ثمره آنست اشاره می نماید. مانند این خطابِ او به حضرت علی (ع) :

طِبْتَ کَهلاً و غلاماً وَ رَضیعاً و جَنینا

وَلَدَی المیثاقِ طیناً یومَ کانَ الخلقُ طینا

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۲۰۴؛ کل قصیده شامل ۱۳ بیت است آنرا در دیوان سید ص ۴۵۸ ببینید.

۲- قصیده را بطور کامل در دیوان سید ص ۴۲۸ و نیز در اعیان الشیعه ببینید. همچنین بطور پراکنده در مناقب ابن شهرآشوب جلد دوم و سوم در ۲۴ نوبت آمده است. مثلاً دو بیت اخیر در ج ۲/۲۰۱ می باشد.

كُنتَ مأموناً وجيهاً عندَ ذی العرشِ مَكينا

فی حجابِ النورِ حَياً طَيِّباً لِلطاّهِرينا(۱)

يا علی، تو در همه حالات اعم از پيری و جوانی و شيرخوارگی و دوران جنين پاک بوده ای. حتی هنگامی كه مردم هنوز خاک بودند و خدا از ايشان ميثاق می گرفت، طينت تو پاک بود و در عرش خداوند در حجابی از نور، زنده و آبرومند بودی و پاک و طاهر.

و نيز می گويد:

اُشْهِدُ بِاللّهِ و آلائِهِ وَ المَرءُ عمّا قالَ مسؤولُ

اَنَّ عَلِیَّ بن اَبيطالبٍ عَلَی الُّتقی و البِرِّ مَجْبولُ(۲) و اَنه كانَ الامامُ الذی لهُ علی الاُمَّهِ تَفضيلُ(۳)

به وجود خدا و نعمتهای او گواهی می دهم در حالی كه می دانم شخص از هر چه می گويد، سؤال می شود (در برابر آن مسؤول است) و نيز شهادت می دهم كه علی بر تقوی و نيكی خلق شده و او امامی است كه بر همه امّت فضيلت و برتری دارد.

می گويند سيد حميری شنيد كه محدّثی اين روايت را می گويد كه: «روزی پيامبر در سجده بود. امام حسن (ع) و امام حسين (ع) بر پشتِ او سوار شدند. عمر گفت: خوب مركبی است مركب شما دو نفر. پيامبر (ص) هم فرمودند: اين ها هم خوب سوارانی هستند». سيد اين روايت را با اشاره به طهارتِ حضرت زهرا (س) و شوهر و فرزندان او چنين به نظم آورد:

اَتی حَسَناً والحسينَ النبیُّ و قدْ جَلَسا حِجْرَهُ يَلْعَبانِ...

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۲۰۱، اين ابيات از شعر معروف سيد است كه با «بِابی انت و اُمیّ يا اميرالمؤمنينا» شروع می شود. آنرا بطور كامل در ۱۶ بيت در ديوان سيد ص ۴۳۶ و نيز اعيان الشيعه، ج ۳/۴۲۷ ببينيد.

۲- جَبَل اللهُ الخلق: خَلَقَهُمْ جَبْلَهُ الشی ء: طبيعتُهُ واصلُه و مَبناه و خِلْقَتُهُ (لسان العرب، ج ۲/۱۷۰) .

۳- الاغانی، ج ۷/۲۶۷ با كمی اختلاف؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۲۲۱؛ اعيان الشيعه، ج ۳/۴۰۸؛ ديوان سيد، ص ۳۲۲.

فَراحا و تَحتَهُما عاتِقاه فَنِعْمَ المَطِیَّهُ و الرّاکبانِ

ولیدانِ اُمُهُها بَرَّهٌ حَصانٌ(۱) مَطَّهرهٌ لِلْحَصانِ و شیخُهُما ابنُ ابی طالبٍ فَنِعمَ الَولیدانِ و الوالِدانِ

وَ کُلُّهمُ طَیِّبٌ طاهرٌ کریمُالشمائلِ طَلْقُ البیانِ(۲)

روزی امام حسن و امام حسین وقتی پیامبر آمدند، در دامان ایشان شروع به بازی کرده و روی شانه های حضرت نشستند. چه خوب مرکبی و چه خوب سوارانی. دو پسری که مادرشان نیکوکار و عفیف و پاک است و همسر مردی عفیف. پدرشان فرزند ابوطالب است پس چه خوب فرزندانی و چه خوب والدینی هستند، همه آنها پاک و طاهر و زیبارو و فصیح می باشند.

شاعر بزرگ شیعیان در تطهیریّه لامیه خود، به حبّ حیدر کرّار افتخار کرده و علت این عشق و علاقه را با شمردنِ فضائل بسیارِ او، از جمله حدیث کساء و آیه تطهیر، به گوش همگان می رساند:

اِنّی اُحِبُّ حیدراً مُناصِحاً لِمَنْ قَفاء مُواثِباً لِمَنْ نَکَلْ(۳) اُحِبُّ مَن آمَنَ بِاللّهِ وَ لَمْ یُشْرِکْ به طرفه عَیْنٍ فی الَازلْ

وَ مَن غَدا نفسَ الرسولِ المُصطفی صَلَّی علیهِ اللّهُ عندَ المُبتَهَلْ

وَ ثانِیَ النّبِیِ فی یوم الکساء اِذْ طَهَّرَ اللّهُ به مَنِ اِشتَمَلْ

وَ قالَ خَلَّفْتُ لَکُم کِتابَهُ و عِتْرتی و کلُ هذَیْنِ ثَقَلْ

فَلَیتَ شِعْری کَیفَتَخْلُفُونَنی فی ذا و ذا، اِذا اَرْدتَ المُرتَحَلْ

وَ جاءَ مِنْ مَکَّهَ والحَجیجُ قد صاحَبَهُ مِنْ کُلِّ سَهْلِ و جَبَلْ

حتّی اِذا صارَ بِخُّمٍ جاءَهُ جبریلُ بالتَبلیغِ فیهم فَنَزَلْ

۱- امراهٌ حَصان: عفیفه متزوجه. و المزنه تکونُ محصنَه بالاسلام و العِفافِ و الحُرَّیهِ و التزویج و کذالک الرجل(لسان العرب، ج ۳/۲۰۹) .

۲- طبقات ابن معتز، ص ۵۷؛ الاغانی، ج ۷/۲۷۹ با ابیات بیشتر؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۴۳۹؛ دیوان سید، ص ۴۵۱ بطور کامل.

۳- نَکَلَ: ترسید، به قهقرا بازگشت، از خیر رجوع کرد، ایضاً نَکَلَ اَی مَنَعَ (لسان العرب، ج ۱۴/۲۸۷) .

لا تَبتَغُوا بِالطُّهرِ عَنهَ بَدَلاً فَلَيْسَ فيكمْ لِعَليٍّ مِنْ بَدَلْ

ثُمَّ اَدارَ كَفَّهُ لِكَفِّهِ يَرْفَعُها مِنْهُ اِلى اَعْلى مَحَلْ(۱) من حیدر را دوست دارم و این سخنم نصیحت دوستانه ای است به آنانکه پیروی از این سخن می کنند و حمله ای است به آنانکه از آن سر بر می تابند. دوست می دارم علی را که به خدا ایمان آورده و چشم بر هم زدنی مشرك نبود، حیدری که در روز مباهله به عنوان «جان» و «نفس» پیامبر شمرده شد. حیدری که در روز کساء دومین نفر بعد از پیامبر بود که شامل آن فضیلت گشت، آنگاه که خداوند اشخاصی را که زیر عبا بودند پاك و مطهر ساخت، و پیامبر فرمود: من بین شما دو ثقل گرانبها باقی می گذارم: کتاب خدا و عترتم، ای کاش می دانستم هنگامی که از این عالم می روم، درباره این دو امر، چطور جانب مرا رعایت می کنید. پیامبر از مکه بازگشت در حالی که حاجیان از هر کوه و دشتی همراه او بودند. وقتی به غدیر خم رسید، جبرئیل با آیه تبلیغ نازل شد و پیامبر فرمود: «این علی بین شما جانشین من است، او کسی است که در همه امور باید به او مراجعه کرده و تکیه کنید. در طهارت و پاکی دنبال جایگزینی برای او نباشید زیرا هیچکس نمی تواند در این فضیلت با او برابری کند.» سپس دست او را گرفت و بالا برد.

لازم به ذکر است که پیامبر اکرم (ص) علاوه بر روز تطهیر، بارها و بارها آل و اهل خود را معرفی نمودند، چنانکه سعد بن ابی وقاص روایت می کند که در روز مباهله هنگامی که آیه «قُلْ تعالَوا نَدْعُ اَبْناءَكُمْ..» نازل شد، پیامبر (ص) ، علی و فاطمه و حسن و حسین را طلبید و فرمود «اللهمَّ هُولاءِ آلی» خداوندا، اینها آل من هستند.(۲) در روایت دیگر پیامبر (ص) به نصارای نجران فرمود: «اگر مباهله کنید با اصحاب کساء، این صحرا بر شما یکپارچه آتش می شود.(۳) فریقین اجتماع دارند

۱- این قصیده را که ابیاتی از آنرا برگزیدیم بطور کامل در الغدیر، ج ۲/۲۲۵ و دیوان سید، ص ۳۵۰ ببینید. البته ابن شهرآشوب هم پنج بیت از آن را در مناقب بطور پراکنده آورده است.

۲- کشاف، ج ۱/۳۲۶؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۴۱۹؛ تفسیرکبیر، ج ۸/۸۲؛ نورالابصار، ص ۱۰۰.

۳- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۴۲۰ با الفاظ گوناگون.

که مباهله فقط با این پنج تن صورت گرفته، پس معلوم می شود که آل و اهل پیامبر (ص) هم فقط همین افراد هستند.

سید حمیری نیز ضمن به شعر درآوردن داستان مباهله، به اصحاب خمسه کساء اشاره می کند:

اَوَلَمْ یَقُلْ لِلْمشرکینَ و کَذَّبوا بِالْوحْی و اتَّخَذوا الهُدی سُخْرِیّا

قُوموا بِاَنْفُسِنا و اَنفُسِکُمْ معاً و نِساؤُنا وَ بَنیکُمُ وَ بَنِیّا

نَدْعو فَنَجعلْ لَعْنَهَ اللّهِ الّتی تَغْشِی الظّلومَ العانِدَ الشَّقِیّا

نَصَبَ الکساء فکانَ فیه خَمسهُ خَیرُ البریَّهِ کُلُّها اِنسیّا(۱)

آیا به مشرکانی که وحی را تکذیب کرده و هدایت را به مسخره گرفتند نگفت که بیایید با جانهایمان و جانهایتان و زنانمان و فرزندان شما و ما، همگی دعا کنیم و لعنت خدا را بر دشمن لجوج و شقّی بطلبیم. عبا را برافراشت در حالی که در زیر آن پنج نفر بودند که در بین آدمیان، بهترین همه آنان می باشند.

جریان مباهله و معرفی اصحاب کساء را سید در قصیده بیست و دو بیتی دیگری که در فضائل اهل بیت سروده، اینطور به نظم می کشد:

اِذْ قال کُرْزٌ هاؤُموا اَبْناءَکُمْ وَ نِساءَکُمْ حَتّی نُباهِلَ فی غَدِ

فَاَتَی النَّبِیُ بفاطمٍ و وَلِیِّها و حُسینٍ و الحسنِ الکریمِ المَصْعَدِ

جبریلُ سادِسُهُم فَاَکْرَمُ سادسٍ وَ اَخیرُ مُنتَجَبٍ لِاَفْضَلِ مَشْهدِ(۲)

آن هنگام که بزرگ نصاری گفت: فردا پسران و زنانتان را بیاورید تا مباهله کنیم. پس پیامبر آمد با فاطمه و علی و حسن و حسین (این پنج نفر، ششمی نداشتند مگر آنکه) جبرئیل ششمین ایشان بود. چه خوب ششمین نفری و واپسین برگزیده ای بود جبرئیل برای برترین ماجرا.

سید حمیری در جایی دیگر، آل محمد (ص) را منحصر در اصحاب کساء

۱- دیوان سید ص ۴۶۲؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۴۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۳۰.

۲- دیوان سید ص ۱۸۵ به بعد؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۲۱ و نیز در مناقب ابن شهرآشوب در ۵ موضع.

می نماید و شرط ورود بر حوض پیامبر (ص) و سیراب شدن از آن را تنها در حبّ همین افراد می داند:

لا تَمْدَحُنَّ سِوَی النَّبِیّ و آلِهِ فَلَقَدْ اَراکَ اذا مَدَحْتَ مُجیدا

اَهلُ الکِساء(۱) تَقیهِمْ نَفسی الرَّدی وَلَهُم اَکونُ مُوالیاً وَ وَدودا طابَ الوُرودُ بِحّبَ آلِ محمَّدٍ حوضَ النَّبِیِّ اذا اَرَدْتُ وُرودا

سُقیاً لِشیعهِ اَحْمَدٍ وَ وَصِیّهِ اَعْنِی الاءِمامَ وَلِیَّنا الَمحْسودا

اَعْنِی المُوَحدَّ قبلَ کلِ مُوحِّدٍ لا عابداً صَنَما و لا جُلْمودا

اَعْنی الذی نَصَر النَّبِیَّ مُحمّداً وَوَقاهُ کیدَ مَعاشِرٍ وَ مَکیدا...(۲)

غیر از پیامبر و آل او، کسی را مدح نکن که اگر ایشان را مدح کنی نیکو گفته ای. آل پیامبر یعنی اصحاب کساء را مدح کن که جان من سپر مصیبت های آنان باد و من مُوالی و دوستداران ایشان هستم. چه خوش است وارد شدن بر حوض نبی به وسیله حب آل محمد. سیراب باد شیعیان احمد مختار و وصیّ او. مرادم از وصیّ او، همان امام و سرپرستِ موردِ حسد واقع شده، می باشد. مرادم از وصی پیامبر همان موحد و خداپرستی است که قبل از همه موحدان بود و هیچگاه بت نپرستید. مرادم همان کسی است که همه جا پیامبر را یاری نمود و از حیله و مکر دشمنان حفاظت کرد.

سید حمیری تنها امامان بعد از پیامبر (ص) را مصداق آل و اهل می داند و در قالب حصر چنین می گوید:

هُمْ الائمهُ بَعدَ المصطفی و هُمْ مَنِ اهتدی بِالهُدی و الناسُ ضُلّالُ

۱- جامع دیوان سید حمیری با اینکه شیعه نیست ذیل این بیت در پاورقی می نویسد: اهل کساء، محمد و اهل بیت او یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند.

۲- این قصیده ۱۷ بیتی را در دیوان سید ص ۱۶۹ به بعد بخوانید. در مناقب ابن شهرآشوب ج ۳/۱۰ چهار بیت آن آمده است. البته ۴ بیت از این شعر را بعضی به دعبل خزاعی نسبت داده اند. (مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۳۵) .

و اَنهم خیرُ من یَمْشی عَلی قَدَمٍ و هُم لِاَحْمدَ اهلُ البیتِ و آلُ(۱)

تنها ایشان بعد از پیامبر، امامان مردم هستند و تنها ایشان هدایت یافتند، در حالی که مردم در گمراهی به سر می بردند. ایشان بهترین کسانی هستند که روی زمین راه می روند و تنها ایشان اهل بیت احمد و آل او می باشند نه دیگری.

گویند فضیلتی برای علی (ع) و اهل بیت او نبود مگر آن که این شاعر توانا، آن را به نظم می کشید. وی در راه بیان فضائل ایشان از هر فرصتی استفاده می کرد. حتی گاهی شعرش با هجو شخصی آغاز شده ولی مبدّل به مدح خاندان پیامبر (ص) گشته است. مثلاً قاضی بصره شخصی بود به نام «سوار بن عبدالله عنبری» که به سبب اختلاف در مذهب، با سید بسیار دشمن بود. به او گفتند: سید حمیری احدی از صحابه را نگذاشته مگر آن که هجو کرده است. لذا قاضی دستور داد او را حبس کنند. بنی هاشم و شیعیان جمع شده و به قاضی گفتند: اگر سید رااز حبس خارج نکنی، زندان را خراب کرده و آزادش می نماییم، چطور اگر کسی مدح تو را بگوید، به او پاداش می دهی؟! اما اگر مدح اهل بیت بگوید زندانی اش می کنی؟! قاضی مجبور شد سید را آزاد کند. شاعر شجاع شیعه قصیده ای گفت که در ابتدای آن خطاب به قاضی سوار می گوید: تو را چه به برادر پیامبر (ص) ، تو که سر تا به پا عیب و عار هستی، چه می گویی درباره کسی که چنین و چنان است... و فضائل علی (ع) را یکی یکی می شمارد و به اهل کساء چنین اشاره می کند:

حُبّاً علیاً و حُسَیْنا معاً و الحسنَ الطُّهْرَ لِاَطْهارِ

و فاطماً أهلَ اِلکساءِ الأُولی خُصُّوا بِإِکرامٍ وایثارِ

فَمُبْغِضُ اللّهِ یُری بُغْضُهُمْ یَصیرُ لِلْخِزیِ و لِلنّارِ(۲)

من محبّ علی و حسن و حسینِ پاک و مطهر و فاطمه هستم که اهل کساء بوده و سراسر زندگی ایشان پر از اکرام و ایثار و فداکاری است. هرکس بغض ایشان را

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۴۵۹؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۲۵؛ دیوان سید، ص ۳۰۱.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۵.

داشته باشد گویا با خدا دشمنی کرده و به سوی خواری و جهنم می رود.

چنانچه ذکر شد سید در گفتن شعر، غرض مادی نداشت و تنها انگیزه او حبّ اهل بیت علیهم السلام بود. توجه کنید که چطور شعرش را به ایشان هدیه کرده و در ضمن به مفاد آیه تطهیر، اشاره می کند:

اِلی اَهْلِ بَیْتٍ اُذْهِبَ الرِّجسُ عَنْهُمُ وَ صُفُّوا من الاَدْناسِ طُراً و طُیِّبُوا

اِلی اَهْلِ بِیْتٍ ما لِمَنْ کانَ مُؤمناً مِنَ النّاسِ عَنْهُمْ فِی الوِلایَهِ مَذْهَبُ...

اَتَنْهینَنی عَنْ حبِّ آلِ مُحَّمدٍ؟ وَ حُبُهُمْ مِمّا بِهِ اَتَّقَرَبُ(۱)

تقدیم به اهل بیتی که رجس و پلیدی از ایشان زدوده شده و از همه ناپاکی ها تصفیه شده و پاک و پاکیزه اند. تقدیم به اهل بیتی که مذهب مؤمنان در قبول ولایت ایشان است. آیا مرا از حبّ آل محمد نهی می کنید؟ و حال آن که من به وسیله حب ایشان، به خدا تقرب می جویم.

به عنوان حسنِ ختام اشعار سید حمیری، ابیاتی را می آوریم که در آن، سید به همگان می آموزد تا فقط کسانی را دوست بدارند که خدا امر به دوستی ایشان نموده است. پیامبر (ص) بارها از خداوند طلب کرده که «خدا دوست باش با هر که با علی و اهل بیت من دوست است و دشمن باش با هر که با ایشان دشمن است.» اساساً باید دانست که دوستی اهل بیت بدون دشمنی با دشمنان آنان سودی ندارد. چنانچه در گفتگوی امام صادق (ع) و سید حمیری به آن اشاره شد، و این حقیقتی است که حتی دشمنان اهل بیت هم به آن اعتراف دارند. این عمروعاص است که می گوید:

فَاِنْ لَمْ تَبْرَ مِنٌ اَعدا عَلِیَّ فَما لَکَفی مَحَبَّتِهِ ثَوابُ(۲)

اگر از دشمنان علی (ع) برائت و بیزاری نجوئی، در دوست داشتن او، برای تو ثواب

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۲۲۶؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۰۹؛ الغدیر، ج ۲/۲۱۱؛ دیوان سید، ص ۶۶.

۲- رشفه الصادی، ص ۱۹۳. علامه امینی می گوید: اگرچه در بسیاری از کتب، این شعر به عمروعاص نسبت داده شده، ولی سراینده آن ناشی صغیر است و عمروعاص فقط خواننده آن در مجلس معاویه می باشد (الغدیر، ج ۴/۲۷) .

و پاداش حاصل نمی شود.

لـذا سید حمیری همواره به این وظیفه مهم، یعنی تبّری از دشـمنان اهـل بیت تصـریح می کرد. در این ابیـات نیز ضـمن اظهـار تعجب از کسی که به او می گوید: باید همه را دوست بداری!! لعنت خود را نثار دشمنان اهل کساء می کند:

وَ لَقَدْ عَجِبْتُ لِقائِلٍ لی مَرَّةً عَلامهٍ فَهِم مِنَ الفُهماءِ

اَهَجَرْتَ قِومَکَ طاعِناً فی دینِهِم؟ وَ سَلَکْتَ غیرَ مَسالِکِ الفُقَهاءِ

اَلّا مَزَجْتَ بَحُبِّ آل محمدٍ حُبَّ الجَمیعِ فَکُنْتَ أهلَ وفاءِ؟

فَاَجَبْتُهُ بِجوابٍ غَیرِ مُباعِدٍ لِلْحَقِّ، ملبوسٍ علیه غِطاءِ

اهلُ الکساء اَحِبَّتی فهُمُ اللّذو فَرَضَ الالِهُ لَهُمْ عَلیَّ وِلائی

وَ لِمَنْ اَحَبَّهُم وَ والی دینَهم فَلَهُمْ عَلَیَّ مَوَدَهٌ بِصَفاءِ

وَالعانِدونَ لَهُم عَلَیهِمْ لَعنتی وَ اَخُصُّهُمْ مِنّی بِقَصدِ هَجاءِ(۱)

روزی گوینـده ای که خـود را عـالم و آگـاه می دانست به من گفت: آیـا از قـوم خـود دوری کرده و دین آنهـا را مـذمت می نمایی؟ با این کار راه دانایان را نرفته ای. چه می شود با آل محمد همه را در دوستی شریک کنی و همه را دوست بداری؟ من از سـخن او تعجب کرده و جوابی دادم که نه از حق دور بود و نه پرده هـای ابهام آن را پوشانـده بود. به او گفتم: محبوبانِ من فقـط اهـل کسـاء هسـتند که خداونـد دوستی ایشـان را بر من واجب کرده. (امـا موضع من نسـبت به بقیه مردم چنین است که) هرکس اهـل کساء را دوست بـدارد عشق خالصانه من شامل او می شود ولی هرکس دشـمنی آنها را پیشه خود کنـد، هم او را لعنت می کنم و هم هجو و مذّمتِ من به او اختصاص خواهد یافت.

۱- مناقب، ج ۳/۴۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۴۱۹؛ دیوان سـید ص ۵۲؛ اشـعار دیگری از او که نـاظر بر برائت وی از دشـمنان اهل بیت است را می توانید در الاغانی ج ۷ صفحات ۲۶۳ و ۲۶۸ و ۲۷۲ و ۲۷۳ و ۲۷۴ و ۲۸۳ بخوانید.

شاعر: ذکوان

ذکوان شاعری است که گاهی از او به «مولی بنی هاشم» و گاه به «مولی حسین (ع) » تعبیر می شود. شاعری است با اشعار نیکو که مدافع حریم اهل بیت بوده است. علاوه بر سرودن اشعار در دفاع از ائمه علیهم السلا، در خواندن آنها بین مردم و حتی مجالس امرا چون معاویه و مروان بسیار با جرئت است مثلاً مدح های بسیار عالی درباره امام حسین (ع) را در محضر معاویه می خواند.(۱) داستان او در ماجرای خواستگاری مروان از دختر «عبدالله بن جعفر» معروف و در کتب بسیاری ثبت شده و ذکوان در همان مجلس با سه بیت شعر، جسارت مروان را پاسخ گفته است.

شعرِ ذکوان

ماجرای خواستگاریِ مروان از دختر عبدالله بن جعفر از این قرار بوده که معاویه از مروان که عامل او در حجاز است، می خواهد که «ام کلثوم» دختر «عبدالله بن جعفر طیّار» را برای پسرش یزید عقد کند. عبدالله امتناع کرده می گوید، اختیار او به دست دایی اش امام حسین (ع) است. مروان قضیه را به امام حسین (ع) خبر می دهد و امام می فرماید: من از خداوند طلب خیر می کنم. وقتی مردم در مسجد نبوی جمع شدند، مروان آمده و نزد امام حسین (ع) می نشیند و می گوید: امیرالمؤمنین!! معاویه به من امر کرده تا این عقد را انجام دهم و مهر این دختر سه چیز است: هر مبلغی که پدرش بگوید، به اضافه تمام بدهی های پدرش و نیز صلح بین دو قبیله بنی هاشم و بنی امیّه. سپس ادامه می دهد که: بدان اگر این ازدواج صورت گیرد مردم به شما غبطه می خورند که دامادی چون یزید، دارید زیرا کفوی برای او نیست!

امام حسین (ع) جواب می دهد «شکر خدای را که ما را برگزید و برخلق خود برتری داد. ای مروان، گفتی و شنیدیم. اما درباره مهر ما از سنت رسول خدا (ص) در مقدار مهر تجاوز نمی کنیم. اما درباره قضاء دِین پدرش، از چه موقع ما دخترانمان

۱- همین مقدار از شرح حال او در اعیان الشیعه ج ۶/۴۳۱ است.

را وسیله قضاء دین خود قرار داده ایم؟اما درباره صلح بین دو قبیله، ما به خاطر خدا با شما دشمنی کرده و می کنیم، پس بخاطر دنیا صلح نمی کنیم. اما اینکه گفتی یزید کفو ندارد، بدانکه امارت او، در کفایت او نیفزوده و هرکس قبلاً کفو او بوده، اکنون هم هست. اما اینکه گفتی مردم غبطه می خورند بدانکه اگر او داماد ما شود جهلاء به حال ما غبطه می خورند و عقلا به حال او غبطه می خورند که خوشا به حالش».

سپس امام (ع) فرمود: ای مردم همه شاهد باشید که من ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر طیار را برای پسرعمویش قاسم بن محمد بن جعفر طیار عقد نمودم.

مروان عصبانی شد و گفت: ای بنی هاشم شما باز هم حیله کردید و این کار از عداوت شما سرچشمه گرفته است. سپس با دو بیت شعر، جسارت خود را کامل کرد.

اما ذکوان، شاعر مورد بحث ما ساکت ننشست و در جواب آن بی ادبی، چنین گفت که مفاد آیه تطهیر است:

اَماطَ اللّهُ مِنْهُمْ کُلَّ رِجْسٍ وَ طَهَّرهُمْ بِذالکَ فِی المَثانی

فَمالَهُمْ سِواهُمْ مِنْ نظیرٍ وَ لا کُفْوٍ هُناکَ وَ لا مُدانی

اَیُجْعَلُ کلُّ جَبّارٍ عَنیدٍ اِلی الاَخیارِ مِنْ أهلِ الجِنان؟(۱)

خداوند از ایشان همه پلیدی ها را زدوده و پاک و مطهرشان ساخته و این مطلب در قرآن آمده است. برای این خاندان غیر از خودشان نظیر و کفوی وجود ندارد. آیا هر جبار سرکشی می تواند هم ردیف اخیار بهشتی بشود؟

۱- تفصیل ماجرا را در مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۴۴ و اعیان الشیعه، ج ۶/۴۳۱ بخوانید.

شاعر: ابونُواس

حسن بن هانی بن عبدالاول بن صباح حَکَمی معروف به ابونواس، شاعر شهیر قرن دوم است. «حَکَمی» نسبت او به قبیله بزرگی در یمن می باشد(۱) و در نَسَب او اختلاف است.(۲) کنیه او ابتدا «ابوعلی»(۳) و سپس ابونواس بود. در مورد اینکه چرا به او ابونواس گفته اند دو قول هست. یکی اینکه این کلمه برگرفته از ناسْ الشی ءُ = تَحَرَّکَ می باشد. و به سبب دو موی بافته شده است که بر شانه های وی آویزان بوده و حرکت می کرد.(۴) دیگر آنکه استادش «خلف احمر»، به او گفت تو از یمن هستی و باید اسمی از ملوک یمن داشته باشی. از آنجا که ملوک یمن به «اَلَاذواء» معروفند، زیرا نام همه ایشان با «ذو» شروع می شود، استاد برای او «ذونواس» را برگزید و به «ابونواس» تغییر داد.(۵)

پدر ابونواس، شامی(۶) و از اهل دمشق(۷) و از سپاهیان «مروان بن محمد» بود.(۸) وی به اهواز رفته زنی از اهل آنجا گرفت(۹) و ابونواس در اهواز به دنیا آمد(۱۰) وقتی ۶ ساله شد پدرش از دنیا رفت(۱۱) و مادرش او را به بصره آورد و همانجا بزرگ شد.(۱۲)

۱- النجوم الزهره، ج ۲/۱۵۶؛ ادباءالعرب، ج ۲/۶۰.

۲- ادباءالعرب، ج ۲/۶۰.

۳- طبقات الشعراء ص ۲۲۷؛ النجوم الزاهره، ج ۲/۱۵۶؛ ادباءالعرب، ج ۲/۶۱.

۴- اِکمال ابن ماکولا، ج ۷/۳۰۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۳/۴۰۷؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۹/۳۸۰؛ النجوم الزهراه، ج ۲/۱۵۶؛ اعیان الشیعه، ج ۵/۳۳۳؛ ادباءالعرب، ج ۲/۶۱.

۵- ادباءالعرب، ج ۲/۶۱.

۶- ادباءالعرب، ج ۲/۶۰.

۷- الاعلام، ج ۲/۲۲۵ به نقل از تاریخ ابن عساکر.

۸- طبقات الشعرا، ص ۲۲۷؛ وفیات الاعیان، ج ۲/۹۵؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۹- وفیات الاعیان، ج ۲/۹۵؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۱۰- وفیات الاعیان، ج ۲/۹۵؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۵۹۶؛ المجانی الحدیثه ج ۳/۴۳.

۱۱- طبقات الشعراء، ص ۲۲۷؛ ادباءالعرب، ج ۲/۶۱.

۱۲- طبقات الشعراء، ص ۲۲۸؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۵۹۶.

ابتدا نزد «والبه بن حباب» شعر و ادب آموخت(۱) و پس از مرگ او از محضر «خلف احمر» عالمِ نحوی و شاعرِ معروف، استفاده برد.(۲)

ابونواس نمی خواست قبل از اختلاط با اعراب خالص، معروف شود(۳) لذا به بادیه و صحرا رفت و یک سال ماند، تا زبانش فصیح شد و به کوفه برگشت.(۴) به طوری که جاحظ می گوید: احدی را عالم تر به لغت و فصیح تر در لهجه و شیرین تر در کلام، از ابونواس ندیدم.(۵) قرآن را نیز نزد یعقوب حَضرَمی آنچنان فرا گرفت که به او گفت: ای ابونواس برو که اَقْرَء اهلِ بصره هستی.(۶) به علوم لغت و فقه و حدیث و احکام و «ناسخ و منسوخ» نیز دست یافت.(۷) ولی با این همه، فاسق بود به طوری که خوشگذران ها و لاُبالی ها او را به یک دینار اجیر می کردند و او با ادوات موسیقی از صبح تا شام در اختیار ایشان می ماند.(۸)

امام شافعی می گوید: «اگر فسق و مجونِ(۹) ابونواس نبود، از وی کسب علم می کردم.(۱۰) وی حتی در شعرش فسقِ فاسقان عصر خود را به نظم می کشید.(۱۱) البته ابونواس مُلحد نبوده بلکه به عفو خدا شدیداً تکیه داشت.(۱۲)

سپس به بغداد رفته مقّرب درگاه هارون شد و مدح وی کرد و هارون هم از فسق و مستی، استهزاء او به اوامر و نواهِی دین چشم پوشید.(۱۳)

بعد از هارون به امین پیوست اما مأمون بارها از او خواست که به دربارش برود. با اینکه ابونواس شعوبی بوده، اصل او هم از فارس بود و مأمون به ایرانیان احترام

۱- المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳؛ ادباءالعرب، ج ۲/۶۹.

۲- طبقات الشعراء ص ۲۲۸؛ ادباءالعرب، ج ۲/۶۹.

۳- ادباءالعرب، ج ۲/۶۲.

۴- ادباءالعرب، ج ۲/۶۲؛ المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳.

۵- مختصر تاریخ دمشق، ج ۷/۷۸.

۶- ادباءالعرب، ج ۲/۶۹.

۷- طبقات الشعراء، ص ۲۳۴.

۸- ادباءالعرب، ج ۲/۶۱.

۹- مجون: در قول و فعل بی پروا بودن - لاابالی گری - لایبالی الانسانُ بما صَنَعَه. ماجن: کسی که قبائح انجام می دهد (لسان العرب، ج ۱۳/۳۲) .

۱۰- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۱۱- ادباءالعرب، ج ۲/۹۰.

۱۲- ادباءالعرب، ج ۲/۸۷.

١٣- ادباءالعرب، ج ٢/٦٢.

می گـذاشت و پـایتخت خود را هم در آنجـا قرار داده بود، ولی شـاعر، به دربار مأمون نرفت.(۱) هنگامی که امین کشـته شد، نـوعی یـأس و ناامیـدی به او روی آورد لـذا از اعمـال خود دست کشـیده، زاهـد شـد و توبه و اسـتغفار نمود و شـراب را کنـار گـذاشت و تا آخر عمر سـراغ فسق نرفته در بغـداد ماند تا اینکه در سن ۵۴ سالگی از دنیا رفت.(۲) وفـات او را در سال ۱۹۸ یا ۱۹۶ دانسته اند.(۳)

ابونواس در بسـیاری از علوم دست داشت ولی علم او در شعر بر سایر علومش غلبه کرد،(۴) بطوری که پرچمدار شعر در عصر خود شد.(۵) به قحطانیان تعصب داشته و اشعار زیادی ضد عدنانیان دارد.(۶) او اولین کسی است که در شعر، سبکی نو ایجاد کرد و شعر را از لهجه بَدَوی خارج نمود.(۷) دیوان او مشهور و چندین بار چاپ شده است،(۸) اما همانطور که «حاجی خلیفه» می گویـد، چون چنـدین نفر از فضـلا اشـعار او را جمع کردنـد، لـذا دیوان او مختلف شده است.(۹) بزرگـان زیادی درباره او کتاب نوشـته اند مانند ابن منظور، عمر فَرّوخ، زکی محاسنی، عباس مصطفی عمار و...(۱۰) در ستایش او نیز سخن بسیار است. ابوعبیده یکی از اساتید او می گوید: «ابونواس در متأخرین مانند امرءالقیس در متقدّمین است.»(۱۱)

سخن امام شافعی و جاحظ درباره وسعت علم و نیز فصاحت او، گذشت و «کلثوم عتابی» گوید: اگر ابونواس جاهلیت را درک کرده بود، کسی بر او برتری نمی یافت.(۱۲) از اسماعیل بن نوبخت نقل شده که کسی را به وسعت علمِ ابونواس

۱- ادباءالعرب، ج ۲/۶۲.

۲- ادباءالعرب، ج ۲/۶۲.

۳- در تاریخ تولد و وفات و مدت عمر او اختلاف است. (اعیان الشیعه، ج ۵/۳۳۱؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵) .

۴- اعیان الشیعه، ج ۵/۳۳۳.

۵- النجوم الزهره، ج ۲/۱۵۶.

۶- طبقات الشعرا، ص ۲۲۸.

۷- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۸- المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳.

۹- معجم المؤلفین، ج ۱/۵۹۶.

۱۰- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

۱۱- المجانی الحدیثه، ج ۳/۴۳؛ الاعلام، ج ۲/۲۲۵؛ ادباءالعرب، ج ۲/۸۹.

۱۲- الاعلام، ج ۲/۲۲۵.

ندیدم(۱) . ابن منظور تاریخ او و شعرش را در کتابی بنام «اخبار ابونواس» جمع کرد.(۲) ابوحاتم نیز درباره او می گوید: معانی، مدفون بودند، ابونواس آنها را خارج کرد.(۳)

شعرِ ابونُواس

ابونواس انتساب به علی (ع) و علوی بودن را تنها افتخار می داند و ضمن معصوم و مطهر شمردن ایشان، اهل البیت را نیز منحصر در آنان می کند:

مَنْ لَم یَکُن عَلَویاً حینَ تَنْسِبُه فَما لَهُ فی قدیمِ الدَّهْرِ مُفتَخَرُ

أولئکَ القومُ اهلَ البَیْتِ و عِندَهُمْ عِلمُ الکتابَ و ما جاءَتْ به السُّوَرُ

مُطَهِّرونَ نَقِیّاتٌ جُیُوبُهُم تَجرِی الصَّلاهُ عَلَیهم اَیْنَما ذُکِروا(۴)

هرکس هنگام نسبت دادن، علوی نباشد هیچ مایه افتخاری ندارد. این قوم، اهل بیت هستند و علم قرآن و آنچه در سوره ها آمده، نزد آنهاست. ایشان مطهر و پاک و پاک دامن هستد و هرجا نامشان برده شود صلوات و درود بر آنها فرستاده می شود.

چنانچه گفته شد ابونواس آخر عمر توبه کرده فسق را کنار گذاشت. این شعر او بیانگر همین مطلب و نیز صحت اعتقادات اوست که تنها راه موفقیت را تمسّک به محمد و آل محمد می داند و دوازده امام تا حضرت مهدی علیهم السلام را ملجأ و پناه خود می شمارد.

یا ربِّ اِنْ عَظُمَتْ ذُنوبی کَثْرَهً فَلَقَدْ عَلِمْتُ بِاَنَّ عفوَکَ اَعظمُ

اَدْعُوکَ ربِّ کما اَمَرْتَ تَضَرُّعاً فاذِا رَدَدْتَ یَدی فَمَنْ ذا یَرحَمُ؟

اِن کانَ لایَرْجوکَ اِلّا مُحسنٌ فَمَنِ الذّی یَرجو و یَدْعو الُمجرمُ

ما لی الیکَ وسیلهً اِلا الرَّجا و جمیلُ ظَنی ثُمَّ اِنّی مُسلمُ

۱- وفیات الاعیان، ج ۲/۹۶؛ ادباءالعرب، ج ۲/۷۰.

۲- ادباءالعرب، ج ۲/۷۱.

۳- ادباءالعرب، ج ۲/۸۹.

۴- الفصول المهمه، ص ۲۳۷؛ رشفه الصادی، ص ۲۰۹؛ نورالابصار، ص ۱۶۸؛ احقاق الحق، ج ۲/۵۵۳ همه کم و بیش با تقدیم و تأخیر و اختلاف الفاظ آورده اند ولی در دیوان او یافت نشد!

مُستَمسِکاً بِمُحمدٍ و بِالِهِ اِنَّ المُوَفَّق مَنْ بِهِم یَستَعْصِمُ

ثمَالشَفاعَهَ مِن نبیّک أحمدٍ ثُمَّ الحِمایَهَ مِن علّیٍ اُعلمُ

ثَم الحسینَ و بعدَهُ اولادَهُ ساداتُنا حتّی الامام مُکْتَمُ

ساداتُ حُرِّ مَلْجَأٌ مُسْتَعصَمُ بِهِم اَلوذُ فذاکَ حِصْنٌ محکمُ(۱)

بارالهـا، اگر گناهـان من عظیم است ولی می دانم که عفـو تو عظیم تر است. پروردگـارا، همـانطور که امر کردی، بـا تضـرّع و زاری به درگـاهت آمـده تو را می خوانم، امـا اگر دستِ مرا ردکنی چه کسـی به من رحم می کنـد؟ خـدایا، اگر به رحمت تو فقط نیکوکاران امیدوار باشند، پس مجرمین چه کسی را بخوانند و به چه کسی امیدوار باشند؟ من هیچ وسیله تقرب و نزدیکی به تو نـدارم غیر از امید و حسن ظن و اینکه کافر و ملحد نبوده مسـلمانم، در حالی که دست به دامن محمد و آل محمد زده ام زیرا هرکس به ایشان تمسّک پیـدا کنـد موفّق خواهـد بود. دیگر وسـیله ام، شـفاعتِ پیامبرت احمد و حمایت علی است سـپس حسـین و اولاد او تا امام غایب حضـرت مهـدی. همه اینها سادات و رهبران من و ملجأ و پناه من هسـتند که به آنان پناهنده می شوم زیرا قلعه ای محکمند.

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۱۸۹؛ دیوان ابونؤاس ص ۶۱۸ که متأسفانه ۴ بیت آخر را انداخته است.

۲-۲- شاعران قرن سوم:

اشاره

اینک به شاعران قرن سوم و تطهیریه های آنان می پردازیم.

شاعر: محمد بن ادریس شافعی

ابوعبدالله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع، هاشمی قرشی مطّلبی حجازی مکّی از بزرگان قرن دوم است. امام شافعی، از نسل عبدالمطلب، جدِّ پیامبر، و یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است که همه شافعی مذهبان منتسب به او می باشند. وی در سال ۱۵۰ هجری(۱) درست هم زمان با روز مرگ «ابوحنیفه» امام حنفی مذهبان، در غزه فلسطین چشم به جهان گشود.(۲) هنوز کودکی بیش نبود که پدرش از دنیا رفت(۳) و مادرش او را که ۲ ساله بود به مکه برد و همانجا بزرگ شد.(۴) قرآن را نزد سفیان بن عُیینه فرا گرفت(۵) و ۷ ساله بود که همه قرآن را حفظ کرد.(۶) در علم لغت و شعر و ادبیات و ایام عرب تبحر یافت و سپس به مدینه رفته، «موطّا» را نزد نویسنده اش «مالک بن انس» یکی دیگر از ائمه چهارگانه اهل سنت، حفظ کرد.(۷) شافعی خود می گوید: «یکی از پسرعموهایم به من گفت: حیف است تو با این همه آگاهی از علوم عرب، فقه یاد نگیری. گفتم: از چه کسی فرا بگیرم؟ گفت: «مالک بن انس» اکنون بزرگ مسلمانان است. پس نزد مالک رفته و در ۹ شب موطّا را حفظ کردم».(۸) این، در حالی بود که ۱۰ سال بیشتر نداشت.(۹) سپس به بغداد رفته، دو سال آنجا ماند و چند کتاب تصنیف کرد.(۱۰) شافعی در سال ۱۹۹ پس از بازگشت به مکه، به مصر سفر کرده کتابهایی نوشت و تا آخر عمر همان

۱- در معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۲ و طبقات الشافعیه اسنوی، ج ۱/۱۸ بطور مفصل شرح حال او آمده.

۲- الاعلام، ج ۶/۲۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

۳- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳.

۴- معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۲؛ الاعلام، ج ۶/۲۶؛ معجم المؤلفین، ۳/۱۱۶.

۵- معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

۶- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳.

۷- معجم المؤمنین، ج ۳/۱۱۶.

۸- معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۴.

۹- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳.

۱۰- معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

جا زنـدگی کرد تا در آخرین شب ماه رجب سال ۲۰۴ در سن ۵۴ سالگی از دنیا رفته و در مصر دفن شد.(۱) مزار او در قاهره معروف است.(۲)

دربـاره مقـام علمی و دینی امـام شـافعی سـخن فراوان است. وی بسـیار باهوش بوده و او را شاعرترین، ادیب ترین و عالم ترین مردم در فقه و قرائات دانسته اند.(۳) در فقه و حدیث نیز به قدری متبحر بود که در سن ۱۸ یا ۲۰ سالگی فتوا می داد.(۴)

احمد بن حنبل، یکی دیگر از ائمه چهارگانه اهل سـنت می گفت: «هرکس در دست او قلمدان و کاغذ باشد _ کنایه از اینکه اهل علم باشـد _ بر گردن او از شافعی حق است»(۵) و نیز می گفت: «خداونـد در ابتدای هر قرن یک نفر را برای تجدید دین می فرسـتد، ابتـدای قرن اول عمر بن عبدالعزیز آمد و مجّددِ قرنِ دوم شافعی است.»(۶) داود بن علی طاهری که صاحب کتابی در فضائـل شـافعی است می گویـد: «وی ویژگی هـایی دارد که در غیر او جمع نشـده، شـرافت نسب، درسـتی دین، سـخاوت، حدیث شناسـی، و حفظ کتاب و حُسن تألیف»(۷) و نیز گفته انـد شافعی اَعلم مردم به معانی قرآن و سـنت است.(۸) یونس بن عبدُ الاعلی می گوید: شافعی چنین بود که اگر در عربیت سـخن می گفت، می گفتم اعلِم مردم است و اگر در شـعر تکلم می کرد می گفتم اعلِم مردم است و نیز اگر در فقه سخن می گفت.(۹)

تصانیف شافعی بسیار است مانند: «المسند» در الحـدیث، «احکام القرآن»، «اختلاف الحدیث»، «الاُمّ» در فقه که ۷ جلد است، «سنن»، «الرساله» در اصول فقه، و...

۱- معجم الادباء، جزء ۱۷/۲۸۲؛ الاعلام، ج ۶/۲۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۱۱۶.

۲- الاعلام، ج ۶/۲۶.

۳- الاعلام، ج ۶/۲۶.

۴- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۳؛ الأعلام، ج ۶/۲۶.

۵- الاعلام، ج ۶/۲۶.

۶- معجم الادباء جزء ۱۷/۳۱۴، البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۴.

۷- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۴.

۸- البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۵.

۹- معجم الادباء، جزء ۱۷/۳۰۰.

شرح حال او در منابع بسیاری آمده است. زرکلی در «الاعلام» غیر از مقاله ها، ۶۱ منبع خطی و چاپی نام می برد. همچنین بزرگانی چون «ابن حجر عسقلانی»، «عبدالرؤف مناوی» «حسین الرفاعی» و «محمد ابوزهره» درباره زندگی و مناقب امام شافعی، کتابهای جداگانه، نوشته اند.

شعرِ شافعی:

پیامبر اسلام (ص) اهل بیت خود را کشتی های نجات و ریسمان الهی خواندند. ثعلبی مفسر اهل سنت، ذیل آیه «وَ اعْتَصِموا بِحَبْلِ اللّهِ جَميعاً وَ لا تَفَرَّقوا»(۱) می گوید: قال جعفر بن محمد، نحن وَاللهُ الذّى قالَ وَ اعْتَصِموا بِحَبْلِ اللّه...(۲) یعنی: جعفر بن محمد فرمود: به خدا قسم ما ریسمان الهی هستیم که خدا فرموده به آن چنگ بزنید. بسیار قابل توجه است که یکی از ائمه اهل سنت، یعنی امام شافعی در شعرش، اظهار می کند که در هنگامه گمراهی و جهل، سوار بر سفینه نجات اهل بیت پیامبر (ص) می شود و به دامن ایشان چنگ می زند:

لَمّا رَأيتُ النّاسَ قَدْ ذَهَبَتْ بِهَمْ مَذاهِبُهُمْ فى اَبْحُرِ الغَىّ و الجَهْلِ

رَكِبْتُ عَلى اسْمِ اللّهِ فى سُفُنِ النجاه وَ هُم اُهلُ بيتِ المصطفى خاتَم ِالرُّسْلِ

و اَمْسَكْتُ حَبْلَ اللّهِ وَ هُو ولاؤُهُم كَما قَدْ أُمِرْنا بِالّتَمَسّكِ بِالْحَبْلِ(۳)

آنگاه که می بینیم مذهب های مختلف، مردم را در دریاهای گمراهی و جهالت فرو می برد، با نام خدا سوار کشتی های نجات که همان اهل بیت محمد مصطفی خاتم پیامبران هستند، می شوم و ریسمان خدا را که همانا دوستی ایشان است می گیرم زیرا خداوند به ما چنین امر کرده که متمسک به آنها شویم.

اگر امام شافعی در اینجا اهل بیت مطهر پیامبر را معرفی نکرده، چون نام این افراد نزد همگان شناخته شده بود و اگر هم در مصادیق اهل بیت در آیه تطهیر،

۱- آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲- الکشف و البیان، ذیل آیه شریفه.

۳- رشفه الصادی، ص ۵۷.

تشکیک شده، ولی در مصداق سفینه های نجات و آیه مودت و حبل اللّه، هیچگاه شک نکرده و هرگز احدی حتی همسران رسول در این جمع داخل نبوده اند. اما باز امام شافعی در شعری دیگر، پنج تن را معرفی کرده و برائت و بیزاری خود را از دشمنان ایشان اعلام می کند. حموینی در «فرائدالسمطین» نقل کرده که به شافعی گفتند: جمعی از مردم تحمل ندارند فضائل اهل بیت را بشنوند. اگر کسی نام آنها را ببرد، فوراً به او «رافضی» می گویند یعنی از دین خارج شده ای.

امام شافعی این ابیات را انشا کرد که با توجه به سخنی که به شافعی گفته شده، صریحاً معرفی اهل بیت است.

اذا فی مجلسٍ ذَکَروا عَلیاً و سِبْطَیْهِ و فاطمهَ الزَّکِیّه

فَاَجْری بعضُهُم ذِکری سِواهمْ فَأیْقَنُ انَّهُ لِسَلَقْلَقیّه

اذا ذَکروا عَلیاً او بَنیهِ تَشاغَلَ بالرّوایاتِ الدَّنِیّه

وَ قالَ تَجاوَزوا یا قومِ هذا فَهذا مِن حدیثِ الرّافِضیَّه

بَرِئْتُ الی المُهَیْمِنِ مِنْ اُناسٍ یَرَوْنَ الرَّفْضَ حُبَّ الفاطِمَیّه

عَلی آلِ الرّسولِ صلاهُ رَبّی وَ لَعْنَتُهُ لِتِلْکَ الجاهلِیّه(۱)

هرگاه در مجلسی نام علی و فاطمه و دو پسر آنها برده می شود، بعضی از مردم فوراً موضوع را عوض کرده سخن غیر ایشان را می گویند. لذا من یقین می کنم که آنها زاده زَنانِ بدکاره اند، زیرا وقتی ذکر علی و پسرانش به میان می آید، از آن همه روایات مستند در فضائل ایشان، روگردانده و به روایات ضعیف و سست توجه می کنند و می گویند: این روایات را رها کنید زیرا از سخنان رافضیان است. من به سوی خدای بزرگ بیزاری می جویم از مردمی که حب فاطمه و فاطمیان را رفض می شمارند. درود و صلوات خدا بر این پنج نفر آل رسول، لعنت خدا بر آن مرام جاهلی.

وقتی شافعی آل محمد و اهل بیت او را به این وضوح معرفی می کند، در آیه

۱- الغدیر، ج ۴/۳۲۴.

تطهیر هم همین پنج نفر مصداق طهارت هستند، زیرا نمی شود اهل بیت در یک جا پنج نفر باشند و در جای دیگر غیر ایشان. هر بیت از اشعار شافعی اشاره به آیه یا روایتی در فضائل اهل بیت دارد. همان شافعی که گفته می شود اعلم مردم به معانی قرآن و سنت است.(۱)

همان شافعی که احمد بن حنبل می گوید: «احدی را ندیدم بیشتر از او پیرو سنت پیامبر باشد» و نیز می گفت: «ما عموم و خصوص و ناسخ و منسوخ حدیث رسول الله را یاد نگرفتیم مگر از شافعی.»(۲) همان شافعی که بخشی از مراتب علمی و دینی او ذکر شد.

آیا چنین شخصی در معرفی افراد اهل بیت اشتباه می کند؟ و آیا اگر همسران پیامبر (ص) هم شامل اهل بیت می شدند او نمی دانست؟ آیا برداشت شافعی از آیات و روایات و نیز عقاید او همان عقیده شیعه نیست؟ پس به چه دلیل، ابن کثیر او را مخالف شیعه می داند؟(۳)

عشق و محبت شدید امام شافعی را به اهل بیت در دوبیتی های زیر نیز به وضوح بیابید:

یا اَهلَ بَیْتِ رَسولِ اللّهِ حُبُّکُمْ فَرضٌ مِنَ اللّهِ فِی القرآنِ اَنْزَلَهْ

کَفاکُمْ مِن عَظیمِ القَدرْ أَنَّکُمْ مَنْ لَمْ یُصَّلِ عَلَیْکُمْ لا صَلاهَ لَهُ(۴)

ای خاندان پیامبر، دوستی شما در قرآن واجب شمرده شده است. در عظمتِ مقام و عُلوشانِ شما همین بس که هرکس در نمازش بر شما درود نفرستد، نماز او صحیح نیست.

لَئنْ کانَ ذَنبی حبُ آلِ محمّدٍ فذالِکَ ذَنبُ لَسْتُ عَنهُ اَتُوبُ

هُمْ شُفَعائی یومَ حَشْری و مَوقِفی اذا ما بَدَتْ لِلنّاظِرینَ خُطوبُ(۵)

۱– البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۵.

۲– معجم الادباء، جزء ۱۷/۳۱۱.

۳– البدایه و النهایه، ج ۱۰/۲۶۶.

۴– الغدیر، ج ۲/۳۰۳ به همراه روایات مربوط به هر بیت.

۵– مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۱۳۵.

اگر گناه من دوستیِ اهل بیتِ پیامبر است، پس بدانید این گناهی است که هیچگاه از آن توبه نخواهم کرد. زیرا ایشان آن هنگام که در قیامت، شدائد و مصیبت ها آشکار می شود، شفیعان من هستند. اشعار شافعی در مدح و ذکر فضائل اهل بیت و نیز رثاء امام حسین فراوان است.(۱)

۱- رشفه الصادی، ص ۱۶۳ با ذکر منابع اشعار.

شاعر: دیک الجّن

ابومحمد عبدالاسلام بن رغبان بن عبدالسلام بن حبیب بن رغبان بن یزید بن تمیم کلبی حُمُصی سَـلَمانی شیعی، مشهور به دیک الجن در سال ۱۶۱ هجری(۱) در شهر حُمُصّ(۲) در سوریه(۳) به دنیا آمده همانجا ساکن شد.(۴) اصل او از بلد سَلَمیّه(۵) نزدیک حماه(۶) بود و هیچگاه از بلاد شام دور نشد.(۷)

مذهب او شیعه(۸) بوده و علمای اهل سنت می گویند تشیع خوبی داشته است.(۹) وی از شعراء عصر عباسی می باشد،(۱۰) ولی شعر را وسیله درآمد قرار نمی داد.(۱۱)

دیک الجن بسیار خوب شعر می گفته(۱۲) و شاعری خوش طبع است.(۱۳) مذهب او در شعر مانند ابی تمام بوده(۱۴) و ابوتمام و دیگران از او بسیار اخذ کرده اند.(۱۵)

در مراثی امام حسین (ع) آثار بسیار دارد.(۱۶) جدّ او «تمیم» از کسانی بود که

۱- حیوه الحیوان الکبری، ج ۱/۴۹۷؛ تاریخ اسلام ذهبی، وفیات سال ۲۳۱ تا ۲۴۰/۲۴۵؛ الاعلام، ج ۴/۵.

۲- وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴؛ تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه /۲۴۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۲۳۷.

۳- الاعلام، ج ۴/۵.

۴- الاغانی، ج ۱۴/۵۲.

۵- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه ۱/۲۴۴.

۶- الاعلام، ج ۴/۵.

۷- الاعلام، ج ۴/۵.

۸- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۱/۱۶۳؛ تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/ ۲۴۵.

۹- حیوه الحیوان الکبری، ج ۱/۴۹۷؛ وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴.

۱۰- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۲۴۴؛ حیوه الحیوان الکبری، ج ۱/۴۹۷.

۱۱- وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴؛ الاعلام، ج ۴/۵.

۱۲- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۵/۱۱۱؛ وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴.

۱۳- مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۵/۱۱۱.

۱۴- الاغانی، ج ۱۴/۵۲، الکنی و الالقاب، ج ۲/۲۳۷.

۱۵- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۳۴۵.

۱۶- الاغانی، ج ۱۴/۵۲؛ وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴؛ تاریخ اسلام ذهبی جلد مربوطه/ ۲۴۴؛ سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/۱۶۴؛ حیوه الحیوان الکبری، ج ۱/۴۹۷.

خداوند بر او منت نهاده و به دست «حبیب بن مسلمه فَهری» اسلام آورد.(۱)

این شاعر ملقب به «دیک الجن» شده(۲) به همین نام معروف گشت، زیرا چشمانش سبز بود.(۳) دیک الجن شعوبی مذهب و منکر فضیلت عرب بر عجم بود و اعتقاد داشت که ما هم مثل اعراب مسلمانیم و در قیامت هم فرقی نداریم و لذا ایشان را بر ما برتری نیست،(۴) و حتی بر اعراب فخر می کرد.(۵) سرانجام در سال ۲۳۵ یا ۲۳۶(۶) بعد از هفتاد و اندی عمر، در ایام متوکل(۷) و در شهر حمص(۸) از دنیا رفت.

شعرِ دیک الجن:

دیک الجن ضمن اشعاری که ناظر بر شعوبی بودن اوست، در یک بیت تصریح می کند بهترین مردم بین عرب و عجم فقط پنج تن اصحاب کساء هستند و تنها ایشان دارای فضل و فخر بر دیگرانند، اما بقیه مردم برابرند:

وَ الخَمسةُ الغُرُّ اَصحابُ الکِساءِ معاً خَیرُ البَرَّیهِ مِنْ عُجْمٍ و مِنْ عَرَبِ(۹)

وی بارها در اشعارش فضائل امیرالمؤمنین (ع) را می شمارد مانند:

قِرابَهٌ و نُصُرَهٌ و سابِقَه هذا المَعالی و الصَّفاتُ الفائِقَه...(۱۰)

هم در نزدیکی و خویشاوندی با پیامبر (ص) و هم در یاری دین خدا و هم در قبول دعوت پیامبر او را همتایی نیست.

۱- الاغانی، ج ۱۴/۵۲؛ وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۱۵/۱۱۱.

۲- وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴؛ تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۲۴۴.

۳- الاغانی، ج ۱۴/۵۲؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶/۲۰۴؛ الاعلام، ج ۴/۵.

۴- الاغانی، ج ۱۴/۵۲.

۵- وفیات الاعیان، ج ۳/۱۸۴.

۶- غیر از اعلام، ج ۴/۵ که سال وفات او را فقط ۲۳۵ ثبت کرده بقیه منابع ۲۳۵ یا ۲۳۶ ذکر کرده اند.

۷- حیوه الحیوان الکبری، ج ۱/۴۹۷.

۸- الاعلام، ج ۴/۵.

۹- تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۶/۲۰۳ شعر کامل را آورده و احقاق الحق، ج ۹/۶۹۶ فقط همین یک بیت را.

۱۰- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۵.

همچنین در این قصیده دیک الجن ضمن برشمردن فضائل امیرالمؤمنین (ع) و اشاره به پاکی و عصمت او، حسرت و تأسف خویش را نسبت به محروم بودن اهل بیت پیامبر (ص) از حقوق خودشان ابراز می کند:

شَرَفی مَحَبَّهُ مَعْشرٍ شَرُفوا بِسورهِ هَلْ أتی

وَ ولایَ مَنْ فی فَتْکِهِ سَمّاهُ ذوالعرشِ الفَتی

لَمْ یَعْبُدِ الاصْنامَ قَطُّ وَ لا أَلامَ(۱) و لا عَتا(۲) ثَبْتٌ اذا قَدَما سِواهُ ألی المَهاوی زَلَّتا

ثِقْلُ الهُدی و کتابُهُ بَعدَ النَّبیّ تَشَتَّتا

واحَسْرَتا مِن ذُلِّهِمْ وَ خُضوعهِمْ واحَسْرتا

طالَتْ حَیاهُ عَدُوّهِم حَتّی مَتی و إلی متیّ؟!(۳)

عزت و شرف من، عشق و محبت به گروهی است که با سوره «هل اتی» شرافت و برتری یافتند و مولای من کسی است که _ در جنگ احد _ هنگام حمله، خداوند او را «جوانمرد» نامید _ با ندای لافتی الا علی..._ او کسی است که هرگز بت نپرستید و هرگز جود و کرم را از یاد نبرد و هرگز استکبار نورزید. او همان کسی است که وقتی همه قدمها در مهالک و گناه ها می لغزند، وی نمی لغزد و ثابت قدم است، زیرا معصوم است. او به همراه قرآن، ثقل هدایت است که بعد از وفات پیامبر - متأسفانه _ جدا شدند. واحسرتا! از اینکه مردم به ایشان توجه نکرده و آنها را واگذاشتند. واحسرتا! تا کی و تا چند باید دشمنان آنها زنده بمانند!؟!

۱- لُؤم ضد جودو کرم، لَئیم: دَنّی الاصل و خسیس، اَلامَ= مردم او را لئیم خواندند (لسان العرب، ج ۱۲/۲۱۱) .

۲- عتا: استکبر و جاوز الحدّ (لسان العرب، ج ۹/۴۳) .

۳- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۲۰۳.

شاعر: دِعبِل خُزاعی

ابوعلی دعبل بن علی بن رزین خُزاعی شیعی از شعراء کم نظیر شیعه امامیه در قرن دوم است. نسبت او به قحطان می رسد و در اسم او اختلاف است، ولی لقب وی یعنی «دعبل» آنقدر مشهور است که نیازی به معرفی ندارد.(۱)

دعبل از نوادگان "بَدیل بن ورقاء خزاعی" صحابه گرانقدر رسول خدا (ص) است که در صفین در رکاب حضرت علی (ع) جنگید و به دست یاران معاویه شهید شد.(۲) ولادت او در سال ۱۴۸ در کوفه بوده(۳) ، ولی سکونت او تا پایان عمر در بغداد می باشد(۴) ، و البته به سفرهای بسیاری هم رفته است. (۵) بیت "رزین" جدِّ دعبل، خاندان علم و فضل و ادب بودند و در بین آنها شعرا و محدثین بسیاری هستند و همه این فضیلت ها به سبب دعای پیامبر (ص) به جد اعلای ایشان "بدیل بن ورقاء" در روز فتح مکه، می باشد. برادر و فرزند و عموی دعبل همگی شاعرند.(۶) دعبل نیز بسیار خوب شعر می گفت و سروده هایش که بر زبانها و کتابها جاری است نبوغ او را در ادب و شعر اثبات می کند،(۷) اگرچه اکثر اشعار او در مدح اهل بیت و هجاء دشمنان ایشان است.(۸) علامه امینی می نویسد: از آنجا که ولایت اهل بیت (ع) ، خالص نمی شود مگر با برائت از دشمنان ایشان، چنانچه خدا و رسولش هم از مشرکان برائت جستند و خدا برای یک شخص دو قلب خلق نکرده، لذا دعبل هم پیوسته بیزاری و برائت خود را از دشمنان عترت طاهره و غاصبین مناصب ایشان اعلام کرده، هجوشان می کرد.(۹)

۱- وفیات الاعیان، ج ۲/۲۶۶؛ ادباءالعرب، ج ۲/۱۱۳.

۲- المجانی الحدیثه، ج ۳/۶۴.

۳- ادباءالعرب، ج ۲/۱۱۳؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۷۰۴.

۴- معجم الادباء جز، ۱۱/۹۹؛ الاعلام، ج ۲/۳۳۹.

۵- معجم المؤلفین، ج ۱/۷۰۴؛ الغدیر، ج ۲/۳۶۸.

۶- الغدیر، ج ۲/۳۶۳.

۷- الغدیر، ج ۲/۳۶۹.

۸- ادباءالعرب، ج ۲/۱۱۸.

۹- الغدیر، ج ۲/۳۶۹.

وقتی بنی عباس، به عنوان دفاع از عترت، بر روی کار آمدند، اما خلاف گفته های خویش عمل کردند، علویان هم از پا ننشسته و به فداکاری و طرفداری برخاستند.(۱)

دعبل، شاعرِ شیعه فانی در ولاءِ اهل بیت نیز، به آل محمد (ص) تعصب داشته خلافت و امامت را حق آنها می دانست.(۲) به همین سبب همه خلفا و وزرا را هجو کرد،(۳) و گویا با این هجوگویی از عباسیان انتقام می گرفت.(۴) به همین سبب، پیوسته فراری بود و این جمله او بسیار معروف است که می گفت: من ۴۰ سال یا به روایتی ۵۰ سال است که چوبه دارم را به دوش می کشم اما کسی را نمی یابم که مرا به دار بکشد.(۵)

دعبل ابتدا به دربار هارون الرشید رفت و به دلائلی هجو او نمی گفت.(۶) ولی بعد از مرگ هارون، اولین کسی که موردِ هجوِ شاعر واقع شد همان هارون بود(۷) و بعد مأمون و معتصم و واثق را نیز هجو گفت.

دعبل "ابن زَیّات" را هجو کرد. به او گفتند چرا در جواب هجو دعبل، چیزی نمی گویی و کاری نمی کنی؟ گفت: دعبل را چه باک، که ما بر علیه او چه کنیم؛ او ۳۰ سال است دارِ خود را به دوش می کشد.(۸)

دعبل از راویان حدیث هم بوده و ابن شهرآشوب در "معالم" او را از اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) شمرده است.(۹) در علم تاریخ و ادبیات هم ید طولا

۱- المجانی الحدیثه، ج ۳/۶۴.

۲- ادباء العرب، ج ۲/۱۱۴.

۳- معجم الادباء جزء ۱۱/۹۹؛ وفیات الاعیان، ج ۲/۲۶۶.

۴- ادباءالعرب، ج ۲/۱۱۴.

۵- وفیات الاعیان، ج ۲/۲۶۶؛ الاعلام، ج ۲/۳۳۹؛ المجانی الحدیثه، ج ۳/۶۴؛ ادباءالعرب، ج ۲/۱۱۴؛ الغدیر، ج ۲/۳۶۹.

۶- مشروح این دلائل در ادباءالعرب، ج ۲/۱۱۴ است.

۷- ادباءالعرب، ج ۲/۱۲۲.

۸- طبقات الشعراء، ص ۲۹۸؛ الغدیر، ج ۲/۳۶۹ .

۹- الغدیر، ج ۲/۳۷۳.

داشته و تألیفاتی نیز دارد.(۱) اما شاید بیشتر شهرت او به سبب اشعار گرانبهای اوست بطوری که "بُحْتُری " شاعر معروف، می گفت: «دعبل نزد من از مسلم بن ولید انصاری ــ که او نیز از شاعران مشهور است ــ شاعرتر می باشد زیرا کلام او از نظر عربی، فصیح تر است».(۲)

دعبل از دوستان بحُتُری بود و آن هنگام که "ابوتمام" شاعر معروف، و دعبل، از دنیا رفتند. بحتری هر دو را رثاء گفته و با عبارت «دو برادرم» از ایشان یاد نموده است.(۳) دعبل صاحب قصیده «تائیه» معروف در مدح آل رسول، با مطلع "مَدَارِسُ آیاتٍ..." می باشد که "اشهر من الشمس" است.(۴) ابوالفرج اصفهانی در "الاغانی "می گوید: "تائیه دعبل از نیکوترین شعرها و عالی ترین مدائح اهل بیت است».(۵) ابن عساکر در تاریخش می نویسد: وقتی مأمون در خلافت مستقر شده سکه به نام خود زد، تصمیم گرفت آثار موجود در فضائل آل رسول علیهم السلام را جمع کند. تائیه دعبل را هم برایش آوردند. دعبل را طلبید و گفت: تو در امان هستی هرچه که باشد، تائیه ات را بخوان. بدان که من آن را خوانده و روایت هم کرده ام ولی دوست دارم از زبان تو بشنوم.(۶)

اشعار دعبل در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) و رثاء امام حسین (ع) نیز فراوان است.(۷)

سرانجام این پیر عاشق اهل بیت را در سال ۲۴۶ در سن ۷۹ سالگی با ظلم و ستم شهید کردند.(۸) در اواخر خلافت متوکل، "مالک بن طوق "امیر "جزیره" به

۱- الغدیر، ج ۲/۳۷۰.

۲- ادباءالعرب، ج ۲/۱۲۴؛ الغدیر، ج ۲/۳۷۰.

۳- وفیات الاعیان، ج ۲/۲۷۰.

۴- طبقات الشعراء ص ۳۰۰. این قصیده در بحارالانوار، کشف الغمه، تاریخ ابن عساکر، الاصابه ابن حجر، اعیان الشیعه، احقاق الحق و بسیاری از منابع آمده است.

۵- معجم الادباء، جزء ۱۱/۱۰۳؛ الغدیر، ج ۲/۳۵۰.

۶- الغدیر، ج ۲/۳۵۲.

۷- معجم الادباء، جزء ۱۱/۱۱۰؛ الغدیر، ج ۲/۳۸۱.

۸- الغدیر، ج ۲/۳۸۴.

شخصی ۱۰ هزار درهم داد تا دعبل را مسموم کرد.(۱)

آثاری که از او بجا مانده عبارتند از: کتابی در مناقب و مثالب عرب، کتاب "طبقات الشعراء" که بسیاری از علماء بعد از او، از آن استفاده کرده اند مثل مرزبانی در " معجم الشعرا"، خطیب بغدادی و ابن عساکر و ابن خلکان در تاریخ هایشان، یافعی در "مرآت الجنان" و ابن حجر در "الاصابه" که بیش از همه از این کتابِ دعبل نقل کرده است.

همچنین کتاب "الوحده" و "اخبار شعراء بصره" و "اخبار شعراء حجاز "و...(۲)

شعرِ دعبل:

چنانچه ذکر شد قصیده تائیه دعبل بسیار معروف است. وی این قصیده را برای امام رضا (ع) خواند. حضرت فرمود: " روح القدس به زبان تو جاری شده است" و سپس دو بیت به آن اضافه نمود. قضیه بخشش جُبّه حضرت رضا (ع) به او و دزدهای قافله بسیار معروف است و ذکری از آن، در بحث «تائید شعر توسط اهل بیت»، گذشت.

قصیده تأئیه با این بیت شروع شده:

مَدارسُ آیاتٍ خَلَتْ مِن تَلاوَةٍ وَ مَنزلُ وَحْيٍ مُقْفِرُ العَرَصاتِ

آن خانه ها جایگاه تدریس قرآن بود که به دست اهل بیت رسالت تفسیر می شد و اینک به واسطه ظلم مخالفان، از تلاوت قرآن خالی شده و عرصه های آن از عبادت و هدایت تُهی گشته است.

دعبل سپس مصیبتهای اهل بیت را یک یک می شمارد تا به نام منتقم ایشان یعنی مهدی صاحب زمان (عج) برسد، و در این میان به آیه تطهیر هم اشاره می کند:

منازلُ وحيٍ الیه یَنْزِلَ بَینَها عَلی احمدَ المَذکور فی السُّوَراتِ

منازلُ قومٍ یُهتدی بِهْداهُمْ فَتُؤمَنُ مَنْ مِنْهمْ زَلَّهُ العَثَراتِ

۱- الادباءالعرب، ج ۲/۱۱۵.

۲- معجم المؤلفین، ج ۱/۷۰۴؛ الغدیر، ج ۲/۳۷۱.

منازلُ کانت لِلصَّلاهِ و لِلتُّقی وَ لِلصَّومِ و التَّطهیرِ وَ الحَسَناتِ

منازلُ جبریلُ الامینِ یَحِلُّها مِنَ اللّهِ بالتَّسلیمِ و الرَّحَماتِ(۱)

خانه هایی که محل نزول وحی خدا بود که در این خانه ها بر احمد (ص) پیامبری که نام او در نمازها هر صبح و شام برده می شود، وحی نازل می شد. منازل قومی که مردم به برکت هدایت ایشان، هدایت می یافتند و بواسطه آنها از لغزشها ایمن می شدند. منازلی که مخصوص نماز و پرهیزکاری و روزه بود. منازلی که پاک و مطهر و دارای نیکویی ها بود، خانه هایی که محل نزول جبرئیل بود، آن که در وحی خداوند، امین است و از جانب خداوند با سلام و رحمت برایشان وارد می شود.

۱- دیوان دعبل خزاعی، ص ۱۲۴، کل قصیده در ۱۱۵ بیت، و بسیاری از منابع.

شاعر: وامق نصرانی

بقراط بن اشوط وامق ارمینی نصـرانی، از سرداران جنگی ارامنه و بزرگ ایشان است. در قرن سوم امارت مسیحیان به دست او بوده است. ابن شـهر آشوب در «معـالم العلمـاء» او را از مـداحَانِ میـانه رو و غیر متعصب اهل بیت می شـمارد. ماجراهای او در زمان متوکل عباسـی، در تاریـخ یعقوبی و «الکامل» ابن اثیر آمـده است. شایـد به نظر عجیب بیاید که یک فرد مسـیحی مدح و ثنـای امیرمؤمنان (ع) کنـد، بااینکه مسـیحیان اساساً به اسـلام معتقـد نیسـتند تا چه رسـد به خلافت اسـلامی، و اینکه چه کسـی صلاـحیتِ خلیفـه شـدن دارد! ولی عجیـب نیسـت زیرا انسـان، کمـال طلب است و علمِ بسیار و نفسِ کریم و فضائـل غیرقـابلِ شمارش امیرالمؤمنین علی(ع) همه را به تحسین وا می دارد. گویا سفارش رسول اللّه (ص) به محبتِ علی(ع) به گوش همگان رسیده است.

جواب تعجب ما را شاعر مسیحی دیگری بنام ابن اسحاق موصلی نصرانی چنین می دهد:

عَدیٌّ و تَیمٌ لا اُحاوِلُ ذکرَها بسوءٍ و لکِنّی مُحِبٌ لِهاشمِ

یِقولون: ما بالَ النّصاری تُحِبُّهُمْ وَ اَهلُ النُهی مِن اَعرُبٍ و اَعاجمِ؟

فَقُلتُ لَهم: اِنّی لَاَحْسَبُ حُبَّهم سَری فی قلوبِ الخَلقِ حَتّی البَهائمِ(۱)

من قبیله عـدی و تیم (قبیله ابوبکر و عمر) را به بـدی یاد نمی کنم ولی دوسـتدار بنی هاشم هسـتم. می گوینـد مسـیحیان را چه رسـد به دوستی ایشـان؟ امّـا من جواب می دهم که گویـا محبت ایشـان در قلبِ همه مخلوقات، حتی چهارپایان هم وارد شـده است.

علامه امینی می گوید: «بسیاری از یهود و نصاری در مدح پیامبر و وصی او کتاب نوشته اند». وی سپس ۳۰ نفر از ایشان را نام می برد.(۲)

اگراسحاق موصلی درباره «تیم وعدی» بد نمی گوید ولی شاعر مترجَم ما، وامق،

۱- الغدیر، ج ۳/۸.

۲- الغدیر، ج ۳/۵.

چه نیکو برخلافت حضرت علی (ع) استدلال می کند و حال آنکه مسیحی است! وامق می گوید:

اَلَیْسَ بُخُمٍّ قَدْ اَقامَ «محمّدٌ» «علیاً» بِاحضارِ المَلَأْ فی المَواسِمَ

فقالَ لهم: مَنْ کنتُ مَولاهُ منکُمُ فمولاکم بَعْدی «علیٌّ بنُ فاطِمِ»

فقالَ اِلهی کُنْ وَلِیَّ وَلِیِّهِ وَ عادِ اَعادیهِ عَلی رَغْمِ راغمِ(۱)

آیا در غدیرخم در ملاء عام محمد (ص) ، علی (ع) را معرفی نکرد؟ آیا نگفت، هرکسی من مولای اویم، بعد از من علی پسر فاطمه بنت اسد، مولای اوست؟ و گفت: خدایا علیرغمِ دلخواه مخالفانش با دشمنانِ او دشمن باش و دوستدارِ او را دوست بدار.

وامق سپس خطاب به امام علی (ع) کرده و فضائل او را یکی یکی می شمارد و شجاعت هایش را در جنگ ها بازگو می کند. سپس می گوید:

و کنتَ اَحَقَّ النّاسِ بَعْدَ مُحَمّدٍ وَ لَیْسَ جَهولُ القومِ فی حُکمِ عالِمِ(۲)

یا علی، تو سزاوارترین مردم بعد از محمّد به خلافت و جانشینی او بودی زیرا جاهل ترین فردِ قوم، نمی توانند در جای عالم بنشیند.

شعرِ وامق نصرانی:

وامق نه تنها برای وصایت امیرالمؤمنین علی (ع) حجت و برهان می آورد و مقدّم کردنِ جاهل را بر عالم زشت می شمارد، بلکه دوستی اهل بیت پیامبر (ص) را برای انسانِ عاقل، لازم می داند.

ابن شهرآشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» آنجا که سخن از تفسیر کلمه «نور» در قرآن، به میان می آورد، ذیل آیه «آمنوا باللّهِ و رسولِهِ و النورِ الذی اَنزَلنا»(۳) بیان می کند که مراد از نور، علی (ع) و ائمه می باشند. وی در تفسیر آیه مزبور

۱- الغدیر، ج ۳/۴؛ مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۸۳ و ج ۳/۴۰.

۲- الغدیر، ج ۳/۴

۳- سوره تغابن، آیه ۸.

حدیث ابوخالد کابلی را می آورد که امام باقر (ع) می فرماید:«یا ابا خالد، النورُ واللهِ الائمهُ من آل محمد (ص) ».

ای ابو خالد، به خدا قسم که «نور» در آیه امامان از آل محمد هستند. سپس ابن شهر آشوب، اشعار وامق نصرانی را می آورد که گفته:

اذا ظَلُمَتْ طُرُقُ الرَّشادِ عنِ الهُدی قَالُ رسولُ اللّهِ کانَتْ مَصابِحا

سلیلُ عَلیِّ المرتضی و ابنُ فاطمٍ مَعاشِرُ کانوا لِلْغِوایَهِ(۱) رامِحاً(۲) وَ لَیْسَ یُوالی اَهلَ بیتِ محمّدٍ سِوی عاقِلٍ فی دینِهِ ظَلَّ راجِحاً(۳)

(پیامبر اکرم (ص) فرمودند) آن زمانی که راه های هدایت تاریک شود، علی مرتضی و فرزندان او و پسران فاطمه همچون چراغ هایی در این تاریکی می درخشند. ایشان گروهی هستند که گمراهی را می رانند. بجز کسی که عقل دارد و در دین خود عاقلانه فکر می کند، کسی اهل بیت محمّد را دوست ندارد. وامق هم جز علی مرتضی و فاطمه و فرزندان او علیهم السلام کسی را «اهل بیت محمّد» به حساب نمی آورد.

۱- غَی.غَویَ و غِوایه: ضلالت و گمراهی - رجلُ غاوٍ: ضالّ (لسان العرب، ج ۱۰/۱۴۹) .

۲- رُمح: نیزه، رامح: کسی که نیزه می زند - عرب آنرا در کنایه از دفع و منع استعمال می کند.

۳- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۹۹.

۳-۲- شاعران قرن چهارم:

اشاره

اینک به شاعران قرن چهارم و تطهیریه های ایشان می پردازیم.

شاعر: عَونی

ابومحمد طلحه بن عبدالله(۱) یا عبیدالله(۲) بن ابی عون غَسانی معروف به «عونی» از شعرا بنام شیعه در قرن چهارم می باشد. ابن شهرآشوب او را از شاعران بی پروا در مدح اهل بیت برشمرده است.(۳) عونی آنقدر مشهور و اشعارش بر زبانها جاری است که نیازی به ذکر نبوغ او در شعر و مهارتش در نظم کشیدن کلمه ها نیست، همچنان که تشیع و دلباختگی او نسبت به اهل بیت علیهم السلام هم نیاز به بحث و تحقیق ندارد و از تاریخ حیات و قصائدش به خوبی هویداست. کاروانها اشعار او را با خود به شهرها می بردند و مردم قصائدش را با جان می پذیرفتند و مداحان در مجالس و بازارها با صدای بلند می خواندند و فضائل اهل بیت (ع) را در قالب شعرهای عونی، آویزه گوش می کردند، اما ابن عساکر و ابن خلدون از این که نام اهل بیت و فضائل ایشان با صدای بلند در بازارها برده می شده، به خشم آمده و لذا سخن را این چنین عوض کرده اند که «منیر شاعر با شعرهای عونی در بازار آوازه خوانی می کرده»!! تا نام هر دو شاعر را لکه دار سازند.(۴) عونی آنقدر در به نظم کشیدن فضائل امیرالمؤمنین علی (ع) اصرار داشته که بعضی کوته فکران او را به غلو نسبت داده اند، در حالی که اشعار او منحصر در ذکر مناقبی است که مستند بر احادیث مشهور می باشد.(۵)

عونی در فنون شعر و شیوه های آن بسیار ماهر بوده، به طوری که ابن رَشیق در «العمده» می نویسد: یکی از انواع شعر نوع عجیبی است که به نام «القوادیسی» یعنی

۱- معجم رجال الحدیث، ج ۹/۱۶۷.

۲- شذرات الذهب، ج ۳/۲۷۰.

۳- امل الآمل، جزء ۲/۱۳۹.

۴- الغدیر، ج ۴/۱۲۸.

۵- امل الآمل، جزء ۲/۱۳۹؛ معجم رجال الحدیث، ج ۹/۱۶۷، الغدیر، ج ۴/۱۲۸.

«چین های سطل چرمی» معروف است، زیرا بعضی از قافیه ها، در یک بیت، مرفوع و همان قافیه، در بیت دیگر مجرور می باشد. اولین کسی که این نوع شعر را سروده، طلحه بن عبیدالله عونی است.(۱)

اشعار عونی در مدح و رثای اهل بیت، فراوان است. یکی از قصائد بسیار زیبا و خواندنی او قصیده معروف به «مذهبه» است که در آن به پاک و مطهر بودن امام علی (ع) و بسیاری از فضائل حضرت و نیز نام های امیرالمؤمنین در تورات و انجیل و زبور اشاره می شود.(۲)

عاقبت پاداش این شاعر مخلص این بود که در سال ۴۴۳ وقتی فتنه بین شیعه و سنی بالا گرفت و در بغداد به حرم موسی بن جعفر (ع) و جواد الائمه (ع) حمله کرده و آنجا را آتش زده و غارت نمودند، قبر بعضی از شیعیان از جمله همین عونی و نیز «ناشی ء صغیر» و دیگران را به جرم شیعه بودن شکافته و به آتش کشیدند.(۳) ابن اثیر می گوید، در این ماجرا آنقدر فجایع انجام دادند که مثل آن در دنیا واقع نشده است.(۴)

شعرِ عونی:

عونی در بسیاری از اشعارش از علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام با القاب طهر و مطهر و طاهر و... که ثمره آیه تطهیر است یاد می کند.(۵) مثلاً در یک قصیده طولانی که شامل مدح امیرالمؤمنین و اسامی ائمه می باشد. ضمن آوردن فضائل حضرت، به ماجرای روز عبا و مطهر بودن علی (ع) تصریح می نماید:

اِنَّ رَسول اللّهِ مِصْباحُ الهُدی وَ حُجَّهُ اللّهِ عَلی کُلِّ البَشرْ

۱- الغدیر، ج ۴/۱۲۹.

۲- الغدیر، ج ۴/۱۳۱؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳/۳۲۰ با کمی تفاوت.

۳- الکامل، ج ۹/۵۷۶؛ شذرات الذهب، ج ۳/۲۷۰؛ الغدیر، ج ۴/۱۲۹.

۴- الکامل، ج ۹/۵۵۷.

۵- رجوع کنید به مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۱۳۱ و ۲۶۷. ۲۷۹ و ج ۱/۳۸۰.

فکانَ مِنْ اولِ مَنْ صَدَّقهُ وَصَیُهُ وَ هُوَ بِسِنِّ ما ثَغَرْ

وَ لَم یَکُنْ اَشْرَکَ باللّه و لا دَنَّسَ یَوماً بِسُجودٍ لِحَجَرْ

مَن جادَ بِالنَّفس وَ مَنْ ضَنَّ بِها فی لَیلهٍ عِندَ الفِراشِ المُشتَهَرْ؟

مَنْ خُصَّ بِالتَّبلیغِ فی بَرائَهٍ؟ فَتِلکَ لِلعاقِلِ مَنْ اِحْدَی العِبَر

مَنْ کانَ فی المَسجدِ طَلْقاً بابهُ حِلَّاً وِ أبوابُ أُناسٍ لَمْ تُذَرْ؟

مَنْ شارَکَ الطاهرُ فی یَومِ العَبا فی نَفسِهِ؟ مَنْ شَکَّ فی ذاک کَفَرْ(۱)

رسول خـدا (ص) چراغ هـدایت و حجت خدا بر همه افراد بشـر است. اولین کسـی که به او ایمان آورد وصـیش علی است در حالی که هنوز نوجوانی بیش نبود. او که هرگز مشرک نشد و هرگز با سجده بر سنگ و بت خود را آلوده ننمود. جز علی (ع) چه کسـی است که در راه حفظ پیامبر از جانش هم بخل نورزیـد و در شب معروف «لیله المبیت» می خواست جان خود را فدا کنـد؟ جز علی کیست که به تبلیغ سوره برائت اختصـاص یافت؟ این مطلب برای عاقل مایه عبرت است. جز علی کیست که درِ خانه اش به مسـجد باز بود در حالی که درهای دیگران بسـته شـد؟ چه کسـی با علیِ پاک و مطهر در روز عبا در آن فضـیلت، شریک شد؟ هرکس این فضیلت را انکار کند کافر است.

عونی در قصـیده بلنـد دیگری که مـدح امیرالمؤمنین (ع) است باز هم به روز کساء و افتخار کردن جبرئیل به سـبب همراهی با اهل کساء چنین اشاره می کند:

اَلَسْتَ تَری جبریلَ وَ هُوَ مُقَّربٌ لَهُ فی العُلی من راحهِ القصدِ مِوقِفُ؟

یَقولُ لَهُمْ: اهلَ العبا أنا مِنْکُمْ؟ فَمَنْ مثلُ أهلِ البیتِ؟ اِنْ کُنتَ تُنْصِفُ؟

نعَمْ آلُ طه خَیرُ مَنْ وَطِی ءَ الحَصی وَ اَکرَمُ اَبصارٍ عَلَی الارضِ تَطْرِفُ

هُمُ الکَلماتُ الطَّیباتُ الّتی بِها یُتابُ عَلَی الخاطی فَیُحْبی و یُزْلَفُ(۲)

آیا ندیدی جبرئیل را که در آسمان های بلند جایگاه اوست،: چگونه روز عبا به

۱- مناقب ابن شهرآشوب ج ۳/۳۳۵؛ الغدیر، ج ۴/۱۲۵.

۲- مناقب ابن شهر آشوب ج ۳/۴۵۳؛ الغدیر، ج ۴/۱۳۹.

خاندان رسول گفت: ای اهل عبا آیا من هم از شـما هسـتم؟ اگر انصاف داری چه کسی در این فضیلت، مانند اهل بیت است؟ آری، آل پیـامبر بهترین کسـانی هسـتند که پـا بر زمین نهاده و شـریف ترین کسانی هسـتند که چشم بر دنیا گشوده انـد. ایشان همان کلمات پاکی هستند که توبه آدم به واسطه نامشان قبول شد.

شاعر: ابن علویّه

ابوجعفر احمد بن علویه اصفهانی کرمانی مشهور به «ابوالاسود» و «ابن علویه» از محدثین و شعراء و مؤلفین امامیه است. وی که در سال ۲۱۲ به دنیا آمده، در علوم لغت، شعر، کتابت و حدیث سرآمد بوده و بسیاری از علماء امامیه بر او اعتماد داشته و حدیث اخذ می کردند بطوری که روایات او در کتابهای مهمی چون «تهذیب شیخ طوسی»، «امالی صدوق»، «مجالس شیخ مفید» آمده است. «ابن علویه» علاوه بر تبحر در حدیث، از علماء ماهرِ زبان عربی بوده و به همین سبب سیوطی، شرح حال او را در «بغیه الوعاه» آورده و ثعالبی در «یتیمه الدهر» وی را از کُتّاب و شعرای اصفهان برشمرده است. سروده های او در اوج استحکام و حُسن و نیکویی است و مخصوصاً اشعار او درباره اهل بیت چون شمشیری برّان در مقابل شبهه های مخالفان می باشد.

ابوالاسود، قصیده نونیه ای در امامت عترت پیامبر (ص) دارد که حاوی هشتصد و سی و چند بیت بوده و به «الفیه» یا «المحبره» معروف است. مدح امیرالمؤمنین علی (ع) در این قصیده، فراوان آمده است. گویند این قصیده را به ابوحاتم سجستانی، عالم بزرگ لغت و شعر، عرضه کردند. وقتی خواند، گفت: ای اهل بصره، به خدا شاعر اصفهان در این قصیده بر شما پیروز شد. این اشعار در مناقب ابن شهرآشوب، بطور پراکنده، تحت عناوین: ابن علویه، اصفهانی، ابوالاسود، الفیه و محبره آمده که مقصود از همه اینها همین قصیده مزبور است. در «اعیان الشیعه» هم ۳۲۴ بیت از آن موجود می باشد. علاوه بر دیوان شعر، کتابی در ادعیه بنام «الاعتقاد» نیز به وی نسبت داده اند.

ابوالاسود را «ابورَحال» هم می نامیدند، زیرا ۵۰ سفر حج مشّرف شد. سرانجام پس از عمری بیش از صد سال، ابن علویه در سال ۳۲۰ و اندی از دنیا رفت.(۱)

۱- شرح حال فوق از ۳ کتاب زیر است: اعیان الشیعه، ج ۳/۲۲ تا ۲۵؛ الغدیر، ج ۳/۳۴۸ تا ۳۵۱؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۱۹۵.

شعرِ ابن علویه:

اشعار ابن علویه مخصوصاً «الفیه» او متضمن فضائل امیرالمؤمنین (ع) از لسان رسول الله (ص) است که در آن حجت های قاطع و برهان های قوی بر امامت وصی پیامبر می باشد. وی از آنجا که از پیشوایان علم لغت بوده، در معنای کلمه «مولی» در حدیث غدیر، سخنان مستدل و محکمی دارد که تأییدِ برداشت شیعه از این کلمه است. در بخشی از این قصیده، ابوالاسود به حدیث «سد ابواب» اشاره کرده و علت این را که تنها علی (ع) مجاز بود درِ خانه اش به مسجد باز باشد، عصمت و پاک بودن او از رجس و گناه بیان می کند:

هَلْ أَرضُ مَسجدِهَ تَوَطَاَ منهُمُ مِنْ بعدِ ذاکَ سِواهُما جُنُبان؟

اِذْ ذاکَ اَذْهَبَ کلَّ رجسٍ عنهُمُ رَبّی و طَهَّرهْم مِنَ الاَدْران(۱) أَتُراکَ فی شَکٍّ لَه مِنْ أَنَّهُ لِلْفَضْلِ خُصَّ بِفَتْحِهِ بابان(۲)

آیا غیر از پیامبر (ص) و علی (ع) ، کسی می تواند در حال جنابت به مسجد رسول الله قدم بگذارد؟ خیر، زیرا پروردگارم گناه را از ایشان زدوده و از هر آلودگی مطهر ساخته. آیا شکی داری در این فضیلت علی که فقط او اجازه دارد از خانه اش دری به مسجد داشته باشد؟ (به اضافه درِ دیگری که همه خانه ها دارند) .

۱- در بعضی کتاب؛ این کلمه ازران ثبت شده که تصحیف ادران است.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۲/۲۲۲؛ اعیان الشیعه، ج ۳/۲۵.

شاعر: ابن دُرَید

ابوبکر محمد بن حسن بن دُرَید بن عتاهیه، اَزْدی بصری، صاحب تصانیف بسیار، و از مشهورترین بزرگان لغت و نحو و ادب عربی است. نَسَب او به ابوبکر ازدی بصری می رسد.(۱) ابن درید در سال ۲۲۳ در بصره به دنیا آمده و در عمان بزرگ شد.(۲) وی از طایفه «ازد» عمان، از قحطانیان است.(۳) پدرش ثروتمند و از رؤساء مصر بود.(۴) ابن درید بسیار مسافرت کرد(۵) ، از جمله به بصره و فارس در طلب علم و ادب رفت و در دیوان فارس برای «آل میکال» کتابت کرد.(۶) سپس به بغداد آمده و تا آخر عمر همان جا ماند.(۷) در بغداد به دربار مقتدر عباسی رفته و خلیفه را مدح کرد، و از همین رو، مقتدر تا آخر عمرِ ابن درید، هر ماه ۵۰ دینار برایش می فرستاد.(۸) در ادبیات عربی بر همگان پیشی گرفت(۹) و درحفظ انساب و لغت و اشعار عربی سرآمد علما است، (۱۰) لذا کتاب «اشتقاق» او را در انساب و «جمهره»اش را در لغت کمتر کسی است که ندیده باشد. ابن درید شعر هم خوب می گفت و اشعار فراوانی دارد بطوری که در ستایش او گفته اند:

ابن درید اعلم شعرا و اشعر علماء است.(۱۱)

در قدرت حفظ نابغه ای از نوابغ دهر است چنانچه ابن حجر گوید: «ابوبکر درید در قدرت حفظ ضرب المثل بوده(۱۲) ، و ذهبی گوید: «وی در قوه حفظ آیه ای از آیات بود»،(۱۳) و احمد بن یوسف ازرق می گوید: «من حافظ تر از او

۱- الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۳۹.

۲- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱؛ لسان المیزان، ج ۶/۴۸.

۳- الاعلام، ج ۶/۸۰.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۶؛ النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۰.

۵- الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۳۹؛ النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۰.

۶- الاعلام، ج ۶/۸۰؛ تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱ بدون ذکر کار او در دیوان.

۷- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱.

۸- الاعلام، ج ۶/۸۰.

۹- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۶.

۱۰- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۱.

۱۱- تاریه بغداد، ج ۲/۱۹۲؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷؛ لسان المیزان، ج ۶/۴۷؛ النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۱.

۱۲- لسان المیزان، ج ۶/۴۷.

۱۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷.

ندیدم».(۱) نقل است که دیده نشده دیوانی را برای او بخوانند مگر آنکه خودش قبلاً خوانده و حفظ نیز کرده بود.(۲)

تصانیف او بسیار است. علاوه بر «جمهره» در ۳ جلد و «اشتقاق اسماء القبائل» که نام برده شد، آثار او عبارتند از: «ذخائرالحکمه» «السحاب و الغیث» «ادب الکاتب» «امالی»(۳) «ملاحن» «زوار العرب»(۴) «المجتبی» «خیل» «سلاح» «غریب القرآن»(۵) و...

دانستیم که ابن درید شاعر ماهری هم بوده اما در بین اشعارش «مقصوره دُرَیدِیه»(۶) در رثاء امام حسین (ع) ، بسیار معروف و از زیباترین قصائد عربی و مشهورترین سروده های ادبی است که در همه عالم انعکاس یافت.(۷) بسیاری از علماء، مثل ابن خالویه، ابن جنی، و خطیب تبریزی آن قصیده را شرح کرده و عده ای دیگر با آن معارضه نموده یا تخمیس کرده اند. تخمیس موفق الدین ابومحمد عبدالله بن عمر بن نصر انصاری (متوفی/۶۷۷) معروف است و خود او درباره انگیزه سرودن این تخمیس می گوید: امام حسین (ع) را در خواب دیدم که به من فرمودند: «مدّ المقصوره». در خاطرم گذشت که اشاره به مقصوره ابن درید دارند، لذا آن را تخمیس نمودم.(۸)

ابوبکر بن درید پس از عمری طولانی در سن ۸۹(۹) یا ۹۸ سالگی(۱۰) در ماه شعبان سال ۳۲۱ از دنیا رفت.(۱۱) وفات او درست همان روزی بود که ابوهاشم جبائی، شیخ و متکلم معروف معتزله هم دار فانی را وداع گفت و هر دو را در قصر

۱- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷.به اضافه لسان المیزان، ج ۶/۴۷.

۲- العبر، ج ۲/۱۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۴۰؛ لسان المیزان، ج ۶/۴۸.

۳- چهار کتاب مزبور در الاعلام، ج ۶/۸۰.

۴- این دو کتاب در الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۴۰.

۵- این چهار کتاب در النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۱.

۶- الاعلام، ج ۶/۸۰.

۷- اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۸۴.

۸- اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۸۴.

۹- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷.

۱۰- العبر، ج ۲/۱۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۲/۳۳۹.

۱۱- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵/۹۷؛ الاعلام، ج ۶/۸۰.

خیزران دفن کردند.(۱)

شعرِ ابن دُرید:

ابن شهرآشوب ۳ بیت شعر از ابن درید نقل کرده که علاوه بر نمایاندن حسن عقیده شاعر، صریحاً خمسه طیبه کساء را نام می برد:

اِنَ النَّبِیَّ محمّداً و وَصِیَّهُ وَ ابْنَیْهِ وَابْنَتَهُ البَتولَ الطاّهِرَهْ

أهلُ العَباءِ فَانَّنی بِوِلائهم اَرْجو السَّلامَه وَ النَّجا فِی الاخِرَهْ

اَرجُو بِذاکِ رِضَی المُهَیْمِنِ وَحْدَهُ یَومَ الوقوفِ عَلی ظُهورِ السّاهِرَهْ(۲)

همانا پیامبر اکرم محمد و وصی او علی و دو پسرش حسن و حسین و دخترش فاطمه پاک مطهر سلام الله علیهم، همان اهل عبا هستند که من بوسیله دوستی و ولایت ایشان امید سلامتی و نجات را از عذاب آخرت دارم. به سبب این دوستی و قبول ولایت، فقط رضایت خدای مقتدر را می طلبم در روزی که همه مردم بر روی زمین مبعوث می شوند.

۱- تاریخ بغداد، ج ۲/۱۹۴؛ العبر، ۲/۱۲؛ النجوم الزاهره، ج ۳/۲۴۱.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۴۵۳. ساهره. زمینی که گیاه سریعاً بر آن می روید. (المعجم الوسیط، ج ۱/۴۵۱) ساهره: زمین، روی زمین (لسان العرب، ج ۶/۴۰۹) .

شاعر: صنوبری

ابوالقاسم و ابوبکر احمد بن محمد بن مَرّار ضَبّی جَزَری حلبی، مشهور به صنوبری، از معاریف قرن چهارم است. تاریخ ولادت او مشخص نیست. صنوبری در شعرش استحکام و روانی را جمع کرده و در وصف باغ ها و گردشگاه ها مهارت تام داشته و اکثر شعر او توصیف باغ ها و ریاض است.(۱) لذا "روضیات" او معروف می باشد.(۲) مذهب او و چنانچه از اشعارش هویداست، تشیع بوده و قصایدی در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) دارد که فضائل حضرتش رابه نظم درآورده است.(۳) دلیل دیگر بر تشیع صنوبری، دوستی عمیق او با شاعر معروف شیعه "کشاجم " است و کشاجم در شعرش صنوبری را مدح می نماید. لذا کسانی که می گویند او زیدی مذهب بوده، خطا کرده اند.(۴)

صنوبری ساکن حلب بود(۵) و مرتب به دمشق سفر می کرده و در وصف آنجا و گردشگاههای آن شعر می گفت و در مجالس سیف الدوله حاضر می شد.(۶) شعر او در اوج نیکویی است.(۷) دیوان مشهوری دارد که مراثی امام حسین (ع) در آن بسیار است.(۸) گویند عبدالله حلبی از او پرسید: چرا جدِ شما به صنوبری معروف شد؟ شاعر مترجَم ما جواب داد: «جد من صاحب یکی از خانه های حکمت در زمان مأمون بود. روزی بین او و مأمون مناظره ای انجام شد و خلیفه از تیزهوشی و قدرت بیان جدم خوشش آمد و به او گفت: تو صنوبری شکل هستی، کنایه از کثرت هوش و ذکاء،»(۹) .

۱- الاعلام، ج ۱/۲۰۷؛ الغدیر، ج ۳/۳۶۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱/۴۵۷.

۲- الاعلام، همان الغدیر، همان.

۳- الغدیر، ج ۳/۳۷۱.

۴- الغدیر، ج ۳/۳۷۱.

۵- الغدیر، ج ۳/۳۷۳.

۶- تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱/۴۵۷؛ الاعلام، ج ۱/۲۰۷.

۷- شذرت الذهب، ج ۱/۳۳۵.

۸- الوافی بالوفیات، ج ۷/۳۷۹.

۹- الوافی بالوفیات، ج ۷/۳۷۹؛ تهذیب تاریخ دمشق، ج ۱/۴۵۷؛ الغدیر، ج ۳/۳۷۰.

وفات او به اتفاقِ همه منابع در سال ۳۳۴ بوده است.(۱)

شعرِ صنوبری:

اگرچه اشعار او در وصف نهر و باغ و ییلاق بسیار زیباست(۲) ولی چنانچه گفتیم شعر او در مذهب تشیع هم فراوان است و قصائد طولانی در رثاء امام حسین (ع) و فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام سروده است.(۳) این چند بیت دلالت بر حسن اعتقادات او دارد که در ضمن آن، اصحاب کساء را نام برده است:

حُبُّ النِّبیّ محمدٍ وَ وَصیِّهِ مِعَ حُبَّ فاطمهٍ وَ حُبِّ بَنیها

أهلِ الکِساءِ الخَمسَهِ الغُرَرِ التّی یَبْنِی العُلا بِعُلاهُمُ بانیها

صَلّوا علی بَنْتِ النَّبیّ مُحَمّدٍ بَعدَ الصَّلاهِ عَلَی النَّبیّ اَبیها(۴)

(ای نفس، طالب هر امر بی ارزشی نشو، طالب بالاترین چیزها باش که همانا) حب و دوستی محمد(ص) و وصی او علی و فاطمه و پسرانش حسن و حسین می باشد. همان ۵ نفری که اصحاب کساء هستند و به سبب علو مقام آنها بزرگی و جلالت پایه گذارده شد. بر دختر محمد مصطفی (ص) درود بفرست بعد از آنکه بر پدرش درود فرستادی.

۱- الوافی بالوفیات، ج ۷/۳۷۹؛ شذرات الذهب، ج ۱/۳۳۵؛ الغدیر، ج ۳/۳۷۳؛ الاعلام، ج ۱/۲۰۷.
۲- بعضی از آنها را در بغیه الطلب فی تاریخ حلب، ج ۱/۲۵۱ به بعد و نیز در الوافی بالوفیات ج ۷/۳۷۹ به بعد ببینید.
۳- مراجعه کنید به الغدیر، ج ۳ ص ۳۶۷ تا ۳۷۲.
۴- بخشی از قصیده ۴۲ بیتی صنوبری است، الغدیر، ج ۳/۳۶۷.

شاعر: ابوفِراس

حارث بن سعید بن حمدان بن حَمدون تَغْلِبی حمدانی، مشهور به «ابوفراس» فارس میدان عقل و فراست و شجاعت و ریاست و قلم و ادب است.(۱) «فِراس» از اسماء شیر است که به سبب شجاعت، این کنیه را بر شاعر گذاشته اند.(۲)

ابوفراس شهریار بلاغت و خداوندگار ادب، از اعیان و رجال سیاسی شیعه است که در قرن چهارم شهید شد.(۳) وی در سال ۳۲۰ یا ۳۲۱ در «منبج» به دنیا آمد.(۴) از شعرش برمی آید که مادرش یا یکی از جده هایش رومی بوده اند.(۵) حارث سه ساله بود که پدرش کشته شد و او با کفالت مادر(۶) و در خاندانی عرب که بیشتر افراد آن امیر و سلطان بودند رشد کرد.(۷) نسب او از طرف پدر به خاندان تَغْلِب و از طرف مادر به تمیم می رسد.(۸) ابوفراس پسرعموی ناصرالدوله و سیف الدوله، دو پسر حمدان بود، و (۹) لذا در حکومت سیف الدوله، از منبج به شام رفته و در رکاب امیر، چندین بار با رومیان جنگید و بسیار مشهور شد.(۱۰) سیف الدوله بسیار به ابوفراس توجه داشته، از محاسن و فضایل او درشگفت بود و بیش از همه احترامش می کرد،(۱۱) و به قدری به او علاقمند بود که در جنگ ها او را بر دیگران ترجیح داده به دنبال خود می برد و نیز به او امارت داد.(۱۲)

۱- الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.

۲- شذرات الذهب، ج ۳/۲۵؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷.

۳- شهداء الفضیله، شهیدان قرن چهارم.

۴- تهذیب ابن عساکر، ج ۳/۴۴۲؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷.

۵- اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷.

۶- ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۳.

۷- اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۸.

۸- ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۳.

۹- یتیمه الدهر، ج ۱/۵۷؛ وفیات الاعیان، ج ۲/۵۸؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵.

۱۰- الغدیر، ج ۳/۴۰۶.

۱۱- دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۹؛ ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۳.

۱۲- الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۳؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۶.

ابوفراس در این جنگ ها دو یا سه بار اسیر شد.(۱) بار آخر در سال ۳۵۱ بود که مجروح و اسیر شد و این اسارت چهار سال طول کشید، زیرا رومیان فداء نمی پذیرفتند.(۲) سروده های او در اسارت بنام «رومیات» بسیار معروف است(۳) و حاوی شکایت ابوفراس از دوری و اظهار اشتیاق به خانواده و دوستان بوده و هر شنونده ای را متأثر می کند.(۴) بالاخره پس از چهار سال اسارت، سیف الدوله اموال بسیاری برای آزادی او فدیه داد و ابوفراس به وطن بازگشت،(۵) ولی یک سال بعد به قتل رسید.(۶) قتل او در سن ۳۷ یا ۴۰ سالگی و در ربیع الاخر سال ۳۵۷ اتفاق افتاد.(۷) در چگونگی ماجرا گفته اند: وقتی سیف الدوله از دنیا رفت، ابوفراس تصمیم گرفت علاوه بر حلب که تحت سلطه او بود، بر حمص نیز حکومت کند.(۸) این خبر به ابوالمعالی پسر سیف الدوله، که پسرخواهر ابوفراس نیز بود، رسید و بین آن دو کینه حاصل شد. ابوالمعالی، شاعر را طلبید ولی ابوفراس فرار کرد اما به دست غلام ابوالمعالی و به دستور او کشته شد.(۹) سرش را از تن جدا کرده و پیکرش را در بیابان رها نمودند تا اینکه اعراب رهگذر او را دفن کردند.(۱۰) وقتی خبر قتل او، یا به قول علامه امینی «شهادت ابوفراس» به مادرش رسید، آن چنان به

۱- ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۴؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۶؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵.

۲- الغدیر، ج ۳/۴۰۶.

۳- یتیمه الدهر، ج ۱/۸۵؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.

۴- الغدیر، ج ۳/۴۰۷.

۵- الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۶؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.

۶- ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۶.

۷- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷؛ اعیان الشیعه، ج ۴/۳۰۷؛ الغدیر، ج ۳/۴۱۴.

۸- ذهبی و زرکلی بالعکس گفته اند یعنی: «علاوه بر حمص، به حلب نیز دست یابد.» (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷، الاعلام، ج ۲/۱۵۵) .

۹- شذرات الذهب، ج ۳/۲۵؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۳/۴۴۵؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ الغدیر، ج ۳/۴۱۴؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰.

۱۰- شذرات الذهب، ج ۳/۲۵؛ الغدیر، ج ۳/۴۱۴؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰.

صورت لطمه زد که چشمهایش بیرون پرید.(۱)

شرح حال ابوفراس در بسیاری از کتاب ها آمده و سخن در تمجید و ستایش او از زبان بزرگان و علماء فراوان است. علامه امینی می نویسد: سخن گفتن درباره شخصیتی چون ابوفراس که «ذو جوانب» است بسیار مشکل می باشد، زیرا نویسنده نمی داند کدام بُعد او را مورد توجه قرار دهد، شعر و سخندانی او یا صف آرائی و سپه سالاری او، و اینکه آیا در تنظیم قافیه منظم تر است یا در فرماندهی لشکر، زیرا او در هر دو میدان پیشرو و برازنده است. هیبت شاهی را با خوش صحبتی ادبا جمع کرده و نیز شمشیر را با قلم.(۲) ذهبی می گوید: «کانَ رأساً فی الفروسیهِ و الجود و الادب» یعنی ابوفراس در شجاعت و بخشش و ادب، سرآمد بود.(۳) ثعالبی در وصف او می نویسد: «کانَ فردُ دَهرِه و شمسُ عصره... ابوفراس یگانه روزگارش و خورشید زمانه اش بود از نظر فضل و ادب و کرم و مجد و بلاغت و مهارت و شجاعت و دلیری. شعر او از نظر سهولت و روانی و استحکام و نیکویی و شیرینی مشهور است. این ویژگی ها قبل از او در شعر هیچکس جمع نشده مگر در «ابن معتز» که باز هم ابوفراس از او و بالاتر است»(۴) و نیز صاحب بن عباد گوید: «شعر با یک پادشاه آغاز و با یک پادشاه ختم شد، با امرءالقیس آغاز و با ابوفراس پایان یافت».(۵) بطرس بستانی می نویسد: هو الشاعر الملک و الملکُ الفارِس و الفارسُ الاسیر.(۶) در ستایش شعر او ثعالبی می گوید: «محاسن شعر ابوفراس، فراوان و سخن گفتن درباره آن مشکل است زیرا گفتن نیکویی ها و حسن های چیزی که سراسر حسن است امکان ندارد، به خصوص رومیات او که اگر برای حیوان

۱- الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶؛ تهذیب ابن عساکر، ج ۳/۴۴۵؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰.

۲- الغدیر، ج ۳/۴۰۵.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷.

۴- یتیمه الدهر، ج ۱/۵۷؛ وفیات الاعیان، ج ۲/۵۸.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷؛ شذرات الذهب، ج ۳/۲۴؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ دائره المعارف بطرس بستانی، ج ۲/۳۰۰؛ الفضیله، شهیدان قرن چهارم؛ ادباءالعرب، ج ۲/۳۷۵.

۶- ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۳.

وحشـی بخوانی اهلی می شود و اگر برای لال بخوانی، نطق او بـاز می شود».(۱) متنبی شـاعر معروف، همیشه به تقـدم و مقام والای ابوفراس اعتراف داشـته و جانب او را مراعات می نمود و بر او جرئت نمی کرد. متنبی مـدح آل حمـدان را می کرد ولی مـدح ابوفراس را نمی گفت، نه به جهت غفلت از بزرگی و عظمت او، بلکه به خـاطر مراعـات جلالـت و هیبت وی.(۲) درباره زنـدگی و حیات ابوفراس، کتابهای جداگانه ای نوشـته شده است.(۳) از ابوفراس، دیوانی باقی مانـده که چاپ شده و مشـهور است.(۴) مرثیه های او برای خودش، در هنگام اسارت و قبل از مرگ، شـنیدنی است.(۵) او در همه غرض های شعری اعم از وصف و فخر و حکمت و اخوانیات و... سروده هایی دارد.(۶)

شعرِ ابوفِراس:

ابوفراس قصـیده میمیه ای در مظلومیت ائمه علیهم السلام و بیان ظلم بنی عباس دارد که بسیار مشهور بوده و به «شافیه» معروف است.(۷) بعضـی از فضلا، این قصیده را شرح و یا تخمیس کرده اند.(۸) این قصـیده امیر شمشیر و قلم، از اشعار جاودانی است که بین ادباء متداول و بین شـیعیان محفوظ، و در مصادر، فراوان آمده زیرا علاوه بر بلاغت و استحکام و حُسن، متضمن برهان های قوی و معانی والا می باشد. گویند روزی که ابوفراس این قصیده میمیّه را سرود، دستور داد ۵۰۰

۱- یتیمه الدهر، ج ۱/۱۱۲.

۲- یـتیمه الـدهر، ج ۱/۵۷؛ شـذرات الـذهب، ج ۳/۲۴؛ الغـدیر، ج ۳/۴۰۶؛ دائره المعـارف بطرس بســتانی، ج ۲/۳۰۰؛ شهداء الفضیله، شهیدان قرن چهارم؛ الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶.

۳- الاعلام، ج ۲/۱۵۵.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶/۱۹۷؛ الاعلام، ج ۲/۱۵۵؛ ادباءالعرب، ج ۲/۳۶۸.

۵- الغدیر، ج ۳/۴۰۷.

۶- یتیمه الدهر، ج ۱/۵۷ تا ۱۱۵ شرح حال او به طور کامل.

۷- الکنی و الالقاب، ج ۱/۱۳۶؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۳.

۸- الغدیر، ج ۳/۴۰۲.

شمشیر از غلاف بیرون بکشند، زیرا آن را در مقابل قصیده «ابن سکره عباسی» سروده بود که از فرزندان امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خوبی یاد نکرده بود و لذا ابوفراس، احتمال درگیری می داد.(۱) شاعرِ خوش ذوق شیعه، قصیده را با تظلم آل محمد شروع کرده سپس بنی عباس را مخاطب می کند و تک تک بنی هاشم را با آنان مقایسه کرده و می گوید: آیا رسول الله جد شماست یا جد آنها؟ آیا شما مجد و بزرگواری دارید یا ایشان؟ آیا پیامبر برای پدر شما در روز غدیر بیعت گرفت یا ایشان؟ آیا شما که در اخلاق و صفات هیچ شباهتی به پیامبر ندارید، اقرباء او هستید یا ایشان؟ آیا هارون الرشید شما با موسی کاظم آنها قابل مقایسه اند؟ آیا مأمون شما با علیّ الرضای آنها قابل قیاس است؟ آیا افراد مغنّی و رقاص از شمایند یا از ایشان؟ ای گروه شرابخواران، به چه کسانی فخر می فروشید؟ به کسانی که حکم خدا را ضایع نمی کنند؟ و غیر از راه خدا، هیچ جا غضبناک نمی شوند؟ به کسانی که از خانه هایشان صدای قرآن بلند است در حالی که از خانه های شما صدای ساز و آواز می آید! و...

ابوفراس در این قصیده جاودانه زیبا، به حیله گری بنی عباس درباره پیامبر (ص) اشاره کرده و فرزندان رسول الله (ص) را طبق آیه تطهیر، پاک و طاهر می نامد:

کَمْ غَدْرَةٍ لَکُمُ فِی الدّینِ واضِحَةٍ وَ کَمْ دَمٍ لِرَسولِ اللّهِ عَنْدَکُم

انتم لَهُ شیعَةٌ فیما تَرونَ؟ وَ فی اَظفارِکُمْ من بَنیهِ الطّاهِرینَ دَمُ(۲)

چقدر حیله و نیرنگ شما در دین، آشکار و واضح است زیرا ادعای پیروی پیامبر (ص) را می کنید ولی خون رسول خدا را می ریزید. شما خود را پیرو رسول خدا می شمارید و حال آنکه خون فرزندان پاک و طاهر او زیر ناخن های شماست.

ابوفراس قصیده هائیه معروفی نیز در مدح اهل بیت دارد که علامه امینی ۳۹ بیت و ابن شهر آشوب نیز ابیاتی از آن را ذکر کرده است. شاعر در این شعر پس از رثاء امام حسین (ع) علاوه بر غدیر و فضائل بیشمار امیرالمؤمنین علی (ع) ، به

۱- الغدیر، ج ۳/۴۰۳.

۲- الغدیر، ج ۳/۳۹۹ تا ۴۰۲.

فضیلت کساء و اجازه گرفتن جبرئیل نیز اشاره می کند:

اِقْرَؤُوْا مِنَ القرآنِ ما فی فَضْلِهِ وَ تَأَمَّلوهُ وَ اَفهِمُوا فَحْواهُ

لَو لَمْ تُنَزَّلْ فیهِ اِلاّ هَل اَتی مِن دونِ کُلِّ مُنَزَّلِ لَکَفاهُ

اَنسیتُمْ یومَ الکِساءِ وَ اِنَّهُ مِمَّن حَواهُ مَعَ النَّبیِّ کَساهُ

اِذْ قالَ جبرئیلُ بِهِم مُستَشرِفاً اَنا مِنْکُم؟ قالَ النَّبِیُّ کَذاهُ(۱)

(ای کسانی که به حسین ع ظلم کرده و آب را بر او بستید آیا نشنیدید که پیامبر (ص) درباره پدرش چه فضائلی فرمود) قرآن را بخوانید با تأمل. در آیات فضیلت علی (ع) بنگرید و مفهوم آنها را دریابید. بدانید که اگر غیر از سوره هل اتی هیچ آیه ای در شأن او نازل نشده بود همان، بر افضلیت او کفایت می کرد. آیا فراموش کردید روز کساء را ــ در موقع نزول آیه تطهیر و یا آیه مباهله ــ که علی (ع) و پیامبر (ص) و بقیه به وسیله عبا پوشانیده شدند؟ همان هنگامی که جبرئیل از پیامبر (ص) اجازه خواست که با آنان باشد و پیامبر (ص) هم اجازه داد و جبرئیل، این را برای خود فضیلت و شرف می دانست.

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۱۲۵؛ الغدیر، ج ۳/۴۰۴ و ۴۰۵ لازم به ذکر است که بیت آخر در «الغدیر» نیست.

شاعر: ابن هانی

شیخ ابوالقاسم محمد بن هانی مغربی اَزْدی اندلسی از ادباء و شعرای قرن چهارم و در ادبِ عربی و شعر سنجی مشهور است. وی معاصر متنبی بوده(۱) و آنچنان بلند آوازه شد که به "متنبی غرب "شهرت یافت.(۲) بزرگان ادب آن قدر مدح او گفته اند که جای سخن باقی نمانده است. او را اشعر متقدمین و متأخرین در مغرب شمرده اند که در تمام فنون ادب ید طولا داشته است(۳) یا گفته اند "هو عندهم کالمتنبی عند اهل الشرق"، یعنی مقام ابن هانی در غرب مانند متنبی در شرق است(۴) ، و نیز گفته اند: اگر می خواهی جنگاور شوی چونان علی (ع) شو و اگر می خواهی شاعر شوی مانند ابن هانی شو.(۵) گویند متنبی به مصر رفت و شنید گوینده ای بیتی از ابن هانی می خواند. از همانجا برگشت و گفت ابن هانی با این بیت راه مرا بست.(۶)

ابن هانی در سال ۳۲۶ متولد شد.(۷) ولادت و رشد او در اشبیلیه از شهرهای اندلس بوده(۸) زیرا منصور عباسی یکی از اجداد او را برای جنگ با خوارج به مغرب - یعنی مغرب کشورهای اسلامی که در آن موقع اندلس بوده ـ فرستاد. پدر شاعر مترجَمِ ما یعنی " هانی " آنجا بدنیا آمد و خود، ادیب و شاعر بود. خداوند به او پسری عطا کرد بنام «محمد» که بسیار خوب تربیت شد و شعر و تاریخ و ادب عرب را به نیکویی فراگرفت و نزد والی اشبیلیه مقامی بلند یافت. سپس خلیفه وقت «المعزّ لدین الله» از او دعوت کرده و به گرمی استقبال نمود. پس از مدتی اجازه گرفت تا به مغرب بازگردد و خانواده خود را بیاورد. اما در راه مورد حمله قرار

۱- امل الآمل، ج ۲/۳۱۱، معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹؛ اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۴.

۲- شهداء الفضیله، شهداء قرن چهارم؛ ادباءالعرب فی الاعصر العباسیه، ج ۳/۸۴.

۳- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۲.

۴- معجم الادباء جزء، ۱۹/۹۲؛ الاعلام، ج ۷/۱۳۰.

۵- شهداء الفضیله، همان.

۶- معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹؛ امل الآمل ج ۲/۳۱۱.

۷- الاعلام، ج ۷/۱۳۰.

۸- معجم الادباء جزء، ۱۹/۹۲؛ ادباءالعرب، ج ۳/۸۴.

گرفت و به قتل رسید.(۱) صبح چهارشنبه ۲۳ رجب سال ۳۶۲ جنازه او را در جوی آب یافتند، در حالی که فقط حدود ۴۰ سال از عمرش گذشته بود.(۲)

وقتی خبر مرگ ابن هانی به «المعز لدین الله» رسید، بسیار متأسف شد و گفت: «ما امید داشتیم با او به شعراء فخر کنیم ولی تقدیر نبود».(۳)

ابن هانی فاضل، شاعر و ادیبی صحیح الاعتقاد بود(۴) و آشکارا دم از تشیع می زد.(۵)

ابن شهرآشوب او را از شعراء اهل بیت شمرده(۶) و علامه صدر در «تأسیس الشیعه» علت شهادت او را همین شیعه بودن و عشق بی آلایش به ائمه ورزیدن می داند،(۷) چنانچه خود ابن هانی از ترسِ آنکه امویان او را بخاطر اشعار طعن آمیزش نسبت به بنی امیه نکُشند به زادگاهش بازگشت.(۸) سروده های او در مدح امیرالمؤمنین علی (ع) بسیار است(۹) ، لذا بعضی او را به غلو نسبت داده اند(۱۰) ولی علامه صدر، دامن او را از این نسبت ها پاک می داند.(۱۱)

گویند آخرین شعر او قصیده رائیه ای است که در مدح المعزُلِدین الله سرود.(۱۲) دیوان شعر او معروف است. این دیوان هم به انگلیسی ترجمه شده و هم در کتابی به نام «تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانی» شرح شده است.(۱۳)

سال وفات او چنانچه ذکر شد ۳۶۲ است ولی در عمر او بین ۳۶ و ۴۲ سال

۱- شهداء الفضیله، شهداء قرن چهارم؛ ادباء العرب، ج ۳/۸۵.

۲- معجم الادباء جزء ۱۹/۹۳.

۳- معجم الادباء جزء ۱۹/۹۳. به اضافه ادباءالعرب، ج ۳/۸۵.

۴- امل الآمل، ج ۲/۳۱۱.

۵- شهداء الفضیله، همان.

۶- معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹؛ امل الآمل، ج ۲/۳۱۱.

۷- شهداء الفضیله، همان.

۸- ادباءالعرب، ج ۳/۱۰۰.

۹- امل الآمل، ج ۲/۳۱۱.

۱۰- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۲؛ امل الامل، ج ۲/۳۱۱؛ معجم رجال الحدیث، جزء ۱۷/۳۱۹.

۱۱- شهداء الفضیله، همان.

۱۲- معجم الادباء، جزء ۱۹/۹۳، یاقوت بسیاری از اشعار او را آورده است.

۱۳- الاعلام، ج ۷/۱۳۰.

اختلاف می باشد و از اختلاف در سال تولد او سرچشمه گرفته که بعضی ۳۲۰ و بعضی ۳۲۶ می دانند.(۱)

شعرِ ابن هانی:

یک بیت شعر از ابن هانی نقل می کنیم که یک دنیا معنا دارد و در آن به اصحاب کساء اشاره کرده:

وَ خَیرُ زادِ الَمرْءِ مِنْ بَعْدِ الُّتقی حُبَّ الُتقاهِ الغُرِّ اَصْحابِ الکسا(۲)

بعد از ورع و تقوی بهترین توشه هر شخص محبت با تقوایان نورانی یعنی اصحاب کساء است.

۱- امل الآمل و الاعلام به نقل از وفیات الاعیان.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۸.

شاعر: ناشی ء صغیر

ابوالحسن علی بن عبدالله بن وصیف بغدادی معروف به حلّا، ملقب به «ناشی ء صغیر» از پیشتازان شیعه و محدثین و متکلمین و فقها و شعرای امامیه است. وی از نوابغ علم کلام و از ادیبان هنرور بود که توانایی او در سنجش شعر سرآمدِ اقران می باشد. لقب او، ناشی ء، به معنای «نوپرداز» است و به کس گفته می شود که در یکی از فنون شعری، نوآوری کرده و آن را بپروراند.(۱) وی را «ناشی ء صغیر» در مقابل «ناشی کبیر» می خوانند که لقب ابوالعباس عبدالله بن محمد ناشی انباری، از شعرای طبقه ابن رومی و بُحتری می باشد.(۲)

ولادت ناشی صغیر در سال ۲۷۱ در محله «باب الطاق» بغداد است(۳) . شغل پدرش، عبدالله، عطاری بود(۴) و ناشی با او در دکان بزرگ شده و به حلاء معروف شد، زیرا در ساختن مس، روش بدیعی داشت.(۵)

ناشی در علم کلام صاحب نظر بود و آنرا از «اسماعیل بن علی بن نوبخت» که از بزرگان متکلمین شیعه است، فراگرفت.(۶) حَمَوی گوید: ناشی معتقد به امامت اهل بیت علیهم السلام بود و با سبک زیبایی در این زمینه مناظره می کرد و عمرش را در ثنای ایشان سپری نمود و به دوستی آنان شهرت یافت.(۷) کتابی هم درباره «امامت» به او نسبت داده اند.(۸)

اگرچه شاعر مزبور، در مدح خلفا و امراء مثل «الراضی بالله» و «کافور اخشیدی» سروده هایی دارد، ولی اکثر اشعارش در مدح اهل بیت اطهار است و به قول صفدی

۱- لسان المیزان، ج ۵/۴۹؛ شهداء الفضیله، شهیدان قرن چهارم؛ ج ۴/۲۸؛ معجم المؤلفین؛ ج ۲/۴۷۰.

۲- وفیات الاعیان، ج ۳/۹۱.

۳- لسان المیزان، ج ۵/۴۹؛ الغدیر، ج ۴/۳۲؛ شهداء الفضیله، همان؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴.

۴- معجم الادباء، جزء ۱۳/۲۸۰، وفیات الاعیان، ج ۳/۳۶۹؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴.

۵- وفیات الاعیان، ج ۳/۳۶۹؛ لسان المیزان، ج ۵/۴۹؛ الغدیر، ج ۴/۲۸؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴.

۶- وفیات الاعیان، ج ۳/۳۶۹؛ الغدیر، ج ۴/۲۹.

۷- معجم الادباء، جزء ۱۳/۲۸۲؛ الغدیر، ج ۴/۲۹.

۸- معجم الادباء ج ۱۳/۲۸۲؛ الغدیر، ج ۴/۲۹؛ الاعلام، ج ۴/۳۰۴؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۴۷۰.

این مدائح به قدری زیاد است که قابل شمارش نیست.(۱)

به همین علت، ابن شهرآشوب در کتاب «المعالم» او را از شاعرانی شمرده که بدون پروا و ترس، مدح اهل بیت کرده اند.(۲) در جرأت و صراحت او گفته اند روزی بر خلیفه «الراضی بالله» وارد شد. پرسید: تو ناشی ء رافضی هستی؟ و شاعر ما جواب داد: خیر، من ناشی ء شیعه هستم! خلیفه پرسید: کدام شیعه؟ و شاعر جواب داد: شیعه بنی هاشم. الراضی گفت: این بد حیله ای است ناشی ء پاسخ داد: ولیکن دلیل بر طهارت نطفه است.(۳)

ابن حجر هم او را «رافضیٌّ جَلد» یعنی سرسخت می خواند.(۴) آنچه بالاترین فضیلت برای او و نشانه سعادت هر دو دنیاست اینکه اشعار او مورد قبول و تقدیر اهل بیت هم بوده است. در اثبات این مطلب، دو ماجرا نقل شده:

ماجرای اول را ابن حجر و حَمَوی نقل کرده اند. بطور خلاصه راوی می گوید در مسجد با پدرم نشسته بودم، در حالی که جمعیت فراوانی حاضر بودند. مردی آمد و با صدای بلند فریاد زد: من فرستاده فاطمه زهرا صلوات الله علیها هستم. آیا شما احمد مداح را می شناسید؟ مردم به او خوشامد گفته و احمد مداح را که در گوشه ای نشسته بود، معرفی کردند. مرد نزد مداح آمده گفت: در خواب بی بی حضرت زهرا (س) را دیدم که به من فرمود: فردا به بغداد برو و احمد را پیدا کن و به او بگو در مصیبت پسرم حسین این شعر ناشی را بخواند که می گوید: بنی احمد قلبی بکم یَتَقَطّع....ناشی ء هم که در مجلس حاضر بوده، ضربه های شدید به سر و صورت می زند و احمد مداح و مردم نیز شروع به گریه می کنند و این قصیده در مجلس خوانده شده، تا نماز ظهر به طول می انجامد. حاضران بسیار سعی می کنند تا به آن مرد، پولی بدهند ولی او می گوید: من را همین بس که فرستاده فاطمه زهرا (س)

۱- الغدیر، ج ۴/۲۹ به نقل از «الوافی بالوفیات» و همچنین «معجم الاباء».

۲- الغدیر، ج ۴/۲۹.

۳- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۳؛ لسان المیزان، ج ۵/۴۹.

۴- لسان المیزان، ج ۵/۴۹.

باشم و در عوض آن، دنیا را هم نمی گیرم.(۱)

ماجرای دوم را هم حموی بطور کامل و ابن حجر بخشی از آن را نقل کرده به این صورت که راوی گوید روزی «ناشی» در بازار سَرّاجها نشسته بود. هنگامی که از روبروی او عبور می کردم به من گفت قصیده ای ساخته ام و بعضی آنرا از من درخواست کرده اند. دوست دارم با خط تو عرضه کنم. من گفتم قصد انجام کاری دارم ولی زود برمی گردم. به محلی که در نظر داشتم رفتم و در حالت نشسته، خوابم برد. در خواب دیدم نوحه خوانی به نام ابوالقاسم عبدالعزیز شطرنجی که او را می شناختم، به من گفت: «دوست دارم الان برخیزی و قصیده بائیه ناشی ء را بنویسی، بدان که ما دیشب در حرم حسین (ع) ، با آن قصیده، نوحه سرائی کردیم». البته این نوحه خوان به تازگی در راه بازگشت از زیارت کربلاـ وفات کرده بود. راوی ادامه می دهد: من بیدار شده فوراً به سوی «ناشی ء» رفتم و گفتم: قصیده بائیه ات را بده تا چنانچه خواستی، بنویسم. ناشی ء گفت: «تو از کجا دانستی که «بائیه» است؟ من هنوز به احدی نگفته بودم!» ناچار ماجرای خواب را برای او گفتم. گریه کرد و گفت «الان وقت نوشتن است» من هم شروع به نوشتن کردم.(۲)

گویند ناشی ء برای املاء دیوانش به کوفه رفت. خودش چنین اظهار کرده که: در سال ۳۲۵ در مسجد کوفه شعرم را املاء می کردم و مردم می نوشتند در بین ایشان متنبی (شاعر معروف) که هنوز بچه بود (و به این لقب معروف نشده بود) در مجلس حاضر می شد و سروده های مرا می نوشت. سپس از بعضی اشعار من اقتباس کرد.(۳)

ناشی نود و چند سال عمر کرد ولی دندانهایش تا آخر عمر سالم بود(۴) . وی در کودکی بارها ابن رومی شاعر معروف را ملاقات کرد ولی از او چیزی یاد نگرفت

۱- معجم الادباء جزء، ۱۳/۲۹۲؛ لسان المیزان، ج ۵/۵۰؛ الغدیر، ج ۴/۳۰.

۲- معجم الادبا، جزء ۱۳/۲۹۳؛ لسان المیزان، ج ۵/۵۱؛ الغدیر، ج ۴/۳۱.

۳- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۹۰؛ وفیات الاعیان، ج ۱۳/۳۶۹.

۴- لسان المیزان، ج ۵/۵۰.

چون او را نمی شناخت، و بعد از وفات ابن رومی، فهمید آن شخصی که به مغازه پدرش می آمده، ابن رومی بوده است.(۱)

ناشی ء هرگز ازدواج نکرد.(۲) در سال وفات او و چگونگی آن اختلاف است. بعضی می گویند او را به سبب شیعه بودن زنده در آتش سوزاندند.(۳)

اکثر مورخین معتقدند که او در سال ۳۶۵ از دنیا رفته و بسیاری از مردم به همراه رجال دولتی او را تشییع کرده و در «مقابر قریش» در بغداد دفن نمودند.(۴) بعدها در سال ۴۴۳ که فتنه عظیم شیعه و سنی در بغداد واقع شد، جنازه او را از قبر بیرون کشیده سوزاندند.(۵)

شعرِ ناشئ صغیر:

چنانچه گفتیم اشعار ناشی ءصغیر در فضائل و مناقب آل البیت بسیار است. آنچه شاهد ماست بخشی از قصیده بائیه ۳۲ بیتی اوست که آل محمد (ع) را به ذریه پیامبر و پسران امیرالمؤمنین علی (ع) منحصر نموده و اشاره به تطهیر ایشان می کند:

بِآلِ محمّدٍ عُرِفَ الصَّوابُ و فی اَبیاتِهَم نَزَلَ الکِتابُ

و هُم حُجَجُ الالهِ عَلَی البَرایا بِهِم وَ بَحُکْمِهِم لا یُستَرابُ

ذَراری احمدٍ و بَنُو عَلیٍّ خَلیفَتُهُ وَ هُم لُبّ لُبابُ

محبَتُهُمْ صِراطٌ مُستَقیمٌ ولکِن فی مَسالِکِه عِقابُ

ولا سیما ابو حَسنٍ عَلیٌ لَهُ فی الحرب ِ مَرتَبَةٌ تُهابُ

تَناهَوا فی نهایَهِ کلِّ مَجدٍ فَطَّهَرَ خَلْقَهُمْ وَ زَکوا و طابوا(۶)

بوسیله آل محمد حق و صواب شناخته می شود و در خانه های آنان قرآن نازل

۱- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۰.

۲- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۲.

۳- ابن شهرآشوب در «معالم العلما». (به نقل از الغدیر، ج ۴/۳۲) ؛ شهداء الفضیله، شهیدان قرن چهارم.

۴- معجم الادباء جزء ۱۳/۲۸۲؛ الغدیر، ج/۳۲۴؛ ابن خلکان وفات او را سال ۳۶۶ ثبت کرده.

۵- الغدیر، ج ۴/۳۲.

۶- مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴/۳۰۱؛ الغدیر، ج ۴/۲۵ با تفاوت.

گشت. ایشان حجت های خدا بر مردم هستند و به آنها و حکم و قضاوت آنها نباید شک کرد. نسل احمد (ص) و پسران علی (ع) خلیفه رسول الله هستند و حقیقت محض. محبت آنان صراط مستقیم است ولی در دشمنی با آنان عذاب وعده شده. بخصوص علی ابوالحسن که در جنگ ها از او می ترسیدند. این اهل بیت پیامبر در هر عظمت و فضیلتی به نهایت رسیده اند زیرا خلقت ایشان تطیهر شده و آنان پاک و تزکیه شده هستند.

لازم به ذکر است که بعضی این قصیده را به «عمروعاص» و یا به «ابن فارض» نسبت داده اند ولی این نسبت صحیح نیست.(۱)

۱- معجم الادباء و مرآت الجنان و نسمه السحر به نقل از الغدیر، ج ۴/۲۷.

شاعر: سوسی

امیر ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز بن محمّد سوسی از فضلا و ادباء قرن چهارم است. سوس معرّب شوش شهری در خوزستان است که قبر دانیال پیامبر در آنجا می باشد.(۱) سوسی کاتب بوده سپس به فارس سفر کرد. اشعار او در مدح اهل بیت (ع) و خصوصاً معرفی دوازده امام بصورت نظم، فراوان است. سروده هایی نیز در مرثیه امام حسین دارد. در سال ۱۳۷۰ از دنیا رفته و در حلب دفن شد.(۲)

شعرِ سوسی:

نتیجه آیه تطهیر یعنی پاک و مطهربودن اهل بیت آن قدر برای همه مسلّم بوده که اسم «طیبّون» و «طاهرون» بدون هیچ قرینه ای دلالت بر ایشان می کند و نیز نام «طاهره» بر همین اساس، تنها بر صدیقه کبری می برازد. شعر ۱۵ بیتی سوسی هم، ائمه را با القاب مختلف که هر کدام برگرفته از آیات و روایات است معرفی می کند:

الطَّیبونَ الطّاهِرونَ الخَیِّرون الفاضِلونَ السَادهُ الاَمجادُ

اُهلُ النِّدی اهلُ الحِجی امـ ـلُ التُّقی اهلُ النُّهی الزُّهادُ

السادهُ العلماءُ و الحُلَماء و الفُقَهاءُ و الحکماءُ و العُبَادُ

اَنتُمْ عِدادُ شهورِنا ونُجومِنا و بَکم تَصِحُّ و تَسْتوی الاعدادُ(۳)

ای پاکیزگان معصوم برگزیده. ای سادات بزرگوار دانشمند که اهل بخشش و خرد و تقوی هستید و به دنیا زهد می ورزید. ای سروران عالِم و حلیم و فقیه و حکیم و عابد، شما به تعداد ماههای ما یعنی دوازده نفر هستید که اصلاً عددهای ما با تعداد شما به صحّت می رسد.

۱- معجم البلدان، ج ۳/۲۸۰؛ معجم الادباء، جزء ۱۴/۱۰.

۲- همه مطالب از اعیان الشیعه، ج ۹/۳۸۲.

۳- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱/۳۷۹ ده بیت؛ اعیان الشیعه، ج ۹/۳۸۳ پانزده بیت.

شاعر: بِشْنَوی

ابوعبدالله حسین بن داود کردی بِشنَوی از پرچمداران میدان بلاغت و از شعرای بزرگ شیعه در قرن چهارم است. ابن شهرآشوب در «معالم» او را از شعرای صریح و بی پروا در مدح اهل بیت برشمرده که اشعار فراوان او بر این مطلب شهادت می دهد.(۱) وی از طایفه ای کرد"معروف به "بِشنَویه" است که ساکنان قلعه "فنک" در دیار بکر بودند.(۲) در عراق و در شرق دجله قبائل بسیاری از کردها زندگی می کردند که به نام قلعه ها یا شهرهایشان معروف شدند.(۳) یکی از این قبائل، همین "بشنویه" است که نام شاعر ما منسوب به آن بوده و شاید از کلمه بشنو در فارسی، معادل «استمع» در عربی گرفته شده باشد.(۴) اشعار بشنوی علاوه بر فراوانی، بسیار نیکو بوده و از وی، غیر از شعر درباره اهل بیت (ع) چیزی به دست ما نرسیده است.(۵) فقط ابن اثیر اشعاری از او نقل کرده که درباره اهل بیت نیست.(۶)

بشنوی از امرای کردهای بشنویه ساکن قلعه فنک بود و آنها را در واقعه سال ۳۸۰ تشویق به پشتیبانی از "بازکردی " می کرد که دایی بنی مروان است.(۷) به همین سبب بعضی او را شاعر بنی مروان نامیده اند.(۸) باید توجه داشت که مراد از "بنی مروان" ملوک دیار بکر هستند که خواهرزاده های "بازکردی " بوده و اولین ایشان "ابوعلی مروان "است.(۹)

اشعار بشنوی عمقِ تشیع و اخلاص او را در ولایت می رساند و نشان می دهد که فقط به سوی آنان توجه داشته و لذا از شعرای اهل بیت خوانده شده است. وفات این شاعر را بعضی در سال ۳۷۰ گفته اند،(۱۰) ولی علامه امینی فوت او را بعد از

۱- الغدیر، ج ۴/۳۵.

۲- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۶.

۴- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.

۵- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.

۶- الکامل، ج ۹/۷۰.

۷- الغدیر، ج ۴/۳۵؛ الکامل، ج ۹/۷۰ و ۷۱ که قضایای جنگ کردها را بطور مفصل نقل کرده است.

۸- الکامل، ج ۹/۷۰؛ الغدیر، ج ۴/۳۵.

۹- الغدیر، ج ۴/۳۵.

۱۰- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.

سال ۳۸۰ دانسته، زیرا وی چنانچه ذکر شد در واقعه کردها در سال ۳۸۰ حضور داشته است.(۱) کتابهای "الرسائل البشنویه " و "الدلائل" را به او نسبت داده اند و دیوان مشهوری هم دارد.(۲)

شعرِ بِشنَوی:

چنانچه گفتیم بشنوی از شعراء مخلص اهل بیت پیامبر بوده است. ببینید چه زیبا عقاید خود را در این اشعار مطرح کرده و در ضمن، به پاک و مطهر بودن فاطمه سلام الله علیها اشاره می کند و پنج تن را می شمارد:

لَستُ اُبالی بِاَیِّ البِلادِ قَضَی الهُ نَحْبِی اذا ما قَضاه

اذا کُنتُ اشهدُ ان لا اله هُو الله و الحقُّ فیما قَضاه

وَ اَنَّ مُحمدٍ المُصطفی نَبِّیٌ و أنَّ عَلیاً أَخاه

و فاطمهُ الطهُّرِ بنتُ الرسولِ رسولاً هدانا الی ما هَداه

وَ ابْناهما فهما سادتی فطوبی لِعَبدٍ هُما سَیّداه(۳)

باکی ندارم که خداوند فرمان مرگم را در چه سرزمینی بدهد زیرا (عقایدم صحیح است و) گواهی می دهم به یگانگی خداوند و حق بودن احکام او. و نیز گواهی می دهم که محمد (ص) فرستاده اوست و علی (ع) برادر محمد (ص) و فاطمه مطهر دختر محمد (ص) و دو پسر فاطمه و علی - یعنی حسن و حسین (ع) - سروران من هستند. خوشا به حال کسی که بنده حسن و حسین باشد و اینان سرور او.

بشنوی در جای دیگر عشق خویش را به اهل بیت پاک و مطهر پیامبر (ص) ابراز کرده و از دشمنان ایشان برائت و بیزاری می جوید:

یا ناصِبّیَ بِکُلِّ جهدِکَ فَاجهَدِ انّی عَلِقْتُ بِحُبّ آلِ محمّدِ

۱- الغدیر، ج ۴/۳۶.

۲- الغدیر، ج ۴/۳۶.

۳- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۱۲۲؛ الغدیر، ج ۴/۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱.

الطّیبینَ الطاّهرینَ ذَوِی الهُدی طابوا و طابَ وَلیُّهُمْ فی المَولدِ

والَیتُهُمْ وَ بَرِئتُ مِنْ اعدائِهِمْ فاقُللْ مَلامَکَ _ لا اَباً لَکَ _ اَوْ زِدِ

فَهُمْ اَمانٌ کالنُّجومِ وَ اِنَّهُمْ سُفُنُ النَّجاهِ مِنَ الحَدیثِ المُسْنَدَ(۱)

ای کسی که با تمام قدرت با من ستیزه می کنی باز هم سعی کن ولی بدانکه من به دوستی آل محمد آویخته ام. همان پاکان و پاك نهادان صاحب هدایت که طیب و طاهرند و هرکس ایشان را دوست بدارد دلیل بر پاکی نطفه اوست. من آل محمد را دوست دارم و از دشمنان ایشان بیزاری می جویم چه کم ملامت کنی و چه زیاد ای ناصبی بی پدرا! آنها مانند ستاره ها امان اهل زمینند و نیز سفینه های نجات می باشند و این سخنان من از احادیث محکم و مسند برداشت شده است.

آنچه خواندید نشانگر عشق او به اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین است. اما درباره امیرالمؤمنین علی (ع) به تنهایی، نیز شعر بسیاری دارد و فضائل آن حضرت را به نظم کشیده است. مثلاً فضیلت غدیر را به زبان شعر بیان کرده و اشاره به طهارت امام علی (ع) می کند:

و قَدْ شَهِدوا عیدَ الغدیر و اسْمَعوا مَقالَ رسول اللّهِ مِنْ غیرِ کِتمانِ

فلاقاه بِالتَّرحیبِ ثُمَّ ارتَقی بِهَ الیه و صارَ الطُّهرُ للمُصطفی ثانِ

فیا رَبِّ مَن والی علیاً فوالِهِ و عادِالذی عاداهُ وَاغْضِبْ علی الشّانی(۲)

همگان روز غدیر شاهد بودند و آشکارا سخن رسول خدا را شنیدند. رسول خدا به علی خوشامد گفت سپس او را در کنار خود بالا ـ برد بطوری که آن امام طیب و طاهر، همتا و ثانی مصطفی شد (سپس فرمود) پروردگارا دوست بدار هرکس او را دوست دارد و دشمن بدار هرکس با او دشمن است و خشم بگیر بر هرکس که بر او خشم بگیرد.

همچنین بشنوی عصمت امیرمؤمنان علی (ع) را بیان کرده و اشاره به فضیلتی

۱- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۱؛ الغدیر، ج ۴/۳۸.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱/ ۳۸۰؛ الغدیر، ج ۴/۳۴.

می کند که پیامبر (ص) فرمودند: نگاه به چهره علی عبادت است.(۱) می گوید:

خَیرُ الوِصِیّینَ مِن خَیرِ البیوتِ و مِنْ خَیرِ القَبائلِ معصومٌ مِنَ الزَّلَلِ

اذا نَظَرْتَ الی وَجْهِ الوَصِیّ فَقَدْ عَبَدْتَ رَبَّکَ فی قَولٍ وَ عَمَلٍ(۲)

علی بهترین اوصیاء است از بهترین خانه ها ـ یعنی از اهل بیت پیامبر - او از بهترین قبیله هاست و او معصوم از هر خطا و لغزشی است. زمانی که به چهره وصی پیامبر بنگری گویا در فعل و در قول عبادت خدا کرده ای. شاعر مترجم ما اعتراف به "دوازده امامی" بودن خود کرده و آنها را اهل بیت پیامبر (ص) می داند که بر اساس آیه تطهیر پاک و مطهر شده و بر همه بیوت قریش برتری دارند:

آلَیْتُ(۳) رَبّی بِالهُدی مُتَمَسّکا بِاِثْنَیْ عشرَ بَعْدَ النَّبِیّ مَراقبا(۴) أبقی عَلَی البَیْتِ المُطَهَّرِ اَهلُهُ بَیْتِ(۵) قُرْیشٍ لِلدّیانهِ طالبا(۶)

سوگند به پروردگارم که من در طریق هدایت، بعد از پیامبر (ص) به آن دوازده نگهبان برترِ دین تمسک می جویم. من بر عشقِ خانه ای که اهل آن خانه پاک و مطهر شده اند و پیوسته طالب دین بوده و از قریش هستند باقی می مانم.

سید محسن امین بیت دوم را اینطور ثبت کرده:

ءَاَبْغی عن اَلبَیْتِ المُطَهَّرِ اَهْلُهُ بُیُوتَ قریشٍ لِلدّنانیرِ طالبا(۷) ؟!

آیا من از خانه ای که اهل آن پاک شده اند، به سوی خانه های قریش روی برگردانم؟ و طالب درهم و دینار شوم؟

۱- الغدیر، ج ۴/۳۸ به نقل از کفایه الطالب و الریاض النضره و حلیه الاولیاء و معجم طبرانی.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج /۲۳۵۳؛ الغدیر، ج ۴/۳۸.

۳- اَلَیتُ و اَلِیّه به معنای قسم است (لسان العرب، ج ۱/۱۰۰) .

۴- مَراقب جمع مَرقَب به معنای نگهبان برتر و حافظ (لسان العرب، ج ۵/۲۷۹) .

۵- در الغدیر ج ۴/۳۵ بجای الیت، الیّه و بجای بیت، بُیُوت ذکر شده است.

۶- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱/۳۸۰؛ الغدیر، ج ۴/۳۵.

۷- اعیان الشیعه، ج ۹/۱۲.

شاعر: صاحب بن عباد

ابوالقاسم، اسماعیل بن عبّاد بن عباس بن عبّاد بن احمد بن ادریس طالقانی ملقب به «صاحب» و «کافی الکفاه» از نوابغ دهر، و مشاهیر علم و دین و ادب، و رجال برجسته شیعه در قرن چهارم است. قلم در وصف او قاصر و ناتوان می شود، آن هنگام که عجز بزرگان را در وصف او می بیند و سخن آنها را می شنود. در ستایش او از زبان عالمان مطلب بسیار است. ثعالبی که ۹۱ صفحه از جلد سوم کتابش را به «صاحب» اختصاص داده می گوید «عبارتی به دست نمی آورم که بتواند علو مکان او را در علم و ادب، و جلالتِ شأن او را در وجود و کرم بیان کند. هرچه بگویم پایین تر از فضل و کمال صاحب بن عباد است ولی می گویم او پیشانی زمان و سرچشمه عدل و احسان بود. اوست که اگر همه مدح هایی که برای همه مخلوقات شده، در مدح او بگویی، خلاف نکرده ای. اگر صاحب نبود بازار فضل کساد بود. ایام او بهترین ایّام، برای علما و ادبا و شعراست. بالاترین کسی که صاحبان علم و ادب بر درگاهش جمع شدند هارون الرشید بود، ولی درگاه صاحب، باز هم بیشتر بود».(۱) ابن خلکان گوید: «صاحب بن عباد، در فضائل و مکارم و بخشش نادره دهر و اعجوبه عصر بود.»(۲)

زرکلی می نویسد: «او از نوادر روزگار در علم و فضل و تدبیر و رأی نیکو بود و در شرح حال و فضائل او کتابهای جداگانه نوشته شده است».(۳) یاقوت حموی هم ۱۵۰ صفحه از کتابش را به این ادیب بزرگ اختصاص داده و می گوید: «صاحب از هر فنی بهره داشت و حفظیات او بسیار بود».(۴)

سمعانی در وصف اوگفته: ابوالقاسم وزیر، معروف به صاحب، که ذکر و شعر او و نوشته های او در نظم و نثر مشهور آفاق است و ما را از معرفی

۱- یتیمه الدهر، ج ۳/۲۲۳ تا ۲۲۶.

۲- وفیات الاعیان، ج ۱/۲۲۸.

۳- الاعلام، ج ۱/۳۱۶.

۴- معجم الادباء جزء ۳/۱۶۸ تا ۳۱۷.

او بی نیاز ساخته».(۱)

ابن اثیر هم در تاریخ خود ستایش صاحب را این چنین آورده که، «او یگانه زمانش در علم و فضل و تدبیر و خوش رأیی و کرم بود، به انواع علوم آگاهی داشت و در فن کتابت و نامه نگاری نیز متبحر بود. کتابخانه او به قدری کتاب داشت که احدی این تعداد کتاب جمع نکرده بود، به طوری که برای انتقال آنها ۴۰۰ شتر لازم بود.»(۲)

ابن حجر عسقلانی هم صاحب بن عباد را چنین معرفی می کند: «او مشهور به فضائل و مکارم و ادب است. صدوق بوده و از هر فنی بهره داشت. بسیار حاضر جواب و فصیح است و حفظیات او فراوان. او اولین کسی است که در بین وزراء به صاحب معروف شد.» سپس ابن حجر اضافه می کند: رافعی گوید «او مشهورتر است از آنکه محتاج معرفی باشد. جاه و رتبه و فضل و درایت او وصف ناشدنی است و کتابها و رساله هایش خود، معرف اوست. مناظره های صاحب دال بر قدرت و منزلت علمی او می باشد. اگر بدعتِ اعتزال(۳) وبدیِ تشیع او نبود، کسی نمی توانست با وی برابری کند. هم مناظره می کرد و هم درس می داد و هم تصنیف می نمود و هم املای حدیث داشت.»(۴)

علامه امینی هم ۴۲ صفحه از الغدیر رابه ترجمه و اشعار صاحب بن عباد اختصاص داده و می نویسد: « گاهی گوینده زبردست و ماهر هم، علی رغم بیان شیوا و قدرت تحلیل زندگی بزرگان، باز در مورد برخی شخصیت ها و عظمت آنان، گویا دچار لکنت می شود.

یکی از این مردان با عظمت، صاحب بن عباد است که وصول به عمقِ مجد و عزت و عظمتِ او آسان نیست زیرا در ابعاد مختلف سرآمد بود. گاه باید از علم و

۱- الانساب، ج ۴/۳۰.

۲- الکامل، ج ۹/۱۱۰.

۳- جواب این سخن را، هم خود ابن حجر می دهد و هم ما به آن خواهیم پرداخت.

۴- لسان المیزان، ج ۱/۶۳۸ و نیز ۶۴۱ که ابن حجر، قول رافعی را آورده.

هنرش گفت و گاه از سخندانی و ادب، یا سیاستمداری و تدبیر، یا جهات روحی و صفات باطنی. فضائل او قابل شمارش نیست مانند بخشش بسیار، دانشِ فراوان، شرافت، مذهب استوار، و.... اگر چه در کتاب ها، بسیار از او گفته اند، ولی تنها اندکی از بسیار را ذکر کرده اند.(۱) آیا جز این می توان گفت که صاحب در قُله فضائل است و الحق این همه شهرت سزاوار اوست.(۲)

دوران او پربرکت ترین ایام بر اهل علم و ادب بود. بازار دانش رونق گرفت زیرا برای هر اثر علمی، بدره های زر و سیم می داد. آنقدر کرم و فضل داشت که ۵۰۰ شاعر، ثناگوی او بودند و همین اشعار بود که نام صاحب بن عباد را در تاریخ جاودان ساخت».(۳)

صاحب در همه علوم به درجات عالی رسید به طوری که علامه مجلسی اول او را «افقه الفقها» خوانده و شیخ حر عاملی با لقب «محقق و متکلم والامقام و گرانقدر» صاحب را ستوده و شیخ بهاءالدین عاملی، او را از علماء طراز اول شیعه و در ردیف کلینی و صدوق و شیخ مفید و شیخ طوسی به حساب آورده، و ثعالبی در کتابش «فقه الغه» صاحب را پیشوای علم لغت دانسته و سیوطی او را در طبقات نحویون آورده و علامه مجلسی از صاحب، به عنوان پرچمدار علم عروض و لغت و عربی یاد کرده است.(۴) این بود بعضی از قضاوت های بزرگان درباره صاحب بن عباد.

ابوالقاسم، اسماعیل بن عباد، این اعجوبه و نابغه شیعه، در سال ۳۲۶ به دنیا آمده و اهل طالقان، ولایتی بین قزوین و ابهر است.(۵) پدرش که وزیر «رکن الدوله» بود در سال ۳۳۴ درگذشت.(۶) هم پدرش عباد و هم جدش عباس، وزیر و نیز اهل علم و کرم بودند. لذا صاحب در بیتِ وزارت و همچنین فضل و دانش رشد کرد و از کودکی در پی کسب علم بود.(۷) ادب و لغت را از ابن فارس، صاحب کتاب

۱- الغدیر، ج ۴/۴۲.

۲- الغدیر، ج ۴/۴۷.

۳- الغدیر، ج ۴/۴۸، پایان سخن علامه امینی.

۴- الغدیر، ج ۴/۴۳.

۵- معجم الادباء، جزء ۶/۱۶۸.

۶- وفیات الاعیان، ج ۱/۲۳۲.

۷- اعیان الشیعه، ج ۳/۳۳۰.

«المجمل» و لغوی معروف، و نیز از پدرش و ابوالفضل بن عمید آموخت.(۱)

علم حدیث را از مشایخ اصفهان و ری و بغداد فراگرفت و دیگران را نیز به آموختن و نوشتن آن تشویق کرد بطوری که از او نقل شده:«هرکس حدیث ننویسد، شیرینی اسلام را درک نکرده است».(۲) به هر صورت، در تمام علوم تبحر یافت و تنوع تألیفات او خود بهترین گواه بر این مطلب است و نیز کلمات قصارش که شباهت به سخن انبیاء دارد دال بر علم و حکمت اوست.(۳) در حدیث به درجه ای رسید که وقتی در مجلس درس حاضر می شد جمعیت بسیاری برای استماع درس او حاضر می شدند به اندازه ای که هفت نفر صدای صاحب را به آخر مجلس می رساندند. (۴) در ادب وشعر به جائی رسید که قصائد او زبانزد خاص و عام است. صاحب، قصیده ای ۷۰ بیتی در مدح اهل بیت سرود که «الف» ندارد با اینکه «الف» در نثر و نظم از هر حرفی لازم تر است. این شعر موجب اعجاب همگان شد و دست به دست همه شهرها را درنوردید. سپس او قصائد دیگری ساخت که هرکدام از یک حرف، خالی بود (فقط سرودن شعری که «واو» نداشته باشد، ممکن نشد) .

این خود از مهارت او در شعر و لغت است.(۵)

کتابخانه او در ری به سبب کثرت کتب، معروف بود بطوری که وقتی نوح بن منصور سامانی، صاحب بن عباد را برای وزارت به خراسان دعوت نمود، وی در مقام معذرت، گفت: چگونه می توانم اموال خود را بیاورم در حالی که تنها کتابهای علمی من باید بر ۴۰۰ شتر بلکه بیشتر، حمل شود.(۶)

«مؤید الدوله» صاحب را وزیر خود کرد و سپس وزیر برادرش فخرالدوله شد.(۷) از آنجا که مؤیدالدوله، از کودکی مصاحب و همراه ابن عبّاد بود، همو شاعر

۱- وفیات الاعیان، ج ۱/۲۲۸؛ الغدیر، ج ۴/۴۳.

۲- انساب سمعانی، ج ۴/۳۰ و ۳۱.

۳- در الغدیر، ج ۴/۷۲ بیش از ۴۰ کلمه از کلمات قصار صاحب آمده است.

۴- الغدیر، ج ۴/۴۳.

۵- الغدیر، ج ۴/۶۱.

۶- الغدیر، ج ۴/۴۷.

۷- اعیان الشیعه، ج ۳/۳۲۸.

مزبور را به اسم «صاحب» نامید و به همین نام معروف شد.(۱) وی اول وزیری است که به نام صاحب شناخته شد.(۲) در بعضی در علت این لقب گفته اند: زیرا ابن عباد، مصاحب ابوالفضل بن عمید بوده و به همین سبب به او صاحب ابن عمید می گفتند. بعدها وقتی خودش وزیر شد این نام یعنی «صاحب» به طور مطلق بر او باقی ماند.(۳)

اما مذهب صاحب، در اینکه او از بزرگان شیعه امامیه است شکی نیست و اشعار و کتابهای او بهترین گواه می باشند. بعضی به صاحب، نسبت اعتزال داده و حتی کتابی در تأیید اعتزال به او منسوب ساخته اند.(۴) ولی این نسبت مسلماً صحیح نیست چنانچه ابن حجر که خود اقوال مختلف را در مذهب صاحب ذکر می کند، چنین می نویسد: «صاحب امامی مذهب بوده و هرکس بگوید او معتزلی است، خطا کرده و به همین سبب هنگامی که قاضی عبدالجبار معتزلی خواست به جنازه صاحب نماز بخواند گفت نمی دانم. چطور بر این شیعه نماز گزارم؟! و شیخ مفید هم گوید: کتابی که به صاحب در اعتزال نسبت داده اند جعلی است و از او نیست.»(۵)

شاید کسانی که این توّهم را کرده اند به سبب جانبداری او از جاحظ معتزلی است، ولی باید گفت که این طرفداری، به سبب هنر و ادب جاحظ بوده نه تأیید مذهب اعتزال، چنانچه مثلاً سید رضی هم از «ابواسحاق صابی» طرفداری کرده، با اینکه او شخصی زندیق است(۶) . سبب دیگر طرفداریِ او از معتزله، تنها در عقیده آنها به عدل الهی است. چون اشعری ها معتقد به «جبر» هستند که مستلزم انکار عدل الهی است، و نیز معتقد به مقدماتی هستند که به ظلم خداوند می انجامد، لذا صاحب در ردِّ اشاعره و برای مبارزه با آنها، از معتزله که معتقد به عدل الهی هستند،

۱- الاعلام، ج ۱/۳۱۶.

۲- لسان المیزان، ج ۱/۶۳۸.

۳- الغدیر، ج ۴/۴۸.

۴- لسان المیزان، ج ۱/۶۳۸؛ الغدیر، ج ۴/۶۲.

۵- لسان المیزان، ج ۱/۶۴۱.

۶- الغدیر، ج ۴/۶۲.

جانبداری کرده است.(۱) آیا ممکن است سراینده این ابیات، غیر از تشیع، مذهب دیگری داشته باشد:

بِمَحَّمدِ وَ وَصَیّهِ وَ ابنَیْهِما الطّاهرینَ وَ سَیّدِ العُبّاد

وَ مُحَمِّدِ وَ بَجعفَرِ بن مُحَمَّدِ وَ سَمِیّ مبعوثٍ بِشاطِیِ الوادی

وَ عَلِیّ الطُّوسیِّ ثُمَّ مُحَمِّدٍ وَ عَلِّیٍ المَسمُومِ ثُمِّ الهادی

حَسَنِ وَ اُتْبِعُ بَعْدَه بِاِمامِهٍ لِلقائِمِ المَبعوثِ بِالمِرصادِ(۲)

قسم به محمد پیامبر (ص) و وصـی او علی (ع) و دو پسر پاکیزه و مطهرشان حسن و حسین و نیز سید عبادت کنندگان حضرت سجاد و محمـد باقر و جعفر صادق و نیز همنـام موسـی بن عمران یعنی امام کاظم (ع) و علی بن موسـی الرضا (ع) مـدفون به طوس و محمد جواد و علی الهادی (ع) ، سـپس رهبرمان حسن عسکری و بعد از او متابعت می کنم امامت حضرت مهدی (ع) را که در کمین ظالمان است...

درباره سـخاوت صاحب گویند از کودکی به بخشش عادت کرد، زیرا پدرش هر روز دیناری به او می داد و می گفت از خانه که بیرون رفتی به اولین فقیر، صـدقه بـده.(۳) سـخن در بخششـها و صـله هـای او بسـیار است و نقـل شـده که در ماه رمضان، صدقات او برابر ۱۱ ماه دیگر بود و هیچکس افطار نکرده از منزل او خارج نمی شد و هر شب هزار نفر را افطار می داد.(۴)

امـا توجهِ صاحب به علم و ادب و علما و ادبا بسـیار است چنانچه ایام او را پربارترین دوران برای اهل علم می شـمرند. هر سال ۵۰۰ دینـار به فقهـا و ادبـای بغـداد می بخشـید. تعـداد عمـامه ای که فقـط در یک سال به علویین و فقها و شـعرا داد ۸۲۰ طاقه بود.(۵)

در دینداری و خداترسی صاحب گویند خانه ای به نام «بیت التوبه» برای خود در

۱- الغدیر، ج ۴/۶۶.

۲- الغدیر، ج ۴/۶۷. اشعار صاحب در مذهب بسیار است رجوع کنید به الغدیر.

۳- اعیان الشیعه، ج ۳/۳۳۰.

۴- الغدیر، ج ۴/۴۸.

۵- الغدیر، ج ۴/۴۸.

نظر گرفته بود که یک هفته در آن اعتکاف می کرد و سپس جهت املاء حدیث به جلسه درس حاضر می شد. هیچگاه در راه حق از ملامتِ سرزنش کنندگان نمی هراسید. آنقدر مورد تکریم وبزرگداشت و احترام بود که بسیاری از علما کتابهای خود را به او اهدا کرده و مُصَدّر بنام صاحب می نمودند مثل شیخ صدوق که کتاب «عیون اخبار الرضا» را برای او تألیف کرد. با این همه می گفت: من خود را از مظلمه و گناه مبرا نمی دانم، همه را شاهد می گیرم که توبه کرده و به مغفرت الهی پناه می برم.(۱)

سرانجام این افتخار شیعیان، در حالی که تنها یک دختر از او باقی مانده بود،(۲) در شب جمعه ۲۴ ماه صفر سال ۳۸۵ در ری از دنیا رفت. هنگام وفات به فخرالدوله گفت: من همه تلاشم را در خدمتگزاری کردم و با خوشرفتاری باعث شدم که نام نیکو برایت حاصل شود. اگر امور را همانند من ادامه دهی، مردم مرا فراموش کرده و نام تو باقی خواهد ماند، ولی اگر ترک کردی نام من به نیکی باقی خواهد ماند.(۳) در روز وفات او همه شهر و بازار بکلی تعطیل شد و همگان برای تشییع به خانه صاحب آمده، منتظر خروج جنازه از منزل بودند. حتی فخرالدوله و دیگر ارکان دولت و سرهنگان و فرماندهان، با لباسهای سیاه حاضر بودند. وقتی جنازه بیرون آورده شد همه حاضران با فریاد و شیون جامه ها بر تن دریده و لطمه به صورت زدند و ناله و گریه را به آخرین حد رساندند. فخرالدوله پیشاپیش جنازه حرکت کرد و بعد هم چند روز برای عزاداری در خانه نشست. جنازه صاحب را به اصفهان برده و دفن کردند و هنوز مردم به زیارت او تبرک می جویند و در کنار قبه او حاجات را از خداوند می طلبند.(۴) بسیاری از علما و شعرا در عزای او مرثیه سرائی کردند. حتی سید رضی، عالِم شیعیان، در رثاء او یک قصیده ۱۱۲ بیتی سرود.

تعابیر بلند این قصائد، بیانگر عظمت صاحب بن عباد و جایگاه او در قلب مردم

۱- الغدیر، ج ۴/۴۴.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳/۳۲۹.

۳- الکامل، ج ۹/۱۱۰.

۴- الغدیر، ج ۴/۷۴.

است.(۱) خـدایش رحمت کنـد. به قول علامـه امینی «آری، این است یک شـیعه نمونه و اعمال و افکارش، یک وزیر شـیعه و سخنان حکمت بارش، بله شیعه آل الله باید هم چنین باشد.»

از صاحب بن عباد تألیفات بسیاری باقی مانـده که علامه امینی ۳۵ کتاب او را نام می برد. بعضـی از آنها عبارتنـد از «المحیط» در دو جلـد، «الوزراء» «الکشف عن مساوی شعر المتنبی» «دیوان شعر» و نیز رسـاله هـای او و هم در کتـابی به نام «المختار» من رسائل وزیر ابن عباد، چاپ شده است.(۲)

شعر صاحب بن عباد:

در یک قصیده ۲۸ بیتی به زیبـایی هرچه تمامتر، صاحب بن عباد، همه فضائل علی (ع) را در قالب سؤال و جواب های فرضـی بیان می کند. در هر بیت، سؤال کننده در مصراع اول سؤالی می پرسد و صاحب، جوابِ او را در مصراع دوم می دهد. در این قصیده، او به فضیلت کساء و مباهله نیز اشاره می کند:

قالت فَمَن صاحِبُ الدّین الحنیفِ اَجِبْ؟ فَقُلْتُ احمَدُ خَیرُ السادَهِ الرُّسُلِ

قالت فَمَن بَعْدَهُ تُصْفی الوِلاءُ له؟ قلتُ الوصِّیُ الذّی اَرْبی علی زُحَلِ

قالت فَمَن باتَ مِنْ فَوقِ الفِراشِ فِدیً؟ فقلتُ أَثْبَتُ خلْقِ اللّهِ فی الوَهلِ

قالت فَمَن تِلوُهُ یَوم الکساءِ اَجِبْ؟ فقلتُ افضَلُ مَکْسُوٍّ و مُشتَمَلِ

قالت فَمَن باهل الطُّهرُ النبیُّ بِهِ؟ فقلت تالیهِ فی حِلٍّ و مُرتحَلِ

قالت أَکُلُّ الذّی قَد قُلتَ فی رَجُلٍ؟ فقُلتُ کلُ الذی قد قُلتُ فی رَجُلِ

قالت فَمَن هُوَ هذا الفردُ، سِمْهُ لنا؟ فَقُلْتُ ذاکَ امیرالمؤمِنینَ عِلیّ(۳)

۱- الغدیر، ج ۴/۷۵ تا ۸۰ بعضی از این مرثیه ها آمده.

۲- الاعلام؛ ج ۱/۳۱۶؛ الغدیر، ج ۴/۴۵.

۳- مناقب ابن شـهرآشوب، ج ۳/۳۳۷؛ الغـدیر، ج ۴/۴۰ که علامـه امینی ۲۵ بیت را بـا کمی تفـاوت آورده است. لازم به ذکر است که مشابه این قالب شعر را «ابن صباح» نیز در مدح علی (ع) دارد و ذکر آن خواهد آمد.

گفتا که صاحب دین حنیف اسلام کیست؟ گفتم احمد مصطفی (ص) بهترین انبیاء گفت بعد از او ولایت برای چه کسی گواراست؟ گفتم وصی پیامبر (ص) که والاتر از زحل است. گفت چه کسی بر بستر رسول خدا (ص) خوابید و جانش را فدا کرد؟ گفتم ثابت قدم ترین فرد در مهالک. گفت روز کساء چه کسی تالی تلوِ رسول بود؟ گفتم بهترین پوشیده شده ها. گفت پیامبرِ پاک مطهر همراه چه کسی مباهله کرد؟ گفتم همان که در سفر و حضر همراهش بود. گفت آیا همه این فضائل که گفتی مربوط به یک نفر است؟ گفتم آری همه در یک مرد جمع است. عفت آن مرد کیست نامش را بگو؟ گفتم او امیرمؤمنان علی (ع) است.

صاحب ابن عباد در قصیده دیگری که در مناقب ابن شهرآشوب به صورت پراکنده و نیز ۱۱ بیت آن در الغدیر آمده، اشاره به روز کساء و انحصار اهل بیت در زیر عبا می کند:

وَ فی اَیِّ یَومٍ لَمْ یَکُن شَمْسَ یَومِهِ اِذا قیلَ: هذا یومٌ تُقْضَی المَارِبُ؟

اَفی خُطبَهِ الزّهرا لَمَّا استَخَصَّهُ کِفاءً لَها و الکُلُّ مِنْ قَبلُ طالبُ؟

اَفی رَفْعِهِ یومَ التَّباهُل قَدْرُهُ وَ ذالکَ مجدٌ _ ما عَلِمْتَ _ مُواظبُ

اَفی ضَمِّهِ یومَ الکِساءِ و قولِهِ: هُمْ اَهلُ بیتی حینَ جبریلُ حاسبُ(۱)

در کدامین روز علی (ع) چون خورشید ندرخشیده؟ آن هنگام که گفته می شد امروز مقصودها برآورده می شود؟ آیا در روز خواستگاری زهرا، علی (ع) برترین شخص نبود آن هنگام که از نظر شأن و مقام فقط او را به زهرا اختصاص دادند در حالی که همگان خواستگار وی بودند. آیا در روز مباهله قدر و منزلت او از همه بالاتر نبود؟ و این، عظمتی والا است اگر بدانی. آیا در روز کساء مقام او ارجمندتر نبود آن هنگام که پیامبر او را با کساء پوشانده و به همراه بقیه، آنهارا اهل بیت خود نامید؟ در حالی که جبرئیل مشغول شمارش افراد اهل بیت بود؟

۱- الغدیر، ج ۴/۴۲ که یازده بیت از قصیده را آورده و نیز در مناقب بطور پراکنده، مانند ج ۲ صفحات ۲۰۷ و ۳۴۱ و ۳۵۲ و ۳۵۳، و نیز ج ۳/۴۲۳.

شاعر: موصلی

سلامه بن حسین موصلی از شعرای قرن چهارم است که اطلاع زیادی از او در دست نیست. ابن شهرآشوب در «معالم» او را از شعرای صریح و بی پروای اهل بیت شمرده و از وی ابیاتی می آورد. در «الطلیعه فی الشعراء الشیعه» نام او ابوالفرج سلامه بن یحیی ثبت شده که قاضیِ سیف الدوله در حلب بوده است. در «یتیمه الدهر» آمده که سلامه بن بحر و سلامه بن حسین و سلامه بن یحیی هر سه همین موصلی معروف است. وفات او تقریباً سال ۳۹۰ می باشد.(۱)

شعرِ موصلی:

ابن شهرآشوب ابیاتی از او می آورد که گویا به خویشتن بخاطر ظلمی که بر او رفته، تسلی می دهد و ستم هایی که بر دختر پیامبر و فرزندانش علیهم السلام رفته، به رخ نفس خود می کشد، با اینکه اینها به استناد آیه تطهیر، افرادی مطهر و بی گناه بوده اند:

یا نَفْسُ اِنْ تَتْلَفی ظُلماً فَقَدْ ظُلِمَتْ بِنْتُ النَّبِیِّ رَسولِ اللّهِ وَ ابناها

تِلکَ التّی احمدُ الُمختارُ والدُها وَ جبرئیلُ اَمینُ اللّهِ رَبّاها

اللّهُ طَهَّرها مِن کُلِّ فاحِشَهٍ وَ کُلّ رَیْبٍ و صَفّاها و زَکّاها(۲)

ای نفس، اگر تو از ظلم ستمگران تلف شدی پس بدان که به فاطمه دختر پیامبر خدا و دو پسرش نیز ظلم شد و حال آنکه فاطمه کسی است که احمد مصطفی پدر اوست و جبرئیل امین، تربیت کننده او. فاطمه کسی است که خداوند او را از هر کار زشت و شک و تردیدی پاک و مطهر ساخته و او را تصفیه و تزکیه نموده است.

۱- اعیان الشیعه، ج ۷/۲۷۵ و ۲۷۶ منبع همه مطالب درباره موصلی است.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۴۰۷؛ اعیان الشیعه، ج ۷/۲۷۵.

شاعر: عبدی

ابوالحسن علی بن حَمّاد بن عبیداللّه بن حمّاد عدوی بصری عبدی، بزرگواری از معاریف شیعه و نادره ای از نوادر روزگار و حافظی از حفاظ حدیث و نمونه ای از بهترین شاعران است. پدرش حماد نیز چنانچه از شعر عبدی برداشت می شود، شاعر اهل بیت بوده و هر دو، پدر و پسر، از مشاهیر شیعه می باشند.(۱) عبدی از معاصران صدوق و استاد بسیاری از محدثین بوده و در بزرگی و شرف و نیز مهارت او در علم حدیث، همین بس که شیخ بزرگی چون غضائری از او نقل روایت می کند.(۲)

علاوه بر علم حدیث، عبدی از پرچمداران شعر، و معاریف شاعران است که نام او در کتاب ها و شِعر او در بین مردم و نیز در دیوان ها فراوان می باشد. علامه سماوی در «الطلیعه من شعراء الشیعه» بیش از ۲۲۰۰ بیت از او جمع کرده و علامه امینی در «الغدیر» شاید از هیچکس به اندازه عبدی شعر نقل نکرده، که شامل ۱۲ غدیریّه چندین قصیده در مدح حضرت علی (ع) و رثاء امام حسین (ع) ، و نیز ۲۸ قصیده دیگر، که عدد ابیات برخی از آنها به ۹۵ بیت می رسد.(۳) لذا او از مُکثرین شعرا در مدح یا رثاء اهل بیت است و مراثی او در مصیبت امام حسین (ع) بسیار معروف می باشد.(۴)

ابن شهرآشوب، عبدی را از مداحان بی پروای اهل بیت (ع) شمرده، زیرا او هرچه داشته، در راه نشر فضائل ایشان بذل کرده و حقایق پشت پرده را آشکار نموده و تمام اشعار او فقط درباره آل محمد علیهم السلام است،(۵) بطوری که درباره او گفته اند: عبدی هیچ بیت شعری نگفته، مگر درباره اهل بیت.(۶)

۱- المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۱۵۸.

۲- الغدیر، ج ۴/۱۵۳.

۳- رجوع کنید به الغدیر، ج ۴، صص ۱۴۱ تا ۱۷۲.

۴- طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، ج ۱/۱۴۳.

۵- الغدیر، ج ۴/۱۵۴.

۶- معالم العلماء، ص ۱۸۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸.

ابن حماد در شعرش صورت های خیالی و دروغ نیاورده، بلکه سروده های او پر از برهان های واضح و شواهد و دلایل کافی در تأیید مذهب علوی است، لذا از امام باقر (ع) یا صادق (ع) نقل شده که: شعر عبدی را یاد بگیرید، زیرا او بر دین خداست.(۱) علاوه بر این مزایا، شعر عبدی نمایانگر استادی او در ادبیات و مهارت او در فنون شعری می باشد.

تاریخ ولادت و وفات ابن حماد مشخص نیست ولی از آنجا که «نجاشی» صاحب «الفهرست» متولد سال ۳۷۲، عبدی را دیده و از او حدیث فراگرفته، می توان گفت که این شاعر در اوائل قرن چهارم به دنیا آمده و در اواخر آن از دنیا رفته است.(۲)

شعر عبدی

ابن حماد عبدی اشاره به آیه تطهیر کرده و اهل بیت را چنین معرفی می کند:

ما اتِّکالی اِلاّ عَلی عفوِ رَبّی وَ وِلائی لِلطّاهِرینَ الطِّیابِ

آلُ طه و آلُ یاسینَ صَفوُ الصّفو مِنْ ذا الوَری وَ لُبُّ اللُّبابِ

خیرُ مَنْ کانَ أو یکونُ مِنَ الخَلْق وَ اَزْکی مَنْ حَلَّ فَوقَ التُّرابِ

اهلُ بَیْتِ الاِلهُ طَهَّرهُمْ مِنْ کُلِّ رِجْسٍ وَ ریبَهٍ وَ مَعابِ...(۳)

امید و تکیه گاه من تنها بر دو چیز است یکی بخشش پروردگارم و دیگری دوستی پاکان پاکیزه که آل طه و یاسین هستند و نیز برگزیده برگزیدگان از بین مخلوقات و اصل خلقت. ایشان بهترین مردم در گذشته و آینده هستند و پاکیزه ترین کسانیکه روی زمین راه می روند. آنها اهل بیتی هستند که خداوند از هر پلیدی و شک و عیبی مطهرشان ساخته است.

۱- معالم العلماء، ص ۱۸۱. قابل ذکر است که ایه الله خوئی می گوید: این روایت مربوط به سفیان بن مصعب عبدی شاعر قرن دوم است نه ابن حماد عبدی شاعر قرن چهارم، و امر بر ابن شهرآشوب مشتبه شده است». (معجم رجال الحدیث، ج ۱۱/۴۲۸)
.

۲- الغدیر، ج ۴/۱۵۵.

۳- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۴۲۹.

عبـدی در جای دیگر، پنـج تن را می شـمارد و بعـد از ذکر نام همه امامان، تطهیر الهی در آیه تطهیر رابه همه ایشان تعمیم می دهد:

اِلهی بَحَقِّ الحَقِّ مِنْ آلِ هاشمِ بِصَفْوَتِکَ الصَّفْوَهِ الهداهِ الاَکارِمِ

بِاَحمَدٍ الُمختارِ بِالقَرمْ حِیدَرٍ بِسِبْطَیْهِ بِالطُهْرِ البَتولَهِ فاطِمِ...

بِاثْنَیْ عَشَرٍ صَفَیْتَهُمْ وَ ارْتَضَیتَهُمْ وَ طَهَّرْتَهُمْ مِنْ نَسْلِ اولادِ آدمِ

بِحَقِّهِمْ یا ذا المَعارِجِ نَجِّنی وَجُدْ لی بِعَفْوٍ مِنْ عَظیمِ الجَرائِمِ(۱)

خـدایا به حق آل هاشم که هـدایتگران برگزیـده و بزرگوار تو هسـتند و عبارتنـد از احمـد مختار و حیدرکرار و دو فرزندش و فـاطمه پاک و مطهر، و نیز به ۱۲ امـام که ایشان رااز بین اولاد آدم برگزیـده ای و از آنان راضـی شـده ای و پاک و مطهرشان ساخته ای، به حق همه اینها ای خدا مرا نجات بده و به واسطه عفوت گناهان بزرگ را بر من ببخشای.

باید دانست که وصف کردن ائمه به زکی، طهر،طاهر، مطهر، طیب، مهذب و... که ثمره آیه تطهیر است، بسـیار زیاد در اشـعار آمده بدون آنکه اشاره مستقیم به آیه تطهیر شود. مانند این شعر عبدی:

وِلاءُ النَّبِیّ و آلِ النَّبِیّ عِقْدی وَ اَمْنی مِنْ مَفْزَعی

وَ وَجَّهْتُ وَجْهی لا اَبْتَغی سِوی السّادَهِ الُخُشَّعِ الرُّکَّعِ

وَ ما لی هُداهٌ سِوَی الطّاهِرینْ بُذورِ الُهدَی الکُمَّلِ اللُّمَّعِ(۲)

دوستی پیامبر و آل پیامبر مایه امن و امان من در روز شدت است. رو به سوی ایشان دارم و غیر از سروران خاشع و راکع کسی را نمی جویم. مرا چه به دیگران، هنگـامی که هـدایت کننـدگان پـاک و مطهری دارم که به کمـال رسیده و بـذر هـدایت در دلهایشان رشد کرده است.

عبدی، عشق خود به اهل بیت را در قصیده ۶۷ بیتی دیگرش به زیبایی بیان کرده و در مقابل آن جز ثواب چیزی نمی خواهد:

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱/۳۸۳.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۲۱۰.

وَ اِنْ یَکُ حُبُّ اَهْلِ البَیْتِ ذَنْبی فَلَسْتُ بِمُبْتَغٍ عَنْهُ مَنابا

اُحِبُّهُمْ وَ اَمْنَحُهُمْ مَدیحاً وَ اَمْنَحُ مَنْ یَسُبُّهُمْ سَبابا

وَلَنْ یَرْجوا ابْنُ حَمّادِ عَلِیٍّ بِحُسْنِ مَدیحِهِمْ اِلاّ الثَّوابا(۱)

اگر گناه من تنها دوستی اهل بیت پیامبر (ص) است از این گناه هیچگاه توبه نخواهم کرد. من ایشان را دوست دارم و مدیحه خود را به محضرشان هدیه می کنم ولی نثار من به دشمنان آنها فقط ناسزاگفتن است. بدانید که علی بن حماد با این مدح امید به چیزی ندارد مگر ثواب اخروی.

شاعر همچنین در قصیده ۳۰ بیتی دیگرش به اهل بیت پیامبر چنین خطاب می کند:

یا اَهْلَ بَیْتِ رَسولِ اللّهِ اِنَّکُمْ لَاَشْرَفُ الخَلقِ جَدّاً اَوْ اَباً

وَ اَنْتُم الکَلماتُ اللاّئی لَقَّنَها جَبریلُ آدَمَ عِنْدَ الذَّنْبِ اِذْ تابا(۲)

ای اهل بیت پیامبر (ص) شما شریف ترین مردم از نظر اجداد هستید. شما همان کلماتی هستید که جبرئیل هنگام توبه، به آدم تلقین کرد تا خدا توبه او را پذیرفت.

نکته مهم در اشعار عبدی و یا شاعران دیگر، این است که اگر چه شاعر به مصادیق اهل تصریح نکرده و ایشان را نام نبرده، ولی با توجه به قرائن، مشخص می شود که مراد شاعر کیست. مثلاً در ابیات مذکور، شاید کسی اشکال کند که: «این اشعار دلیل بر مدعای شیعه نیست. زیرا مانعی از دخول همسران در مصداق اهل بیت موجود نمی باشد، چون شاعر نام کسی را ذکر نکرده است». در پاسخ می گویم اگرچه شاعر، اهل بیت را نام نبرده، اما در بیت دیگری، ایشان را مخاطب قرار داده که«شما همان کلماتی هستید که آدم به برکت آنها بخشوده شد» شکی نیست که این کلمات، همان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام هستند و

۱- الغدیر، ج ۴/۷۰.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۴۷؛ الغدیر، ج ۴/۱۷۰ با کمی تفاوت.

مفسران را در این موضوع اختلافی نیست.(۱)

اشعار عبدی که به نوعی با مقصود ما ارتباط دارد بسیار است ولی ما به همین مقدار اکتفا می کنیم.(۲)

۱- رجوع کنید به تفاسیر ذیل آیه فتلقی ادم من ربه کلمات فاتهمن (سوره بقره آیه ۳۷) مثل مجمع البیان ج ۱/۸۹.

۲- رجوع کنید به مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۲۶ و ۳۰۹، ج ۲/۲۳۵ و ۲۴۵؛ الغدیر، ج ۴/۱۵۶ و....

۴-۲- شاعران قرن پنجم:

اشاره

اینک به شاعران قرن پنجم و تطهیریه های ایشان می پردازیم.

شاعر ابن مقلّد شیرازی

ابوالحسن سدیدالملک علی بن مخلص الدوله ابن مقلّد بن نصر بن منفذ، صاحب قلعه شیراز از علماء و فضلاء قرن پنجم است. به کرم و بخشندگی معروف بوده و در ادب و شعر تبحّر داشته است. وفات او در سال ۴۷۵ اتفاق افتاد.(۱)

شعر ابن مقلد شیرازی

ابن شهرآشوب در مناقبش آنجا که سخن از مکارم اخلاق امام حسن مجتبی (ع) چهارمین نفر از اصحاب کساء، به میان می آورد شعر «ابن مقّلد شیرازی» را هم ذکر می کند. ابن مقّلد در این شعر بعد از تحیّت و سلام به اصحاب کساء، تعدادی از صفات و فضائل ایشان را بیان کرده است:

سَلامٌ عَلی اَهْلِ الکِساءِ هُداتی وَ مَنْ طابَ مَحْیایَ بِهِمْ وَ مَماتی

بَنِی الرُّشْدِ و التّوحیدِ و الصِّدقِ وَ الهُدی بَنِی البِرَ وَ المَعْروفِ وَ الصَّدَقاتِ

مَحَبَّتُهُمْ لی حُجَّهٌ وَ وِلاؤُهُم اُلاقی به ِ الرِّحمنَ عِندَ وَفاتی(۲)

سلام بر اهل کساء که مایه هدایت من هستند. کسانی که زندگی و مردن من به واسطه ایشان نیکو می شود. آنها فرزندان راهِ صحیح و توحید و راستی و هدایت هستند. ایشان خاندان نیکی و نیکویی و بخشش هستند. محبت و ولایت ایشان در هنگام وفاتم حجّت و دلیل من است که با آن پروردگارم را ملاقات خواهم کرد.

۱- اعیان الشیعه، ج ۸/۳۳۰.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۱۷.

شاعر: نصر بن منتصر

نصربن احمد بن نصر از شاعرانی است که ابن شهرآشوب در «معالم» او رااز شعرای شیعه شمرده و در «مناقب» با نام «نصر بن منتصر» اشعاری از او ذکر کرده است.(۱) به احوال او دست نیافتیم ولی احتمالاً در قرن پنجم می زیسته است.

شعرِ نصر بن منتصر:

ابن شهرآشوب آنجا که سخن از فضائل امام حسن مجتبی(ع) می گوید اشعار نصر بن منتصر را می آورد که در آن اصحاب کساء نام برده شده اند:

سادَتْ نِساءَ العالَمینَ اُمُّهُ وَ سادَ فی الخُلدِ اَبُوهُ المُرتَجی

نَجْلُ نَبِیِّ العالَمینَ المُصْطَفی وَ ابْنُ اَمیرِ المؤمنِینَ المُرتَضی

مَن ذا لَهُ جَدٌّ تَعالی ذِکْرُهُ بِاللّهِ مَقْروناً اِذا قامَ النِّدا؟

مَنْ کَالنَّبِیِّ وَ الوَصِیِّ والِدُهُ وَ زَوجُهُ و ابنَیْهِ اَصْحابِ الَعبا(۲) ؟

مادر امام مجتبی، سرور زنان جهان است و پدرش در بهشت به او امید شفاعت می رود و بزرگ بهشتیان است. امام حسن (ع) از نسل پیامبرِ برگزیده است و پسر امیرمؤمنان علی مرتضی. چه کسی مثل امام حسن (ع) جدی چون رسول خدا دارد که هنگام بلندشدن صدای اذان، نامش با نام خداوند عالم، در کنار هم برده شود.

چه کسی مانند این پنج نفر اصحاب کساء است، مانند پیامبر و وصی او و علی و همسرش و دو پسرانش؟ سلام الله علیهم اجمعین.

۱- الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۴/۱۱۹۱.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۴۲.

شاعر: ابن صباح

ابن صباح از کسانی است که ابن شهرآشوب در مناقب شعر او را آورده است. بر شرح حال او دست نیافتیم. ابن شهرآشوب در کتاب معالمش می گوید: ابن صباح ریاحی از شاعران مجاهر و بی پروا در مدح اهل بیت است.(۱) از بعضی قرائن برمی آید که وی احتمالاً از شعرای قرن پنجم بوده است.

شعرِ ابن صباح

در مناقب ابن شهرآشوب شعر بسیار زیادی از ابن صباح نقل شده که وی ضمن سؤال و جواب های فرضی، فضائل و مناقب علی (ع) را به نظم کشیده است. قابل توجه است که همانطوری که نام اصحاب کساء عَلَم شده و همگان می دانند مراد همان پنج نفر معروف هستند، گویا نام طهر و طاهر هم برای علی (ع) عَلَم شده که یکی از مصادیق مطَّهران در آیه تطهیر است. لذا شاعر نام یا کنیه یا لقب از امیرالمؤمنین نمی آورد و از او با کلمه طهر یاد می کند.

قالَ: فَبَعْدَالمُصْطفی الامْرُ لِمَنْ کانَ؟ فَقلتُ الامرُ لِلطُّهرِ العَلَمْ

قالَ فَمَنْ خَیرُ الوَری مِنْ بَعْدِهِ؟ قُلتُ: عَلیٌّ خَیْرُهُم اَبٌ وَ اُمْ

قالَ: فَصَحْبُ المُصطَفی؟ قلتُ: فَهَلْ یَبْلُغُ لِلْمُختارِ صِهْراً وَ ابْنَ عَم؟

قالَ: فَمَنْ اَدْناهُمْ؟ قُلتُ: الذّی لَم یَتَّخِذْ مِنْ دونِ ذی العَرْشِ صَنَمْ

قالَ فَمَنْ اَکْرَمُهُمْ؟ قُلْتُ:الذّی صَدَّقَ بِالخاتَمِ فی یَومِ العَدَمْ

قالَ: فعِنْدَ الحَوضِ مَنْ یَسْقی الوَری؟ قُلْتُ: عَلِیُّ فَهْوَ یَسْقی مِنْ قِدَمْ

قالَ: فَمَنْ هذا فَدَتْکَ مُهْجَتی؟ قُلتُ له: ذاکَ الِامامُ الْمحْتَرَمْ(۲)

گفت: بعد از محمد مصطفی (ص) امر خلافت با چه کسی بود؟ گفتم: امر خلافت مخصوص آن طاهر شناخته شده پاک است.

۱- اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۸.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۳۳۶. شعر در ۲۰ بیت است که ما گزیده ای را آوردیم.

گفت: بعد از محمد (ص) بهترین مردم کیست؟ گفتم: علی (ع) است که پدر و مادرش نیز بهترین بودند.

گفت: پس صحابه پیامبر چه؟ گفتم: آیا کسی نسبت به نبیّ مختار به مقام دامادی و پسر عمّی رسیده است؟

گفت: نزدیک ترین صحابه به پیامبر چه کسی بود؟ گفتم: همان کسی که غیر از خدای صاحب عرش، بت نپرستیده است.

گفت: گرامی ترین و بخشنده ترین صحابه چه کسی بود؟ گفتم: همان کسی که در روز نداری انگشتر خود را به مسکین داد.

گفت: روز قیامت کنار حوض کوثر چه کسی مردم را سیراب می کند؟ گفتم: علی (ع) که همیشه ساقی بوده است.

گفت: جانم فدایت این شخصی که این همه مکارم و فضائل دارد کیست؟ گفتم: او همان امام واجب الاحترام است.

شاعر: ابوعلی ضریر

حسن بن مظفّر نیشابوری از ادباء و شعرایی است که اصل او از خوارزم بوده و ابن شهرآشوب در «معالم العلما» او را از شاعرانِ پرهیزکارِ مدّاحِ اهل بیت (ع) به حساب آورده است. این نابینای روشندل(۱) به ابوعلی بصیر یا ضریر معروف است. ابن ارسلان در کتاب «تاریخ خوارزم» در ستایش او می گوید: «ابوعلی بصیر از ادب پروران خوارزمیان بوده و در هنر، معروف و در ادب پیشتاز می باشد». وی دارای تألیفاتی است مثل «تهذیب دیوان ادب» «اصلاح منطق» «دیوان شعر» در ۲ جلد، «دیوان رسائل و نامه ها»(۲) . فرزند او «ابوحَفص عمر» هم فقیه و عالم و ادیب بوده است.(۳) تاریخ ولادت و وفات حسن بن مظفر بر ما پوشیده است ولی از آنجا که فرزند او «ابوحفص» در سال ۵۳۲ وفات کرده، می توان گفت که وی حدوداً در قرن پنجم می زیسته، لذا علامه امینی هم او را از شعرای قرن پنجم به حساب آورده است.

شعرِ ابوعلیِ ضریر:

چنانچه ذکر شد ابوعلی بصیر از مدّاحان اهل بیت است. در شعری که از او می آوریم، هم به فضیلت غدیر اشاره کرده و هم پنج نفری را که پیامبر (ص) در روز مباهله با خود بردند، معرفی می نماید:

سبحانَ مَنْ لَیْسَ فِی السَّماءِ وَلا فِی الاَرْضِ نِدٌّ لَهُ وَ اَشْباهُ

اَحاطَ بِالعالَمینَ مُقْتَدِراً اَشْهَدُ اَنْ لا اِله اِلاّهُ

وَ خاتَمُ المُرسَلینَ سَیِّدُنا اَحْمَدُ رَبُّ السَّماءِ سَمّاهُ

اِخْتارَ یومَ الغَدیرِ حَیْدَرةً اَخاً لَهُ فی الوَری وَ اَخاهُ

وَ باهَلَ المُشرِکینَ فیه و فی زَوجَتِهَ یَقْتَفیهِما ابْناهُ

۱- معجم الادباء، جزء ۹/۱۹۱.

۲- الغدیر، ج ۴/۳۰۰.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۰۱؛ معجم الادباء، ج ۹/ص ۱۹۱ تا ۱۹۸ شرح حال آنهاست.

هُمْ خَمْسَهٌ یُرْحَمُ الاَنامُ بِهَمْ وَ یُستَجابُ الدُّعا وِ یُرْجاهُ(۱)

منزّه است خداونـدی که در آسـمان و زمین برای او شـبیه و شـریکی نیست. شـهادت می دهم که معبـودی جز او نیست و او به همه عوالم تسلّط دارد، و نیز شـهادت می دهم که آقـای ما حضـرت محمـد (ص) خاتم پیامبران است که خداونـد او را احمد نامید. محمد (ص) روز غدیر حیدر را برای برادری و جانشـینی خود برگزید، و در روز مباهله، با علی و فاطمه و دو پسر ایشان به سوی مشـرکان رفت. این ۵ نفر - پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسـین علیهم السـلام ـ همانهایی هسـتند که مردم بواسطه آنان مورد لطف و مرحمت خدا قرار می گیرند و دعاهایشان مستجاب می شود.

۱- الغدیر، ج ۴/۳۰۰.

شاعر: موسوی

محمـد موسوی از مداحان اهل بیت علیهم السـلام است. ابن شـهرآشوب در کتاب «معالم العلماء» او را از شـعرای میانه روِ اهل بیت (ع) به شمار آورده است.(۱)

سال تولد و وفات او مشخص نیست ولی چون ابن شهرآشوب از او نام برده، احتمالاً قبل از او و در قرن پنجم می زیسته است.

شعرِ موسوی:

در دو بیتی که در «مناقب» از محمد موسوی نقل شده، صـریحاً می گوید که عترت طاهر و پاک همان پنج نفر معروف هسـتند و به تبع آنها، هفت امام دیگر نیز پاک و طاهرند.

آمَنْتُ بِاللّهِ وَ بِالمُصْطَفی وَ المُرتَضی وَ العِتْرَهِ الطّاهِرَه

هُمْ خَمْسَهٌ یَتْلوهُمُ سَبْعَهٌ حُجَّتُهُمْ باطِنَهٌ ظاهِرَه(۲)

من به خـدا و به محمد مصـطفی (ص) و علی مرتضـی (ع) و عترت پاک ایمان آوردم. عترت پاک همان پنج نفری هسـتند که هفت نفر دیگر هم به دنبال ایشان آمدند و همه حجتهای الهی می باشند.

۱- اعیان الشیعه، ج ۱۰/۷۸.

۲- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۱/۳۹۱.

۵-۲- شاعران قرن ششم:

اشاره

اینک به شاعران قرن ششم و تطهیریه های آنان می پردازیم.

شاعر: خطیب حَصْکَفی

ابوالفضل یحیی بن سَلامه بن حسین بن محمد، ملقب به معین الدین و معروف به خطیب حَصْکَفی است.(۱)

ولادت او در سال ۴۶۰(۲) در شهر طنزه(۳) ، و رشد و نمو او در حِصْنِ کَیفا(۴) بوده(۵) که در زبان فارسی حِصن کیبا نامیده می شود(۶) و حصکفی(۷) ، نسبت او به همین محل است. حصکفی سپس به بغداد آمد و نزد خطیب تبریزی در ادب به مهارت رسید.(۸) مذهب شافعی را نیکو فراگرفت و سپس به دیار بکر بازگشته و مفتی شد.(۹) وی علامه زمان و نمونه عصر در نظم و نثر است.(۱۰) ابن کثیر شامی گوید «خطیب حصکفی در بسیاری از علوم مانند فقه و ادب و نظم و نثر و... امام و پیشوای زمان خود بود ولی در تشیع خود غلو می کرد».(۱۱)

شعر او بسیار نیکو و روان بوده و به اقطار عالم رسید.(۱۲) سمعانی گوید: او از غالیان شیعه است و این مطلب از اشعار او هویداست.(۱۳) نام حَصْکفی علاوه بر

۱- وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۲- فقط معجم الادباء سال تولد او را ۴۵۹ ثبت کرده است.

۳- به فتح طاوزاء شهر کوچکی در دیار بکر که علماء بسیاری از آن برخاستند (وفیات الاعیان ج ۶/۲۱۰) .

۴- قلعه ای محکم در دیار بکر (وفیات الاعیان، ج ۶/۲۱۰) از شهرهای دیار بکر (الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱) .

۵- معجم الادباء، جزء ۲۰/۱۸؛ کمال ابن ماکولا، ج ۵/۲۵۵؛ وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵.

۶- انساب سمعانی، ج ۲/۲۲۷.

۷- به فتح حاء و سکون صاد و فتح کاف (انساب سمعانی، ج ۲/۲۲۷) .

۸- معجم الادباء جزء ۲۰/۱۸؛ وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵.

۹- وفیات الاعیان، ج ۶/۲۰۵.

۱۰- همان.

۱۱- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۱۲- اکمال ابن ماکولا، ج ۵/۲۵۵.

۱۳- انساب، ج ۲/۲۲۷.

نظم و نثر، به سبب خطبه های فراوان نیز مشهور آفاق شد،(۱) بطوری که خطبه ها و رسائل زیبایی از او بجا ماند.(۲) هم دیوان شعر و هم دیوان رسائل دارد.(۳) حصکفی بعد از عمری طولانی که پیوسته به ریاست و جلالت گذشت،(۴) در سال ۵۵۱(۵) یا ۵۵۳(۶) درگذشت.

شعرِ خطیب حَصْکَفی:

ابن شهرآشوب در چند مورد، اشعار او را آورده است. از جمله در شرح حال امام محمد تقی (ع) ابیاتی از او نقل کرده که به اصحاب عبا در آنها اشاره می کند:

اَحْبَبْتُ یاسین و طاسین وَ مَنْ یَلْزَمُ فی یاسین اَو طاسینا

سُفُنُ النَّجاهِ وَ المُناجاهِ وَ مَنْ آوی اِلیَ الفُلْکِ و طور سینا

وَ العِلمُ فِی الصّین وَلکِن کَشْفُهُ فِی قَصْدِهِمْ لا اَنْ تَرَوْنَ الصّینا

ذَروا الغَبا(۷) فَاِنَّ اَصْحابَ العَبا هُمُ النَّبأ اِنْ شِئْتُمُالتَّبیینا...(۸)

من یس و طس (یعنی پیامبر (ص)) را و هرکس که ملازم و همراه ایشان باشد، را دوست دارم. آنهائی که سفینه های نجات و مناجات هستند و هرکس که با ایشان در کشتی نوح و طور سینا مأمن و مأوا گرفته است، همه را دوست دارم.

علم در چین است، امّا این خانـدان، بـدون آنکه چین را دیـده باشـند، علم نزد آنان است. نادانی را رها کن و اگر خواهان بیان آیات قرآن هستی، بدان که اصحاب عبا، همان نبأ و «خبر مهم» در (سوره نبأ) می باشند.

۱- معجم الادباء جزء ۲۰/۱۸؛ انساب سمعانی، ج ۲/۲۲۷؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۲- وفیات الاعیان، ۶/۲۱۰.

۳- معجم الادباء، جزء ۲۰/۱۸.

۴- وفیات الاعیان، ج ۶/۲۱۰؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۵- معجم الادباء جزء ۲۰/۱۸؛ الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸۱.

۶- وفیات الاعیان، ج ۶/۲۱۰؛ سمعانی وفات او را بعد از سال ۵۵۱ ثبت کرده است. (انساب، ج ۲/۲۲۷) .

۷- غَبا:شبهُ الغَبَرَهِ فی السماء یُقال: غَبِیَ عَنِ الامرِ غَباوهً. غَبِّی: کسی که زیرکی، به خرج نمی دهد. فلانٌ ذو غَباوهٍ: یعنی امور بر او پوشیده و مخفی است. غَباوه: مصدر، ضدِ فِطنه (لسان العرب، ج ۱۰/۱۶) .

۸- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۴۳۰.

شاعر: ابن عودی نیلی

ربیب ابوالمعالی سالم بن علی بن سلمان بن علی تغلبی معروف به «ابن عودی نیلی» متولد سال ۴۷۸ است. «نیلی» منسوب به نیل، شهری در عراق و بر ساحل رود نیل می باشد ولی علت نسبت او به «عودی» مشخص نیست.(۱)

ابن عودی ستاره ای از آسمان ادب بوده که نور آن معلوم، ولی حقیقت آن مجهول می باشد. وی از سرایندگانی است که اشعارش معروف، امّا شرح حالی از وی باقی نمانده است. سیدمحسن امین گوید: نام ابن عودی را نیافتم مگر در مناقب ابن شهرآشوب، و آثار او را نیافتم مگر قصیده میمیه علویه اش که در همان کتاب، بصورت پراکنده، گاه با عنوان «ابن عودی» و گاه «ابن عودی نیلی» آمده است.(۲)

ابن عودی در زمانی که «عمادالدین اصفهانی» اخبار شاعران را جمع می کرده، زنده بوده و لذا عماد درباره او تمجید و تحسین فراوانی می کند.(۳) اشعار مذهبی او مانند «سید حمیری» «ابن حَمّادّ» «عونی» «ناشی ء صغیر» و «ابن علویه» بسیار است بطوری که وقتی ابن شهرآشوب در اواسط قرن ششم، وارد عراق شده، سروده های مذهبی ابن عودی را بین مردم شایع دیده، تا آن حد که حتی برای استماع آن، در مجالس تجمع می کرده اند. ولی وقتی عراق را ترک می کند، همان فتنه عظیم بین شیعه و سنی اتفاق افتاده و حنابله طبق عادتی که نسبت به مخالفان خود دارند، کتابخانه های شیعیان را آتش می زنند. لذا بسیاری از کتب و دواوین شعری، از جمله اشعار ابن عودی، نابود می شود.(۴)

حبِ اهل بیت و برائت و مخالفت با دشمنانِ ایشان در اشعار ابن عودی موج می زند، به همین علت، بر او مُهرِ «رافضیٌ خبیثٌ یَهْجو الصحابه» زده می شود.(۵) مثلاً در قصیده ۱۴۹ بیتی اش، به قضیه غدیر و بیعت همه صحابه با امیرالمؤمنین

۱- اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۷؛ الغدیر، ج ۴/۳۷۹.

۲- اعیان الشیعه، ج ۲/۲۷۷.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۸۱.

۴- الغدیر، ج ۴/۳۸۱.

۵- این سخن ابن نجار بغدادی درباره اوست. رجوع می شود الغدیر ج ۴/۳۸۱.

علی (ع) اشاره کرده، و نقض بیعت را بعد از وفات پیامبر (ص) عجیب می شمارد، و یا کیفیت خلافت را مورد سؤال قرار می دهد که اگر باید اجماع باشد، چنانچه به زعم آنان برای ابوبکر چنین بود، پس چرا در خلافت عمر اکتفا به نص ابوبکر شد؟ و چرا در خلافت عثمان به شورا گذاشته شد؟!(۱) و یا در قصیده ۵۷ بیتی دیگرش می گوید: زمانی که پیامبر (ص) ، قبض روح شد مردانی که ایمان قبلی نیاورده بودند و تنها با زبان اظهار اسلام می کردند، بیعت او را شکستند.(۲)

وفات ابن عودی نیلی نامعلوم است ولی از آنجا که عمادالدین اصفهانی چنانچه ذکر شد، در سال ۵۵۰ با او ملاقات داشته، گمان می ود که وفات او اواسط قرن ششم بوده، چنانچه علامه امینی وفات او را در سال ۵۵۸ تخمین زده است.(۳)

شعرِ ابن عودی:

قصیده میمیه علویه ابن عودی که در ۱۴۹ بیت سروده شده، گواه عشق او به اهل بیت است. همه فضائل حضرت علی (ع) و حتی احتجاج و استدلال با مخالفانِ خاندان پیامبر (ص) ، در این قصیده موجود است، از جمله ماجرای کساء و مباهله نجران و افتخارکردن جبرئیل برای دخول در کساء با اهل بیت پیامبر (ص) . ابن عودی پس از حدود ۱۲ بیت که آل محمد و اهل بیت علیهم السلام را با عباراتی چون: «هُم جنه المأوی» «هُم شجر الطوبی» «هُم آل عمران» «هُم آل یاسین و طاها» «هُم سفن النجاه» «هُم الایه الاکبری» و... معرفی می کند، می گوید:

هُمْ باهَلوا مِنْ داخِلِ العَبا فَعادَ المَناوِی فیهم و هُوَ مُفْحَمْ

وَ اَقْبَلَ جِبریلٌ یَقولُ مُفاخِراً لمیکال: مَنْ مِثْلی و قَد صِرْتُ مِنْهُم

فَمَن مِثْلُهُم فی العالَمینِ وَ قَد غداً لَهُم سیّد الاملاکِ جبریلُ یَخْدِمُ(۴)

۱- الغدیر، ج ۴/۳۷۶ بیت ۱۱۰ به بعد.

۲- الغدیر، ج ۴/۳۷۹.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۷۲.

۴- قصیده کامل در الغدیر، ج ۴/۳۷۲؛ بیت آن را در اعیان الشیعه، ج ۲/ ۲۷۷ ببینید، سه بیت فوق در مناقب ابن شهرآشوب، ج ۴/۴۲۳ و بعضی ابیات دیگر بطور پراکنده آمده است.

ایشان هستند که پیامبر (ص) آنها را داخل در عبا کرد و با مسیحیان نجران مباهله نمود. جبرئیل به میکائیل فخر می فروشد که چه کسی به مقام من می رسد؟ زیرا من با آنها داخل عبا شدم. آری، چه کسی در دو عالم مثل و مانند آنهاست زیرا بزرگ ملائکه، جبرئیل خادم این خانواده است.

شاعر: ابن رُزّیک

ابوالغارات، نصیرالدین طلایع بن رُزّیك بن صالح مصری شیعی، مردی دانشمند، زاهد و عابد، ادیب و شاعر، کریم و بخشنده، فرماندهی پیروز، شاعری باذوق و قریحه سرشار، شیعه ای دین شناس و دقیق، و فانی در ولاء اهل بیت است.(۱) ابن رُزّیک که اصالتاً از شیعیانِ عراق بوده در سال ۴۹۵ به دنیا آمد.(۲) ابتدا به مصر رفت در حالی که فقیر بود ولی به قدری در قاهره ترقی کرد که به وزارت رسیده و در سال ۵۴۹ وزیر خلیفه فائز، از خلفای فاطمی شد و به القاب «ملك صالح» «فارس مسلمین» و «نصیرالدین» معروف گشت.(۳) از آنجا که بسیار شجاع بوده در جنگ ها زیاد حمله می کرد لقب «ابوالغارات» رانیز به او دادند.(۴) طلائع ابن رزیک از کسانی است که خدا دین و دنیا را برایش فراهم کرده و افتخار هر دو سرا نصیب او شد، صاحب دانشی سودمند و سلطنتی نافع، وزیر دادگری که مصر به او می نازد و دولت فاطمیون از حسن تدبیرش بر خود می بالد. به «مَلِك صالح» مشهور شد که به حق با روش و مرام او موافق بود زیرا هم در سیاست و هم رعایت رعیت و هم فضل و بخشش و هم کل آداب و فضائل، صالح و شایسته بود. از همه اینها گذشته در دفاع از حریم اهل بیت و خودباختگی در محبت آنان و نشر آثارشان نیز برجسته بود.(۵)

وقتی خلیفه فائز از دنیا رفت، عاضد به جای او نشست و دختر وزیرش یعنی همین طلائع بن رزیک را به همسری درآورد. از آنجا که عاضد کم سن و سال بود، همه امور مملکت به رأی طلائع اداره می شد و دولت در قبضه او بود. لذا درباریان را حسد فرا گرفت و اهل حرم با او مخالف شدند و به خصوص عمّه عاضد، مال فراوانی به امیرانِ مصر داد تا طلائع را به قتل برسانند. عاضد هم که با ایشان موافق بود در دهلیز قصر آنها را پنهان نمود. صبح که طلائع به کاخ آمد، بر سر او ریخته و با

۱- شهداء الفضیله، علمای شهید قرن ششم.

۲- الاعلام، ج ۳/۲۲۸.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۴۴؛ الاعلام، ج ۳/۲۲۸؛ خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸.

۴- شهداء الفضیله، همان.

۵- الغدیر، ج ۴/ ۳۴۴.

ضربات کارد، جراحات بسیاری بر او وارد ساختند. هنوز نیمه جانی داشت که به عاضد پیغام داد: من باعث شدم که بر تخت بنشینی، پس چرا به مرگ من راضی شدی؟! معالجه ها در وی سودی نبخشید و شاعر مزبور، در ۱۹ رمضان سال ۵۵۶ شهید شده و در قاهره دفن شد.(۱)

گویند در شب قتلش که شب ۱۹ رمضان بود. گفت: در چنین شبی مولایم علی (ع) کشته شد. پس غسل کرده و ۱۱۰ رکعت نافله خواند و تا صبح عبادت نمود و همان صبح به قتل رسید.(۲) شریف الجوانی گوید: او در یاری مذهب مانند آتش سرخ بود و کسی را یارای مقابله با نبوغ او در این مسئله نبود.(۳) زیرا طلائع در مذهب شیعه بسیار قوی بوده، علما و فقها را در محضر خود جمع می کرد و در اثبات مسئله امامت باآنها مناظره می نمود.(۴) کتابی هم بنام «الاجتهاد فی الرّد علی اهل العناد» در دو جلد و در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد.(۵)

ابن رُزیک دانشمندی عارف به ادبیات و شاعری خوش ذوق بود که اشعار خوبی می گفت. دیوانی در دو جلد دارد که در آن همه اغراض شعری موجود است.(۶)

مقریزی گوید: «او شجاع و کریم و فاضل و ادیب و ادب دوست و ادب پرور بود و شعر هم نیکو می گفت. در خِرد و فضل و سیاست یکتای زمانه بود و در مذهب تشیع، ثابت و پابرجا».(۷)

در سخاوت او گویند که هر ساله اموال بسیاری را به مشاهد مشرفه می فرستاد تا

۱- کامل ابن اثیر، ج ۱۱/ ۱۰۳؛ شذرات الذهب، ج ۲/۱۷۷؛ خطط مقریزی، ج ۴/ ۳۴۸ الاعلام. ج ۳/۲۲۸؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۵.

۲- خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸.

۳- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰/۳۹۷.

۴- الکامل، ج ۱۱/۱۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰/۳۹۷؛ خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸؛ الغدیر، ج ۳/۳۴۴.

۵- شذرات الذهب، ج ۲/۱۷۷؛ الاعلام، ج ۳/۲۲۸؛ الغدیر و خطط نام کتاب را «الاعتماد...» ذکر کرده اند.

۶- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۵.

۷- خطط، ج ۴/۳۴۸.

بین علویان تقسیم شود. مسجدی هم در باب زویله پشت قاهره ساخت که بنام «جامعِ صالح» معروف است. دو آبادی را برای مصارف خیریه وقف کرد، و نیز اموالی را وقف فرزندانِ امام حسن و امام حسین علیهماالسلام نمود.(۱) نقل است که وزیر شدن او به عنایت مولاامیرالمؤمنین (ع) بود. گویند: ملک صالح در میان جماعتی از بینوایان، به زیارت مرقد علی (ع) رفت. همان زمان تولیت حَرَم، در خواب خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسید که به او فرمودند: «در این شب ۴۰ نفر از بینوایان به زیارت آمده اند و در میان آنها مردی است بنام طلایع بن رُزّیک که از بزرگان دوستان ماست. برو به او بگو: برگرد که والی مصرت کردیم».

فردا صبح جارچی فریاد زد: ابن رزیک کیست؟ بیاید که تولیت با او کار دارد. طلایع نزد او رفته و ماجرای خواب را شنید. به مصر رفت و کارش بالا گرفت.(۲) ملک صالح به آزادی و امنیت نیز همت گماشت. خدایش بیامرزد.

شعرِ ابن رُزّیک:

ابن رزیک در یکی از سروده هایش پنج تن آل عبا را این چنین برمی شمارد:

اِنَ النَّبیِّ مُحمّداً وَوصِیَّهُ و ابنَیهِ و ابنَتَهُ البتولَ الطّاهِرَه

اَهْلُ العَباءِ فَانِّنی بِولائهم اَرْجُو السلامَّه والنَجا فِی الآخِرَه(۳)

به درستی که پیامبر محمد (ص) و وصی او علی و دو پسرش و دخترش بتول پاک مطهر سلام الله علیهم، اهل عبا هستند که من به واسطه دوستی ایشان، سلامتی و نجات را در آخرت امیدوارم.

طلایع در شعر دیگری باز هم اشاره به مباهله و پنج تن کرده و ششمین ایشان را جبرئیل معرفی می کند:

۱- الکامل، ج ۱۱/۱۰۳؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۰/۳۹۷؛ الاعلام، ج ۳/۲۲۸؛ الغدیر، ج ۳/۳۴۵.

۲- خطط مقریزی، ج ۴/۳۴۸.

۳- الغدیر، ج ۴/۳۶۴.

لا تَعْذِلَنّی اِنَّنی لا اَقْتَفی سُبُلَ الضَّلالِ لِقَولِ کُلِّ عَذولِ

عِندَ التَّباهُلِ ما عَلِمْنا سادِساً تَحتَ الکِسا مِنْهُم سِوی جِبریلِ(۱)

مرا ملامت نکنید زیرا من به خاطر یک ملامت کننده، گمراهی را دنبال نمی کنم. (بلکه راه کسانی را ادامه می دهم که) هنگام مباهله، زیر عبا، فقط همان پنج نفر بودند و ششمین نفر ایشان فقط جبرئیل بود.

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۴۲۳؛ الغدیر، ج ۴/۳۶۵.

شاعر: اخطب خوارزم

حافظ ابوالمؤید ابو محمد موفق بن احمد بن ابوسعید اسحاق بن مؤمن، مکی حنفی معروف به «اخطب خوارزم»(۱) عالم، فقیه، حافظ، محدث، خطیب، ادیب، متکلم و شاعر قرن پنجم و ششم است.

خطیب در سال ۴۸۴ متولد شده و اصل او از مکه است.(۲) عربی را در خوارزم از زمخشری فرا گرفت و در مسجد جامع خوارزم خطبه می خواند.(۳) صفدی(۴) و حموی(۵) او را ستوده اند. مشایخ و اساتید او و همچنین شاگردانش فراوانند.(۶) تألیفات او بسیار است مانند: کتاب «ردالشمس لامیر المؤمنین علی» و «اربعین فی مناقب النبی الامین و وصیه امیرالمؤمنین» و «قضایا امیرالمؤمنین»(۷) و «مقتل الامام السبط الشهید»(۸) که شامل ۱۵ باب در فضائل پیامبر، فضائل ام المؤمنین خدیجه، فضائل فاطمه بنت اسد مادر امیرمؤمنان، فضائل فاطمه (س) بنت النبی و.... می باشد. خطب و اشعار او فراوان است و دیوان شعر هم دارد.(۹) معروف ترین اثر او «فضائل امیرالمؤمنین» است که معروف به «مناقب خوارزمی» شده و از زمان مؤلف تا به حال مورد استفاده بوده و هست.(۱۰) وفات او در سال ۵۶۷(۱۱) یا ۵۶۸(۱۲) می باشد.

۱- الغدیر، ج ۴/۳۹۸.

۲- الاعلام، ج ۷/۳۳۳.

۳- معجم المؤمنین، ج ۳/۹۴۰؛ الاعلام، ج ۷/۳۳۳.

۴- الغدیر، ج ۴/۳۹۸.

۵- معجم الادباء، جزء ۸/۵ ضمن شرح حال حسن عطار ابوالعلاء همدانی.

۶- الغدیر، ج ۴/۳۹۹ تا ۴۰۲.

۷- سه کتاب مزبور در الغدیر، ج ۴/۴۰۲.

۸- الغدیر، ج ۴/۴۰۲؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۹۴۰.

۹- الغدیر، ج ۴/۴۰۲.

۱۰- الاعلام، ج ۷/۳۳۳؛ الغدیر، ج ۴/۴۰۳.

۱۱- الغدیر، ج ۴/۴۰۷.

۱۲- معجم المؤلفین، ج ۳/۹۴۰؛ الاعلام، ج ۷/۳۳۳.

شعرِ اخطب خوارزم:

از آنجا که خطیب خوارزمی از اهل تسنن و حنفی مذهب بوده، محبت او نسبت به حضرت علی (ع) و خاندان و اهل بیت پیامبر (ص) و عقیده او به برتری امیرالمؤمنین (ع) از ابوبکر و عمر، در اشعارش قابل توجه است به این ابیات بنگرید:

اِنَّ عَلِیّاً سَیِّدَ الاَوصیاء مولی ابی بَکرٍ و مولی عمر

اَقْصَرُ عَنْ اَسیافِهِ قِیْصرٌ وَ اِنَّ کسری عَن قَناهُ انکَسَرَ

لَمْ یَتَقَّلدَ سَیْفَهُ فِی الوَغی اِلّا و نادی الدّین جاءَ الظَفَّر

وَ هَل اَتی مَدْحُ فَتْی هَلْ اَتی لِغَیْرِهِ فی «هَل اَتی» اَذْ نَذَرْ؟...(۱)

بدان علی سید اوصیا و آقا و مولای ابوبکر و عمر است. او که قیصر به شمشیر او نمی رسد و کسری از نیزه او می شکند. یعنی هیچکس به اندازه او شجاع نیست. هیچگاه در جنگها شمشیرش را غلاف نکرد مگر بعد از پیروزی و ظفر. آیا مدح هیچ جوانمردی غیر از او در سوره هل اتی آمده است؟ آن هنگام که نذر کرد؟

و نیز می گوید:

لولا عَلی ما اهتَدی فی مُشکِلٍ عُمَرُ ولا اَبدی جَوابُ صَوابِ(۲)

اگر علی نبود، عمر در مشکلات، هدایت نمی یافت و جواب صحیح آشکار نمی شد.

خطیب خوارزم در قصیده بائیه ۴۶ بیتی خود(۳) ، در همان بیت اول اشاره به طهارت علی (ع) کرده و خاک پای او را سرمه چشمش می داند:

اَلا هَلْ مِنْ فَتیً کَاَبی ترابِ اِمام طاهرٍ فَوْقَ التُّرابِ؟

اِذا ما مُقْلَتی رَمَدَتْ فَکُحْلی تُرابٌ مَسَّ نَعْلَ اَبی تُرابِ

۱- مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳/۸۳.

۲- مناقب خوارزمی، ص ۲۸۷.

۳- منبع همه اشعار، در انتها خواهد آمد.

آیا بر روی خاک و زمین خاکی، امام معصوم و طاهر و جوانمردی چون ابوتراب علی (ع) وجود دارد؟ اگر چشـمم بیمار شود، سرمه چشمم خاک پای اوست.

خطیب سپس در همین قصیده بـائیه، فضائـل مولاـ را یکی یکی می شـمردماننـد باب علم نبی، گریه در محراب، شـیر میـدان جنگ، شکننده بت ها بر دوش پیامبر (ص) ، کفیل دختر پیامبر در راه هجرت، قاتل عمر بن عبدود، رساننده سوره برائت، فاتح خیبر، صاحب غـدیر و...و بعد از ذکر مناقب، ضـمن آنکه ولایت امیرالمؤمنین را بر گردن همگان لازم می داند باز هم ضـعف علمی عمر را گوشزد کرده و سپس پنج نفر اهل بیت را معرفی می کند:

وِلایتُهُ بِلا رَیْبٍ کَطَوقٍ عَلی رَغْمِ المَعاطِسِ(۱) فِی الرِّقابِ اِذا عُمَرٌ تَخَّبَط فی جوابٍ وَ نَبَّههُ عَلِیٌ بِالصَّوابِ

یَقوُلُ بِعَدْلِهِ: لَولا عَلِیٌّ وَ نَجْلاهُ سُروری فی اکْتِئابی

وَ مَنْ یَکُ دَأبُهُ تَشْییدِ بَیْتٍ فَها اَنا مَدْحُ اَهْلِ البَیْتِ دابی

ولاـیت علی (ع) بـدون شک علی رغم میل مخالفان ماننـد طوق بر گردن همه است. هرگاه عمر خطا می کرد و علی (ع) او را آگـاه می نمود، او منصـفانه می گفت: اگر علی نبود حتماً هلاـک می شـدم. پس فـاطمه و مولایمان علی و دو فرزنـدش مایه شادی و سـرور من به هنگام انـدوه هسـتند. هرکس را عادت بر این باشـد که خانـدان و بیتی را مدح و سـتایش کرده بالا ببرد، عادت و مرام من فقط مدح اهل بیت پیامبر (ص) است.

وقتی خطیب به اینجا می رسد گویا حس می کند جاهلان این همه عشق و علاقه به خاندان رسول را بر او عیب می گیرند. لذا فوری جواب می دهد:

وَ اِنْ یَکُ حُبُهّم هیهاتَ! عاباً فَها اَنا مُذْ عَقِلْتُ قَرین عابِ

۱- مَعاطس: اُنوف - بینی ها (لسان العرب، ج ۹/۲۶۷) کنایه از کسانی که مخالفت می کنند ولی دماغشان به خاک مالیده می شود.

اگر – به زعم و گمان شما – حب این خاندان عیب باشد، پس بدانید که من از وقتی عقلم رسیده، عیبناک بوده ام!

از این به بعد خطیب مشغول رثاء اهل بیت می شود، به قتل امیرالمؤمنین علی (ع) و مسموم نمودن امام حسن (ع) و کشته شدن امام حسین (ع) با لب عطشان اشاره کرده و سپس با آوردن نام اصحاب کساء، عصر عاشورا را این چنین غمناک به تصویر می کشد:

بَناتُ مُحَّمدٍ فِی الشَمسِ عَطشی وَ آلُ یَزیدَ فی ظِلِّ القُبابِ

لِاآلِ یزیدَ مِنْ اُدْمٍ خِیامٌ وَ اَصْحابُ الکِساءِ بلا ثِیابِ(۱)

دختران محمد مصطفی بدون سرپناه و تشنه در گرمای خورشیدند ولی آل یزید در سایه قبه ها. برای آل یزید خیمه های چرمی برافراشته شده ولی اصحاب کساء ــ یعنی حسین (ع) که پنجمین ایشان است ــ عریان و برهنه روی زمین است.

خطیب قصیده ۲۷ بیتی دیگری در فضائل حضرت علی (ع) دارد که بسیار زیباست و با این بیت شروع می شود:

لَقَدْ تَجَمَّعَ فی الهادی اَبی الحَسَنِ ما قَدْ تَفَّرَقَ فی الاصحابِ مِنْ حُسْنِ(۲)

در وجود علی رهبر آزادگان، تمام فضائل و محاسنی که بین اصحاب تقسیم شده بود، یکجا جمع شده است. به عبارت دیگر «آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری».

و بالاخره در قصیده ۳۶ بیتی دیگری که باز هم خطیب در مدح مولا علی (ع) سروده، اشاره به مطّهر بودن او می کند:

هَلْ اَبْصَرَتْ عَیْناکَ فی الِمحْرابِ کَاَبی تُرابٍ مِنْ فَتیً حِرابِ

لِلّهِ دَرُّ اَبی تُرابٍ اِنَّهُ اَسَدُ الحِرابِ وَ زینَهُ الِمحراب

وَ طَهارَهُ الهادی عَلیّ اَشْعَرَتْ بِطَهارَهِ الاَرْحامِ وَ الاَصْلابِ(۳)

۱– این قصیده طولانی را در آخر مناقب خوارزمی ص ۲۸۹ ببینید. همچنین ۲۷ بیت آن در الغدیر، ج ۴ ص ۳۹۷ و ۳۹۸ آمده و نیز بعضی از آن در «مقتل الحسین» خوارزمی و «مناقب» ابن شهرآشوب موجود است.

۲– آخر مناقب خوارزمی، ص ۲۹۱.

۳– آخر مناقب خوارزمی، ص ۲۸۷.

آیا چشمانت کسی را مانند ابوتراب، در میدان جنگاوری دیده است؟ خداوند خیرش دهد که شیر میدان جنگ و زیور و زینت محراب عبادت است. طهارت و عصمت و قداستِ این رهبر، یعنی علی (ع) دلیل بر پاکیِ پدر و مادری است که او را به وجود آورده اند.

۶-۲- شاعران قرن هفتم:

اشاره

اینک به شاعران قرن هفتم و تطهیریه های آنان می پردازیم.

شاعر: منصور بالله

امام منصور بالله، عبدالله بن حمزه بن سلیمان بن حمزه بن علی بن... بن امام حسن (ع) بن امام علی (ع) بن ابیطالب از دانشمندان و شعرا قرن ششم و هفتم است. وی در سال ۵۶۱ متولد شده و از دودمان امیرالمؤمنین است. لذا شرافت نسب را با دانش فراوان و فضائل بسیار، جمع کرده، تا جائی که در مذهب زیدیه امام یمنی ها شد. در فقه و شعر سرآمد بوده و حافظه عجیبی داشت، به طوری که گویند حافظه همه حفاظ، در مقابل حافظه امام منصور بالله چیزی نیست. راوی گوید کتاب شعری به دست او بود و گفت از هر کجا خواهی بپرس زیرا حفظ کرده ام. من از اول و وسط و آخر هر قصیده ای که می پرسیدم او تا آخر می خواند. کتابهای بسیاری در موضوعات فقه و اصول و کلام و حدیث و ادبیات دارد، مانند: «صفوه الاصفیاء فی اصول الفقه» «الشافی» در اصول دین و چهار جلد «الرساله الهادیه بالادله البادیه» «العقد الثمین» در امامت، «تحفه الاخوان» «حدیقه الحکمه النبویه» و... دیوان شعری هم به او نسبت داده اند. علامه امینی ۲۵ کتاب برای او نام می برد. وفات او در سال ۶۱۴ می باشد.(۱)

شعرِ منصور بالله:

امام منصور بالله که از محبان اهل بیت و خود از دودمان پیامبر (ص) می باشد. در شعرش «بنی عباس» را با کلمه «پسرعموها» مخاطب قرار داده و افتخارات خاندان پیامبر علیهم السلام و برتری ایشان را بر «بنی عباس» بیان می کند. وی در آخر، اشاره

۱- الغدیر، ج ۵/۳۹۷ به بعد؛ الاعلام، ج ۴/۸۳.

به یکی از عقاید شیعه یعنی «رجعت» کرده و آنرا مخصوص «اهل کساء» می داند.

بَنی عَمِّنا اِنَّ یومَ الغَدیرِ یَشْهَدُ لِلفارِسِ المُعْلَمِ

اَبونا عَلیٌ وصیُ الرَّسول وَ مَنْ خَصَّهُ بِاللِّوَا الاَعْظَمِ

لَکُم حُرْمَهٌ بَانْتِساب اِلَیه وَها نحنُ مِنْ لَحْمِهِ و الدَّمِ

وَ نَحْنُ بَنو بِنْتِهِ دونَکُم وَ نَحنُ بَنی عَمّهِ المُسلمِ

قَتَلْتُمْ هُداهَ الوَری الطّاهرینْ کَفِعْلِ یَزیدِ الشَّقیِ العَمّی

فَخَرْتُمْ بِمُلکٍ لَکُمْ زایلِ یُقَصَّرُ عن مُلکِنا اَلاَدْوَمِ

و لا بُدَّ لِلْمُلْکِ مِنْ رَجْعَهٍ اِلی المَسْلَکِ المَنْهَجِ الا قَوْمِ

اِلی النَّفَرِ الشَّمِّ(۱) اَهْلِ الکِساء وَ مَنْ طَلَبَ الحَقَّ لَمْ یَظلِمِ(۲)

ای پسرعموهای ما! بدانید که روز غدیر برای انسان آگاه شاهد و دلیل خوبی است. پدر ما علی (ع) وصیّ رسول خدا است که صاحب «پرچم بزرگ» می باشد.اگر شما احترام دارید تنها به خاطر انتساب به پیامبر (ص) است، پس احترام ما بالاتر است که از گوشت و خون او هستیم. مائیم که فرزندان دختر او و پسرعموی با ایمان او هستیم نه شما. شما هم مانند یزید بدبخت کوردل، فرزندان پاک و مطهر پیامبر (ص) راکه هدایت کنندگان مردم بودند، کشتید. شما به سلطنتِ زوال پذیرتان فخر می کنید که هیچگاه به سلطنت پایدار ما نمی رسد، زیرا مسلماً رجعتی برای این سلطنت هست که حق به حق دار می رسد یعنی این حکومت و دولت نصیبِ آن افراد خبره والامقام ِسربلند یعنی اصحاب کساء می شود، و کسی که دنبال حق باشد، ستم نکرده است.

لازم به ذکر است که شاعر در این قصید، با قصیده «میمیه» ابن معتز، شاعر و خلیفه عباسی معارضه کرده که وی در ابتدای شعرش چنین می گوید: «پسرعموهای ما، ای

۱- شَمٌّ: خبرشدد. اَشَمَ: کنایه از رفعت و علو و شرف نفس. شخص سربلند و با عزت (لسان العرب، ج ۷/۲۰۵ و ۲۰۶)

۲- الغدیر، ج ۵/۳۹۶.

بنی هاشم، بیایید و ما را دوست بدارید و بر راه استوار قدم نهید. هم ما و هم شما افتخاراتی داریم. درست است که شما فرزندان دختر پیامبر (ص) هستید ولی ما هم پسرعموهای باایمان او هستیم» اما ابوالحسن منصور بالله در این قصیده، برتری بنی هاشم را ثابت کرده است.

شاعر: ابن طلحه شافعی

ابوسالم محمد بن طلحه بن محمد بن حسن قرشی عَدَوی نصیبینی شافعی ملقب به کمال الدین(۱) می باشد. ولادت او روز عاشورا(۲) سال ۵۸۲ در قریه عُمَریّه(۳) یا عمریّین(۴) در نصیبَین(۵) واقع شده است. از همین رو او را عمری و نصیبی یا نصیبینی(۶) نامیده اند. بعضی به اشتباه پنداشته اند که دلیل منسوب شدن او به «عمری» انتسابش به عمر بن خطاب بوده(۷) ، ولی چنین نیست، بلکه مراد آن است که وی در عمریه متولد شده است.(۸)

ابن طلحه در نیشابور استماع حدیث کرده(۹) و در حلب و دمشق به نقل احادیث مشغول بوده و در این امر، برجسته شده(۱۰) و در دمشق در مدرسه امینیه سکنی گزیده است.(۱۱) برای تحصیل علم به خراسان رفته(۱۲) و چندین بار به مصر(۱۳) و قاهره(۱۴) سفر کرده است.

وی مردی فقیه و عارفی کامل و عالم به علم مذهب و اصول شده(۱۵) و سپس خطیب دمشق در حلب(۱۶) و مفتی مذهب شافعی گشته است. شخصی

۱- طبقات الشافعیه اَسنَوی، شماره ۱۲۰۰.

۲- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.

۳- طبقات الشافعیه ابن شهبه، ج ۲/۱۲۱؛ تاریخ اسلام ذهبی، وفیات سال ۶۵۱ تا ۶۶۰ ص ۱۳۴.

۴- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.

۵- شهرِ آبادی در بلاد جزیره در جاده قافله ها از موصل به شام بوده (معجم البلدان، ج ۵/۲۸۸) .

۶- این اختلاف از منصرف بودن یا غیرمنصرف بودن نام شهر ناشی شده است (معجم البلدان، ج ۵/۲۸۸) .

۷- طبقات الشافعیه ابن شَهبه، ج ۲/۱۲۱.

۸- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۴.

۹- اعلام النبلاء فی علماء حلب الشَهباء ج ۶/۴۰۶.

۱۰- طبقات الشافعیه سُبکی، ج ۸/۸۳.

۱۱- طبقات الشافعیه اَسنَوی، شماره ۱۲۰۰.

۱۲- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۱۳۴.

۱۳- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.

۱۴- السلوک لمعرفه الدول و الملوک، ج ۱/۴۸۶.

۱۵- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۱۳۴؛ الواغی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ مرآه الجنان، ج ۴/۹۹؛ البدایه و النهایه، ج ۱۳/ ۲۱۸؛ طبقات الشافعیه ابن شَهبه، ج ۲/۱۲۱.

۱۶- عِقدالجمان، ج ۱/۹۴؛ السلوک لمعرفه الدول و الملوک، ج ۱/۴۸۶.

صاحب جلالت و حشمت(۱) و صالح و کثیرالسماع بوده(۲) و در فنون بسیاری تبحر داشته است.(۳) از جمله، به علم حروف و اوقات هم آگاه بوده و ادعای استخراج علوم غیبی هم می کرده(۴) و حتی کتابی را در این زمینه به نام «دائره الحروف» به او نسبت داده اند،(۵) و به همین دلیل، بعضی شدیداً به او تاخته اند.(۶)

شاهد بر این علم او، داستانی است که یافعی این چنین نقل می کند: «راوی گوید در خواب دیدم خواننده ای دو بیت شعر با مطلع: لله دَرُّک یابن طلحه... خواند. صبح به خانه ابن طلحه شافعی رفتم و دیدم سلطان بر درِ خانه او ایستاده و اذنِ ورود می طلبد. من هم با او داخل شده نشستم تا سلطان رفت. سپس ماجرای خواب شب گذشته را برای ابن طلحه نقل کردم. گفت: اگر خواب تو درست باشد من تا یازده روز دیگر می میرم، و چنین هم شد.

این قضیه دلالت بر علم او به حروف دارد و شاید از تعداد حروف در شعر چنین برداشتی کرده است».(۷)

از نکات مهم زندگی او آن است که در سال ۶۴۸ در دمشق، مَلِک ناصر، حکمِ وزارت را به نام او نوشت ولی او عذر خواسته نپذیرفت.(۸)

بنا به نقل منابع، تنها یک روز(۹) یا دو روز(۱۰) وزیر بود و سپس از همه دارائی خود اعم از ملک و مرکوب و... دست کشیده لباسی از پنبه بر تن نموده، و از مردم دوری

۱- العبر، ج ۳/۲۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۳.

۲- الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ مرآه الجنان، ج ۴/۹۹؛ اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶.

۳- عقدالجمان، ج ۱/۹۴.

۴- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳.

۵- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ طبقات الشافعیه ابن شَهبه، ج ۲/۱۲۱.

۶- العبر، ج ۳/۲۶۹.

۷- ذهبی در تاریخ اسلامش، جلد مربوطه/۱۳۴.

۸- مرآه الجنان، ج ۴/۹۹.

۹- سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶.

۱۰- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۳۵.

گزیـد، و زهـد پیشه کرده به جـائی رفت که دیگر کسـی از محـل او مطلع نشـد.(۱) امتنـاع او را از وزارت، تأییـدی از جـانب خداوند شمرده اند،(۲) زیرا نقـل شـده که همـان روزی که ملـک ناصـر وزارت را به این طلحه محول نمود، وی هنگـام شـب پـدرش را در خواب دیـد که به او گفت: یـا محمـد، .وَ لا تَمُـدَّنَّ عَيْنَيْكَ اِلى ما مَتَّعنا بِهِ اَزواجاً مِنْهُمْ زَهْرَةَ الحِيوهِ الـدُّنيا لِنَفْتِنَهُمْ فيه...(۳)

صبح که بیدار شد غلامش را آزاد کرده لباس زهد پوشید و از سلطان جدا شد.(۴)

از آثار او کتاب «العقـد الفريـد» است که همه چیز در آن آمـده(۵) به اضـافه کتـابی در علم حروف که ذکر شـد. دیگر کتاب «الـدّر المنظم فی اسم الله الاـعظم»(۶) ولی معروف تریـن اثر او کتـاب «مطـالب السُّـؤول فی منـاقب آل الرسـول» است کـه در خصوص مناقب ائمه دوازده گانه می باشد،(۷) و تطهیریه ای که خواهیم آورد از همین کتاب است.

سرانجام ابن طلحه شافعی در حلب(۸) در رجب سال ۶۵۲(۹) در سِن بیش از ۷۰ سالگی از دنیا رفت.(۱۰)

در شافعی مذهب بودن او شـکی نیست و همه کسانی که طبقاتِ علمای شافعی نوشـته اند، نام وی را در کتب خود ثبت نموده اند. ذکر مناقب اهل بیت در کتاب

۱- تاریخ اسلام ذهبی، جلد مربوطه/۱۳۴؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲۳/۲۹۳؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ طبقات الشافعیه سبکی، ج ۸/۶۳؛ مرآه الجنـان، ج ۴/۹۹؛ طبقات الشافعیه اسـنوی شـماره ۱۲۰۰؛ طبقـات الشـافعیه ابن شـهبه. ج ۲/۱۲۱؛ اعلاـم النبلاء، ج ۴/۴۰۶.

۲- البدایه و النهایه، ج ۱۳/۲۱۸.

۳- سوره طه آیه ۱۳۱.

۴- المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۴.

۵- اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶؛ علامه امینی نام کتاب را «العقد الفرید للملک السعید»: ثبت کرده «الغدیر، ج ۵/۴۱۴) .

۶- اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶.

۷- اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۴۸۱.

۸- عقدالجمان، ج ۱/۹۴؛ مراه الجنان، ج ۴/۹۹.

۹- اعلام النبلاء، ج ۴/۴۰۶؛ المقفی الکبیر، ج ۵/۷۵۴.

۱۰- العبر، ج ۳/۲۶۹؛ الوافی بالوفیات، ج ۳/۱۷۶؛ مراه الجنان، ج ۴/۹۹.

«مطالب السؤول...» او بقدری نمود دارد که برخلاف همه متقدمین و متأخرین، محمد طباخ حلبی در قرن چهاردهم، به او نسبت تشیع می دهد! آنجا که می نویسد: «از کتابهای ابن طلحه، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول است... و از خلال کلامش معلوم می شود که مصنف از شیعه می باشد»!(۱)

شعرِ ابن طلحه شافعی:

ابن طلحه شافعی در کتاب معروفش «مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول» بعد از آوردن چند حدیث در شأن نزول آیه تطهیر(۲) می گوید:

یا رَبِّ بِالخَمْسَهِ اَهْلِ العَبا ذَوِی الهُدی وَ العَمَلِ الصّالِحِ

وَ مَنْ هُمُ سُفْنُ نَجاهٍ وَ مَنْ والاهُمُ ذو مَتْجَرٍ رابحِ

وَ مَنْ لَهُمْ مَقْعَدُ صِدْقٍ اذا قامَ الوَری فی المَوقِفَ الفاضِحِ(۳) لا تُخْزِنی وَ اغْفِرْذُنوبی عَسی اَسْلَمُ مِنْ حَرِّ لَظَی اللاّفِحِ(۴)

فَاَّننی اَرْجو بِحُبّی لَهُمْ تَجاوُزاً عَنْ ذَنْبِیَ الفادِحِ(۵)

و قَدْ تَوَسَّلْتُ بِهِمْ راجِیاً نُجْحَ سُؤالِ المُذْنِبِ الطّالِحِ(۶)

خداوندا، به حق پنج تن اهل کساء که صاحبان هدایت و عمل صالح و کشتیهای نجات بشرند، آنهائیکه هر کس ایشان را دوست بدارد در تجارت سود کرده، زیرا هنگامی که مردم در موضع فضیحت و رسوائی می ایستند ایشان جایگاه مطمئنی دارند، خدایا به حق آنان، مرا خوار نکن و گناهانم را ببخش، باشد که از شعله های

۱- محمد طباخ حلبی متوفای ۱۳۷۰، در کتابش اعلام النبلاء فی تاریخ حلب الشَهباء ج ۴/۴۰۶.

۲- مطالب السؤول، ج ۱/۳۷؛ احقاق الحق، ج ۲/۵۱۲؛ الغدیر، ج ۵/۴۱۷.

۳- رسواکننده - فَضَحَهُ: کَشَفَ مَساوِئَه (صحاح جوهری، ج ۱/۳۴۷) .

۴- سوزاننده - لَفَحَهُ: اَحْرَقَهُ (صحاح جوهری، ج ۱/۳۵۴) .

۵- سنگین - فَدَحَهُ الدّین: اَثْقَلَهُ (صحاح جوهری ج ۱/۳۴۶) .

۶- ضد صالح - طَلاح ضدّ الصلاح (صحاح جوهری ج ۱/۳۴۵) .

سوزاننـده آتش سالم بمانم، زیرا من به خاطر حب آنان امیـدوارم از گناهان عظیم من درگـذری. من متوسل به این پنج تن می شوم و امید نجات برای نفس گنهکار دارم.

ابن طلحه شافعی علاوه بر تطهیریه مزبور، در غدیریه خویش هم اشاره به این فضـیلت خاصِ اهل بیت در سوره احزاب نموده و چنین می گوید:

اَصِغْ وَ اسْتَمِعْ آیاتِ وَحْیٍ تَنَزَّلَتْ بِمَدْحِ اِمامٍ بِالهُدی خَصَّهُ اللّهُ

فَفی آلِ عِمْرانَ المُباهَلَهُ التّی بِاِنْزالها اَولاهُ بَعضَ مَزایاهُ

وَ اَحْزابُ و حامیمٌ و تحریمُ هَل اَتی شُهودٌ بِها اَثْنَی علیه فَزَکّاهُ...(۱)

گوش بـدار به آیاتی که در مدح امامی نازل شده که خداوند او را برای هدایت مردم اختصاص داده است. مانند آیه مباهله در سوره آل عمران و آیه تطهیر در سوره احزاب و آیات سوره تحریم و هل اتی که همه شاهـدی هسـتند بر پاکی او. همچنین ابن طلحه در شعری که خطاب به قاتلان امام حسین علیه السلام - سروده، آنها را به شدت مورد عتاب قرار داده می گوید:

ماذا تَرُدّونَ الجوابَ عَلَیْهِمُ؟ وَ لَیْسَ الی تَرْکِ الجَوابِ سَبیلُ

و قَدْ سُؤْتُموهُمْ فی بَنیهِمْ بِقَتْلِهِمْ وَ وِزْرُ الذّی اَحْدَثْتُموهُ ثَقیلُ

وَ مَنْ کانَ فی الحَشْرِ الرّسولُ خَصیمُهُ فَاِنَّ لَهُ نارَ الجَحیمِ مُقیلُ

فَاِنَّهُمْ آلُ النَّبیَّ وَ اَهْلُهُ وَ نَهْجُ هُداهُمْ بِالنَّجاهِ کَفیلُ...(۲)

(ای کسـانیکه به امامتـان و پیامبر و فاطمه زهرا و علی سـلام الله علیهم ظلم کردیـد) چه جوابی برای ایشان داریـد در روزی که نمی توان از جواب دادن رها شد؟ و حال آنکه شما با قتل فرزندانشان به آنان بد کردید و گناه سنگینی مرتکب شدید. وای به حال کسی که در روز حشر، پیامبر (ص) با او خصومت کند و مطمئناً جایگاه او

۱- مطالب السؤول، ج ۱/۹۹؛ الغدیر، ج ۵/۴۱۳.

۲- کشف الغمه، ج ۲/۲۳۴؛ مطالب السؤول، ج ۲/۸۱؛ الغدیر، ج ۵/۴۱۷.

جهنم است. ایشان آل پیامبر و اهل پیامبر هستند و راه هدایت ایشان، ضامن نجات است.

چنانچه واضح است ابن طلحه به عناوین مختلف تصریح کرده که آل پیامبر کسی جز پنج تن اهل عبا نیست.

شاعر: ابن ابی الحدید

عزّالـدین، ابوحامـد عبدالحمیـد بن هبه الله بن محمـد بن ابوالحدیـد مدائنی معتزلی، معروف به «ابن ابی الحدید» ادیب، کاتب، مورخ و شاعر مشـهور عصـر عباسـی است. او در مدائن در سال ۵۷۶ متولـد شـد و به کسب علـوم پرداخته و در همه انواع علم دستی پیـدا کرد. به بغـداد رفت و در آنجا از کاتبان درگاه خلافت شـد. از بین مـذاهب کلامی به مذهب اعتزال روی آورد، و معتزلی بودنِ او از اشـعارش به وضوح معلوم است. علاـوه بر اشـتغال در منـاصب دولتی و کسب مراتب علمی، شـعر هم بسـیار خوب می گفت و بارها به سبب مدح عباسیان به جوایز ایشان دست یافت. در همه اغراض شعری اعم از مدح و رثاء و حکمت و وصف و غزل شـعر گفته است. آثار او بسـیار است مانند «الفلک الدائر علی المثل السائر» «مستنصریات» «العبقریُّ الحسان» در ادبیات، «زیادات النقضـین» «دیوان شـعر». اما از بین آثار او شـرح نهج البلاغه اش در ۲۰ جلد و نیز قصائد «سـبع علویات» بسیار مشهور می باشد.

وفات او در سال ۶۵۵ یا ۶۵۶ در بغداد واقع شد.(۱)

شعرِ ابن ابی الحدید:

دانستیم که ابن ابی الحدید قصائد هفتگانه ای در مدح امیرالمؤمنین (ع) دارد که به سـبب شرف ممدوح، به اوج شهرت رسیده است. این قصائد به ترتیب در ذکر فتح خیبر، فتح مکه، وصف پیامبر (ص) ، واقعه جمل، مدح علی (ع) و اوصاف امیرالمؤمنین می باشد. شاعر معتزلی به زیبایی فضائل حضـرت علی (ع) را به بهترین وجه به نظم کشیده، به طوری که در بعضی موارد متهم به غلو شده است. وی در مواردی به پاک و مطهر بودن امیرالمؤمنین علی (ع) و اهل بیت پیامبر، که

۱- الاعلام، ج ۳/۲۸۹؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۶۶؛ مقدمه شرح نهج البلاغه اش به تفصیل شرح حال او آمده است.

ره آورد آیه تطهیر است، اشاره کرده، در یک مورد به قصه کساء و آمدن جبرئیل تصریح می نماید. ابن ابی الحدید در قصیده دوم از قصاید هفت گانه اش، ابتدا خطاب به امیرمؤمنان کرده و بسیاری از فضائل حضرتش را متذکر می شود و سپس فضیلت عبا را این چنین می آورد:

وَ لا کانَ مَعْزولاً غداهَ بَراءَهِ وَ لا عَنْ صَلاهٍ اَمَّ فیها مُؤَخَرا

اِمامُ هُدیً بِالْقُرْصِ آثَرَ فَاقْتَضی لَهُ القُرصُ رُدِّ القُرْصُ اَبْیَضَ اَزْهرا

یُز احِمُهُ جبریلُ تحتَ عباءَهٍ لها قیلَ کُلُّ الصِّیدِ فی جانِبِ الفَرا(۱) لَاَسْتَنْفِذَنَّ العُمْرَ فی مِدحَتی لَهُ وَ اِنْ لامَنی فیه العَذولُ فَاَکْثَرا(۲)

علی کسی است که صبح روز اعلام سوره برائت، از این مأموریت معزول نشد، و نیز او امام هدایتگری است که قرص های نان را در راه خدا ایثار کرد و از این رو قرص خورشید برای نماز او به جای خود بازگشت. او کسی است که آن هنگام که در زیر عبا جمع بودند جبرئیل به سوی آنان آمد و خواست که مصاحب ایشان باشند، او کسی است که همه خوبی ها در او جمع شده. من تمام عمرم را در مدح علی (ع) مصرف می کنم حتی اگر روز به روز ملامت سرزنش کنندگان بیشتر شود.

۱- فرأ: حمار وحشی. کلُ الصید فی جَوف الفَراء از ضرب المثل های عرب است و هنگامی به کار برده می شود که یک چیز از بقیه بالاتر باشد گویا هر صیدی نسبت به حمار وحشی کوچک است. (لسان العرب، ج ۱۰/۲۰۶) .

۲- الروضه المختاره فی شرح قصائد الهاشمیات از کمیت اسدی و شرح سبع علویات ابن ابی الحدید، ص ۱۰۸.

شاعر: منصور بالله یمنی

ابو محمد منصور بالله، حسن بن محمد بن احمد بن یحیی یمنی از شعراء قرن هفتم است. وی از پیشوایان زیدیه در یمن و یکی از بزرگان علم حدیث و شعر و ادب است و در مناظره و جدل نیز شهرت دارد. منصور بالله ارجوزه و قصیده ای ارزشمند در ولایت اهل بیت دارد که شامل ۷۰۸ بیت است. این ارجوزه که در هر دو بیت قافیه اش عوض می شود نمایانگر تبحر او در شعر و شاعری است. وی در شرح همین قصیده، کتاب بزرگ و ضخیمی بنام «انوارالیقین» نوشته، که خود بیانگر شخصیت علمی شاعر است. منصور بالله در سال ۵۹۶ متولد شده و در محرم سال ۶۷۰ از دنیا رفته است.(۱) (لازم به ذکر، اینکه در قرن هفتم دو شاعر با این لقب هستند که اولی، امام منصوربالله عبدالله بن حمزه، از نوادگان علی (ع) بوده و حدود ۵۰ سال زودتر از این شاعر از دنیا رفته و شرح حال او گذشت) .

ابومحمد منصور بالله از نسل «هادی الی الحق» امام زیدی هاست. تصانیفی دارد که معروف ترین آنها «انوارالیقین فی فضائل امیرالمؤمنین» است که ذکری از آن رفت.(۲)

شعرِ یمنی:

منصور بالله در قصیده مطوّلش که علامه امینی ۱۲۴ بیت آنرا آورده، به زیبایی بر خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) احتجاج کرده و از وقایع بعد از وفات پیامبر (ص) اظهار ناراحتی می کند:

یا سائِلی عَمَّنْ لهُ الِامامَهُ بَعْدَ رَسولِ اللّهِ وَ الزِعامَهُ

خُذْ نَفَثاتی عَنْ فُؤادٍ مُنْصَدِعْ یَکادَ مِنْ بَثٍ وَ حُزْنٍ یَنْقَطِعْ

لِحادِثٍ بَعْدَ النَّبِیّ مُتَّسِعْ شَقَّتْ شَمْلَ المُسْلِمینَ الُمجْتَمِعْ

۱- الغدیر، ج ۵/۴۲۳.

۲- الاعلام، ج ۲/۲۱۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۵۸۱.

اَلاَمْرُ مِنْ بَعْدِ النَّبیّ المُرْسَلِ مِنْ غَیْرِ فَضْلِ لِاِبْنِ عَمَّهِ عَلیّ

کانَ بنَصِّ الواحِدِ الفَرْدِ العَلیّ وَ حُکْمُهُ عَلَی العَدُوّ وَ الولّی

سپس فضائـل امیرالمؤمنین را از نظر شـرف نسب و ولادت در کعبه و برادری با پیامبر (ص) و علم بسـیار و آیات نازله در شأن حضرت بیان کرده، در ضمن اشاره به اصحاب کساء می کند:

وَ زوجُهُ سَیِّدهُ النِّساءِ خامِسَهُ الخَمْسَهِ فِی الکِساءِ

اَنْکَحهَا الصَّدّیقُ فِی السَماءِ فَهَلْ لَهُمْ کَهذِهِ العَلیاءِ

وَ خُصَّ فی نَسْلِهَما اَهْلُ الهُدی اَئِمَّهُ الحَقَ اِلی یَوم النِّدا

فیه کما قَدْ جاءَ فی البَیانِ عَنْ اَحْمَدٍ عَنَ رَبِّهِ المَنّانِ

وَ آیَهُ التَّطهیرِ فی الجَماعَه اَهْلُ الکِساءِ المُرْتَدینَ الطّاعَه

نَعَم، اُناساً اَهْلُ بیتِ الطُّهرِ اَهلُ المَقاماتِ وَ اَهْلُ الفَخْر(۱)

یکی از شـرافت هـای علی (ع) این است که همسـری چون سـیده زنـان عالمیـان دارد، همـان که پنجمین نفر از اصـحاب کساء است. ازدواج با علی صـدیق، در آسـمان ها بسـته شـده بود و برای هیچکس چنین افتخاری نیست. امامان به حق و هـدایتگر تا روز قیامت، از نسل آنـدو خواهند بود. دیگر از فضائل امیرالمؤمنین اینکه پیامبر (ص) از سوی خدا آیات بسـیاری را در شأن او مقرر کرد مثل آیه تطهیر. آری، ایشان اهل بیت پاک و مطهر هستند که اهل مقام و افتخار می باشند.

۱- الغدیر، ج ۵/۴۱۸ تا ۴۲۲.

شاعر: شمس الدین حِلّی

شیخ شمس الدین محفوظ بن وشاح بن محمد حِلّی اسدی از اقطاب فقه و بزرگان علم و ادب است. وی بر کرسیِ ریاست دینی و فتوی تکیه زده و مرجع مردم در حل مشکلات و پناه آنها در دعاوی و مراجعات بود. از شیخ محقق حلی روایت کرده و خود نیز شاگردانی داشته است. تاریخ ولادت و وفات او مشخص نیست ولی مسلم است که در سال ۶۸۰ زنده بوده و چنانچه ذکر شد، از شیخ نجم الدین محقق حلی (متوفی ۶۶۷) روایت کرده و لذا وفات او را حدود ۶۹۰ تخمین زده اند.

جلالت و عظمت او از مرثیه هایی که علماء معاصر و بعد از او، درباره اش سروده اند هویداست. پسرش نیز در حله قاضی بوده و از «آل محفوظ» هم اکنون نیز در سوریه و عراق عالمان شایسته ای زندگی می کنند.

شعرِ شمس الدین حِلّی:

شمس الدین محفوظ در قصیده ای که علامه امینی در غدیریه های قرن هفتم آورده، ضمن اشاره به پاک و مطهر بودن ائمه، همه را برمی شمرد تا به امام غایب مهدی صاحب الزمان عج رسیده و آن حضرت را نیز طاهر، و پاک نهادی از سلاله مطهران می شمارد:

وَ کَسَا الرَّبیعُ الاَرْضَ کُلَّ مُدَبَّج لِیَسْتَتُجیدُ مِثالَهُ صَنْعاءُ

وَ سَرَی النَّسیمُ عَلَی الرّیاضِ فَضَمَّخَتْ اَثْوابَهُ عَطرِیِّه نکباءُ

کَمَدیحِ آلِ محمّدٍ سُفُنِ النِّجاه فَبِنَظْمِهِ تَتَعَطَّرُ الشُّعَراءُ

الطَّیِّبونَ الطّاهرونَ الرّاکِعوُنَ السّاجِدونَ السّادَهُ النُّجَباءُ

مِنْهُمْ عَلِیُّ الاَبْطَحِیُّ الهاشِمِیُّ اللَّوذَعِیُّ اذا بَدَتْ ضَوْضاءُ

طَهُرَتْ لَهُ الاَصْلابُ مِنْ آبائِهِ وَ کذاکَ قَدْ طَهُرَتْ لَهُ الاَبناءُ

اَفَهَلْ یُحیطُ الواصِفونَ بِمَدْحِهِ؟ وَ الذِّکْرُ فیهِ مَدائِحٌ وَ ثَناءُ

ذو زَوجَهٍ قَدْ اَزْهَرَتْ اَنوارُها فَلاَجَلْ ذالِکُمْ اِسْمُهَا الزَّهراءُ

وَ اَئِمَّهٌ مِنْ وُلْدِها سادَتْ بِهَا الْمُتَاخِّرونَ وَ شُرِّفَ الْقُدَماءُ

وَ الطّاهِرُ بْنُ الطّاهرِينَ وَ مَنْ لَهُ فی الخافِقَيْنِ مِنَ الْبَهاءِ لِواءُ

مَنْ يُصْلِحُ الاَرَضينَ بَعدَ فَسادِها حَتّی يُصاحِبَ ذِئْبُهُنَّ الشّاءُ

اَنَا يَابْنَ عَمِّ مُحَمِّدٍ اَهْواكُمُ وَ تَطيبُ مِنّی فيكُمُ الاَهْواءُ

وَ اُكَفِّرُ النّالينَ فيكَ وَ اَلعَنُ القالينَ اِنَّهُمْ لَّدی سَواءُ(۱)

بهار چنان زمین را پوشانده که در زیبایی همتا ندارد. نسیم روح افزای آن بر باغها می وزد و بوی عطر از آن به مشام می رسد. مانند عطر مدح آل محمد علیهم السلام که کشتی های نجات هستند و شعرا با گفتن مدح آنان معطر می شوند. آل محمد (ع) همان پاکان پاکیزه سرشت، رکوع و سجده کنندگان نجیب و بزرگوار هستند، که از آنها یکی علی (ع) ابطحی هاشمی است که هنگام حوادث جنگ تیزرأی بود. او که از اصلاب پاک متولد شده و فرزندانش نیز پاکند. آیا کسی می تواند فضائل علی (ع) را بشمارد در حالی که قرآن پر از مدح وثنای اوست؟ اوست که همسری دارد صاحب پرتوهای نورانی و به همین علت اسم او را «زهرا» گذاشته اند و امامان همه از نسل فاطمه اند که مایه افتخار و شرف همه انسانها می باشند. سپس شاعر همه امامان از نسل علی و زهرا علیهماالسلام را می شمارد و پس از عرض ارادت به محضر صاحب الزمان عج، لعن خود را نثار دشمنان ائمه کرده و علاوه بر «تولی» و حب اهل بیت، «تبری» و بیزاری خویش را نیز در آخرین ابیاتِ مذکور، اثبات می کند:

سپس امام پاک فرزند پاکان که پرچم او در شرق و غرب افراشته خواهد شد، اوست که زمین را اصلاح می کند تا جائی که گرگ و گوسفند در کنار هم زندگی می کنند. ای علی (ع) ، ای پسرعموی محمد (ص) ، من قلباً شما را دوست دارم و دلم به عشق شما می طپد. غلوکنندگان درباره شما را کافر می دانم و دشمنان شما را لعن می کنم و این دو گروه نزد من مساوی هستند و فرقی ندارند.

۱- شرح حال و شعر شمس الدین از الغدیر، ج ۵/۴۳۸ و ۴۳۹ می باشد. در ضمن، مُدَبَّج به معنای نقش و نگار، و تزیین است و «دیباج» که نوعی لباس است، مشتق از آن می باشد. (لسان العرب، ج ۲/۲۶۳)

شاعر: اِربلی

بهاءالدین ابوالحسن علی بن فخرالدین عیسی بن ابوالفتح اِرْبلی از بزرگان امامیه در قرن هفتم است. نسبت او به اِربل، شهری در شرقِ موصلِ عراق می باشد،(۱) که پدرش امیر فخرالدین، در همان شهر والی و حاکم بوده است.(۲) تاریخ ولادت اربلی مشخص نیست ولی از اشعارش برمی آید که تا ۴۰ سالگی در زادگاه خود، اِربل، مشغول کسب علم بوده(۳) و سپس تا هنگام وفات در بغداد زیسته است.(۴) او یکی از نوابغ و دانشمندان کم نظیر جهان اسلام است که بسیاری از علما وی را ستوده اند و علم و ادب او در قرن هفتم درخشید.(۵) اربلی در نثر و نظم و تاریخ و انشاء و ادبِ عربی مشهور(۶) ، و علاوه بر ادب، از سیاستمداران عصر خود است و نیز در علم حدیث به درجات عالی رسیده، به طوری که کتاب ارزنده اش «کشف الغُمِّه فی معرفه الائمّه» دلیلی قاطع بر دانش بسیار و مهارت فراوان او در علم حدیث و همچنین نمایانگر نبوغ او در ادب و پایداری او در مذهب است،(۷) لذا او را «ابوالفضائل» و «ابوالمحاسن» نامیده اند.(۸)

اربلی به وزارتِ بعضی امرا رسید و ثروت و شوکت بسیاری یافت ولی آخر عمر وزارت را ترک کرده و به تألیف و عبادت و ریاضت پرداخت. جامی شاعر ایرانی به خاطر ترک وزارت، در مدح او قصیده ای سرود.(۹)

وی علاوه بر فضل و علم و مکارم اخلاق، مال و تجمل و حشمت بسیاری داشت

۱- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸.

۲- فوات الوفیات، ج ۳/۵۷؛ الغدیر، ج ۵/۴۴۶؛ الاعلام، ج ۴/۳۱۸؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۴۸۴.

۳- مقدمه کتاب کشف الغمه از اربلی.

۴- الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۵- الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۶- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۴۸۴.

۷- الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۸- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸.

۹- الغدیر، ج ۵/۴۵۲، بعضی او را به خاطر قبول وزارت طعن کرده و یا وزیر بودن او را رد کرده اند. برای اطلاع بیشتر و ردِ این مذمت، رجوع کنید به مقدمه کتاب کشف الغُمّه.

چنانچه وقتی از دنیا رفت، حدود هزار - هزار درهم باقی گذاشت اما پسرش ابوالفتح با بی کفایتی، همه را از بین برد.(۱)

آثار او زیاد است. بعضی از آن ها عبارتند از: «رساله الطیف فی الانشاء» «نزهه الاخبار» «العُشاق و خلوه المشتاق» «حیاه الامامین زین العابدین و محمدباقر» و «المقامات الاربع» که شامل بغداد و دمشق و حلب و مصر است.(۲)

مهمترین تألیف او «کشف الغُمه فی معرفه الائمه» می باشد و بهترین کتابی است که در تاریخ پیشوایان دین و فضائل ایشان و دفاع از حریم آنان نوشته شده و تقریظ دانشمندان، خود گواه قاطعی بر علوّ جایگاه آن است.(۳) به عنوان نمونه شیخ جمال الدین احمد بن منبع حلّی می نویسد: آگاهانه و با سوگند، به نویسنده این کتاب بگو که به منتهای مقصودت نائل گشتی و با تألیف این کتاب، آن قدر از فضائل اهل بیت آشکار نمودی که دشمنان را ناراحت می کند.(۴)

اِربلی، خود در مقدمه این کتاب، سببِ تألیف آن را چنین بیان می کند. «...مردم را دیدم که منحرف از خاندانی هستند که جدّ ایشان سیّد انبیاست و پدر ایشان سید اوصیاء و مادرشان فاطمه زهرا و جدّه آنها خدیجه کیری، خاندانی که قرآن به طهارت ایشان شهادت داده و پیامبر (ص) به مودّت و دوستی ایشان، امر فرموده است.»

گفتنی است دیوان شعر هم به اربلی نسبت داده اند که اکثر آن در مدح ائمه می باشد(۵) و مقداری از آن در کتاب کشف الغمه مذکور است. وفات او سال ۶۹۲ در بغداد دفن شد.(۶)

۱- فوات الوفیات، ج ۳/۵۷؛ الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۲- نام کتاب های او کم و بیش در «الکنی و الالقاب» «فوات الوفیات» «الغدیر» «الاعلام» و «معجم المؤلفین» آمده است.

۳- الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۴- الغدیر، ج ۵/۴۴۶.

۵- الکنی و الالقاب، ج ۲/۱۸.

۶- فوات الوفیات، ج ۳/۵۷؛ الغدیر، ج ۵/۴۴۶؛ الاعلام، ج ۴/۳۱۸. شیخ عباس قمی و عمررضا کحّاله سال وفات او را ثبت نکرده، و تنها اشاره نموده اند که اربی در سال ۶۸۷ زنده بوده چون کناب کشف الغمه در این سال پایان یافته است.

شعرِ اربلی:

دانستیم که بیشترِ اشعار اربلی در فضیلت عترت طاهره پیامبر (ص) است. وی در این قصیده ۲۹ بیتی که آن را به عنوان حسن ختام در آخر کشف الغمه آورده است، ابتدا به فضیلت آیه تطهیر اشاره کرده و سپس بقیه مناقب ایشان را می آورد:

اَیُهّا السّادَهُ الائمهُ اَنتُم خِیَرَهُ اللّهِ اَوَّلاً وَ اَخیرا

اَنْزَلَ اللّهُ فیکُم هل اَتی نَصّاً جَلیّاً فی فَضْلِکُمْ مَسْطورا

مَنْ یُجاریُکمُ وَ قَدْ طَهَّر اللّهُ تعالی اَخْلاقُکم تَطهیرا

لَکُم سُؤدَدُ یُقَرِّرُهُ القرآنُ لِمَنْ اَسْمَعَ التَقّریرا

اَنَا عَبْدٌ لَکُمْ اُدینُ بِحُبّی لَکُم اللّهَ ذَا الجَلالِ الکبیرا(۱)

ای پیشوایان بزرگوار، شما بهترین خلق خدا بوده و خواهید بود. خدا درباره شما سوره هل تی را با نصی آشکار فرستاده است. چه کسی می تواند با شما برابری کند و حال آنکه خداوند شما را پاک و مطهر ساخته است. برای شما سیادت و آقایی هست که قرآن آنرا تثبیت کرده به شرطی که سخن قرآن شنیده شود. من بنده شما هستم و به سبب این حب و علاقه، از خداوند تعالی پاداش می خواهم.

اربلی قصیده دیگری دارد که طبق گفته خودش، در نجف اشرف کنار حرم امیرالمؤمنین (ع) سروده است. این شعرِ ۷۹ بیتی، اوج ارادت و علاقه او را به حضرت علی (ع) نمایانده و اشاره به خمسه طیبه اهل کساء و اهل بیت پیامبر (ص) دارد:

وَالی اَمیرالمُؤمِنینَ بَعَثْتُها مِثْلَ السَّفاینَ غُمْنَ فی تَیّارِ

شَرَفٌ اَقَرَّ بِهِ الحسودُ و سُؤدَدٌ شادَ العُلاء لِیَعْرِبٍ وَ نِزارِ

عَرِّجْ علی اَرْضِ الغَرِیّ وَقِفْ بِه وَ الْثُمْ ثَراهُ و زُرْهُ خَیْرَ الَاستارِ

۱- کشف الغمه، ج ۳/۴۸۴ و ۴۸۵؛ الغدیر، ج ۵/۴۵۵.

وَاخْلَعْ بِمَشْهَدِهِ الشَّرِیفِ مُعَظِّماً تَعْظیمَ بَیْتِ اللّهِ ذِی الاَستارِ

وَ قُلْ السَّلامُ عَلَیْکَ یا خَیْرَ الوَری و اَبا الهُداهِ السَادَهِ الاَبْرارِ

یا آلَ طهَ الاَکْرَمینَ اَلِیَّهً بِکُم وَ ما دَهْری یمینُ فِجارِ

اِنّی مَنَحْتُکُمْ المَوَدَّهَ راجیاً نَیلَ المُنی فی خِمسَهِ الاَشبارِ

فَعْلَیْکُمْ مِنّیِ السَّلامُ فَاَنْتُمْ اَقْصی رَجائی و مُنتَهی ایثاری(۱)

این قصیده را هدیه می کنم و می فرستم به محضر امیرالمؤمنین (ع) مانند کشتی هایی که در میان امواج دریا پنهان شده اند. علی (ع) آن چنان شرف و عزتی دارد که حتی حسودان به آن معترفند و همه عرب اعم از یعرب و نزار به او افتخار می کنند. برو به سوی ارض پاک نجف و آنجا بایست. خاک آن را ببوس و زیارت کن که بهترین جایگاه زیارت است. در آن مشهد شریف، کفشها را دربیاور و آنچنان تعظیم کن که گویا خانه خدا را زیارت می کنی. به امیرالمؤمنین خطاب کن و بگو: درود بر تو ای بهترین مردم. و ای پدر هدایت کنندگانِ نیکوکار بزرگوار. ای آل پیامبر (ص) ، ای کریمان، قسم به شما – و امروز زمانه قسم بدکاران نیست ـ قسم به شما که دوست دارم شما را و عشق و علاقه ام را محضر شما تقدیم می کنم به این امید که آرزوهایم به وسیله شما پنج تنِ بزرگوار برآورده شود. بر شما از طرف من سلام و درود باد که منتهای آرزو و امید من هستید.

۱- کشف الغمه، ج ۱/۳۷۳؛ الغدیر، ج ۵/۴۴۴.

۷-۲- شاعران قرن هشتم:

اشاره

پس از سخن از شاعران و شعر ایشان در قرون دوم تا هفتم، اینک به شاعران و تطهیریه های قرن هشتم می پردازیم.

شاعر: ابن سَرایا

صفی الدین عبدالعزیز بن سرایا بن علی بن ابوالقاسم بن احمد بن نصر حِلّی سِنْبِسی(۱) طائی معروف به ابن سرایا(۲) در ۱۵ ربیع الاخر(۳) سال ۶۷۷ در شهر حله(۴) به دنیا آمده و همانجا بزرگ شد.(۵) وی از علماء شیعه بوده(۶) و نزد محقق نجم الدین حلی تلمذ کرده است.(۷)

صفی الدین از شاعران طراز اول عرب(۸) و بزرگان ادب(۹) به شمار می رود که قصیده های طولانی را بسیار نیکو می گفته است.(۱۰) اما با خود عهد کرده بود که مدح نکند مگر کریم را و هجو نکند مگر لئیم را.(۱۱) صفی الدین در طول زندگی خود بارها به قصد تجارت به شام و مصر سفر نموده و دوباره به عراق برگشته است.(۱۲)

۱- منسوب به سنبس قبیله ای از طی (النجوم الزاهره، ج ۱۰/۲۳۸) .

۲- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲.

۳- النجوم الزاهره، ج ۱۰/۲۳۸، بعضی پنجم ربیع الاخر ذکر کرده اند (معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰، الغدیر، ج ۶/۵۱) .

۴- معجم الامؤلفین، ج ۲/۱۶۰؛ الاعلام، ج ۴/۱۷.

۵- الاعلام، ج ۴/۱۷.

۶- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲؛ الغدیر، ج ۶/۴۲.

۷- کشف الحجب و الاستار، ص ۲۱۶ و ۴۱۴، علامه امینی این مطلب را رد کرده اند زیرا نجم الدین حلی در سال ۶۷۶ از دنیا رفته و صفی الدین حلی یک سال بعد از وفات او یعنی ۶۷۷ به دنیا آمده است، (الغدیر، ج ۶/۴۳) .

۸- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۷۸۹؛ الغدیر، ج ۶/۴۲.

۹- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.

۱۰- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۷۸۹.

۱۱- المجانی الحدیثه، ج ۵/۲۳۹.

۱۲- الاعلام، ج ۴/۱۷؛ الغدیر، ج ۶/۴۲ و ۴۳.

وی که بدون شک، اشعر شعرای عهد خود بوده(۱) ، آثاری دارد، چون: «الخدمه الجلیه فی القدمه الافضلیه»(۲) «دُرّر النحور فی مدائح الملك المنصور»(۳) که همان قصائد «ارتقیات» اوست، به اضافه رساله ای در زَجَل و موالی.(۴) دیوان شعری هم دارد(۵) که خودش جمع کرده و در دوازده باب مرتب نموده است.(۶) قصائد فخر و مدح و...در اشعار او دیده می شود اما در مدح اهل بیت، زیاد شعر گفته(۷) و «بدیعیّه» او در مدح پیامبر (ص) (۸) بسیار معروف است. این بدیعیه که ۱۴۵ بیت دارد(۹) شامل ۱۵۰ نوع از انواع بدیع بوده(۱۰) و «الکافیه البدیعیه» نام دارد،(۱۱) و شاعر، خود آن را شرح نموده و(۱۲) «نتایج الالمعیه فی شرح الکافیه البدیعیه» نامیده است.(۱۳) سرانجام این شاعر نامی در سال ۷۵۰(۱۴) یا ۷۵۲(۱۵) در بغداد(۱۶) از دنیا رفت.

شعرِ ابن سَرایا:

صفی الدین حلی در ضمن بدیعیه معروف خود از آیه تطهیر و اهل بیت پیامبر چنین یاد می کند:

۱- المجانی الحدیثه، ج ۵/۲۳۹.

۲- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲.

۳- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۷۸۹.

۴- الاعلام، ج ۴/۱۷.

۵- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.

۶- المجانی الحدیثه، ج ۵/۲۴۰.

۷- روضات الجنات، ج ۵/۷۷.

۸- النجوم الزاهره، ج ۱۰/۲۳۸؛ کشف الظنون، ج ۱/۲۳۳؛ الذریعه، ج ۱/۳۳۷.

۹- کشف الحجب و الاستار، ص ۴۱۴؛ الغدیر، ج ۶/۴۴.

۱۰- منابع شماره پیشین به اضافه: روضات الجنات، ج ۵/۷۶.

۱۱- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.

۱۲- کشف الحجب و الاستار، ص ۳۲۷؛ کشف الظنون، ج ۱/۲۳۳.

۱۳- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰.

۱۴- هدیه العارفین، ج ۵/۵۸۲؛ الاعلام، ج ۴/۱۷.

۱۵- معجم المؤلفین، ج ۲/۱۶۰؛ کشف الحجب و الاستار، ص ۲۱۶؛ الغدیر، ج ۶/۳۹.

۱۶- همان.

وَ آلُهُ اُمناءُ اللّهِ مَنْ شَهِدَتْ لِقَدْرِهِمْ سورهُ الاَحزابِ بِالعِظَمِ

آلُ الرِّسولِ مَحَّلُ العِلْمِ ما حَکَموا لِلّهِ الاّ وَ عُدُّوا سادَهَ الاُمَمِ(۱)

و آل پیامبر (ص) امین های خداوند هستند، همان کسانی که سوره احزاب ــ و آیه تطهیر ــ به قدر و عظمت آنان گواهی می دهد. آل پیامبر (ص) محل علم الهی هستند و جز برای خدا حکمی نداده اند. ایشان سرور امت ها شمرده شده اند.

همچنین صفی الدین، در رّد «ابن مُعتز» که در قصیده اش به آل پیامبر تفاخر کرده، او را عتاب نموده و اهل بیت پیامبر را این گونه توصیف می کند:

اَلا قُلْ لشرّ عَبیدِ الاِله وَ طاغی قُرَیْشٍ وَ کَذّابِها

أَ أنت تُفاخِرُ آلَ النَّبی؟ وَ تَجْحَدُها فَضْلَ اَنسابِها؟

بِکُم باهَلَ المُصطَفی اَمْ بِهِمْ؟ فَرَدَّ العُداهَ بِاَوصابها

اَعَنْکُمْ نَفَی الرِجّسَ اَمْ عَنْهُمُ؟ لِطُهْرِ النُفوسِ وَ اَلبابِها

اَمَا الشُّرْبُ وَ اللّهوُ مِنْ دأْبِکُمْ وَ فَرْطُ العِباداتِ مِنْ دَأْبِها...(۲)

به بدترین بندگان خداوند و طغیان کننده و دروغگوی قریش (ابن معتز) بگویید آیا تو به آل پیامبر (ص) تفاخر می کنی و برتری نَسَب ایشان را انکار می نمایی؟ آیا پیامبر (ص) با شما در روز مباهله حاضر شد یا با اهل بیتش؟ آیا رجس و پلیدی از شما دور شده؟ یا از ایشان دور گشته و جانهایشان پاک و طاهر شده است. مگر نه شرب خمر و لهو لعب از عادت شماست ولی مرام آنها عبادت بسیار است؟!

۱- رشفه الصادی، ص ۲۰۶.

۲- رشفه الصادی، ج ۲۰۸ و ۲۰۹ در ۳۰ بیت؛ الغدیر، ج ۶ص ۵۳ و ۵۴ در ۴۰ بیت با تفاوت الفاظ.

شاعر: مُقْری

واردی مُقری سراینده قصیده ای در مدح رسول اکرم (ص) است که سید احمد عطار در کتاب «الرائق» آنرا آورده است. تعداد ابیات این قصیده ۱۴۵ بیت بوده و قسمتی از آن در الغدیر، ضمن شرح حال صفی الدین حلّی شاعر معروف قرن هشتم، درج شده است. علامه امینی آنجا که آثار صفی الدین حلی را می شمارد، از «الکافیه» یاد می کند که همان بدیعیه مشهور صفی الدین حلی در مدح نبی اعظم (ص) شامل ۱۴۵ بیت می باشد. گفتیم از آن جهت که در این قصیده ۱۵۱ نوع از محاسن بدیع، به کار برده شده، به آن بدیعیه می گویند.

سپس علامه امینی استطراداً نام ۳۵ شاعر را می برد که بعد از حلی، بدیعیه سروده اند. از جمله واردی مقری که بدیعیه او هم ۱۴۵ بیت دارد و بخشی از آن در «الغدیر» مذکور می باشد.(۱) بر شرح حال او دست نیافتم ولی از آنجا که صفی الدین حلّی شاعر قرن هشتم بوده و «واردی مقری» بعد از او بدیعیه سروده، احتمالاً مقری در همان حدود می زیسته است.

شعرِ مُقری:

مقری در این قصیده زیبا، پس از مدح شخص رسول اکرم (ص) ، در آخر بدیعیه، به شرح فضائل اهل بیت پیامبر (ص) پرداخته و به مطهر بودن آنان و منزّه بودن از هر رجس و پلیدی اشاره می کند:

وَ آلُهُ هُمُ الآلُ الهُداهُ وَ مَنْ بِهَلْ اَتی قَدْ اَتی تَنْکیتُ(۲) مَدْحِهَم آلُ الرَّسولِ و اَعلامُ الاُصولِ وَ آمالُ الوُصولِ وَ اَهْلُ الحِلْمِ وَ الکَرَمِ

مُطَّهَرونَ زَکوا فرعاً وَ اَصْلُهُمْ السَامی «عَلِیٌّ» سَما مِنْ نورِ جَدِّهِمِ

۱- الغدیر، ج ۶ صص ۴۴ تا ۵۰.

۲- نَکَت = اِنْتَبه توجه کرد (لسان العرب، ج ۱۴/۲۷۷) تنکیت: توجه دادن به کسی، متوجه ساختن.

هُمُ الرَّجالُ رجالُ اللّهِ فَضْلُهُمْ لَمْ یُحْصَ اِنْ یُحْصَ یوماً فضلُ غَیْرِهِم

خَیرُ الوَری سادَهُ الدُنیا وَ خَیْرُهُم طهَ النَّبِیُّ وَ کُلٌّ فی ذُرَی النِّعِمِ

مُنَزَّهونَ عَنِ الاَرْجاسِ اَنْفُسهُمْ منْ مِثْلِها نُقِلَتْ فی اَنْفَسِ الرَّحِمِ...(۱)

و آل پیامبر (ص) همان خانـدان هـدایتگر هسـتند، همان کسانی که هل اتی در مـدح ایشان نازل شـده. اهل بیت پیامبر و نشانه های رسـیدن به حق و اوج آرزوها که باید به آنها رسید و خاندان حلم و بخشش. کسانی که مطهرند و فرع ایشان پاک شده و اصـلشان از وجود با عظمت علی (ع) است که خود از نور محمد (ص) است. اینان مردان خدا هسـتند که اگر فضـیلت دیگران قابل شـمارش باشـد، فضائل آنها به شـماره درنمی آیـد. بهترین خلق و سـروران دنیا هسـتند. بالاتر از ایشان تنها خود نبی اکرم است وگرنه همه در قله های نعمت می باشـند. آنان از پلیـدی پاک شده اند و جانهایشان از بهترین افراد به پاکیزه ترین رحمها منتقل شده است.

۱- الغدیر، ج ۶/۵۰.

۸-۲- شاعران قرن نهم تا یازدهم:

اشاره

به سبب حجم کمتر اشعار، تطهیریه های قرن نهم تا یازدهم، به طور پیوسته ذکر می شود.

شاعر: ابن صبّاغ مالکی

علی بن محمد بن احمد الصباغ، نورالدین مکّی مالکی سَفاقُسی(۱) الاصل(۲) مشهور به ابن صبّاغ(۳) است. وی در سال ۷۸۴(۴) در مکه متولد شده و همانجا زیسته و از دنیا رفته است.(۵) شاگرد او سخاوی، اصلِ ابن صَبّاغ را از شهر غَزّه می داند.(۶) علی بن محمد از فقها و بزرگان مذهب مالکی در عصر خویش بوده(۷)، و در علوم عربی و فقه و اصول و حدیث، تبّحر و در بحث و تحقیق ید طولا داشته و به صدق و اعتدال و انصاف و ادب در مناظره با خصم، معروف بوده است.(۸) علماء در مجالس خود با نامهای «علامه» و «امام» و «شیخ» و «بحر» از او یاد کرده و از علو منزلت او در کتابهای بسیاری یاد شده، مانند «الضوء اللامع» از سخاوی، «سعاده الکونین فی بیان فضائل الحسنین» از نظام الدین دهلوی، «جواهر العقدین» از سمهودی شافعی، «الصراط السَّویّ فی مناقب آل النبی (ص) » از شیخانی، «اسعاف الراغبین» از شیخ محمد بن علی الصبان، «نور الابصار» از شبلنجی، «کشف الظنون» از ملا کاتب چلبی و...(۹)

۱- سفاقُس شهری آباد در آفریقا نزدیک قیروان (مراصد الاطلاع عَلی اسماء الامکنه و البقاع، ج ۲/ ۷۱۷؛ معجم البلدان، ج ۳/۲۲۳) .

۲- هدیه العارفین، ج ۵/۷۳۲؛ الاعلام، ج ۵/۸.

۳- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۱۴۲.

۴- الغدیر، ج ۱/۱۳۱؛ الاعلام ج ۵/۸.

۵- معجم المؤلفین ج ۲/۴۹۲؛ اهل البیت فی المکتبه العربیه، ص ۳۴۸.

۶- در کتابش «الضوء اللامع لاهل القرن التاسع» ج ۵/۳۷۲ چاپ مصر.

۷- معجم المؤلفین ج ۲/۴۹۲.

۸- مقدمه کتاب الفصول المهمه به قلم استاد توفیق الفکیکی ص ۶.

۹- مقدمه کتاب الفصول المهمه به قلم استاد توفیق الفکیکی ص ۷.

بسیاری از علمای مالکی شاگردانِ او بوده اند.(۱)

از تألیفات ابن صباغ می توان کتاب «العبر فیمن شفه النظر»(۲) را نام برد، اما مهمترین اثر او کتابِ «الفصول المهمه فی فضائل الائمه»(۳) است که در کتابخانه های عربی و اسلامی شهرت بسیاری دارد و از اَهم مصادرِ علما، بعد از اوست. ابن صباغ این کتاب را درباره ائمه دوازده گانه نوشته که اول ایشان علی بن ابی طالب (ع) و آخرشان مهدی (عج) است(۴) . آنچه بر اهمیت و ارزش کتاب می افزاید آن است که مؤلف، از آثار علماء مذاهب مختلف اسلامی در نقل احادیث نبوی استفاده کرده و روایاتی را آورده که در آنها به فضائل ائمه تصریح شده، و به منظور تثبیت امامت ائمه اطهار، به کتب فریقین استناد نموده است.(۵)

بعضی ابن صباغ را متّهم به تشیّع نموده اند زیرا در خطبه ابتدای

کتابش چنین گفته: الحمدلله الذی جعل من صلاح هذه الامه نصب الامام العادل(۶) یعنی: شکر خدائی را که صلاح این امّت را در این قرار داد که امامی عادل برای ایشان تعیین کند. ولی ابن صباغ این اتّهام را رد کرده و می گوید: «کسی که چشمش از ادراک حقایق محروم است با دیدن تألیفات و نوشته هایم نسبت رفض به من می دهد!(۷) آری، این اتهام را نمی زند مگر کسی که می خواهد حسد و دشمنی

۱- اسامی آنها را در کتاب «نیل الابتهاج بتطریز الدیباج» از احمد بابا تنکتبی ببینید، به نقل از همان مقدمه ص ۸.

۲- هدیه العارفین، ج ۵/۷۳۲؛ الاعلام ج ۵/۸؛ الغدیر ج ۱/۱۳۱.

۳- در روضات الجنات نام کتاب بصورت «الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه من اهل بیت العصمه» و در هدیه العارفین به صورت «الفصول المهمه فی معرفه الائمه و فضلهم و معرفه اولادهم و نسلهم» ثبت شده.

۴- کشف الظنون، ج ۲/۱۲۷۱؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۱۴۲.

۵- نام این کتابها را در مقدمه آن کتاب به قلم استاد توفیق الفکیکی ببینید.

۶- کشف الظنون، ج ۲/۱۲۷۱؛ معجم مطبوعات العربیه، ج ۱/۱۴۲.

۷- مقدمه مؤلف بر کتابش «الفصول المهمه» ص ۲۰.

خود را با آل رسول آشکار کند. لذا ابن صباغ با شعر و زبانِ امام شافعی مخالفین خود را جاهل می شمارد:

اِذا نَحْنُ فَضَّلنا عَلِیاً فَاِنَّنا رَوافِضُ بالتَّفْضیلِ عِنْدَ ذَوی الجَهلِ(۱)

اگر ما علی را بر دیگران تفضیل و برتری دهیم، جاهلان ما را رافضی می خوانند. نیز ابن صبّاغ برای تثبیت عقیده خود، استناد به شعر دیگری از امام شافعی می کند:

قالوا تَرَفَّضْتَ قُلتُ کَلّا مَا الرَّفْضُ دینی وَلاَ اعْتِقادی

لکِنْ تَوَلَّیتُ دونَ شَکٍّ خَیْرَ امامٍ وَ خَیْرَ هادِ

اِنْ کانَ حبُ الوَصِیِّ رَفْضاً فَاِنَّنی اَرفَضُ العِبادِ(۲)

گفتند تو رافضی شده ای، گفتم هرگز، دین و اعتقاد من چنین نیست ولی بدون شک بهترین امام و هادی را دوست دارم. اگر دوست داشتن وصیّ پیامبر، رفض است بنابراین من رافضی ترینِ مردم هستم.

سپس ابن صباغ برائت خویش را از کسانی که حب اهل بیت را رفض می نامند، بوسیله شعر امام شافعی چنین ابراز می کند:

اِذا فی مجلسِ ذَکَرُوا علِیاً وَ سِبْطَیْه و فاطمه الزّکِیّه

یُقالُ تَجاوَزوُا یا قومِ عَنه فَهذا من حدیثِ الرافِضیَه

بَرِئتُ الی المهیمنِ مِن اُناسِ یَرَوْنَ الرَفْضَ حُبَّ الفاطِمیّه(۳)

زمانی که در محفلی نام علی و دو پسرش و فاطمه برده می شود می گوینـد این سـخنان را رها کنیـد، اینها از سـخنان روافض است. من از مردمی که حب فاطمه را رفض می شمارند بیزارم.

سرانجام ابن صباغ به سال ۸۵۵(۴) در سن ۷۱ سالگی در مکّه(۵) درگذشت.

۱- مقدمه مؤلف ص ۲۰.

۲- مقدمه مؤلف ص ۲۱.

۳- مقدمه مؤلف ص ۲۱ و ۲۲؛ این شعر شافعی در کتاب رشفه الصادی ص ۱۶۳ نیز آمده است.

۴- الغدیر ج ۱/۱۳۱.

۵- معجم المؤلفین ج ۲/۴۹۲.

شعرِ ابن صباغ مالکی

در مقدمه کتاب «الفصول المهمه»(۱) ابن صباغ قول مفسران را در آیه مباهله چنین نقل می کند که «اهل بیت، همانا پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند». سپس اضافه می کند: «حدیث ام سلمه هم در شأن نزول آیه تطهیر، دلالت بر همین مطلب دارد». وی پس از نقل روایات مربوطه می نویسد: «ایشان اهل بیتی هستند که با پاک و مطهرشدنشان از جانب خداوند، به اوج کمال رسیدند و مستحق مراتب بزرگواری گشتند». آنگاه برای تثبیت مطلب و تعیین مصادیقِ اهل بیت به این شعر استناد می نماید:

اِن النَّبیَّ مُحَمّداً اَوْ وَصَیَّهُ وَ ابْنَیْهِ وابْنَتَهُ البتولَ الطّاهِرَهْ

اَهْلُ العَباء فَاَنَّنی بِولائِهم اَرْجو السّلامَه و النَّجا فِی الاَخِرَهْ

رسول گرامی و وصی او ــ علی ــ و دو پسرش ــ حسن و حسین ــ و دخترش بتول پاک همان اهل کساء هستند که من به واسطه دوستی ایشان امید سلامت از آتش و نجات در سرای آخرت دارم.

ابن صباغ سپس با عبارت «لِلّه دَرَّ القائل» بمعنای «خداوند خیر دهد به گوینده»، تمجید و تجلیل از شاعری می کند که چنین سروده:

هُمُ العُرْوَهُ الُوثقی لِمَعْتَصِمٍ بِها مَناقِبَهُمْ جاءَت بِوَحیٍ و اِنْزالِ

مَناقِبُ فی شوری و سورهِ هل اَتی و فی سورهِ الاحزابِ یَعْرِفُها التّالی

و هُمْ آلُ بَیْتِ المُصطَفی فَودادُهم عَلیَ الناسِ مَفْروضٌ بِحُکْمٍ وَ اِسْجالِ(۲)

ایشان ــ اهل بیت ــ همان کسانی هستند که حبل محکمی برای چنگ زنندگان به آنها می باشند. مناقب و فضائل آنان در قرآن بسیار است مانند آنچه در سوره شوری آمده - آیه مودّت ــ و آنچه در سوره هل اتی، و نیز سوره احزاب ــ یعنی آیه تطهیر ــ

۱- خلاصه ای از ص ۲۲ تا ۲۷.

۲- مقدمه مؤلف بر الفصول المهمه، ص ۲۷؛ الغدیر، ج ۲/۳۱۰؛ نورالابصار، ص ۱۲۸.

آمده که برای تلاوت کننده، معلوم است. ایشان اهل بیت محمد مصطفی (ص) همان کسانی هستند که حب و دوستی آنان از جانب خداوند بر همگان فرض و واجب شده است.

اگرچه ابن صباغ نامی از شاعر نیاورده ولی علامه امینی این ابیات را از ابن طلحه شافعی می داند.(۱) جای تعجب است اگر این اشعار از ابن طلحه باشد، چطور ابن صباغ با آنکه از ابن طلحه شافعی و کتاب او _ الفصول المهمه _ بسیار نقل کرده(۲) نام شاعر را نیاورده است!؟(۳)

لازم به ذکر است که از ابن صباغ شعری درباره آیه تطهیر نیافتیم. ولی مطالب فوق به سبب فایده های بسیارش ذکر شد، زیرا از آنجا که وی از اهل سنت است، سخنان و استناد او به شعر دیگران نیز قابل توجه می باشد.

۱- الغدیر، ج ۵/۴۱۶ بعلاوه یک بیت دیگر و نیز ج ۳/۱۰۹؛ مطالب السؤول، ج ۱/۳۶.

۲- الغدیر، ج ۵/۴۱۵.

۳- ابوبکر حضرمی هم در کتاب خود «رشفه الصّادی» همین ابیات را از کتاب ابن صباغ مالکی نقل کرده و اشاره ای به قائل آن ننموده است. (ص ۶۵) .

شاعر: کفعمی

تقی الـدین ابراهیم بن علی بن حسن بن محمد بن صالح بن اسـماعیل حارثی عاملی کفعمی در سال ۸۴۰ متولد شد. چنانچه از رساله اش که در علم بدیع نوشـته، برمی آید. در قریه «کَفَرعیما» از جبل عامِل به دنیا آمده و محل فوت و آرامگاه او نیز همان جا است. سال وفات او را بعضی سال ۹۰۰ ثبت کرده اند. لفظ کفعمی به جهت انتساب وی به «کفر عیما» است.

در کلام علمـا، تعریف و تمجیـد بسـیاری از کفعمی شـده است. صـاحب «امل الآمل» می نویسـد: «او شـخص عادل و فاضل و ادیب و شاعر و عابد و زاهد بوده و همه اعمال مستحبه و عباداتی که در کتاب خودش «مصباح» نوشته، خود به جا می آورده است». از علمـای بسـیاری «اجـازه نقـل روایت» داشـته و تـألیف هـای بسـیاری دارد مثل «الجُنّه الواقیه و الجَنّه الباقیه» معروف به «مصباح کفعمی». این کتـاب دربـاره ادعیه و اعمـال روزهای مختلف است و چون کتاب شـیخ طوسـی به نام «مصباح» بوده و درباره اعمال و ادعیه نوشـته شده، و کتاب کفعمی هم همان روش را داشـته، لذا نام اصـلی آن مهجور شده و بیشتر به «مصباح کفعمی» شناخته می شود. وی در سال ۸۵۹ از نوشتن این کتاب فراغت یافته است. اثر دیگر او «البلد الامین و الدرع الحصین» و نیز «نهایه الارب فی امثال العرب» در دو جلد و تلخیص مجمع البیان بنام «فراضه النضـیر فی التفسـیر» می باشد. سـید محمد امین ۴۹ کتاب برای او نام برده است و می گوید که خطبه و شعر هم از او بسیار برجا مانده است.(۱)

شعرِ کفعمی

کفعمی قصـیده ای در مـدح امیرالمؤمنین علی (ع) و توصـیف غدیرخم دارد که به ۱۹۰ بیت می رسد. از ابیات پایانی قصـیده چنین برمی آیـد که آن را در کربلا سـروده است. این قصـیده در «مصـباح» او نیز ثبت گردیده و در آن، به بسـیاری از آیات و روایات فضائل اهل بیت (ع) ، اشاره شده است:

۱- تمام مطالب در شرح حال کفعمی از اعیان الشیعه، ج ۲/۱۸۴ تا ۱۸۸ می باشد.

هنيئاً هنيئاً لِيَومِ الغدير وَ يَومِ الحُبُورِ و يَومِ السُّرورْ

و يومِ الكَمالِ لِدينِ الْاِله وَ اِتمامِ نعمهِ ربٍّ غفورْ

و يومِ الاِمارَهِ لِلمُرتَضى اَبی الحَسنينِ الاِمامِ الامير

گوارا و مبارک باشـد روز غـدير که روز بهجت و شادی است. روز کمال دين خداوند و اتمام نعمت او بر مردمان. روز اميری مرتضی علی پدر حسن و حسين، و امامت او بر ملّت مسلمان است.

کفعمی در اين قصـيده طولانی و زيبـا از ميان مناقبی که از اهل بيت پيامبر عليهم السـلام برمی شـمارد، به آيه مباهله و پاک و مطهّر بودن پنج تن که مدلول و نتيجه آيه تطهير است اشاره می نمايد:

وَفی مَدْحِهِ نَزَلَتْ هَلْ اَتی وَ فی ابْنَيْهِ و الْاُمِ ذاتِ الطَّهورْ

جَزاهُمْ بِما صَبَروا جَنَّهُ وَ مُلکاً کبيراً وَ لَبْسَ الحَريرْ

وَ آیُ التَّباهُل دَلَّتْ عَلی مَقامٍ عَظيمٍ وَ مَجْدٍ کبيرْ

وَ اَولادُهُ الغُرُّ سُفْنَ النَّجاه هُداهُ الاَنامِ الِی کُلِّ نورْ

وَ مَنْ کَتَبَ اللّهُ اَسْماءَهُم عَلی عرْشِهِ قَبْلَ خَلْقِ الدُّهورْ

هُمُ الطَّيّبونَ هُمُ الطّاهِرونْ هُمُ الاَکْرَمونَ وَ رِفْدُ الفَقيرْ...(۱)

در مدح علی (ع) سوره هل اتی نازل شده و نيز در مدح دو پسـر او حسن و حسـين و مادر ايشان که همگی صاحبان طهارت و پـاکی هسـتند. در اين سوره بخـاطر صبر آنها بهشت و ملک کبير و لباس حرير بهشتی به آنان وعـده داده شـده. آيه مباهله هم دلالـت بر مقـام و شـأن عظيم آنـان دارد. اولاد پاکيزه علی (ع) همگی سـفينه های نجات و مايه هـدايت مردم به سوی نورانيّت هسـتند. ايشان همان کسانی هسـتند که قبل از خلق همه مخلوقات، نامشان بر عرش الهی نوشـته شـده بود. ايشان همان پاکان و مطهّران و پاکيزگانی هستند که کريم و بزرگوارند و اعطاکننده به فقرا می باشند.

۱- رجوع کنيد به اعيان الشيعه، ج ۲/۱۸۸.

شاعر: ابن معتوق

سید شهاب الدین احمد بن ناصر بن معتوق موسوی حویزی مشهور به «ابن معتوق» در سال ۱۰۲۵ بعد از وفات پدرش، به دنیا آمد.(۱) شاعری بلیغ، از اهل بصره بود.(۲)

پسری بنام معتوق داشت که اکثر اشعار او را در دیوان جمع کرد.(۳) این دیوان در سه فصل «مدائح مراثی، متفرقات» مرتب شده و چندین بار نیز به چاپ رسیده است.(۴) در سال ۱۰۶۲ اولین قصیده اش را در مدح پیامبر (ص) سرود.(۵) ابن معتوق که در اواخر زندگی فلج شده بود،(۶) در ۱۴ شوال سال ۱۰۸۷ از دنیا رفت.(۷)

شعرِ ابن معتوق:

چنانچه ذکر شد یکی از فصول سه گانه دیوان ابن معتوق، مدائح اوست که در مدح رسول خدا (ص) و اهل بیت گرامی او سروده شده است.

ابوبکر حضرمی بعد از آنکه در یک فصل از کتابش «رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی» وصایا و سفارش های پیامبر را نسبت به اهل بیتش و اثرات محبت به آنان را تذکر داده، فصلی را با عنوان «اشعار فی مدح اهل البیت» باز کرده که در آن از علماء و شعرای شیعه و سنی ابیات زیادی نقل شده است.(۸) حضرمی در آن کتاب بخشی از قصیده «ابن معتوق» را در مدح پیامبر (ص) آورده، که به شکلهای مختلف به آیه تطهیر و فضیلت عصمت و پاکی اهل بیت (ع) اشاره می کند و گزیده ای از آن چنین است:

۱- الذریعه، ج ۹/۲۹.

۲- الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۳- الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۴- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۲۴۴؛ الذریعه، ج ۹/۲۹.

۵- الذریعه، ج ۹/۲۹.

۶- الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۷- الذریعه، ج ۹/۲۹؛ الاعلام، ج ۳/۱۷۸.

۸- از صفحه ۱۸۹ تا ۲۲۰.

هَواهُ دینی و ایمانی وَ مُعْتَقَدی وَ حُبُّ عِتْرَتِهِ عَوْنی وَ مُعْتَصَمی

ذُرّیَّهٌ مِثْلَ ماءِ المُزْنِ قَدْ طَهُروا وَ طُهِّروا فَصَفَتْ اوصافُ ذاتِهِم

اَئِمَّهٌ اَخَذَ اللّهُ العهودَ لَهُمْ علی جَمیعِ الوَری مِنْ قَبْلِ خَلْقِهَم

قَدْ حَقَّقَتْ سورهُ الاَحْزابِ ما جَحَدتْ اَعْداؤُهُمْ وَ اَبانَتْ وَجْهَ فَضْلِهِم

کَفاهُمْ ما بِعَمّا وَ الضُّحی شَرَفاً و النّورُ وَ النَّجْمُ مِنْ آیٍ اَتَتْ بِهِم

سَلِ الْحَوامیمَ هَلْ فی غَیْرِهَمْ نَزَلَتْ وَ هَلْ اَتی هَلْ اَتی اِلّا بِمَدْحِهِم؟

سُیوفُ حَقٍّ لِدینِ اللّهِ قَدْ نَصَروا لا یُطْهَرُ الرِّجسُ اِلّا فی حُدودِهِم(۱)

عشق پیـامبر (ص) دین و ایمـان و اعتقـاد من و حب عترت او پنـاه و پشت گرمی من است. عترت و ذریه ای که در پاکی چون آب باراننـد و پـاک و مطهر شـده انـد و اوصاف ذات ایشان همه زلال و صاف است. امامانی که خداونـد از همه مردم، قبل از خلقشان - و در عالم ذّر ــ نسبت به حقوق ایشان عهـد و پیمان گرفته است. بـدرستی که سوره احزاب ــ و آیه تطهیر ــ آنچه از فضائل ایشان را که دشـمنان انکار می کنند، روشن و آشـکار نموده است. بس است در شـرف و افتخار آنان سوره های عم یتسائلون و ضحی و نور و نجم و... از سوره های حوامیم(۲) سؤال کن که آیا درباره غیر ایشان نازل شده اند؟ آیا سوره دهر و آیات هل اتی، مدح کسـی غیر از آنان را می کند؟ ایشان شمشـیرهای حق هستند که دین خدا را یاری نمودند و رجس و گناه و آلودگی برطرف نشده مگر از حدود و جوانب ایشان.

ابن معتوق در جای دیگر با اشاره به حدیث کساء چنین می گوید:

یا بَنِی الوَحْیِ وَ النُّبُوَهِ اَنْتُمْ روحُها وَ الخَواصُ وَ مِنْ اَقْرِباها

وَلَدْتُکُمْ کَرائِمٌ مِنْ کِرامٍ عِتْرَهٌ مَفْخَرُ العَباءِ حَواها

کَمْ لَکُمْ فِی الکِتابِ آیاتُ مَدْحٍ بَیَّنَ اللّهُ فَضْلَها وَ تَلاها...(۳)

۱- رشفه الصادی، ص ۲۰۰ و ۲۰۱.

۲- سوره هایی که با «حم» شروع می شوند.

۳- رشقه الصادی، ص ۲۰۳.

ای فرزندان وحی و نبوت، شما روح نبوت و از خاصان و نزدیکان نبی (ص) هستید. بزرگوارانی که صاحب فضیلت عبا هستند شما را به دنیا آورده اند. چه بسیار آیاتی از قرآن که فضائل شما را بیان می کند...

۹-۲- شاعران قرن دوازدهم

اشاره

سه شاعر در قرن دوازدهم «تطهیریه» سروده اند که اینک به ذکر آنان می پردازیم.

شاعر: مُقری کاظمی

شیخ عبدالرضا احمد بن خلیفه ابوالحسن مُقری کاظمی از بزرگان شیعه است. وی عالمی ادیب و شاعر(۱) و از نوادر قرن دوازدهم، که به دانش و فضل ستوده شده است.(۲) اشعار مُقری کاظمی در مدح ائمه بسیار است(۳) بطوری که دیوانی در مدائح ایشان دارد(۴) و اصل آن در کتابخانه ای در کاظمیّه - بغداد - موجود می باشد.(۵) عادت وی چنان بوده که در آخر هر قصیده ای نام خودش را بیاورد.(۶) وفات او در سال ۱۱۲۰ واقع شده است.(۷)

شعرِ مُقری کاظمی:

قصیده ای شامل ۷۱ بیت در مدح امیرالمؤمنین (ع) توسط مقری کاظمی سروده شده، با این مطلع:

دُرٌّ حقیقیّ حُبابُ العِقار فَلا تُخاطِرْ فِی المجازی البِحارْ

وی ضمن برشمردن فضائل علی (ع) به آیه تطهیر چنین اشاره می کند:

مَنْ آیهُ التَّطْهیرِ فیه اتَتْ نَصّاً مِنَ اللّهِ لَهُ و اخْتیارْ

اَخا طاها یوم «خُمٍّ» وَ قَدْ أُنْزِلَ فیه فیه آیٌ جَهارْ

اَلیومَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ ناهیکَ مِنْ مَنْقَبَهٍ لاتُعارْ

۱- اعیان الشیعه، ج ۸/۱۱؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۴۳.

۲- الغدیر، ج ۱۱/۳۶۱.

۳- اعیان الشیعه، ج ۸/۱۱.

۴- طبقات الاعلام الشیعه، ج ۶/۴۳۱؛ معجم المؤلفین، ج ۲/۱۴۳.

۵- الذریعه، ج ۹/۶۸۸.

۶- اعیان الشیعه، ج ۸/۱۱.

۷- الغدیر، الذریعه، اعیان الشیعه، طبقات اعلام الشیعه، همان صفحات.

لَوْ اَجْمَعَ النّاسُ عَلی حُبِّهِ مِنْ قِدَمٍ لَم یَخْلُقِ اللّهُ نارْ(۱)

علی (ع) کسی است که آیه تطهیر از طرف خداوند درباره برگزیدگی او نازل شده، کسی که نبی اکرم (ص) در روز غدیر که چهار آیه درباره علی (ع) نازل شد، او را برادر خود ساخت. روزی که خداوند فرمود «من امروز دین شما را کامل کردم» و این منقبت زوال ناپذیر و جاودانی تو را از دیگر مناقب او بی نیاز می سازد. علی (ع) کسی است که اگر همه مردم در دوستی او متحد و هم عقیده بودند، اصلاً خداوند آتش را خلق نمی کرد...(۲)

مقری کاظمی در تطهیریه دیگرش با الهام از حادیث نبوی، امیرالمؤمنین (ع) را از انبیاء و اوصیای دیگر برتر دانسته و دلالت آیه تطهیر را به تنهایی، در بیان علوّ مقام حضرتش کافی می داند:

وَقَفْتَ دونَ سَعْیِکَ الانبیاءُ فَلْتُطِلْ مَفْخَراً بکَ الَاوصِیاءُ...

وَ اذا لَمْ یَکُنْ سِوی آیهُ التَّطهیرِ فیکُمْ لَکانَ فیهَا اکْتِفاءُ

کُنْتَ نوراً وَ لَیْسَ کَوْنٌ وَلا آدَمَ بَلْ لَیسَ کانَ طینٌ وَ ماءُ

فَاَضاعوا وَصِیَّهٌ «یومَ خُمٍّ» بِعَلّیٍ وَصّی م وَ هُمْ شُهَداءُ

بَعْدَ ما بَخْبَخُوا و قالوا لَقَدْ اَصْبَحْ_تَ مولاً لَنا و صَحَّ الوِلاءُ

ثُمَّ قالوا: بِاَنَّ اَحْمَدَ لَمْ یو صِ وَ هذا مِنْهُم عَلَیْهِ افْتِراءُ...(۳)

تلاش پیامبران به مجاهدت های تو نرسیده و اوصیاء نیز پیوسته باید به تو فخر کنند. اگر درباره شما هیچ آیه ای نازل نشده بود بجر آیه تطیهر، در فضل و شرافت شما کفایت می کرد. یا علی، نور وجود تو موجود بود در حالیکه نه موجود دیگری بود و نه آدم خلق شده بود، بلکه اصلاً هنوز خاک و آب هم آفریده نشده بود. آنان وصیت پیامبر (ص) را که درباره وصایت علی (ع) در روز غدیر انجام داد، ضایع کردند و

۱- الغدیر، ج ۱۱/۳۵۶، اعیان الشیعه، ج ۸/۱۱.

۲- اشاره به حدیثی است که در مناقب خوارزمی آمده، که پیامبر (ص) فرمودند: لو اجتَمَعَ الناسُ علی حُبَّ علیّ بن ابی طالب لمَا خَلَقَ اللّٰه عزوجّل النّارَ.

۳- الغدیر، ج ۱۱/۳۵۴.

حال آنکه همه آنها، شاهـد ماجرا بودنـد و خودشان به علی (ع) گفتنـد: «بَخٍّ بَخٍّ لکَ» گورارا باد بر تو که مولای ما شدی! اما بعد انکار کردند. گفتند که احمد (ص) وصیت ننموده است!! و این افترائی بیش نیست.

این قصیده را مقری کاظمی در ۳۸۴ بیت سروده(۱) و با دلائل قوی به استدلال در امامت امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخته است.

۱- الغدیر، ج ۱۱/۳۵۵.

شاعر: آخوند مسیحا

مولی محمد مسیح بن اسماعیل فَسَوی، پسر مولی اسماعیل فَدَشکوئی فسوی(۱) مشهور به «مسیحا»(۲) یا «آخوند مسیحا»(۳) در سال ۱۰۳۷ به دنیا آمد. وی از علمایی است که در فقه به مرتبه اجتهاد رسید و در فلسفه و حکمت و شعر و ادب نیز ید طولانی داشت.(۴) تخلص او در شعر فارسی «معنی» و در شعر عربی «مسیح» بوده(۵) زیرا به هر دو زبان نیکو می سروده است. از شاگردان استاد کل آقا حسین خوانساری است و بسیاری از علماء نزد او شاگردی نمودند.(۶) در زمان شاه سلیمان و سلطان حسین در شیراز به مقام «شیخ الاسلامی» رسید(۷) و از علامه مجلسی نیز اجازه روایت گرفت.(۸) مسیحا در کتابت و ایراد خطبه هم مهارت داشت و خطبه های بلیغی از او به جا مانده(۹) و کتاب «خُطَب» را به وی نسبت داده اند.(۱۰) از آثار دیگر او «اثبات الواجب»(۱۱) و نیز «الحواشی الفسویه علی الحواشی الخضریه علی شرح التجرید»(۱۲) می باشد که با خطبه ای زیبا شروع شده است.

سرانجام «مسیحا» به سال ۱۱۲۷ و در سن حدود ۹۰ سالگی(۱۳) در قریه فدشکویه که وطن اصلی او بود(۱۴) چشم از جهان فرو بست.

۱- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳، الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۲- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۳- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳. وی به «مولی مسیحا» هم معروف است. (الذریعه، ج ۷/۱۸۵) .

۴- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۵- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۶- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳؛ الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲؛ الذریعه، ج ۷/۱۸۵.

۷- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳

۸- الذریعه، ج ۷/۱۸۵.

۹- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۱۰- الذریعه، ج ۷/۱۸۵.

۱۱- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

۱۲- اعیان الشیعه، ج ۱۰/۵۶.

۱۳- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲؛ اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳.

۱۴- اعیان الشیعه، ج ۹/۴۱۳.

شعرِ آخوند مسیحا:

مسیحا قصیده ای زیبا دارد که در آن بسیاری از فضائل امیرالمؤمنین (ع) ذکر شده و ما گزیده ای از آن را می آوریم:

اِلَی الذّی فَرَضَ الرَّحمانُ طاعَتَهُ عَلیَ البَریّهِ مِنْ جِنٍّ وَ اِنسانِ

عَلِیٌّ المُرتَضی الحاوی مَدائِحَهُ اَسْفارُ توراهٍ بَلْ آیاتُ قرآنِ

تَنَّزَهَ الرَّبُ عَنْ مِثْلٍ یُخْبِرُنا بِاَنَّهُ وَ رَسولَ اللّهِ سِیّانِ

فَالدّینُ مُنتَظَمٌ وَ الشَّمْلُ مُلْتَئِمٌ وَ الکُفْرُ مُنْهَدِمٌ مِنْ سَیْفِهِ القانی

قَدِ اقتدَی بِرَسولِ اللّهِ فی ظُلَمٍ وَ النّاسُ طُرّاً عکوفٌ عِنْدَ اَوثانِ

فَهَلْ اُریدَ سِواهُ حَیْثُ قیلَ لَهُم هذا عَلیٌّ فَمَنْ والاهُ والانی؟

لَولاهُ لَم یَجِدوا کُفْواً لِفاطِمَهَ لولاهُ لَمْ یَفْهَمُوا اَسْرارَ فُرقانِ

هُو الذّی کانَ بَیتُ اللّهِ مولِدَهُ فَطَهَّر البَیْتَ مِنْ اَرْجاسِ اَوثانِ(۱)

هدیه به پیشگاه کسی که خداوند بر همه مخلوقات اعم از جن و انس، اطاعت او را واجب نموده، علی مرتضی کسی است که هم در سِفرهای تورات و هم در آیات قرآن مدائح و فضائل او ذکر شده، خداوند او را منزه و پاک نموده و او با رسول خدا (ص) ــ در پاکی و عصمت ــ مساوی هستند. زیر سایه شمشیر او دین منظم شد و کفر منهدم گشت. هنگامی او به پیامبر (ص) اقتدا کرد که همه مردم در ظلمت بوده و اطراف بت ها عبادت می کردند. آیا در حدیث غدیر که پیامبر (ص) فرمود: «این علی است هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته» غیر از علی بن ابی طالب (ع) مراد است؟ آیا فکر می کنی آیات مباهله در غیر او نازل شده؟ اگر او نبود، نه همسر و همتایی برای فاطمه زهرا سلام الله علیها پیدا می شد و نه اسرار قرآن روشن می گشت ــ او کسی است که خانه خدا، کعبه، محل تولد اوست و او بود که کعبه را از وجود بت ها پاک کرد...

۱- الغدیر ۱۱/۳۶۹ و ۳۷۰.

علامه سید محمد حسین شهرستانی این قصیده آخوند مسیحا را تخمیس نموده است به عنوان نمونه برای بیت اول چنین می سراید:

اِلیَ الذّی طَهَّرَ الجَبَارُ طینَتَهُ الی الذّی بَشَّرَ الُمخْتارُ شیعَتَهُ

اِلیَ الذّی اَوْجَبَ القُربی مَوَدَّتهُ «اِلی الذّی فَرَضَ الرّحمانُ طاعَتَهُ

عَلَی البَریَّهِ مِنْ جنٍّ وَ انسانِ»(۱)

بسوی کسیکه خداوند، ذات و طینت او را پاک و مطهر نموده و پیامبر عظیم الشأن شیعیان و پیروان او را بشارت بهشت داده، بسوی کسی که مودت و دوستی او در آیه «مودت» واجب شده، کسی که خداوند بر همه جن و انس اطاعت او را واجب نموده است.

قابل توجه است که هر کدام از مصراع ها اشاره به آیه یا حدیثی دارد و مستند به آن است.

۱- الغدیر، ج ۱۱/۳۷۲.

شاعر: حَضرمی

شیخ احمد بن عمر بن ابوذیب حضرمی شامی، از شعراء محب اهل بیت است. شرح حالی از او نیافتیم ولی ابوبکر عبدالرحمن بن محمد حَضرمی شافعی، صاحب کتاب «رشفه الصادی من فضائل بنی النّبی الهادی» در چند جا به عنوان «شیخ»و «فقیه ادیب» از او یاد کرده و اشعار زیبایش را آورده است.(۱) از آنجا که ابوبکر حضرمی در قرن ۱۳ می زیسته(۲) ، احتمالاً شاعر مزبور، در قرن ۱۲ حیات داشت است.

شعرِ حَضْرَمی:

همین مقدار شعر که از حضرمی باقی مانده، نشان دهنده عشق و محبت او به اهل بیت پیامبر (ص) است. او یکی از افتخارات آل محمد (ص) را منسوب بودن به خانه مطهر و پاک شده، می داند:

یا لائِمی فی حُبِ آلِ مُحَمّدٍ اِنَی بِهِمْ ما عِشْتُ صَبٌّ والِعُ

نَفْسی لَهُمْ رِقٌّ بِلا ثَمَنٍ فَاِنْ یَرْضَوا بِها مِنّی فَاِنّی بائِعُ

حَسْبی مَحَبَّتُهُ وَ وُدِّی آلَهُ فَهُمُ الذّرائِعُ اِن عُدَّ ذَرائِعُ

وَ لَهُمْ اَذا افْتَخَرَ الوَری بِاُصولِهِم نَسَبٌ مِنَ البَیْتِ المُطَّهّرِ تابعُ

نَسَبٌ تَخِرُّ لَهُ النُّجومُ سَواجِداً وَ یَبِشنَ اَخمَصُهُ وَ هُنَّ خَواضِعُ

لا فَرْعَ اَکْرَمُ فی فُروعِ الخَلْقِ مِنْ فَرْعٍ اِلیاَصْلِ النُّبُوَّهِ راجعُ(۳)

ای کسی که مرا به سبب حبّ آل محمد (ص) ملامت می کنی، بدان من تا زنده ام عاشق و شیدای آنها هستم. جان من بدون بها در تملک ایشان است که اگر راضی شوند از من خریداری کنند، فروشنده ام. محبت پیامبر (ص) و عشق به آل او مرا

۱- رشفه الصادی، ص ۲۱۰ و ۲۳۱ و ۲۹۳.

۲- الاعلام، ج ۲/۶۵؛ معجم المؤلفین، ج ۱/۴۳۸؛ اعیان الشیعه، ج ۲/۲۹۴.

۳- رشفه الصادی، ص ۲۳۱.

کفایت می کند که اینان تنها پناه من می باشند. آن گاه که مردم به نَسَب و ریشه خود فخر کنند، ایشان نسب والایی دارند که بـه «بیـت مطهر» برمی گردد. نسبی که ستارگان در برابر عظمت آن به سجده می افتند. در بین شاخه ها و فروع مردم، هیچ شاخه ای در فضیلت به آن فرع و شاخه نمی رسد که به اصل نبوت، اتصال دارد.

حضرمی در ابیات دیگری، علاوه بر اشاره به تطهیر اهل بیت از گناهان، تصریح می کند که ایشان، پسران پیامبر (از نسل فاطمه زهرا (س) هستند. پس همسران پیامبر (ص) از اهل بیت او نمی باشند.

عَلَيْهِمْ سَلامُ اللّهِ بَيْتٌ مُطَهّرٌ مِنَ الرِّجْسِ، مَنْسوبٌ لَهُ كُلُّ طاهِرِ

مَحَبَّتُهُمْ مَبْذورَةٌ فى جِبِلَّتى هُيامى(۱) بِهَا مِنْ قَبْلِ شَدِّ مَأْزَرى(۲) فَحَمْداً لِرَبٍّ خَصَّنا بِوِدادِكُمْ بَنى المُصْطَفى حَمْدَ الشَّكورِ المُثابِرِ(۳)

سلام خدا بر آن خاندانی که از هر رجس و گناه پاک شده اند و هرکس هم پاک باشد منسوب به ایشان است. عشق و محبت آنها چون بذر در اصل خلقت من کاشته شده که قبل از قوی شدن من ــ یعنی در کودکی - به آن محبت، مجنون و عاشق و حیران شده است. شکر خدای را که ما را به دوستی شما اهل بیت تخصیص داد، ای پسران مصطفی، شکری که برازنده انسان شاکری است که دل و زبان او یکی است.

۱- هامَ فی الاَمر: حیران شده در آن موضوع. هُیام: مانند جنون است، جنون از عشق. (لسان العرب، ج ۱۵/۱۸۲)

۲- أَزْر: قوت و شدت (لسان العرب، ج ۱/۱۳۲) اُشْدُد به اَزْری: پشتم را به وسیله او محکم کن (سوره طه آیه ۳۱) .

۳- المثابَرَه: المواظَبه علی الاَمر، الحرصُ علی القول و الفعل و ملازمتهما. کسی که قول و فعلش دوگانه نیست (لسان العرب، ج ۲/۸۱) منبع شعر: رشفه الصادی، ص ۲۱۰.

۱۰-۲- شاعران قرن سیزدهم

اشاره

از آنجـا که موضوع این پژوهش، بررسـی اشـعار، تـا عصـر حـدیث می باشـد، لـذا قرن چهـاردهم را در بر نمی گیرد. بر همین اساس، اینک در آخرین بخش پژوهش، تطهیریه های قرن سیزدهم مورد بحث قرار می گیرد.

شاعر: شافعیِ عسیری

شهاب الدین احمد بن عبدالقادر بن بکری عُجَیلی(۱) رجالی(۲) حفظی عَسیری ـ شافعی ـ از شعراء قرن دوازدهم(۳) به سال ۱۱۴۰(۴) یا ۱۱۳۳(۵) در «عسیر» به دنیا آمـده و در همان محل و نیز در «زبیـد» تحصـیل کرده است.(۶) مـورخ و ادیب و فقیه بوده(۷) و در بعضی علوم دیگر نیز دستی داشته است.(۸) میرزا احمد شروانی (متوفی ۱۲۵۲) در کتابش «المناقب الحیدریه» از او یاد کرده(۹) و وی را با تعابیری مانند «محب الآل» و «عارف مفضال» وصف نموده است.(۱۰)

کتابهایی دارد از جمله: «ذخیره المآل فی شـرح عقد جواهر اللئال فی فضائل الآل» که شرح ارجوزه خود او با نام «جواهر اللئال» است،(۱۱) و دلیل حسن عقیـده او و شـدت علاقه اش به اهل بیت و دوری اش از تعصب می باشد.(۱۲) بعضی نام این ارجوزه را «عقد الجواهر اللئال فی مدح الآل» دانسته اند.(۱۳) از کتابهای دیگر او

۱- عُجَیلی منسوب به فردی به نـام عجیـل از اهـالی یمن است (معجم قبائـل عرب، ج ۲/۷۵۹) عجیـل به ضم عین و فتـح جیم و سکون یاء است (سبل الهدی و الرشاد، ج ۶/۴۱۶) .

۲- رجال نام روستایی در منطقه عسیر است (معجم المؤلفین، ج ۳/۷۴ در شرح حال پسر شاعر مزبور) .

۳- الغدیر، ج ۱/۱۴۴ و ۳۰۹.

۴- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

۵- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۶- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۷- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۸- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

۹- ذیل کشف الظنون، ص ۴۷.

۱۰- خلاصه عقبات الانوار، ج ۸/۳۷۳.

۱۱- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۱۲- خلاصه عقبات الانوار، ج ۸/۳۷۵.

۱۳- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

«النسیم الجدّی و الریحان الهندی»(۱) و «حل العوقه عن اهالی دوقه»(۲) و «اَلنَفْحَهُ القدسیه و التحفه الانسیه»(۳) در شعر، و «الصفحه القدسیه فی وظائف العبودیه»(۴) را می توان نام برد. منظومه ای به نام «ردالوعوعه» را هم به او نسبت داده اند.(۵)

سرانجام در سال ۱۲۲۸(۶) یا ۱۲۲۳(۷) در وطنش(۸) از دنیا رفت.

شعرِ شافعیِ عَسیری:

احمد بن عبدالقادر شافعی قصایدی در فضائل اهل بیت علیهم السلام دارد. از جمله تطهیریه او را شیخ احمد شروانی در کتابش «المناقب الحیدریه»(۹) آورده که شاعر در این قصیده به زیبایی تمام، حدیث کساء را به نظم کشیده است. سپس چونان مفسری توانا، آیه و مفردات آنرا معنا نموده، و با آن استدلال کرده و به دشمنان اهل بیت هشدار داده است:

وَ آیَهُ التَطْهیرِ فیهِمْ نَزَلَتْ وَ اَذْهَبَتْ رِجْسُهُمْ وَ طَهَّرَتْ

لَما تَلاها قامَ یَدْعُوا اَهْلَهُ فی بَیْتِ سُکناهُ وَ خَصَّ آلَهُ

اَدْخَلَهُمْ تَحْتَ الکِسا وَ جَلَّلا جَمیعَهُمْ ثُمَّ دَعا وَ ابْتَهَلا

وَ قالَ اَللّهُمَّ هؤُلاءِ هُمْ اَهْلُ بَیْتی وَ هُمْ عَصائی

اَنّی لِمَنْ حارَبَهُمْ حَرْبٌ وَ منْ سالَمَهُمْ سِلمٌ عَلی مَرِّ الَزَّمنْ

وَ اَنّنی مِنْهُمْ وَ هُمْ مِنّی فَصَلْ عَلَیْهِمُ اَزْکی صَلاهٍ وَ اَجَلْ

وَ ارْحَمْ وَ بارِکْ وَ ارْضِ عَنْهُمْ وَ اْغفِرِ وَ الرِّجْسَ اَذْهِبْ عَنْهُمْ وَ طَهِّرِ

۱- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۲- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۳- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۴- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

۵- احقاق الحق، ج ۲/۵۴۳.

۶- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

۷- الاعلام، ج ۱/۱۵۴.

۸- معجم المؤلفین، ج ۱/۱۷۳.

۹- خلاصه عبقات الانوار، ج ۸/۳۷۴ و ۳۷۵.

فَهذِهِ الآیَهُ اَصْلُ القاعِدَهُ وَمَنْبَعُ الفَضْلِ لِکُّلِ عائِدَهْ

وَ «اِنَّما» حرفٌ یُفیدُ الحَصْرا وَ یُقصِرُ المُرادَ فیهِمْ قَصْرا

فلا یُریدُ اللّهُ فِیهِمْ غَیْرَ اَنْ یُذْهِبَ عَنْهُمْ کُلَّ رِجْسٍ وَدَرَنْ(۱) مُؤَکِّداً تَطْهیرَهُمْ بِالْمَصْدَرِ مُنَکَّراً اِشارَهً لِلْعَبْقَری(۲)

وَکُلُّ اَعْدائِهِمْ وَ الجافی(۳) فَلا نُوالیهِمْ و لا نُصافی

قَدْ قَطَّعوا ما اُمِروا بِوَصْلِه وَ ما رَعَوْا ذِمَّهَ خَیْرِ رُسْلِه

عَقّوْه(۴) فی اَولادِهَ وَ هَجَروا وَنَقَضوا عُهودَهُمْ وَ غَدَروا

ما عُذْرُهُمْ یَومَ اللِّقا و الحُجِّهْ وَ کَیْفَ یَنْجو غارقٌ فِی الُّلَجَّهْ؟

ماذا یَقولونَ اِذا ما سُئِلوا وَشهِدَ اللّهُ عَلی ما فَعَلوا؟

وَ یَحْکُمُ اللّهُ بِحُکْمِ الحَقِّ بَیْنَهُمْ وَبَیْنَ اَهْل ِ العَقِّ

وَ المُصْطَفی وَ المُرتَضی وَ فاطمه قَدْ حَضَروا فی مَجْلِسِ الْمخاصَمَهْ

یا حَسْرَهً عَلَیْهِم لا تَنْقَضی وَ خَجْلَهً لِمَنْ جَفا وَ مَنْ رَضی...

فَذاکَ مَغْبونٌ بِکُلِّ حالِ قَدْ ضَیِّعَ الرِّبْحَ وَ رَأسَ المالِ

وَ استَبْدَلَ الاَدْنی بِکُلِّ خَیْرِ وَ باعَ دینَهُ بِدُنْیا الغَیْرِ

وَ فی غَدٍ کُلُّ فَریقٍ یُجْمَعُ تَحْتَ لِواءِ مَنْ لَهُ یَتَّبُعُ

وَ کُلْ اُناسٍ بِامامٍ یُدْعی فَاخْتَرْ لِمَنْ شِئْتَ وَ اَلقِ السَّمْعا

آیه تطهیر درباره ایشان «پیامبر و علی و فاطمه و دو پسر آنها علیهم السلام» نازل شده و ایشان را پاک و مطهر ساخته. هنگامی که پیامبر (ص) آن را تلاوت فرمود اهل بیت

۱- الدَّرَنْ: الوَسَخ (صحاح، ج ۲/۱۵۵۲) .

۲- عبقر نام موضعی است که اعراب گمان کرده اند محل جن است. سپس هر امر عجیبی را به آن نسبت داده و عبقری گفتند بعد استعمال آن وسیع تر شد تا آنجا که سید و کبیر را عبقری نامیدند. (لسان العرب، ج ۹/۲۳) .

۳- جفا خلاف البِرّ، جافی: ستم کننده (صحاح، ۲/۱۶۷۷) .

۴- عَقَّ والـدَیْه: قطعَهمـا و لم یَصِـلْ رَحِمَهُ منهمـا - عقوق والـدین ضـد نیکی به آنهاست و اصل آن از عَقَّ به معنای شَقَّ و قَطَعَ است (لسان العرب، ج ۹/۳۲۳) .

خود را دعوت کرد و با عبا پوشاند. سپس چنین دعا کرد که خدایا اینها اهل بیت من هستند. من تا دنیا دنیاست با دشمن آنان دشمن، و با دوست آنان دوست هستم. اینها از من و من از اینها هستم. خدایا بر آنان صلوات فرست و از هر بدی پاک کن. این آیه منبع فضائل اهل بیت است. «انما» در اول آن حرف حصر می باشد یعنی خدا این اراده را برای غیر ایشان نفرموده. سپس این «پاک کردن» را با مصدر نکره ای تأکید نموده تا اشاره به سیادت و عظمت آنان بکند. همه دشمنان و ستمکاران به حقوقِ آنان، بدانند که ما آنها را دوست نداریم زیرا قطع کردند با کسانی که امر به وصل ایشان شده بود و حق بهترین پیامبران را مراعات ننموده و قطع رحم پیامبر (ص) را در اولادش کرده و عهدهایشان را شکستند، آیا عذر آنها چیست در روز قیامت و چطور از مهلکه نجات می یابند؟ زمانی که از آنها درباره عترت پیامبر علیهم السلام سؤال شود چه جوابی دارند؟ آری، خداوند آنجا حکم به حق خواهد کرد و پیامبر و علی و فاطمه در مجلس محاکمه و مخاصمه حاضر خواهند بود. وای از حسرت و خجالتِ آنها که تمام نمی شود زیرا هم در سود ضرر کردند و هم در اصل سرمایه، و آنها دین خود را به خاطر دنیای دیگران فروختند، فردای قیامت هر گروهی زیر پرچم کسی هستند که از او اطاعت نموده اند _ یَومَ نَدْعُو کُلُّ اُناسٍ بِاِمامِهِمْ(۱) پس دقت کن چه کسی را برای متابعت و امامت برمی گزینی.

۱- سوره اسراء آیه ۷۱.

شاعر: ابن جُبَیر

ابوالحسن بن جُبیر از شاعرانی است که بر شرح حال او دست نیافتیم امّا شعر او را شَبْلنجی در «نورالابصار» و سید محسن امین عاملی در «اعیان الشیعه» و علامه امینی در «الغدیر» نقل کرده اند. آنچه از اشعار او برمی آید دلالت دارد بر اینکه وی شیعه نبوده است.

شعرِ ابن جُبَیر:

اُحِبُّ النَّبِیَّ المُصْطَفی وَ ابْنَ عَمِّهِ عَلِیّاً وَ سِبْطَیْهِ وَ فاطِمَهَ الزَّهْرا

هُمْ اَهْلُ بَیْتٍ اُذْهِبَ الرِجْسُ عَنْهُمُ وَ اَطْلَعُهم اُفْقُ الهُدی اَنْجُماً زُهْراً

مُوالاتُهُمْ فَرْضٌ عَلی کُلِّ مُسْلِمٍ وَحُبُّهُمْ اَسْنَی الذَّخائِرِ لِلْاُخْری...(۱)

دوست دارم پیامبر برگزیده را و پسرعمّ او علی بن ابی طالب را و دو نوه اش حسن و حسین را و فاطمه زهرا که این پنج نفر اهل بیتی هستند که خداوند رجس و پلیدی را از ایشان دور کرده. اینها کسانی هستند که دوستی آنها بر هر مسلمانی واجب شده و محبت به ایشان بالاترین ذخیره برای آخرت است.

ابوالحسن بن جبیر با اینکه شیعه نیست ولی غیر از پنج تن اصحاب کساء، کسی را داخل در حکم آیه تطهیر نمی کند.

۱- احقاق الحق، ج ۹/۶۹۴؛ نورالابصار، ص ۱۲۷؛ الغدیر، ج ۲/۳۱۱.

شاعر: ساعاتی

محمود(۱) صفوت بن مصطفی زیله لی مصری، مشهور به ساعاتی(۲) ادیب و شاعر مصری است که به سال ۱۲۴۱ در قاهره(۳) متولد شده، رشد کرد و در اسکندریه ادب آموخت.(۴) تا آنجا که به نظم و نثر معروف گشت و در این دو فن از متقدمین شمرده شد.(۵) هنگامی که ۲۰ ساله شد به سفر حج رفته، امیر مکه وی را اکرام نمود و در بسیاری از سفرها همراه خود برد. لذا ماجراهای این امیر را به شعر درآورد. سپس ساعاتی به قاهره مهاجرت کرده و مناصب متعددی را پذیرفت.(۶) وی به سبب مهارت و علاقه ای که به کار ساعت ها داشته به «ساعاتی» معروف شد، ولی شغلش این نبود.(۷) با ادباء عصرش مناظرات و مراسلات زیادی داشته(۸) و در شعر «به صفوت» تخلص می کرد.(۹) از آثار او «مزدوجات» و «مختصر دیوان ساعاتی» را نام برده اند(۱۰) ولی دیوان شعر او قابل توجه می باشد(۱۱) که در یک جلد به زیور طبع آراسته شده است.(۱۲) وفاتش در سال ۱۲۹۸ واقع شده است.(۱۳)

شعرِ ساعاتی:

ساعاتی در قصیده ای که در آن خطاب به امامان اهل بیت علیهم السلام نموده، فضیلت آیه تطهیر را برای آنها، یادآور شده می گوید:

۱- بعضی نام او را محمد دانسته اند، مثل عمررضاکحاله.

۲- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۳۶۱؛ الاعلام، ج ۷/۱۷۴.

۳- الاعلام، ج ۷/۱۷۴؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۳۶۱.

۴- همان.

۵- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶.

۶- الاعلام، ج ۷/۱۷۴؛ معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶.

۷- الاعلام، ج ۷/۱۷۴.

۸- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۹۶.

۹- هدیه المعارفین، ج ۶/۴۱۹.

۱۰- الاعلام، ج ۷/۱۷۴.

۱۱- معجم المطبوعات العربیه، ج ۱/۹۶۶؛ معجم المؤلفین، ج ۳/۳۶۱؛ ایضاح المکنون، ج ۳/۵۱۳.

۱۲- هدیه العارفین، ج ۶/۴۱۹.

۱۳- در هدیه العارفین و ایضاح المکنون سال وفات او ۱۲۹۵ ثبت شده است.

نَسَبٌ قَدِ انْتَظَمَتْ عُقودُ جُمانِهِ بِيَدِ التَّعَفُّفِ لا يَدِ الشَّهَواتِ

تِلْكَ الّتی غَرَس النَّبِیُّ لِدَوْحِها فَاَتَتْ بِکُمْ مِنْ اَطْیَبِ الَثمَراتِ

اَنْتُمْ بَنِی الزَّهراءِ اَنْتُمْ اَنْتُمُ اَنْتُمُ مَنِ اسْتَبَقوا اِلَی الخَیْراتِ

الخاشِعونَ الرّاكِعونَ السّاجدونَ العاكِفونَ اَئِمَّهَ الصَّلَواتِ

اَنْتُمْ وَ خَیْرُ المُرْسَلینَ وَ دینُهُ کَالنّورِ وَ المِصْباحِ وَ المِشْکاهِ

مِنْ آلِ بَیْتٍ طُهِّروا، ما شَأْنُهُمْ رِجسٌ و لا اُتُّهِموا بِفِعلِ طُغاهِ

لولا وُجودُ بَنی الحُسَینِ اُولِی الهُدی کُنّا کَمَنْ ساروا بِغَیْرِ هُداهِ

فَعَلَیْهِمُ بَعْدَ الرَّسولِ مُضاعَفاً اَزْکی السَّلامِ، وَ اَکْمَلُ البَرَکاتِ(۱)

دودمان و شجره ای هستید ای اهل بیت پیامبر (ص) که جواهراتِ گردنبندِ آن با دست عفت و پاکی تنظیم شده نه با دست آلوده به شهوت. درخت آنرا پیامبر (ص) کاشته و میوه این درخت شما هستید که نیکوترین ثمره می باشید. شما ای فرزندان زهرا، شمائید که در کارهای خیر سبقت می گیرید، خاشع و راکع و سجده کننده و عبادت کننده هستید. شما و رسول خدا (ص) و دین اسلام چون نور و چراغ و چراغدان با هم ارتباط دارید. شما از اهل بیتی هستید که پاک شده اند و در شأن آنها، رجس و گناه نیست و متهم به اعمال زشت طاغیان نمی شوند. اگر امامان صاحب هدایت، از فرزندان حسین بن علی (ع) وجود نداشتند بدون رهبر و هادی می ماندیم. پس بعد از رسول خدا (ص) پاکترین سلامها و کامل ترین برکت ها بر ایشان باد.

لازم به ذکر است اصحاب کساء که آیه تطهیر درباره آنان نازل شد همان پنج نفرند، ولی نُه امام دیگر از فرزندان صدیقه طاهره فاطمه زهرا سلام علیها هم، بعدها به نص و (لسان پیامبر) (ص) و امام قبلی خود، طبق روایات بسیار، پاک و مطهر و معصوم شمرده شده اند، و شاعر به این مطلب اشاره دارد.

۱- رشفه الصادی، ص ۲۱۲.

منابع

قرآن

نهج البلاغه

الف

۱. احقـاق الحق و ازهاق الباطل،قاضـی نورالله تستری (متوفای ۱۰۱۹ ه_) ، تحقیق و تعلیق از مرحوم آیه الله مرعشـی، کتابخـانه آیه الله مرعشی. قم.

۲. ادباء العرب فی الاعصر العباسیه، بطرس بن سلیمان بن حسن افرام بستانی (متوفای ۱۳۸۹) ، دارالجیل، بیروت.

۳. اعجـاز بیـانی قرآن، دکـتر عـایشه عبـدالرحمان بنت الشّـاطی (معاصـر) ، ترجمه حسـین صـابری، شـرکت انتشـارات علمی و فرهنگی.

۴. الاعلام، خیرالدین زرکلی (متوفای ۱۳۹۶ ه_) ، دارالعلم للملایین، بیروت.

۵. أعلام النبلاء فی تاریخ حلب الشهباء، محمد الرابع طباخ حلبی (متوفای ۱۳۷۰ ه_) دارالقلم، حلب.

۶. اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی (متوفای ۱۳۷۱ ه_) دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۷. الاغانی، ابوالفرج اصفهانی (متوفای ۳۵۶ ه_) ، تحقیق عبد علی مَهَنّا و سمیر جابر، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۸. اکمال، علی بن هبه الله ابونصر بن ماکولا (متوفای ۴۷۵ ه_) ، دارالمکتب العلمیه، بیروت.

۹. امالی السید المرتضی فی التفسیر و الحدیث و الادب، الشریف ابوالقاسم علی بن طاهر الحسینی (متوفای ۴۳۶ ه_) ، منشورات کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.

۱۰. الامامه و اهل البیت، دکتر محمد بیومی مهران (معاصر) ، مرکز الغذیر للدراسات الاسلامیه، چاپخانه نهضت.

۱۱. امل الامل، شیخ محمد حسن حر عاملی (متوفای ۱۱۰۴ ه_) ، تحقیق سید احمد حسینی، مکتبه اندلس، بغداد.

۱۲. انساب، ابوسعد عبدالکریم بن محمد بن منصور تمیمی سمعانی (متوفای ۵۶۲ ه_) ، تقدیم و تعلیق از عبدالله عمر بارودی، دارالفکر، بیروت.

۱۳. الاضواء علی السنه النبویه، محمود ابوریّه (معاصر) ، مؤسسه منشورات الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۴. أنوار التنزیل و أسرار التأویل، معروف به تفسیر بیضاوی، ناصرالدین عبدالله بن عمربن محمد شیرازی بیضاوی (متوفای ۶۸۵ ه_) ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۵. اهل البیت فی آیه التطهیر، سید جعفر مرتضی عاملی (معاصر) ، دارالامیر للثقافه و العلوم، بیروت.

۱۶. ایام العرب فی الجاهلیه، محمد احمد جاد المولی + علی محمد البجاوی + محمد ابوالفضل ابراهیم (معاصر) ، دارالجیل، بیروت.

۱۷. ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف الظنون، اسماعیل پاشا بن محمد امین بن میر سلیم، به همراه کشف الظنون، اسلامبول.

ب

۱۸. بحارالانوار الجامعه لدر اخبار ائمه الاطهار، علامه محمد باقر مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۹. البدایه و النهایه، ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی (متوفای ۷۷۴ ه_) داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۲۰. البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی (متوفای ۱۱۰۷ ه_) ، دارالهادی، بیروت.

۲۱. بغیه الطلب فی تاریخ حلب، کمال الدین عمر بن احمد بن ابی جَراده (متوفای ۶۶۰ ه_) ، تحقیق دکتر سهیل زکار، مؤسسه البلاغ، بیروت.

۲۲. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، دارالثقلین، قم.

پ

۲۳. پژوهشی در آیه تطهیر، محمد مهدی آصفی، ترجمه دکتر محمود افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی، قم.

۲۴. تاج اللغه و صحاح العربیه، ابونصر اسماعیل بن حمّاد جوهری (متوفای حدود ۴۰۰ ه‍) ، تحقیق شهاب الدین ابوعمر، دارالفکر، بیروت.

۲۵. تاریخ الادب العربی، دکتر عمر فروخ (معاصر) دارالعلم للملایین، بیروت.

۲۶. تاریخ الادب العربی فی الجاهلیه و صدر الاسلام، محمد حسن درویش (معاصر) ، مکتبه الکلیات الازهریه، مصر.

۲۷. تاریخ ادبیات زبان عربی، حنا الفاخوری (معاصر) ، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انتشارات سروش.

۲۸. تاریخ ادبیات عرب، رژی بلاشر، ترجمه آ آذرنوش، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۹. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ ه‍) دارالکتاب العربی، بیروت.

۳۰. تاریخ بغداد، ابوبکر خطیب بغدادی (متوفای ۴۶۳ ه‍) مطبعه الخانجی، مصر.

۳۱. تاریخ الامم و الملوک،محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ه‍) ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار سویدان، بیروت.

۳۲. تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف (معاصر) ، انتشارات کویر.

۳۳. تاریخ مدینه دمشق، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر (متوفای ۵۷۱ ه‍) ، تحقیق علی شیری، دارالفکر، بیروت.

۳۴. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی (متوفای ۴۶۰ ه‍) ، مقدمه شیخ آغا بزرگ طهرانی، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۳۵. تجلی ولایت در آیه تطهیر:عبداللّه جوادی آملی (معاصر) ، گردآورنده محمد صفایی، مرکز نشر اسراء، قم.

۳۶. التحریر و التنویر، معروف به تفسیر بن عاشور، شیخ محمد الطاهر بن عاشور تونسی (معاصر) ، مؤسسه التاریخ، بیروت.

۳۷. تذکره الحفاظ، حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ ه‍) ، داراحیاء

التراث العربی، بیروت.

تفسیر بیضاوی = انوارالتنزیل

۳۸. تفسیر الحدیث، محمد عزت دروزه (معاصر) ، دارالغرب الاسلامی، بیروت.

تفسیر طبری = جامع البیان فی تفسیرالقرآن.

۳۹. تفسیر القرآن العظیم، اسماعیل بن کثیر قرشی دمشقی (متوفای ۷۷۴ ه_) ، مقدمه دکتر یوسف عبدالرحمان مرعشلی، دارالمعرفه، بیروت.

۴۰. تفسیر کبیر = تفسیر فخر رازی، فخر رازی شافعی (متوفای ۶۰۶ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۴۱. التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت (معاصر) ، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.

۴۲. تنویر الحوالک (یا تنویر الحالک) فی شرح الموطا مالک، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، قاهره.

۴۳. تهذیب تاریخ دمشق، تهذیب از شیخ عبدالقادر افندی بدران (متوفای ۱۳۴۶ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، قاهره.

ج

۴۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن، محمد بن جریر طبری (متوفای ۳۱۰ ه_) ، دارالمعرفه، بیروت.

ح

۴۵. حیوه الحیوان الکبری، کمال الدین محمد بن موسی دَمیری (متوفای ۸۰۸ ه_) ، مطبعه مصطفی البابی الحلبی و اولاده، مصر.

خ

۴۶. المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط والاثار، معروف به خطط مقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر عبیدی مقریزی (متوفای ۸۴۵ ه_) ، دارصادر، بیروت.

۴۷. خلاصه عبقات الانوار، سید حامد حسینی نقوی هندی (متوفای ۱۳۰۶ ه_) ، تلخیص از سید علی میلانی، مؤسسه البعثه، قم.

۴۸. دائره المعارف بطرس بستانی، بطرس بن بولس بن عبدالله... ابومحفوظ بستانی (متوفای ۱۳۰۱ هـ) .

۴۹. درالمنثور، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ ه_) ، المطبعه المیمنیّه، مصر.

۵۰. دیوان ابونواس، حسن بن هانی بن عبدالاول بن صباح حکمی معروف به ابونواس (متوفای ۱۹۶ ه_) ، دارالکتاب العربی، بیروت.

۵۱. دیوان دعبل خزاعی، جمع و تحقیق از عبدالصاحب عمران الدجیلی، منشورات الشریف الرضی، قم.

۵۲. دیوان سید حمیری، اسماعیل بن محمد بن یزید بن مفرغ حمیری (متوفای ۱۷۳ ه_) ، جمع و تحقیق و شرح از شاکرهادی شکر، دارمکتبه الحیاه، بیروت.

۵۳. دیوان شریف رضی، محمد بن حسین بن...علی بن ابی طالب (متوفای ۴۰۵ ه_) ، داربیروت لِلطّباعِه و النشر، بیروت.

ذ

۵۴. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی (متوفای ۱۳۸۸ ه_ ق) ، دارالاضواء، بیروت.

۵۵. رشفه الصادی من بحر فضائل بنی النبی الهادی، ابوبکر شهاب الدین علوی حضرمی شافعی (متوفای ۱۳۴۲ ه_) ، تحقیق از سید علی عاشور، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۵۶. روح المعانی فی تفسیر القرآن، و سبع المثانی، ابوالثناء شهاب الدین سید محمود آلوسی بغدادی (متوفای ۱۲۷۰ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۵۷. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، میرزا محمد باقر موسوی خوانساری اصفهانی (متوفای ۱۲۵۳ ه_) ، الدار الاسلامیه، بیروت.

۵۸. الروضه المختاره، شرح قصائد هاشمیات کمیت و علویات سبع ابن ابی الحدید، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۵۹. سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، محمدبن یوسف صالحی شامی (متوفای ۹۴۲ ه_) ، تحقیق و تعلیق از شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۶۰. السنه قبل التدوین، دکتر محمد عجاج خطیب (معاصر) ، دارالفکر، بیروت.

۶۱. سیر اعلام النبلاء، حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ ه_) ، مؤسسه الرساله، بیروت.

۶۲. السلوک لمعرفه الدول و الملوک، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر عبیدی مقریزی

ص: ۲۶۸

(متوفای ۸۴۵ ه_) ، تحقیق از محمد عبدالقادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت.

ش

۶۳. شذرات الذهب، عبدالحی بن عماد حنبلی (متوفای ۱۰۸۹ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۶۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی (متوفای ۶۵۵ ه_) ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.

۶۵. الشرف المؤبَد لِآلِ محمد، شیخ یوسف نبهانی شافعی (متوفای ۱۳۵۰ ه_) ، مطبعه الادبیه، بیروت.

۶۶. شواهد التنزیل بقواعد التفضیل، حافظ عبیدالله حاکم حسکانی (متوفای بعد از ۴۷۰ ه_) ، مؤسسه الاعلمی، بیروت.

۶۷. شهداء الفضلیه، سید عبدالحسین امینی (متوفای ۱۳۹۰ ه_) ، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات روزبه.

ص

۶۸. صلوات نوری از آسمان، سید محمدضیاء آبادی (معاصر) ، چاپ ماه.

۶۹. الصواعق المحرقه فی الرّد علی اهل البدع و الزندقه، احمد بن حجر هیثمی (متوفای ۹۷۴ ه_) ، دارالکتب العلمیه، بیروت.

ط

۷۰. طبقات الاعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ طهرانی (متوفای ۱۳۸۸ ه_) مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

۷۱. طبقات الشعراء و المحدثین،عبدالله بن معتز بن متوکل عباسی (قرن دوم) ، شرکت دارالارقم بن ابی الارقم، بیروت.

۷۲. طبقات الشافعیه = طبقات اَسْنَوی، جمال الدین عبدالرحیم اسنوی، (متوفای ۷۷۲ ه_) ، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۷۳. طبقات الشافعیه الکبری، ابونصر عبدالوهاب سُبْکی (متوفای ۷۷۱ ه_) ، داراحیاء الکتب العربیه، مصر.

۷۴. طبقات الشافعیه = طبقات ابن شُهْبَه، ابوبکر بن احمد بن محمد معروف به ابن قاضی شهبه (متوفای بعد از ۸۵۱ ه_) ، عالم الکتب، بیروت.

۷۵. طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال، سید علی اصغر بن علامه سید محمد شفیع جابلقی بروجردی (متوفای ۱۳۱۳ هـ.ق) تحقیق از سید مهدی رجائی، به اشراف سید محمود مرعشی، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.

ع

۷۶. العِبَر فی خبر من غَبَر، حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ هـ) ، تحقیق محمد سعید بن بَسیونی زَغلول، دارالمکتب العلمیه، بیروت.

۷۷. عِقد الجُمان فی تاریخ اهل الزمان، بدرالدین عینی (متوفای ۸۵۵ هـ) ، تحقیق دکتر محمد محمد امین، الهیئه المصریه للکُتّاب، قاهره.

غ

۷۸. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، شیخ عبدالحسین امینی نجفی (متوفای ۱۳۹۰ هـ) ، دارالکتب الاسلامیه، تهران.

ف

۷۹. فاطمه زهراء، علامه امینی (متوفای ۱۳۹۰ هـ) ، مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی، انتشارات استقلال، تهران.

۸۰. الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه، ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ هـ) ، مقدمه از استاد توفیق الفکیکی المحامی، دارالاضواء، بیروت.

۸۱. فوات الوفیات، محمد بن شاکر بن احمد بن عبدالرحمان کتبی شافعی (متوفای ۷۶۴ هـ) ، مصر.

۸۲. فی ظلال القرآن، سید قطب (معاصر) ، دارالشروق، مصر.

ق

۸۳. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی (معاصر) دارالکتب الاسلامیه، تهران.

ک

۸۴. الکافی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (متوفای ۳۲۸ هـ) ، دارالکتب الاسلامی، تهران.

۸۵. الکامل فی التاریخ، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن محمد شیبانی معروف به ابن اثیر جزری (متوفای ۶۳۰ هـ) ، دار

صادر و دار بیروت للطباعه و النشر، بیروت.

۸۶. الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ابوالقاسم محمد بن عمر

زمخشری خوارزمی (متوفای ۵۳۸ هـ) ، داراحیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.

۸۷. کشف الحُجُب و الَاستار عن اسماء الکتب والاسفار، سید اعجاز حسین نیشابوری کَنتوری (متوفای ۱۲۴۰ هـ) ، کتابخانه ایه الله مرعشی، قم.

۸۸. کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، مصطفی بن عبدالله حلبی معروف به حاجی خلیفه (متوفای ۱۰۶۹ هـ) ، به همراه ایضاح المکنون و هدیه العارفین،استانبول.

۸۹. کشف الغمه فی معرفه الائمه، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی (متوفای بعد از ۶۸۷ هـ) ، مقدمه از میرزا ابوالحسن شعرانی، همراه با ترجمه فارسی، نشر ادب الحوزه و کتاب فروشی اسلامیه.

۹۰. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری (متوفای ۴۲۷ هـ) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۹۱. کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب، حافظ ابوعبدالله بن محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ هـ) ، مطبعه الغُری، نجف.

۹۲. الکلمه الغّراء فی تفضیل الزهراء، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی (معاصر) ، ترجمه محسن بیدارفر، انتشارات الزهراء.

۹۳. کمال الدین و تمام النعمه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (متوفای بعد از ۳۸۰) ، همراه با مقدمه آیه الله کمره ای و ترجمه فارسی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران.

۹۴. الکنی و االالقاب، شیخ عباسی قمی (متوفای ۱۳۵۹ هـ ق) ، مکتبه الصدر، تهران.

ل

۹۵. لب اللباب فی تحریر الانساب، جلال الدین سیوطی (متوفای ۹۱۱ هـ) ، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۹۶. لسان العرب، جمال الدین محمد بن مکرم بن منظور انصاری افریقی (متوفای ۷۱۱ هـ) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۹۷. لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، (متوفای ۸۵۲ هـ) ، تحقیق مکتب التحقیق به اشرف محمد عبدالرحمان مرعشلی، داراحیاءالتراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بیروت.

م

۹۸. المجانی الحدیثه عن مجانی الاب شیخو، گروهی از اساتید به اشراف فواد افرام بستانی (معاصر) ، انتشارات ذوی القربی، قم.

۹۹. المجدی فی انساب الطالبیین، سید شریف نجم الدین ابوالحسن علی بن ابی الغنائم علوی عمری، (متوفای قرن پنجم) ، تحقیق دکتر مهدی دامغانی، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.

۱۰۰. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی فضل بن حسن طبرسی (متوفای حدود ۶۲۰ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۰۱. المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ملامحسن فیض کاشانی، (متوفای ۱۰۹۱ ه_) ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۰۲. مختصر تاریخ دمشق، اختصار از محمد بن مکرم معروف به ابن منظور (متوفای ۵۷۱ ه_) ، بعضی از مجلدات این کتاب بوسیله دیگران خلاصه شده، دارالفکر للطباعه و التوزیع و النشر، سوریه.

۱۰۳. مرآه الجنان و عبره الیَقْظان فی معرفه ما یعتبر من حوادث الزمان. عبدالّله بن اسعد بن علی بن سلیمان یافعی یمنی (متوفای ۷۶۸ ه_) ، دارالکتب العملیه، بیروت.

۱۰۴. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی (معاصر) ، ترجمه محمد جعفر امامی، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۰۵. مسئله فی الاِراده از مصنفات شیخ مفید، شماره ۷، محمد بن محمد بن نعمان بن ابی عبدالله عکبری بغدادی (متوفای ۴۱۳ ه_) ، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم.

۱۰۶. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری (متوفای ۴۰۵ ه_) ، مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه، دکن.

۱۰۷. مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، کمال الدین محمد بن طلحه شافعی (متوفای ۶۵۲ ه_) ، تحقیق ماجد بن احمد عطیه، مؤسسه ام القری للتحقیق و النشر، بیروت.

۱۰۸. معالم العلماء، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهرآشوب سروی مازندرانی (متوفای ۵۸۸ ه_) ، قم.

۱۰۹. معجم الادباء، یاقوت بن عبدالله حَمَوی (متوفای ۶۲۶ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱۰. معجم البلدان، یاقوت بن عبدالله حموی (متوفای ۶۲۶ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱۱. معجم رجال الحدیث، سید ابوالقاسم خوئی (معاصر) ، نجف.

۱۱۲. معجم قبائل عرب القدیمه و الحدیثه: عمررضا کحاله، مؤسسه الرساله، بیروت.

۱۱۳. معجم المؤلفین، عمررضا کحاله، مؤسسه الرساله، بیروت.

۱۱۴. معجم المطبوعات العربیه و المعربه، یوسف بن الیان بن سِرکیس دمشقی (متوفای ۱۳۵۱ ه_) ، کتابخانه آیه الله مرعشی، افست قم.

۱۱۵. معجم مقاییس اللغه، ابوالحسن احمد بن فارس زکریا (متوفای ۳۹۵ ه_) ، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱۶. المعجم الوسیط، ابراهیم انیس، انتشارات ناصرخسرو، تهران.

۱۱۷. مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی (متوفای حدود ۴۲۵ ه_) ، تحقیق از صفوان عدنان داودی، دارالقلم دمشق و الدار الشامیه، بیروت.

۱۱۸. المُقَفَّی الکبیر، تقی الدین مقریزی (متوفای ۸۴۵ ه_) تحقیق محمد الیعلاوی، دارالغرب الاسلامی، بیروت.

۱۱۹. ملحمهُ اهل البیت، دیوان عبدالمنعم فرطوسی (معاصر) ، دارالزهراء، بیروت.

۱۲۰. مناقب آل ابی طالب، ابوجعفر رشیدالدین محمد بن علی بن شهرآشوب سروی مازندرانی (متوفای ۵۸۸ ه_) ، انتشارات ذوی القربی، قم.

۱۲۱. مناقب خوارزمی، خطیب خوارزمی (متوفای ۵۶۸ ه_) ، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، افست از نجف.

۱۲۲. المیزان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طباطبایی (معاصر) ، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

۱۲۳. میزان الاعتدال، شمس الدین محمد بن احمد ذهبی (متوفای ۷۴۸ ه_) ، تحقیق از علی محمد بجاوی، دارالمعرفه، بیروت.

ن

۱۲۴. النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره جمال الدین ابوالمحاسن یوسف بن تَغْری بَرْدی (متوفای ۸۷۴ ه_) ، دارالکتب، مصر.

۱۲۵. نقش عایشه در تاریخ اسلام، سید مرتضی عسکری (معاصر) ، مرکز فرهنگی انتشارات منیر.

۱۲۶. نگاهی نو به آیه تطهیر، اسمر جعفری (معاصر) ، چاپخانه نورعلی نور، قم.

۱۲۷. نورالابصار فی مناقب آل النبی المختار، بهامشه اِسعاف الراغبین، شیخ مؤمن بن حسن بن موسی شَبْلَنجی (متوفای بعد از ۱۳۰۸ ه_) ، المکتبه المیمنیه، مصر.

۱۲۸. نورالثقلین، شیخ عبد علی بن علی بن جمعه عروسی حویزی (متوفای بعد از ۱۰۶۵ ه_) ، تصحیح و تعلیق از سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم.

ه_

۱۲۹. هدیه العارفین (اسماء المؤلفین و آثار المصنفین) ، اسماعیل باشا بن محمد امین بن میرسلیم، به همراه کشف الظنون و ایضاح المکنون، استانبول.

و

۱۳۰. الوافی بالوفیات، صلاح الدین صَفَدی (متوفای ۷۶۴ ه_) ، دارصادر، بیروت.

۱۳۱. وَفَیات الاعیان، ابوالعباس شمس الدین احمد بن ابی بکر بن خَلِکان (متوفای ۶۸۱ ه_) ، تحقیق از دکتر احسان عباس، دارالثقافه، بیروت.

ی

۱۳۲. یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، ابومنصور عبدالملک ثَعالبی (متوفای ۴۲۹ ه_) ، دارالکتب العلمیه، بیروت.

۱۳۳. ینابیع الموده، سلیمان قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۷۰ ه_) ، اسلامبول.

ص: ۲۷۴

چکیده:

هدف این رساله اثبات یکی از مهمترین فضائل اهل بیت پیامبر علیهم السلام، یعنی «فضیلت آیه تطهیر» است، آیه ای که آثار عظیم آن از زمان رسول خدا (ص) شروع شده و تا قیامت ادامه دارد. از دو راه و ضمن دو فصل این هدف را پی گرفته ایم:

فصل اول در بررسی و تفسیر آیه تطهیر است که شامل شش بخش می باشد. بخش اول درباره اهمیت آیه تطهیر سخن می گوید. در بخش دوم مفردات آیه تطهیر با استناد به قاموس های معتبر لغت و تفاسیر شیعه و اهل سنت، مورد بحث قرار گرفته و در بخش سوم و چهارم به ترتیب، دیدگاه علمای شیعه و علمای عامه، و سرچشمه های اختلاف بررسی می شود. بخش پنجم خلاصه بحث و نتیجه گیری است مبنی بر اینکه «اهل بیت» در آیه تطهیر، غیر از «پنج تن اهل کساء» نمی تواند باشد. در بخش ششم به کاوش در حدیث «عکرمه»، هم از جهت سند و هم از نظر متن پرداخته ایم.

فصل دوم اختصاص به بررسی اشعاری دارد که پیرامون آیه تطهیر، به شکل تصریح یا کنایه یا اشاره سروده شده، و این فصل شامل دو بخش است: بخش اول مقدمه گونه ای برای ورود به بحث اصلی است که در آن از پیشینه و جایگاه و اهمیت شعر به طور خلاصه سخن گفته شده و دیدگاه قرآن و پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام نسبت به شعر و شاعری روشن می شود. با مطالعه این بخش خواننده می یابد که راهبران دین اسلام نه تنها بطور مطلق با شعر موضع مخالفت نداشته، بلکه همواره از اشعار مفید استقبال کرده اند و نیز خواننده می یابد که شعر، اساساً تا چه حد در پیشبرد اهداف مذهبی مهم بوده است. سپس با این زمینه فکری، به مطالعه بخش دوم می پردازد. در بخش دوم اشعاری که درباره مفهوم یا مصداق آیه تطهیر سروده شده، از ابتدا تا عصر حدیث، به ترتیب آمده و برای آگاهی بیشترِ خواننده از موقعیت تاریخی و اجتماعی شاعر، قبل از هر سروده ای، تا حد امکان شرح حال شاعر ذکر شده است.

خلاصه الرساله

تهدف هذه الرساله اثبات احد فضائل اهل بيت النبی الاعظم (ص) الهامه و هی آیه التطهیر؛ الایه التی بدأت آثارها العظیمه من زمن الرسول (ص) فهی مستمره الی یوم القیامه.

و نحن دخلنا هذا المشروع من طریقین و ضمن فصلین.

الفصل الاول: تحقیق و دراسه حول آیه التطهیر فی سته مراحل:

الاولی: فی اهمیه آیه التطهیر.

الثانیه: بحث عن مفردات الایه، استناد الی کتب اللغه المعتبره و التفاسیر الشیعیه و السنیه.

الثالثه و الرابعه: آراء علماء الشیعه و العامه و تحلیل مصدر اختلافاتهم.

الخامسه: خلاصه البحث والاستنتاج و هی ان اهل البیت المشار الیهم فی الایه، لم یکونوا غیر الخمسه النجباء اصحاب الکساء علیهم سلام الله.

السادسه: فحص و تدقیق حول حدیث عکرمه سنداً و متناً.

الفصل الثانی: دراسه الابیات المنشاه حول الایه تصریحاً و کنایه و اشاره فی قسمین: الاول کمقدمه للورود فی البحث و یشمل بیان مختصر عن سابقه الشعر و مکانته و اهمیته، و رأی القرآن الکریم و النبی و الائمه المعصومین علیهم السلام حول الشعر و الشعراء. یری القاری بعد مطالعه هذا القسم، ان ائمه الدین الحنیف الاسلامی لم یخالفوا الشعر مطلقا بل کانوا دوما یؤیَدون و یستقلبون الاشعار المفیده المستهدفه.

ثم یری ماللشعر من تأثیر فی المقاصد الدینیه.

و بعد هذا التمهيد الفكری يستعد للورود فی القسم الثانی و هو الاخير.

الثانی ترتيب مجموعه شعريه من الابيات التی تشير مفهوما و مصداق الی آيه التطهير من الابتداء الی العصر الحديث علی ترتيب تاريخی، و نقدم دراسه مفيده حول كان شاعر قبل ذكر شعره، لاشراف القاری علی الظروف الاجتماعيه و التاريخيه للشاعر.

هذا و نستعين الله الكريم ان يوفقنا الی ما يرضاه و يزيد فی قلوبنا حّب من اَحبب.

«والسلام علی كل من يستهدف الحق فی حياته».

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹